

ویل دورانت

اختناق هندوستان

برگردان :

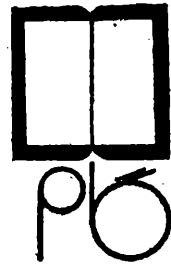
ر- نامور

ویل دورانت

مکتب انتشارات
مطبعه مطهریه

اختناق هندوستان

برگردان :
ر. نامور



-
- اختناق هندوستان
 - ویل دورانت
 - چاپخانه زر (حروفچینی)
 - چاپخانه ساکوب (افست)
 - تیراژ ۳۰۰۰ تا
 - ناشر کام / تابستان ۲۵۳۶

تقدیم به دوست بزرگوارم،
روانشاد دکتر رضازاده شفق
ر. نامور

یاد آوری

کتاب «اختناق هندوستان» که بی شبهه یکی از تالیفات با ارزش «ویل دورانت» می باشد، برای اولین بار در سال ۱۳۱۰ ه.ق. به فارسی برگردانده شد.

گذشت نزدیک به نیم قرن، ایجاب می کرد تا در تجدید چاپ این کتاب به اصلاحاتی برای بهتر ساختن «زبان ترجمه» اقدام شود. با پوشش ازخواننده و مترجم گرامی.

ناشر

فهرست:

- ۱- فصل اول - دفاع از هندوستان
- ۲- فصل دوم - گاندی
- ۳- فصل سوم - انقلاب هندوستان
- ۴- فصل چهارم - انگلستان از خود دفاع می کند
- ۵- هندوستان جواب می دهد
- ۶- نتیجه

مقدمه مترجم

آزادی فردی و استقلال اجتماعی یکی از حقوق مسلم بشر است که افراد و ملل بدون آن نمیتوانند خویشتن را از پست‌ترین درجه خفت و خواری نجات داده و بسر منزل رفاه و آسایش برسند .

تجربیات ادوار و قرون سابقه بما ثابت میکنند که يك ملت محكوم و زير دست که سر نوشت حیات سیاسی و اجتماعی آنرا يك دولت جابر مطلقه بومی یا دول قاهر و غالب اجنبی اداره کند از ترقی، نیکنامی، عزت نفس، استقلال فکری و شهامت اخلاقی محروم و تمام مجاهداتش برای حصول نیکبختی و سعادت معنوی بدون اثر و بی نتیجه خواهد بود برای ثبوت این مدعا محتاج باقامه دلایل زیادی نیستم.

برای يك ملت، هیچ بلا و صاعقه آسمانی بقدر استیلا و تسلط يك دولت مهاجم اجنبی هول‌انگیز و وحشت‌آور نیست. ملتی که استقلال سیاسی ندارد از آزادی، از آسایش، از هستی و ثروت، از حقوق و امتیازات سیاسی و اجتماعی از تربیت و اخلاق و مدنیت محروم و بی‌بهره میباشد، حق حیات از او سلب شده و شئون و حیاتش دستخوش

تلاش خارتگران است.

مللی که در مهد آسایش بسر میبرند، از نعمت استقلال بهره‌مند هستند بسختی می‌توانند بفهمند، تیره بختانی که در زیر زنجیر اسارت مینالند و با کابوس مذلت و سفالت دست بگریبانند چه روزهای سخت و ساعات هولناکی را میگذرانند. ما نیز که خوشبختانه استقلال سیاسی خود را در میان کشاکش قهرمانان استعمار حفظ کرده ایم، قهر اکتر بفرکر اسارت و تیره‌روزی دیگران می‌افتیم. ولی در مقابل مذلت يك ملت و مظالم واراده بر آن در اثر تجاوز جابرانه دیگران تا وقتی ممکن است متأثر نشویم که چگونگی احوال آن ملت بر ما مجهول بوده و ندانیم چطور در گرداب فقر و پریشانی فرورفته، تاروپود جهالت، نادانی، از هر طرف بر آن تنیده و آنرا اسیر و مقید کرده است. ولی همینکه بر کیفیت احوال آن ملت واقف شدیم، يك الهام درونی و آسمانی ما را وادار میکند که بقدر همت و توانائی خود، در مساعدت آن بهر شکل و بهر طریق باشد، اظهار همدردی کنیم. این صدای آسمانی و الهام باطنی وجدان ما است که در اصل خلقت، آزاد و مستقل آفریده شده و چون مظالمی را که در اثر اسارت بفرد یا ملتی وارد می‌شود می‌بیند، بر ضد آن طغیان می‌نماید.

آری طغیان روح بر ضد فشار و استبداد یا تجاوز و استیلاء یکی از نوامیس طبیعی و حتمی زندگانی است. قدرت و تسلط ممکن است موقتاً به تحدید و اختناق افکار موفق شود، ولی برای همیشه نمیتواند از ظهور و بروز آن در تحت عناوین و باشکال مختلفه جلوگیری نماید. فشار و استیلاء و قدرت مطلقه حیوان هیولانیست که از آزادی افسراد و

ملل تغذیه میکنند ولی دیریا زود این لقمه بزرگ در گلوی آن گیر کرده و بدیار نیستی رهپارش میسازد.

یکی از ممالک پهناور مشرق زمین که در زیر زنجیر بندگی و بردگی مینالد و با کمال مظلومیت برای حصول استقلال جانفشانی میکند هندوستان است. این مملکت، بیش از یکصد و پنجاه سال است در تحت استیلاء و نفوذ شوم يك امپراطوری مقتدر و قهار غربی واقع شده و نفوس آن که يك پنجم جامعه بشری را تشکیل میدهد، زنجیر ناتوانی و عبودیت اجانب را بگردن دارد. اسارت این سرزمین پهناور که زمانی مهد پرورش يك تمدن درخشان و بی نظیری بوده تمام دوستدارن بشریت و عشاق آزادی را روحاً متالم و افسرده نموده است. اسارت ۳۲۰/۰۰۰/۰۰۰ نفوس و سلب کردن حق حیات از آنها ارکان انسانیت را میلرزاند، رحم و شفقت سنگدلترین مردم را تحریک میکند و اشک تأثر و تأسف از دیده هر بیننده جاری میسازد. اوضاع اسف انگیز مردم این سرزمین پهناور، مولود رقیب و اسارت آنها، بقدری مؤثر است که حتی متفکرین و فلاسفه خود انگلستان که طبیعتاً می بایستی طرفدار استعمار هندوستان باشند، از طرز رفتار جابرانه امپراطوری بریتانیا نسبت به آن کشور مشمئز بوده و نمیتوانند از ابراز احساسات و اظهار تسلیم و همدردی، نسبت به آن کشور ستمدیده خودداری نمایند. برتراندراسل فیلسوف شهیر و متفکر معاصر انگلیسی در یکی از مؤلفات خود موسوم به «چرا مسیحی نیستم» قریب به این مضمون میگوید:

اگر من آفریننده کائنات بودم جهانی سعادت مندتر و خوش بخت تر از این ایجاد میکردم. هر گز در این دنیا به خلقت فاشیست و کو کلو کس کلان

مبادرت نمینمودم، نقش وجود مستر وینستون چرچیل را در صفحه آفرینش رقم نمی‌زدم و اگر او را خلق میکردم قلبی سلیم‌تر و رثوف‌تر به وی عطا مینمودم که نسبت به آزادیخواهی هندوستان قدری باملايمت و انسانیت رفتار کند.»

متفکرین و مشاهیر رجال امریکا نیز که بیشتر طرفدار انسانیت میباشند، پس از وقوف بر کیفیت احوال مردم این سرزمین از اعتراضات عدیده به امپراطوری بریتانیا خودداری نکرده‌اند، ولی در میان آنها ویل دورانت نویسنده و فیلسوف الشان امریکائی بیش از دیگران متأثر گردیده و جداً بطرفداری این سرزمین مظلوم قیام کرده و درصدد برآمده است که صدای دادجوئی خود را بگوش بشریت برساند و دنیا را از مظالم وارده بر این ملت آگاه نماید.

این مرد بزرگ ابتدا به قول خودش برای ازدیاد معلومات و ادامه تحقیقات فلسفی راجع بمبادی فکری مشرق‌زمین به هندوستان رفت ولی پس از ورود به آن سرزمین بقدری تحت تأثیر بدبختی و پریشان‌روزگاری مردم آن سامان واقع شد که نتوانست از ابراز آنچه در درونش بسوهِ خودداری کند. پس از اینکه چند قطره اشک بر روی خرابه‌ها و در و دیوار شکسته آثار باقیه آن سرزمین نثار نمود، عقاید و افکار خود را در ضمن کتابی که آنرا به «اختناق هندوستان» ترجمه میکنیم بیان کرد. این کتاب، انعکاس خارجهی تألمات و تأثرات يك فیلسوف حقیقی است که از تمام قیود و ارسته و آزادگی و آزادی بشریت را نصب العین خویش نموده است. و مانند همه آزادگان، برای رهایی جامعه بشر از قید اسارت بقدر توانائی خویش بذل مساعی می‌نماید.

نویسنده در ضمن این کتاب، علت العلل عقب ماندگی و شدت فقر و بدبختی و جهالت مردم آن سامان را بر جهانیان مکشوف مینماید. از نقطه نظر يك نفر انسان حقیقی وارد بحث در اوضاع اجتماعی هندوستان میشود و ثابت میکند که اسارت هندوستان به چه اندازه برای اهالی آن سرزمین، گران تمام شده است.

امپراطوری انگلستان برای تجاوزات جا برانه خود در هندوستان دست آویزی دارد و اینطور بدینا و نمودمی کند که: هندوستان بواسطه جهالت و تعصب عمومی و برای اینکه فاقد لیاقت خود مختاریست، باید فعلاً توسط يك دولت توانای مصلح اداره شود. و صلاحیت این کار را هم بالطبع بخود اختصاص میدهد.

ولی ویل دورانت با ذکر دلایل و براهین قاطع، اثبات میکند که جهل و فقر هندوستان معلول اسارت آن ملت است نه عامل. ویل دورانت در ضمن این کتاب بمرزیت تمدن شرق که بروی بنیان مستحکم روح و انسانیت استوار است اعتراف نموده و اشاره میکند که استیلاء انگلستان در هندوستان نه تنها آن مملکت را بطرف خرابی و نیستی سوق میدهد بلکه تمدن عالی مشرق زمین را تهدید مینماید و بیم آن میرود که تمدن مغرب که بدور محور نفع و ماده پرستی دور میزند شرق را نیز فرا گیرد و انسانیت را بکلی زایل نماید.

نویسنده این کتاب بطور ابهام اعتراف میکند که تنها تمدنی که میتواند موجبات نیکبختی و آسایش جهان را فراهم کند و در عین حال از بیم زوال و آسیب اضمحلال و فنا ایمن باشد تمدن مشرق است و برای جلوگیری از زوال این تمدن خود مختاری هندوستان را اولین

شرط و وسیله میدانند و تصور میکنند آزادی هندوستان آزادی مشرق زمین و آزادی مشرق زمین آزادی بشریت و نجات تمدن شرق از نیستی و انحطاط است.

پیش تر از این ، آیا ندیدیم چگونه حرص استعمار هندوستان و رقابت های سیاسی دول مغرب جنک عالم گیر و خانمانسوز بین المللی را بوجود آورد و صفحه اروپا را که عروس جهانش میخواندند، مبدل به آتشخانه مهیبی نمود که مردمان آن مانند گران درنده بجان هم افتادند؟ آری برای پیدایش جنک بین الملل، دلایل و عوامل زیادی ذکر کرده اند ولی اگر حقایق و کیفیت امر را بمطالعات دقیقتری معروض بداریم و اگر بدانیم، ترس و وحشت انگلستان از اقدام سایر دول برای بلعیدن هندوستان موجب جنک بین المللی بود، خلاصه اگر بدانیم، خاتمه این جنک بی نظیر بریتانیا را از تعرض آلمان و روس باصول مالک الرقابی آن در هندوستان آسوده کرده قبول خواهیم کرد که یگانه عامل اساسی جنک ۱۹۱۴ اسارت هندوستان بود.

«هندوستان امروز، برای حصول استقلال می کوشد. موفقیت آن نجات آسیا و شکست آن يك جنک قطعی عالمگیر دیگر است که بمراتب از جنک گذشته هولناکتر میباشد.»

دانشمندان و متفکرین مغرب که دوستدار صلح و آرامش و طرفدار استقلال و آزادی میباشند برای اجراء منظور خود می آرام نمی نشینند. میگویند، مینویسند و غفلت و سکوت را جایز نمیدانند.

ما که در يك گوشه این قطعه وسیع و پهناور ساکنیم و می بینیم برادران شرقی ما بدینگونه مورد تطاول و یغمای غارتگران استعمار

واقع شده اند چه مسئولیتی بعهدہ داریم و چه میتوانیم بکنیم؟ ما از لحاظ مسئولیت فردی و خصوصی در مقابل انسانیت باید بگوئیم و بنویسیم و با داد خواهان دیگر هم نوا شویم تا دنیای کنونی صدای ناله و داد جوئی ما را بشنود و اوضاع این سرزمین مصیبت دیده را مورد مطالعه قرار دهد.

من بواسطه اهمیتی که این کتاب دارد و برای اینکه بقدر توانائی خود در اجرای این منظور مهم و عالی کوشیده باشم، بترجمه این کتاب مبادرت نمودم و تصور میکنم عشاق آزادی و آزادی را درخور توانائی خود، ارمغانی نیکو تقدیم کرده‌ام. باید اعتراف کنم که کار مهمی را انجام نداده‌ام فقط صدای یکی از طرفداران آزادی و استقلال را بگوش هموطنان خود رسانیده‌ام. ولی اگر چنانچه باید توانسته باشم افکار آن فیلسوف بزرگوار را از انگلیسی بفارسی نقل و ترجمه نمایم تا همین اندازه هم خرسند و مفتخرم.

این کتاب در اصل انگلیسی موسوم به Gasefor India یعنی (دفاع از هندوستان) میباشد. ولی برای اینکه اسم این کتاب با فصل اول آن که در تحت همین عنوان است مشتبه نشود آنرا در تحت عنوان «اختناق هندوستان» انتشار میدهم که از اصل موضوع کتاب چندان دور نیست.

تهران اول مهرماه ۱۳۱۰

رحیم - نامور

مقدمه مؤلف

من ابتدا برای بسط معلومات و تزئید اطلاعات خود راجع به چگونگی روحی و فکری مردمی که تاریخ زندگی آنها را برای نگارش کتاب «تاریخ تمدن» خود مورد تحقیق قرار داده بودم بهندوستان رفتم و بهیچوجه منتظر نبودم که اوضاع اهالی این سرزمین عواطف مرا بخود جلب کند، تصور نمی‌کردم نسبت به اوضاع سیاسی آن درمن علاقه‌ای تولید شود، منظور من فقط ازدیاد اطلاعات علمی خود بود و میخواستم بعضی آثار صنعتی این سرزمین را به چشم خود ببینم و پس از آن این دنیای معاصر را برای همیشه فراموش کنم و به تحقیقات تاریخی خود ادامه دهم.

نتیجه مشهودات و مطالعات من در عمق کیفیت زندگانی مردم این مملکت بمن ثابت نمود که در پیشگاه دسته‌ای بزرگ از انسانها - تقریباً یک پنجم جامعه بشری - که در زیر بار فقر و فشار استبدادی نالید تحقیق و نویسندگی کاری پوچ و بی‌معنی است. آنچه که در هندوستان

مشاهده نمودم سرا پای وجودم را بلرزه در آور . هیچ تصور نمی کردم ممکن است دولتی در دنیا پیدا شود که تا این اندازه حاضر باشد رعایای خود را در گرداب سیاه روزگاری و تیره بختی غوطه ور ببیند .

در اثر مشهودات خود، مصمم شدم هندوستان زنده کنونی را نیز مانند هندوستان قدیم "با آن مجد و عظمت درخشان" مورد تحقیق و مطالعه قراردهم . از چگونگی پیدایش این انقلاب بی نظیری که زور و فشار را می پذیرد ولی در مقابل بدون تشبث به زور و یسایگری و با نهایت آرامش توسعه پیدا می کند ، اطلاعات عمیق تری کسب نمایم و گانندی امروز را مانند بودای قدیم بشناسم .

هر قدر اطلاعات من در باره این کشور بیشتر می شد و بهتر می فهمیدم که چگونه بریتانیا در طول مدت یکصد و پنجاه سال عالمأ و عامدأ خون هندوستان را قطره قطره مکیده است، بهمان نسبت بر تحیر و تأسف من می افزود، تا اینکه رفته رفته حس کردم با یکی از فجیع ترین جنایاتی که در تاریخ دنیا بی نظیر بوده است مواجه شده ام .

در این صورت از خواننده اجازه می خواهم که چندی دنباله تحقیقات خود را راجع بگذشته ی هندوستان کنار گذاشته و چند کلمه در خصوص هندوستان زنده امروز بگوش جامعه بشر برسانم: من بخوبی میدانم که تنها حرف زدن در مقابل توپ و سر نیزه و خون چقدر بی فایده است . و میدانم که حقایق برهنه در مقابل عظمت و ثروت يك امپراطور بزرگ چقدر حقیر و ناچیز میباشد، با این همه اگر بدانم که حتی يك نفر هندی که در طرف دیگر کره زمین برای آزادی و نجات خود از قید بندگی و

اسارت جانفشانی می‌کنده از مندرجات این کتاب اندکی تسلی‌خاطری
می‌یابد، در اینصورت زحمات چندین ماهه من برای نگارش این کتاب
در مذاق جان بسی گوارا و خوش آیند است. زیرا حس می‌کنم در دنیای
امروزه هیچ خدمتی را نمیتوانم انجام دهم که در پیشگاه بشریت به اندازه
ارزش کمکی که به آزادی هندوستان می‌نمایم ارزش داشته باشد.

اول اکتبر ۱۹۳۰

ویل دورانت

فصل اول

دفاع از هندوستان

در این فصل من میخواهم از روی تأثر و جانبداری که تا کنون سابقه و نظیری نداشته است، سخن بگویم. من خود را شایسته آن نمیدانم که راجع به هندوستان چیزی بنویسم. من فقط دو مرتبه هندوستان را از مشرق به مغرب و یک مرتبه هم از طرف شمال به جنوب، گردش و سیاحت نموده‌ام و بیش از ۱۲ شهر آنرا ندیده‌ام. برای کسب اطلاعات جامع و عمیق بیش از یکصد جلد کتاب معتبر در پیشگاه تمدن پنجهزارساله مملکتی که در فلسفه، ادبیات، صنعت، علوم ماوراءالطبیعه سرآمد دیگران است و عظمت و مقام آن از خرابه‌های آثار قدیمی و از عمق کشمکش فعلی آن برای بدست آوردن آزادی آشکار می‌باشد، تمام معلومات و اطلاعات من بسیار اندک است. من نه فقط در اثر تأثرات خود در صدد برآمده‌ام که خلاصه افکار و احساسات خویش را بروی این اوراق

نقش نمایم. بلکه بیشتر بساینجهت بنگارش این کتاب مبادرت میورزم که می بینم عمر آدمی همچون باد صرصر در گذراست و نمی ایستد و منتظر نمی شود که ما دانش و علم خود را کامل کنیم. انسان باید حرف بزند و قبل از اینکه جنک خاتمه یابد مردانه قد علم کرده و بطرفداری یکی از دو طرف قیام نماید.

من جمعیت کثیری را دیده ام که در مقابل چشم از شدت گرسنگی جان میدهند. بمن ثابت شده است که این قحط و غلا، برخلاف آنچه که بعضی ها مدعی اند، بهیچوجه نتیجه ازدیاد جمعیت یا رواج نادانی و تعصب نیست. بلکه تمام این تیره بختی ها معلول اینست که دسترنج يك ملتی با طرز فجیعی که در تمام تاریخ بی نظیر بوده است، توسط ملت ستمگر دیگری بغارت می رود. من می خواهم نشان دهم که چگونه انگلیس سال بسال خون هندوستان را مکیده و آنرا به پرتگاه مرك و نیستی نزدیک کرده است. می خواهم روشن کنم که اگر هندوستان مستقل و خودمختار بوده، نتایج آن بهیچوجه وخیم تر و اسفناک تر از نتیجه این استیلاء و تملك نمیشد. می خواهم در طی این فصل حقایقی را که به سود هندوستان است روشن و آشکار کنم زیرا میدانم در ضمن کتابی که میتوان آنرا نامطبوع ترین کتاب دنیا خواند، تا آنجا که توانسته اند بر علیه هندوستان گفته و نوشته اند. بنابراین برای اینکه منم از طرف دیگر دچار همان خبط و اشتباه نشوم در یکی از فصول بعد آنچه را که می دانم به سود انگلستان مینویسم و حقی را که نسبت به هندوستان دارم بیان میکنم.

ر مزی ماکدونالد نخست وزیر فعلی انگلیس در روزنامه دلی هرالد مورخه ۱۷ اکتبر ۱۹۲۷ اعلام نمود که کشمکش زیاد برای حصول خودمختاری در هندوستان لزومی ندارد، زیرا بزودی خودمختاری به هندوستان داده خواهد شد، وی تأکید نمود که هندوستان واجد لیاقت و شرایط خودمختاری است و فقط باید پس از دست یافتن به آزادی، تجاربی را که از آن بدست می آورد بکمال برساند.

کابینه کارگری انگلستان کمی قبل از اینکه بروی کار بیاید، در طی يك اعلامیه رسمی چنین گفت:

«تصور میکنیم دیگر آن روزی رسیده است که تمام برادران ما نیز در همه نقاط هندوستان، مانند افریقای جنوبی و مستعمرات بریتانیا می توانند (نه اینکه روزی خواهند توانست) امور خود را با کمال خوبی اداره کنند. ما خود را ملزم می دانیم که برای عملی شدن این اصلاح هر قدر بتوانیم از یاری و کمک دریغ نکنیم.»

من افتخار این را دارم که در این قسمت با دولت بریتانیا هم عقیده باشم. یعنی من نیز فقط تقاضای حکومت خودمختاری می کنم. من نه تنها مانند یک نفر امریکائی، بلکه بسمت عضوی از اعضای جامعه انگلیسی زبان سخن میرانم. من بیانات و گفتار خود را به پیشگاه حکمیت و قضاوت خود انگلیسی ها و امیگذارم و تصور میکنم آنچه را که مینویسم مناسب و موافق با افکار و آثار آزادیخواهان انگلیس از بورك شریدان Sheridan و فاکس Fox Burke گرفته تا برتراند راسل Bertrand Russell ر مزی ماکدونالد Ramsey MacDonald و برنارد شاو Bernard Shaw می باشد. من افراد انگلیسی را دوست میدارم و

محترم می‌شمارم ولی بریتانیا مطبوع طبع من نیست انگلیسی‌ها نجیب‌ترین مردمان روی زمینند ولی بریتانیائی بدترین امپریالیست‌دنیامی‌باشد. انگلیسی‌ها بدنیا آزادی دادند اما امپراطوری بریتانیا اساس آن آزادی را واژگون کرد. من هم بنوبه خود اذعان می‌کنم که یکی از عشاق و هواخواهان آزادی می‌باشم.

۲ - شکل و منظره هندوستان

باید در نظر داشت که هندوستان يك جزیره كوچك و محقر يا يك سرزمین معدودی که انسانهای بدوی در آن سکونت کرده باشند نیست. بلکه هندوستان کشور پهناور است که ۳۲۵۰۰۰۰۰۰ نفوس زنده در آن زندگانی می‌کنند. این‌عده سه برابر تمام ساکنین ممالک متحده امریکا، بیش از امریکای شمالی و امریکای جنوبی و زیادتر از اهالی ساکنین تمام اروپا. بانضمام روسیه غربی می‌باشند: بطور کلی جمعیت آن يك پنجم جامعه بشری را تشکیل می‌دهد.

اهالی شمال هندوستان که قسمت اعظم و مهم آن سرزمین بشمار می‌رود با یونانیان و رومیان از یک اصل و نژاد می‌باشند. این مردم از اخلاف هند و اروپائی و نژاد آریائی بوده و با اینکه در اثر تابش دائمی آفتاب تغییر رنگ داده‌اند ولی هیکل و ساختمان بدن آنها تماماً مشابه هیکل و ساختمان بدنی ما است. و رویهم رفته از اروپائیان خالص‌تر و پاک‌تر می‌باشند. هندوستان مهد پرورش اسلاف نژاد آریائی بشمار می‌رود و سانسکریت مادر کلیه زبانهای مختلف اروپائی شمرده می‌شود. فلسفه و ادبیات غرب مولود فلسفه و ادبیات هندوستان می‌باشد: علوم ریاضی

در این سرزمین بوجود آمد و بعدها توسط اعراب به مغرب‌زمین راه یافت. اصول و افکار مسیحیت زائیدهٔ تعالیم بودا می‌باشد، مجامع دهقانی هندوستان قدیم، منشأ پیدایش افکار خودمختاری و دموکراسی است: خلاصه هندوستان در بسیاری موارد بمنزلهٔ مادر تمام دنیا، محسوب می‌شود. برای فهم این حقایق باید طول مدت و تنوع تمدن قدیمی آن سرزمین را در نظر بگیریم: اکتشافات جدید در ناحیهٔ "موهنجودارو" Mohenjo Daru و آثاری که در آنجا بدست آمده است نشان می‌دهد که تمدن عالی و درخشانی در ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح در آن سرزمین به اوج اعلا رسیده و حکفرمائی میکرده است. از روی آثار مکشوفهٔ مزبور چنین اثبات می‌شود که شهرها و بلاد آباد و پرجمعیتی در این ناحیه وجود داشته، مردمان آنها دارای تمام مظاهر تمدن از قبیل ابزار و آلات دستی، منازل راحت و پاکیزه، اسباب تجمل از حمام خانگی طلا آلات و مجسمه‌های زیبا و ظریف که اغلب خانه‌ها رازینت می‌بخشیده است، بوده‌اند و همه اینها «از یک رشته اصول زندگانی اجتماعی که بمراتب عالتر از روش زندگی اجتماعی بابل و مصر بوده و به آنها برتری دارد» حکایت می‌کنند. در سال ۳۲۶ ق. م. یعنی موقعیکه اسکندر کبیر سرزمین هندوستان را بحیطهٔ تصرف خود در آورد، هنوز آثار این تمدن عالی بکلی محو نشده بود.

مگاستن Megasthenes مورخ و مصاحب این فاتح کشورگشا در پیشروی خود در حوالی رود هند با مردمی مواجه شد که در «تمدن و صنعت بسا یونانیان برابری می‌کردند» و از مشاهده آنها بسی متحیر و متعجب گردید.

در تمام اعصار تاریخی، هیچ وقت هندوستان فاقد يك تمدن عالی و درخشان نبوده است: در ایام بودا پیغمبر عالی‌مقام هندی که در نظر شرقیها همان مقامی را حائز است که مسیح در نظر غربیها دارد، اهالی آن سرزمین دارای کمالات صوری و معنوی بودند. در زمان سلطنت اسوکا Osoka بهترین و مقدسترین امپراطورها که همت به نشر اصول دیانت بودا گماشت، تمدن هندوستان عالی‌ترین نمونه تمدن دنیا بشمار می‌آید. در قرن شانزدهم میلادی ترییت فکری، صنعت و ثروت و بیجاناگار Vijayanagor معروف جهان بوده، در زمان جهان‌بانی اکبر شاه هندوستان در تمام مظاهر تمدن بدرجۀ اعلائی ترقی و تعالی رسیده بود. کریستف کلمب برای اینکه باین سرزمین که ثروت و ثمول آن مانند حکایات افسانه‌ای در تمام دنیا مشهور بود، دست بیابد، سطح آنهمه اقیانوسهای پرخطر را پیمود. تمدنی که سرنیزه و توپ انگلیسی اساس آنرا از هم تلاشی نموده، در طول مدت ۱۵ قرن در هندوستان نور افشانی کرده و مردان عالی‌مقامی مانند بودا، راما کریشنا و گاندی که جهان‌انسانیت را زینت بخشیده‌اند بوجود آورده است. بهترین و عالی‌ترین نمونه فلسفه متین و وسیع این سرزمین، بنام (ودا) از بهترین شاهکارهای جاودانی و زوال‌ناپذیر دنیا بشمار می‌آید. مردان مشهوری از قبیل شوپنهاور Schopenhauer بر گسان Bergaon، تورو Thoreau، گزرلنیک Kezserling همه معترفند که خوشه چین‌خرمن فلسفه هندوستان بوده و در آغوش آن پرورش یافته‌اند (گزرلنیک می‌گوید هندوستان «عمیق‌ترین اصول علوم ماوراءالطبیعه را که اینک در دسترس ما هست بوجود آورده و به کمال رسانیده است» وی در جای دیگری از «امتیاز مطلق فلسفه هندوستان

بر فلسفه غرب» سخن میراند) مهابهاراتا Mahabharata که شامل زیباترین قطعات ادبی دنیا است، زائیده ادبیات شیرین هندوستان میباشد. ساروجینی - نایدو. که بزرگترین شاعر زنان معاصر است و رایبندرانات تاگور شاعر و فیلسوف عالی مقام هندی که در سرزمینی مغلوب با اصطلاحات محلی شعر می گوید و با وجود این معروفترین شعرای دنیا است، هر دو در دامن تمدن هندوستان پرورش یافته اند. چطور ما میتوانیم تمدن خود را با تمدنی برابر بدانیم که معابد زیبا و باشکوه بی نظیر الورا، آنگور و قصرهای صنعتی و مجلل دهلی، آغرا و تاج محل را که خود منظومه ایست مشحون با نازک کاریهای شعر بوجود آورده است؟

آنچه معلوم و آشکار است، این است که تمدن شرق، بهیچوجه پست تر از تمدن غرب نبوده و موجدین آنرا نمیتوان پست تر از اهالی مغرب زمین دانست. تمدن هندوستان نه تنها با عالیتترین تمدنهای تاریخی دنیا برابری میکند، بلکه بعقیده کز رلینک عالی ترین و درخشانترین تمدنهای دنیا بشمار می آید.

در سال ۱۸۵۳ قوای مسلح دولت بریتانیا قصر (اغرا) را محاصره کرده و توپهای آتش بار خود را بطرف خوش محال کشانده و در صدد آتش فشانی برآمدند. هندیان مدافع برای حفظ زیباترین آثار صنعتی که دست بشری تاکنون نتوانسته است بهتر از آنرا بوجود آورد و برای اینکه این بنای باشکوه در اثر قهر و غلبه مهاجمین ویران نگردد و ضربه ای بتمدن هندوستان وارد نشود، ناچار تسلیم گردیدند: آیا کدام يك از این دو دسته را میتوان متمدن خواند؟ غلبه و تسلط بریتانیا در هندوستان عبارت بود از يك استیلاء نظامی فاتحانه و در نتیجه آن، يك کمپانی

تجارتی که فاقد اصول انتظام و قاعده و بی‌اعتنا بتمدن و صنعت و حریص در منافع مادی بود، مملکتی را که از لحاظ تمدن و تربیت ثروتمند و از حیث انتظام لشکری و استحکامات قشونی عقب افتاده بود، در زیر آتش و شمشیر نابود کرد و تمدن درخشان آنرا متلاشی نمود. این کمپانی چه ارمغان شایسته‌ای باخود به هندوستان آورد؟

رشوه‌خواری، کشتار مردم، تصرف عدوانی، چپاول، یغمای غیر قانونی و قانونی که در مدت یکصد و پنجاه سال در هندوستان حکمفرما بوده و آن سرزمین را بطرف نابودی و زوال سوق داده است! اینست نتیجه تسلط و غلبه انگلستان در هندوستان! هنوز هم اصول یغماگری خاتمه نیافته و در همین دقیقه که ما مشغول نگارش این سطور می‌باشیم و با کمال آسودگی بسر می‌بریم تمام این اصول غلط و خائمان برانداز در سر هندوستان حکم فرمائی میکند.

۳ - تصرف و تجاوز يك سرزمین وسیع

در هنگام هجوم بریتانیا، هندوستان از لحاظ سیاسی ضعیف و از حیث اقتصاد و ثروت در بالاترین درجه ترقی بسر میبرد: در سال ۱۶۵۶ که شاه جهان بانی تاج محل، وفات یافت، اورینگزیب پسر متعصب و موهوم پرستش براریکه مملکت داری نشست. در این وقت سرنوشت سلسله سلاطین مغول که در مدت مملکت داری خود وسایل پیشرفت صنعت و علم و ادبیات هندوستان را فراهم مینمودند، بهمان جا منتهی شد که مقدرات تمام سلاسل سلاطین میرسد.

سیاست بد این امپراطور متعصب و مستبد در طول مدت پنجاه

سال سلطنت، هندوستان را بطرف انحطاط سوق داد. در زمان سلطنت او شاهزادگان و امراء جزء هر کدام در يك گوشه هندوستان کوس استقلال نواخته و اصول ملوک الطوائفی را برقرار نمودند. برای يك عده انگلیسی راهزن که با آخرین سیستم اسلحه مسلح بودند، شکست دادن راجه‌هائی که سلاح آنها عبارت از تیرو کمان و معدودی تفنگهای قدیمی و یکعده فیل جنگی بود و تصرف کردن سرزمین هندوستان هیچ اشکالی نداشت. چنانکه در اندک مدتی ایالات هندوستان را یکی بعد از دیگری فتح نموده و بدست کمپانی هند شرقی بریتانیا سپردند.

کسانی که امروزه درجه فقر، تنگدستی، بدبختی و ضعف بدنی اهالی هندوستان را می‌بینند کمتر باور میکنند که این همان سرزمینی است که ثروت و نمول بی‌پایان آن در قرن هیجدهم توجه قاچاقچیان و دریانوردان انگلیسی و فرانسوی را بخود جلب نمود.

ساندرلاند Sunderland مینویسد: «این سرمایه‌هنگفت و ثروت بی‌پایان در نتیجه کار و صنعت وسیع و متنوع هندوها بوجود آمده بود. تقریباً تمام انواع محصولات و مصنوعات که در دنیای متمدن و در نتیجه فکر و مجاهده نوع بشر بوجود می‌آید در هندوستان موجود و رایج بود. هندوستان بیش از تمام ممالک اروپا و آسیا دارای کارخانجات متعدد و زندگی صنعتی عالی بود. مصنوعات آن سرزمین در همه دنیای نظیر و منسوجات پنبه‌ای و پشمی و کتان و نخ آن در تمام ممالک متمدن معروف بود. انواع و اقسام جواهرات که در هندوستان بدست‌ماهرترین استادان فن به اشکال مختلف بسیار زیبا تراشیده شده بود، ظروف سفالی و چینی مختلف‌الشکل و قشنگ و مصنوعات فلزی که از آهن و

فولاد و نقره بعمل میآید، توجه تمام دنیا را به آن سرزمین جلب کرده بود. معماریهای زیبا و مجلل آن با عالترین معماریهای دنیا برابری میکرد، اصول مهندسی بطرز و اسلوبی خاص رواج داشت، تعداد زیادی از تجار و سرمایه داران بزرگ و صاحبان بانک و متخصصین مالی در آن سرزمین سکونت داشتند. هندوستان نه تنها در آن وقت در ردیف اولین ملت کشتی ساز دنیا بشمار میآمد بلکه با تمام دنیای متمدن دارای تجارت بری و بحری بود. این بود اوضاع هندوستان موقعی که بریتانیایها بآن سرزمین هجوم آوردند.»

این ثروت هنگفت و بی پایان بود که مورد طمع کمپانی هندوستان شرقی واقع شده و این کمپانی بتصرف و تملك آن تصمیم گرفت. مدیر کمپانی مزبور در سال ۱۶۸۶ اعلامیه ای به این مضمون صادر نمود: «کمپانی هندوستان شرقی تصمیم دارد در هندوستان يك مستعمره انگلیس برای تمام ادوار آینده تأسیس و برقرار نماید. کمپانی هندوستان شرقی از امراء و حکمداران هندوستان پست های تجارتی متعددی در مدرس و کلکنه و بمبئی اجاره نموده و بعدها بدون اجازه موجرین باستحکام پست های مزبور با انواع اسلحه و گماشتن دستجات قشونی در هر يك از آنها مبادرت کرد. در سال ۱۷۵۶ راجه ایالت بنگاله باین تجاوزات اعتراض نمود، قلعه ویلیام انگلیس را محاصره کرد و آنرا بتصرف خویش

۱- ساندلاند، ص ۳۶۵: شرحی نظیر این در صفحه ۱۰۵ و ۱۰۵

۱۱۵ و ۴۱۵ کتاب «تاریخ اقتصادی هندوستان در اوایل تسلط بریتانیا» تألیف

دوت ر. کس. . Dutt R. C. مندرج است.

(۲) ریماند. ص ۳۲

در آورد و یکصد و چهل و شش نفر انگلیسی را اسیر نمود و در «سیاه-چال کلکته» محبوس نمود و فردای آنروز موقعیکه در زندان مزبور را گشودند، از تمام آن عده فقط ۲۳ نفر را زنده یافتند. در سال بعد روبرت کلیو Robert Clive در پلاسی قوای بنگال را مغلوب نمود و در این جنگ از خود انگلیسیهائی که در تحت فرمان او بودند ۲۲ نفر کشته شدند. پس از شکست قوای بنگاله، کمپانی خود را مالک ثروتمندترین و مترقیترین ایالات هندوستان اعلام نمود. بعدها بوسیله جعل اسناد، الغاء غیر قانونی معاهدات، ایجاد نفاق بین شاهزادگان، رشوه دادن و رشوه گرفتن، ایالات آن سرزمین را یکی بعد از دیگری بتصرف خود در آورد؛ تنها در یک مورد مبلغ چهار میلیون دلار در یک کشتی تجارتنی به کلکته حمل و ارسال شد. از شاهزادگانی که اسیر سرپنجه او و تسلیحات او بودند مبلغ ۱/۱۷۰/۰۰۰ دلار دریافت و پس از آن آنها را ملزم نمود که مرتباً هر سال ۱۴۰/۰۰۰ دلار به وی بپردازند.

وی پس از مدتی مبتلا به افیون گردید. از طرف پارلمان احضار و مورد تفتیش و استیضاح واقع شد. تقصیرات او بثبوت پیوست و به اعدام محکوم گردید. این شخص در زمان زندگی خود مکرراً میگفت: «هنگامی که من ثروت و تمول هنگفت این سرزمین را در نظر میآورم و می بینم آنچه من از آنجا ربوده و خارج کردم نسبت بانچه در آن سرزمین باقی ماند چقدر حقیر و ناچیز است از اعتدال و میانه روی خویش تعجب میکنم.»

(۱) قانون تمدن و فساد تالیف ادامس بروک چاپ نیویورک ص ۳۰۸:

جانشینان کلیو در مدت یکقرن که مشغول انتظام امور کمپانی بودند، با کمال آرامش وبدون سروصدا منابع ثروت هندوستان را به تصرف خویش در آوردند وبدون مانع وراذعی منافع هنگفتی تحصیل نمودند. متاعی را که در هندوستان به مبلغ ۲۰۹۰۰۰۰ دلار میخریدند در انگلستان به ۱۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار میفروختند؟ کارکنان کمپانی مزبور خواه بطور شخصی و انفرادی و خواه بطریق شرکت و کمپانی زمام تجارت را بدست گرفته واجازه ومجال حرکت به تجار هندی نمیدادند. وبدینطریق رفته رفته تجارت را انحصاری نموده وبخود تخصیص دادند؟ کمپانی بطوری پیشرفت نمود که قیمت سهام آن در اندک مدتی به ۳۲۰۰۰ دلار رسید؟ عاملین آن بر حسب میل و رضای خود و بتناسب رشوه هائیکه دریافت مینمودند، زمامدaran هندی را منصوب و معزول میکردند. مبالغیکه در مدت ده سال تنها از همین يكراه عاید آنها گردید بالغ بر ۳۰۰۰۰۰۰۰ دلار بوده؟ خودشان بر حسب اقتضای وقت اسناد لازم را جعل مینمودند. ولی هندی ها را بجرم جعل سند بدار میاویختند. ۶ کلیو در مقابل دریافت ۶۱۹۲۸۷۰ دلار زمامداری بنگاله را بمیر جعفر واگذار نمود. جانشینان کلیو او را معزول و با

زیماند ص ۳۴ تاریخ هندوستان اکسفورد چاپ اکسفورد ص ۵۰۵:

لوايح تاريخی و انتقادی مکاولی جلد اول ص ۵۰۴

(۲) - زیماند ص ۳۱

(۳) - دوت ص ۱۸ الی ۲۳

(۴) - تاریخ هندوستان اکسفورد ص ۵۰۲

(۵) - زیماند ص ۳۴

(۶) - مکاولی ص ۵۸۰

دریافت مبلغ ۱۰۰۱۳۴۵ دلار میر کاظم را بروی کار آورند. سه سال بعد مبلغ ۲۵۰۰۸۲۵ دلار از میر جعفر مأخوذ داشته و مجدداً او را برآمدار نمودند. دو سال بعد از نجم الدوله ۱۱۵۱۷۸۰ دلار گرفتند و او را بجای میر جعفر گماشتند.^۱ مالیاتهاییکه بایالات تابع کمپانی تحمیل میشد بقدری گزاف و طاقت فرسا بود که يك سوم مردم آن نواحی مسکن و مأوای خود را گذاشتند و ترك یارودیار گفتند.^۲

کسانیکه از عهده ادای این مالیات برنمیامدند اگر بدست عاملین کمپانی میافتادند درون قفس بزرگی زندانی و در مقابل آفتاب سوزان آویزان میشدند. والدین گاهی برای اینکه بتوانند مالیاتهایی را که بآنها تحمیل میشد بپردازند و از زجر و شکنجه آسوده باشند مجبور بفروختن جگر گوشه های خود میگرددیدند. رسم شده بود که پنجاه درصد تمام عواید و محصولات میبایستی تسلیم کمپانی شود.

در یکی از گزارشهای رسمی که توسط یک نفر انگلیسی تهیه شد شرح ذیل مندرج است: برای اینکه بدخواه خود از دهقانان فلکزده و بینوا اخذی کنند، انواع شکنجه های طاقت فرسا را در حق آنها بکار میرند و اگر کسی را ببینند که نمیتواند از عهده ادای آنچه از وی مطالبه شده برآید، بوسائل شدیدهای که جامه قانون در بردارد متوسل میگرددند.^۳ واران هاستینگ Warran Hastings بعنوان کمک بخزانه کمپانی از بعضی شاهزادگان ۲۵۰۰۰۰۰ د لار مستمری دریافت میداشت.

(۱) - ایضا ص ۵۲۰. دوت ص ۳۲ الی ۳۳

(۲) - دوت ص ۶۷. مگاولی ص ۵۲۹

(۳) - دوت ص ۷۶ و ۳۷۵

پس از مدتی مبالغ خطیری رشوه از آنها دریافت نمود که به مستمری مزبور چیزی نینفزاید ولی پیمان خود را شکست و باین وسیله ایالت جدیدی به دایره تصرفات خود ضمیمه کرد.^۱ بعاملین خویش اجازه داد که برای دریافت مستمری متوسل بشکنجه و آزار بشوند.^۲

تنها این نبود: نواب ناحیه اوز را و داشت که اموال مادر و مادر بزرگ خود را بیغما ببرد تا بتواند مبلغ ۵۰۰۰۰۰۰۰ دلاری را که کمپانی از وی مطالبه میکرد بپردازد؟ طولی نکشید که بایالت اوز هجوم آورده آنرا متصرف شد و بعد آنرا یکی از شاهزادگان بمبلغ ۲۵۰۰۰۰۰۰ دلار فروخت. یکده سرباز بیکی از راجه‌های هندی در مقابل ۲۵۰۰۰۰۰۰ دلار «قرض» داد و با اینکه میدانست راجه مزبور این عده را برای اجرای مقاصد پست و شرارت آمیز و کشت و کشتار می‌خواهد، ابداً از وی ممانعتی بعمل نیاورد.^۴ تاریخ هندوستان جامعه اکسفورد در این مورد چنین می‌نویسد: «در این موقع هر چیزی و هر کسی در معرض فروش واقع بوده» مکاولی مینویسد: «در مدت پنجسال بعد از مراجعت کلیو سوء استعمال قوای حکومت انگلیس بجائی رسیده بود که موجودیت هیئت اجتماع را در خطر انداخته و بقای آن را ممنوع می‌ساخت.... نوکرها و گماشتگان کمپانی مردم را مجبور میکردند

(۱) - مکاولی ص ۶۰۳

(۲) - ایضا ص ۶۰۹

(۳) - دوت ص ۷

(۴) - مکاولی ص ۵۶۸ الی ۵۷۵

که ارزان بفروشد و گران بخرند... باین طریق در همان موقعی که بیش از سی میلیون نفر در گرداب سهمگین فقر و گرسنگی غوطه‌ور شده و دست و پامیزدند ثروت و تمول در کلکته خرمن شده بود. این تیره-بختان باینکه از دیر زمانی بتحمل ظلم و ستم عادت نموده بودند ولی نمیتوانستند بیداد و ستمگری و تجاوز را تا این درجه تحمل کنند.... قبل از استیلاء انگلیس و در زمان حکمداری رؤسای ستمگر بومی، اقلایک راه چاره‌ای برای آنها باقی بود، یعنی هنگامی که قبایح و شرارت حکومت به بالاترین درجه میرسید میتوانستند بر علیه آن طغیان نموده و اساس آن را واژگون کنند ولی حکومت انگلیس از آنهایی نبود که بتوانند در مقابل آن مقاومت ورزیده و تزلزلی بار کانش وارد نمایند. این دولت که بسخت‌ترین و مهیب‌ترین وضعی شدت و فشار را اعمال مینمود به تمام قوا و اسلحه تمدن مسلح بود.»

در سال ۱۸۵۸ دود آتش عملیات جنایت بار کمپانی بطوری در آسمان هند متصاعد شد که تیرگی فضای آن مملکت بدولت بریطانیا محسوس گردید و ایالات غارت‌زده و از هستی ساقط شده را جزء کولونیها و مستملکات سلطنتی قرار داد و باین طریق یک جزیره کوچک و محقر در اقیانوس اطلس تقریباً نصف یکی از بزرگترین قطعات دنیا را متصرف گردید. دولت انگلیس برای خرید ایالات مزبور باندازه کافی بکمپانی پول می‌پرداخت و موجبات رضایت آنرا فراهم مینمود اما تمام وجوهی را که باین مصرف میرسانید بامنظور کردن حداکثر نزول

(ابتدا ۱۰ در ۱۰۰) بعنوان اضافه مالیات، از اهالی هندوستان دریافت نموده تمام قروضی که در دفاتر کمپانی ثبت بود، با حداکثر نزول آن تا دینار آخر بقرضه عمومی هندوستان اضافه شده تا مردم بتوانند از زیر بار مالیات‌های طاقت‌فرسا بیرون بیایند.

در این موقع، نوبت به کلاه‌سازیهای قانونی- همان قانونی که از طرف یک دولت فاتح در مورد ملتی مغلوب وضع میشود رسید- در این موقع شکنجه و عذاب، حجامه‌ریا کاری در بر نمود و خویشتن رادر زیر حجاب قانون پنهان ساخت و رشوه دادن و رشوه گرفتن مانند همیشه در تحت‌عناوین دیگر رواج کامل داشت.

فتح و غلبه انگلستان از بعضی جهات، بفتح هندوستان تمام شده در سال ۱۸۲۹ لورد ویلیام بنتینک Lord William Bentinck بموجب یک ابلاغیه رسمی، قانون قربانی کردن زنان را پس از مسزک شوهر لغو و ممنوع نمود ولی خود او معترف است که تنها با مساعدت مؤسسات اصلاحی داخلی توانسته بود باین اصلاح مهم نایل شود. از طرف دیگر باید دید که پرتغالیها نیز در ۳۰۹ سال قبل از آن موقع قانون مزبور رادر قلمرو حکمداری خویش در هندوستان ملغی و ممنوع داشته بودند؟

اشخاصی مانند بن تینک Bentinck مونرو Munro الفین استون Elfinston و مکاولی که بهندوستان اعزام شدند، بعضی از اصول آزادی را بهمان نهجی که در سال ۱۸۳۲ در انگلستان جاری بود،

(۱) - دوت ص ۳۹۹ و ۲۱۷

(۲) - تاریخ هندوستان اسکفورد ص ۲۳۲

در نقطه مأموریت خویش ترویج کردند. انگلیسیها باصول تاگز Tugs یعنی راهزنی و چپاول مخصوصی که معمول بود خاتمه دادند و قانون منع برده فروشی را تکمیل نمودند؛ برای سرعت امور تجارتهی و قشونی راه آهن ساختند. کارخانجاتی دایر کردند. برای ازدیاد جمعیت از طرفی وسائلی برانگیختند. چند باب مدرسه تاسیس کردند، علوم و اصول تجارت و صنعت را با خود به هندوستان آورده و رواج دادند، افکار دموکراسی غرب را در مغز اهالی شرق تزریق کردند، و بتوسط محققین خویش دنیا را از افکار هندی مطلع ساختند.

ولی این منافع برای هندوستان خیلی گران تمام شد. در عوض این فواید ایالات آن یکی بعد دیگری خواه بوسیله جنگ؛ خواه بیاری رشوه خواه بوسیله نشر اعلامیه هائی مانند اعلامیه لورد الیهوسی Lord Dalhousie که مطابق مقررات آن پس از مرگ یک شاهزاده ای بدون وارث و جانشین مال و ملکش بدولت بریتانیا تعلق میگرفت، از تصرف حکمداران بومی خارج شده و بتصرفات دولت انگلیس ضمیمه میشد. در مدت مدیریت لورد مند کور با این طریق و بدون سروصدا هشت ایالت مهم هند بتصرف دولت بریتانیا درآمد. بشاهزادگان و حکمداران هندی رسماً اخطار میشد که از دو چیز یکی را باید قبول کنند. یعنی یا خود را برای جنگ و کشته شدن آماده سازند یا باید هر قدر دولت انگلیس بخواهد باج بدهند. این هم طریق دیگری بود که بریتانیا برای تصرف سایر ایالات هندوستان در پیش گرفت. در سال هفتم قرن نوزدهم دولت بریتانیا ۴۰۰۰ میل مربع، در سال هشتم ۱۵۰۰۰ میل مربع، در سال نودم

۹۰۰۰۰ میل مربع و در آخر قرن مزبور ۱۳۳۰۰۰ میل مربع با اتخاذ این تدابیر بمتصرفات خود افزوده بود. ژان مورلی Gohn morlay اعتراف میکند که تنها در قرن نوزدهم دولت انگلیس ۱۱۱ فقره جنگ در هندوستان راه انداخته و در تمام این جنگها بدون اینکه بیک نفر سرباز انگلیسی محتاج شود، قوای هندی را بجنگ و ستیز و امیداشت، بمیلیونها هندی با چشم بسته جنگیدند تا طوق اسارت و بندگی بگردن هندوستان بیفتد. تمام مخارج و مصارف این جنگها تا دینار آخر بعنوان اضافه مالیات از خود اهالی گرفته میشد. انگلیسیها به خود تبریک میگفتند که توانسته بودند، بدون يك شاهی مخارج از خزانه انگلیس، هندوستان را قبضه کنند! حقیقتاً دزدیدن و قبضه کردن يك چهارم میلیون میل مربع، و مجبور کردن عده ای فلك زده و گرسنه که صید بیرحمی مهاجمین و غارتگران بودند به پرداخت تمام مخارج جنگ اگر نشانه عسوهت و مردانگی دولت بریتانیا نباشد! اقلأً پیشرفت عمده و بی نظیری از طرف آن به حساب می آید.^۴

در سال ۱۸۵۷ هندیها از دست این همه تجاوز بجان آمده و بقصد مقاومت با انگلیسها روبرو شده ولی نتوانستند کاری از پیش ببرند. قوای آنها بکلی درهم شکست و به شکنجه و آزاری که فضاحت اوضاع قرون وسطی را بخاطر می آورد دچار و بانواع شکنجهها گرفتار گردیدند؛ تدابیری

(۱) - کتاب امپریالیزم و سیاست دنیا تالیف مون، چاپ نیویورک ص ۲۹۲

(۲) - ساندرلاند ص ۱۳۵

(۳) - لاجبات رای ص ۳۴۳

(۴) - زیماند ص ۴۶

(۵) - کوهن Kohn ص ۳۵۹

که برای ساکت کردن سایر شورشیان اتخاذمیشد از این قرار بود که؛ اسراء آنها را بدم توپ بسته و قطعه قطعه مینمودند؛ روزنامه اسپککتاتور چاپ لندن مینویسد؛ «مادر مدتی که شورش دوام داشت اقلاً ۱۰۰۰۰۰ نفر هندی را بچنگال مرک سپرده و از نعمت زندگی محروم کردیم! این جنگ را انگلیسها «طغیان بر علیه انتظام و قانون» و هندیها «فداکاری برای حصول استقلال» نام نهادند این اسامی ساده متضمن نکاتی بس مهم میباشد. ببینم خود انگلیسی ها نتیجه این جنگ را چگونه شرح میدهند:

در یکی از گزارشهای هیئت بازرسی که در سال ۱۸۰۴ تقدیم مجلس معبوثان گردید، چنین مندرج است: «برای بکنفر انگلیسی حقیقی این مسئله تائیر آور است که پیشرفت و غلبه کمپانی بوخامت اوضاع عمومی و شدت فقر و بدبختی اهالی هند افزوده است؛ در سال ۱۸۲۶ هبرث اسقف انگلیسی، چنین نوشت: «دهقانانی که جزء رعایای کمپانی می باشند بمراتب بدبخت تر و پریشان روزگارتر از رعایای هندوستان آزاد هستند» اوضاع زندگی آنها سخت تر و تاسف انگیزتر است.... من هیچکسی را ندیده ام که از این مالیاتهای گزاف که فوق توانائی و تحمل مردم است نالد و جداً معتقد نباشند که هندوستان روز بروز بگودال فقر و تیر بختی و ناتوانی نزدیکتر میشود؛

جیمس میل James mill مورخ هندوستان مینویسد:

(۱) - مون ص ۲۹۴

(۲) - ساندرلاند ص ۱۳۳

(۳) - لاجپات رای ص ۳۳۳

(۴) - دوت ص ۳۷۰

«باتکاه و پشت گرمی دولت بریتانیا... و در اثر سوء سیاست حکومت اهالی (اوز) و (کار نایک) بطوری مورد بغما و تطاول و تحت فشار استبداد واقع شده اند که نظیر آن در هیچ نقطه دنیا دیده نشده است»^۱ نایب سرهنگ ربکس در سال ۱۸۳۰ اظهار داشت: من وجداناً معتقدم که هیچ دولتی خواه مسلمان و خواه هندو مانند اداره و حکومت ما که در دنیا متظاهر به قانون پرستی و نظام دوستی است تا این اندازه مردم را در فشار نیاورده و اینگونه آسایش آنها را سلب نموده است!

ف. ج. شور F. J. Shore حکمران انگلیس در بنگاله در سال ۱۸۵۷ در حضور مجلس معبوثان مراتب ذیل را اظهار نمود:

«انگلیسها يك اصل اساسی را در هندوستان بموقع اجرا گذارده اند و از آن پیروی میکنند، یعنی میخواهند بهر طریق باشد، هیئت اجتماع هندوستان را بکلی بنده و برده خود نموده و هر طور مایل باشند از دست رنج آنها استفاده کنند. باین مردم قبیرو گرسنه مالیات های گزاف و فوق العاده تحمیل شده؛ هرایالتی بدست ما افتاده آنرا آلت انتفاع خود قرار داده ایم، ما افتخار میکنیم که خیلی بیش از آنچه که شاهزادگان هندی میتوانند از ممالک خویش عایدات ببرند از هندوستان منافع تحصیل میکنیم. هندیها از هر گونه افتخار و حقوق مدنی و از احراز رتبه های اداری که پست ترین افراد انگلیس میتوانند حائز گردند محروم مانده اند! این بود طریق بسط اقتدار انگلیس در هندوستان، اینست منشأ

(۱) - لاچاترای ص ۳۱۱

(۲) - دوت ص ۲۷۳

(۳) - ای ید ص ۲۱۱

دعاوی حکومت بریتانیا راجع بحق حکمرانی و فرمانروائی در هندوستان:

اکنون بهتر است گذشته را کنار گذاشته و بتشریح اوضاع کنونی آن مملکت پردازیم و نکته بنکته نشان دهیم که چطور قوانین انگلیس با اینکه تظاهر بآن همه اصلاحات و نوع پروری می کند جامعه و تمدن هندوستان را بطرف محو نیستی سوق میدهد؟!

۴

اصول طبقاتی در هندوستان

مطابق اصول طبقاتی فعلی جامعه هندوستان بچهار طبقه تقسیم میگردد .

۱- برهمنای حقیقی یعنی حوزه اداری انگلیس

۲- گشتریای حقیقی یعنی قشون انگلیس

۳- ویسای حقیقی یعنی تجار انگلیس

۴- مردودین حقیقی یعنی کلیه جامعه هندوستان

(جامعه هندوستان مطابق عادات جاریه در اصل بچهار دسته منقسم شده است؛ اول طبقه روحانیون که مافوق تمام طبقات و اصناف قرار دارند و اختیارات آنها نامحدود است. قشون و افراد لشکری در جزء طبقه دوم و تجار جزء طبقه سوم محسوبند بجز این سه طبقه، طبقه مخصوص دیگری نیز در هندوستان هست که پست تر از تمام طبقات قرار گرفته در گودال سفالت و مذلت بسر میرد و از تمام امتیازات و حقوق مدنی و اجتماعی محروم هستند این طایفه که با اسم (مردودین یا نجسها) موسوم میباشد تماماً در

يك محل مخصوص سكنی دارند و حق ندارند از آنجا خارج شوند و با طبقات دیگر اختلاط و امتزاج نمایند. جز بامور پست، حق اشتغال هیچ کار آبرومندانه‌ای ندارند. درب مكاتب و مدارس و معابد عمومی بروی آنها بسته شده، و در نظر هندوها بقدری نجس می‌باشند كه اگر سایه آنها به يك نفر هندی بیفتد، آن هندی خود را نجس شمرده و برای تطهیر خویش مجبور است نزد برهمنان رفته و بعضی مراسم مخصوص بجا آورد. «خلاصه اوضاع زندگی آنها بقدری تاسف‌آور است كه با پست‌ترین حیوانات فرقی ندارد. مقصود نویسنده این است كه انگلیسی‌ها بعد از تصرف هندوستان، تمام اختیارات و حقوقی را كه مخصوص طبقه اول بود بخود تخصیص داده و جامعه هندوستان را از تمام حقوق مدنی و بشری محروم نموده اند بطوری كه ملت هند در پیشگاه آنها همان حالی را پیدا کرده كه طبقه مردودین در پیشگاه سایر طبقات. مترجم»

اکنون كه از اصول طبقه‌بندی در هندوستان واقف شدیم، ابتداء حوزه روحانیت یعنی حوزه اداره انگلیس را تشریح می‌كنیم:

در این قسمت عشاق و هواداران آزادی ملاحظه خواهند كرد كه از موقع اصلاحات (مونتاكو) و (چلمسفورد) در سال ۱۹۱۹ تا كنون بعضی ترقیات محسوس در هندوستان روی داده است. تقریباً جمعیت هندوستان در قسمت مستقل آن سرزمین بوده و از رعایای شاهزادگان و حكمداران بومی محسوبند. آزادی این حكمداران و هیئت شورای ممالك آنها در حدود معینی محصور و تاموقعی كه مطابق میل و دلخواه ساكنین اروپائی كه مامور حفظ مصالح و منافع امپراتوری انگلیس در هندوستان می‌باشند، كار می‌كنند و اوضاع اداری آنها بر خورد مستقیمی

با نظریات انگلیس ندارد، بهر طور که بخواهند میتوانند مملکت خود را اداره نمایند. در بعضی از این ایالات مخصوصاً در (میسور) و (بارودا) اصول يك مشروطیت عالی و قابل تحسین برقرار میباشد که در سایه آن مردم خیلی بهتر و سریع تر از هندوستان انگلیس بطرف ترقی و تعالی و تمدن و تربیت میروند.

هريك از این ایالات دارای يك مجلس شور او قوه مقننه میباشد. هفتاد درصد این نمایندگان بایك آزادی محدودی از طرف خود اهالی و از میان مردمان بومی و بیست و پنج یاسی درصد آنها را از میان صاحب منصبان و روسای انگلیسی یا از کاندیداهای بریتانیا انتخاب می گردند. در رأس مجلس مقننه، يك وزارت مختلط، يك شورای بحریه که از طرف اولیای دولت بریتانیا انتخاب شده و فقط در مقابل آنها مسئول و موظف باداره کردن امور مملکتی و نظارت در قوانین و وضع مالیات اراضی میباشد، و يك شورای وزارتی که از طرف حکومتهای ایالتی تعیین و عهده دار بعضی امور کم مسئولیت از قبیل تعلیم و حفظ بهبودی عمومی و غیره میباشد قرار گرفته و در رأس هر ایالت حکومتی از طرف امپراطوری انگلیس قرار دارد که نه در مقابل مجلس مقننه بلکه در مقابل نایب السلطنه و پارلمان انگلیس مسئول میباشد.

این حکمران اختیار رد یا ازین بردن بعضی از قوانین را که در نظر وی مخالف مصالح امپراطوری انگلیس جلوه کند دارد و اگر لازم بداند میتواند مطابق میل خود قانون یا مالیاتی را که فرضاً مجلس مقننه هم با آن مخالف باشد وضع و بموقع اجرا بگذارد.

(۱) - دائره المعارف بریطانیکا طبع چهاردهم، جلد ۱۲ صفحه ۱۶۷

مجلس مقننه مرکزی که در دهلی تشکیل مییابد مرکب از ۱۲۴ نفر عضو میباشد و از این عده ۳۱ نفر توسط دولت انگلیس انتخاب میشوند. قانون انتخاب ۱۰۴ نفر از آنها طوری تنظیم شده که مطابق اصول نسبی از هر ۲۰۰ نفر یک نفر حق رای در انتخابات دارد. مجلس عالی یا شورای ایالتی دارای ۶۰ عضو می باشد که بیست و هفت نفر آنها از طرف دولت انگلیس و ۳۳ نفر بایک نوع آزادی محدودی از طرف خود اهالی انتخاب میشوند. رای دهندگان نه از لحاظ ملیت بلکه باید از حیث کیفیت عقاید دینی و مسلکی نمایندگان خود را انتخاب کنند. هندوها عده معینی هندی، مسلمین عده ای مسلمان و اروپائیان عده معینی اروپائی انتخاب مینمایند. هیچگونه تناسب عادلانه مابین عده رای دهندگان و تعداد جمعیت آن ایالات موجود نیست. اگر ماحرفهای دولت انگلیس را قابل قبول بدانیم باید بگوئیم این ترقیب برای حفظ حقوق مسلمینی که در اقلیت واقع شده و ۲۵٪ اهالی را تشکیل میدهند وضع و معین شده ولی آنچه که واضح است ترتیب فعلی انتخابات یکی از موثرترین عوامل ایجاد نفاق و اختلافات مذهبی و نژادی است که هر سیاست مدار حقیقی موظف به از بین بردن آنها می باشد.

در اس این مجلس مرکزی که هیچیک از امور در تحت مسئولیت آن انجام نمیگیرد^۱ شخص نایب السلطنه و هیئت مجریه او واقع شده که از طرف امپراطوری انگلیس تعیین میگردد. نایب السلطنه در رد و قبول پیشنهادات و لوایح قانونی مجاز است و در اغلب موارد لوایحی که بتصویب مجلس نیز رسیده باشد، همینقدر که نایب السلطنه آنرا مخالف

(۱) - دائره المعارف بریطانیکا طبع چهار دهم جلد ۱۲ ص ۱۶۷

مصالح دولت بریتانیا تشخیص دهد اختیار فسخ کردن آنرا دارد. نایب السلطنه در وضع هر گونه مالیات و اجرای هر قانونی ولو مخالف عقاید عموم اعضاء مجلس مقننه باشد مختار است.

گزارش سیمون لزوم ادامه این وضعیت را گوشزد میکند: «در اغلب موارد حق رأی از مجلس مقننه سلب است. در بعضی موارد دیگر حق اجتماع و چون و چرا ندارد.»^۱ تعیین بودجه در موارد دفاع و بعضی موارد سیاسی، پرداخت حقوق و تقاعدات خاص باشخاص مخصوص بهیچوجه مستلزم تصویب مجلس نمیباشد و دولت میتواند بدون اطلاع آن، در اینگونه موارد هر طور بخواهد رفتار کند؛ خلاصه اختیارات نایب السلطنه که دست نشانده امپراطوری و پارلمان بریتانیا است، غیر محدود میباشد.

اودارای علم و بصیرتی نامتناهی است و یکنفر گماشته سیاسی میباشد که در نتیجه استعداد و لیاقتش در اجرای امور، قدرت اداری و حسن سلیقه در استقرار انتظام و تشخیص موارد انتفاعش انتخاب شده. یعنی مقیاس انتخاب او استعدادی است که برای استفاده از مردمی گرسنه و فقیر دارد.

خیلی بندرت اتفاق میافتد که اطلاعات و معلومات یکنفر از اوضاع عمومی هندوستان، مقیاس لیاقت او برای احراز مقام نیابت سلطنت واقع شود. اگر این اطلاعات با يك حال عاطفه و همدردی نسبت به هندوستان

(۱) - لاچپات رای ص ۴۶۲

(۲) - ساندرلاند ص ۴۲۴

(۳) - این سیک Encyc جلد ۱۲ ص ۱۶۷

در وجود یک نفر پیدا شود. گناهی بزرگ برای او شمرده شده و لیاقت احراز مقام نیابت سلطنت را همانطور که از لورد ریپون Lord Ripon سلب کرده، از او نیز سلب مینماید. نایب السلطنه ای که به هندوستان میآید، در نتیجه پنج سال اقامت، کار و انجام وظیفه، اطلاعات مختصری از اوضاع و احوال مردم این سرزمین بدست میآورد و تازه راه را از چاه تشخیص میدهد که دوره خدمتش بسر آمده و باید جای خود را بدیگری واگذار نماید.

در صورتیکه حکومت، مسؤل انگلستان باشد و به هندوستان حق دخالت در امور خود ندهد، بدیهی است که مطابق میل و دلخواه خود هر قدر بخواهد، میتواند مالیات وضع نماید و هیچ مانعی در جلو او وجود نخواهد داشت. گرچه قبل از استیلاء دولت انگلیس، اراضی این سرزمین جزء اموال شخصی و خصوصی بود، بریتانیا پس از تصرف آن خود را مالک اصلی اراضی شناخته و مالیاتی برای زارعین وضع نمود که عبارت بود از یک پنجم مجموع محصولات و عوائد زمین. او در بعضی موارد بقدری مقدار مالیات را بالا میبرد که بیشتر از نصف مجموع عواید و محصولات بآن تعلق میگرفت؛ گاهی اتفاق میافتاد که عواید میبایستی تسلیم دولت گردد و این رویه کم و بیش در این مدت در هندوستان جاری بوده و امروز بطور کلی مالیاتی که باراضی هندوستان وضع میشود، تقریباً سه برابر مالیاتی است که قبل از استیلاء انگلیس بدولت وقت پرداخته میشد.

(۱) - کتاب سالانه هندوستان ص ۲۹۹

(۲) - دوت ص ۳۹۶ و ۳۷۱

حق انحصار تجارت نمك بادولت است: دولت بریتانیا علاوه بر قیمتی که بدلخواه خود برای نمك تعیین میکند از هر پوند (معادل پنج سیرونیوم) معادل سه شاهی بعنوان مالیات دریافت میدارد. سنگینی این مالیات، بدوش مردمی واژگون بخت و تهی دست را در صورتی میتوان فهمید که اوضاع زندگانی آنها و اندازه عوائد سالیانه هر فرد هندی را بنظر آوریم. در هندوستان روی هم رفته هر يك از افراد توده در سال بیش از سی دلار درآمد ندارد. یك نفر از معلمین امریکائی در آن سر زمین مینویسد: «با کمال جرات میتوان اظهار داشت که در هندوستان یکصد میلیون جمعیت پیدا میشود که در سال هر نفر از آنها بیش از پنج دلار درآمد ندارد.» آری اگر این نکات و این حقایق را در نظر داشته باشیم، مانیز تصدیق خواهیم کرد که همین سخت گیری ها و مالیاتهای گزافی که از آنها گرفته میشود همین فقر و بینوائی، مسئول عدم امنیت عمومی آن مملکت میباشد.

کاجکارت ویلسن Catchcart Wilson عضو پارلمان

میگوید:

«اگر تناسب درآمدها و محصولات عمومی را در نظر بگیریم می بینیم مالیاتهای وضع شده در هندوستان، بیش از هر مملکتی در روی زمین میباشد.» مالیات سرانه در هندوستان تا همین اواخر دو برابر مالیات سرانه جزیره انگلاند و سه برابر اسکاتلاند بود. هربرت اسپنسر Herbert Spencer بر علیه «این مالیات بی انصافانه که بیش از نصف

(۱) - لاچپات رای ص ۳۵۴

(۲) - ساندرلاند ص ۱۵

عوایدو محصولات عمومی هندوستان در تحت آن عنوان به یغما می‌رود» شدیداً اعتراض نموده: «یک نفر انگلیسی دیگر، موسوم به ح. م. هیندمان H.M. Hyndman پس از اینکه ثابت نموده مالیاتهای وضع شده در هندوستان سنگین تر از مالیات هر مملکتی است، در صورتیکه اهالی آن تنگدست‌ترین و بیچاره‌ترین مردم روی زمینند، کتاب خود را به ورشکستگی هندوستان موسوم ساخت. سر ویلیام هونتر - Sir William Hunter عضو سابق شورای نیابت سلطنت در سال ۱۸۷۵ اظهار نمود: «مالیاتهای دولتی برای اهالی هندوستان آنقدر از محصولات خودشان باقی نمیگذارد که برای خوراک سالانه و کشت و زرع آنها کافی باشد»^۱ Mr Tborburn که زمانی یکی از اعضاء کمیسیون مالی مستر توربرن پنجاب بود، اظهار داشت: «تمام عواید پنجاب... از خرمن محصولات آن بدست می‌آید» ولی از موقعیکه مالیات بر عواید نیز وضع شده صحت این ادعا را متزلزل نموده است.

در تری چینابولی Trechinoboly از راهنمای خود سؤال کردم که سیصد یا چهارصد سال قبل، پولهاییکه بمصرف ساختمانهای بی نظیر آن شهر و معابد زیبای (مادورا) و (تانجور) میرسید از کجا بدست می‌آمد؟ راهنمای من از روی تأثر جواب داد: «راه‌های هندی با اینکه خیلی کمتر از انگلیسها مالیات وضع می‌کردند، ولی همت به بنای این ساختمانها گماشتند. امروز، هندیها توانائی جلو گیری از این خونخواری را ندارند

(۱) - ایضا ص ۱۵

(۲) - لاچات رای ص ۳۵۶

(۳) - ایضا ص ۳۶۲

وقوه مقننه آنها فاقد قدرت و اختیار است. امروز در صورتیکه بواسطه وضع این مالیاتهای گزاف جامعه این مملکت در پرتگاه سهمگین فقر و فاقه پرتاب شده است و در زیر بار تهیدستی و بینوایی مینالد، دولت بریتانیا در آمد خود را بمصرف ساختمانهای غیر لازم دولتی در دهلی و جاهای دیگر میرساند و این ساختمانها عموماً باروح معماری هندی منافی است.

دولت در هر سال هفت ماه وقت خود را صرف تغییر محل حاکم- نشین و نقل و انتقال خود از محلی بمحلی مینماید و ملیونها دلار برای اینکار بمصرف میرساند. هر چند وقت یکمرتبه برای اینکه سلطه و اقتدار خود را بمغز مردم نفوذ و رسوخ دهد، دربار محتشم و با شکوهی ترتیب داده و چندین ملیون برای اجرای مراسم درباری بهدر میدهد.

نتیجه این اسراف برای هندوستان چیست؟ قرضه عمومی این مملکت که در سال ۱۷۹۲ از ۳۵۰۰۰۰۰۰ دلار تجاوز نمیکرد، در سال ۱۸۰۵ به ۱۰۵۰۰۰۰۰ دلار، در سال ۱۸۲۹ به ۱۵۰۰۰۰۰۰ دلار، در سال ۱۸۴۵ به ۳۷۵۰۰۰۰۰۰ دلار، در سال ۱۸۵۸ به ۳۵۰۰۰۰۰۰۰ دلار، در ۱۸۶۵ به ۵۵۰۰۰۰۰۰۰ دلار، در ۱۹۰۱ به ۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار، در سال ۱۹۱۳ به ۱۶۳۵۰۰۰۰۰۰ دلار، و در سال ۱۹۲۹ به ۳۵۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار رسید، بالا رفتن متوالی این اعداد بسیاری از حقایق را در نظر ماروشن و آشکار مینماید.

(۱) - ساندرلاند ص ۳۶۹

(۲) - لاچات رای ص ۳۴۴ الی ۷، دوتص ۱۳

طبقه دوم اهالی هند

عبارتست از: قشون انگلیس—تعداد مجموع قوای فعلی هندوستان بالغ بر ۲۰۴۰۰۰ نفر میباشد. میان این عده تقریباً شش هزار نفر انگلیسی وجود دارد که صاحبمنصبان قشونی و تمام هوانوردانی که تعداد آنها بالغ بر ۱۸۷۴ نفر^۲ میباشد، جزء آنهاست، بقیه قشون از افراد هندی تشکیل یافته و در میان این عده^۳ کثیر و فقط معدودی بدرجه صاحبمنصبی رسیده اند. حقوق و حالت در امور هوائی و قورخانه، از هندیها سلب شده است. فقط ۷۰ درصد افراد قشون از آنها تشکیل میگردد. دولت بریتانیا، اهالی هندوستان را فاقد لیاقت عقلانی در نظر دنیا قلمداد کرده است، ولی حاضر نیست همین اشخاص «نالایق» را رها سازد و آزاد بگذارد تا خودشان فنون جنگ و کشتار را آموخته و بکمال رسانند.

مصارف نگاهداشتن این قشون که موظف است به یاری گلوله و سر نیزه، طوق بندگی را بگردن وطن و هموطنان خود بیندازد، از جیب خود اهالی بیرون میاید. پولیکه در سال ۱۹۲۶ بمصرف نگاهداری این قشون رسید، معادل ۲۰۰۷۳۵۶۶۰ دلار بود. اگر این مبلغ را بنسبت میان اهالی هندوستان تقسیم نمائیم، خواهید دید هر یک از افراد این ملت خواه مرد، خواه زن و خواه طفل، ۳۴ درصد عواید خانوادگی خود را فقط برای نگاهداری این قشون بدولت پرداخته است. در هر جا که قشون هند

(۱) — دائرة المعارف بریطانیکا، جلد ۱۲ ص ۱۷۸

(۲) — وود ص ۱۸۸

(۳) — کتاب سالانه هندوستان ص ۲۸

مجبور شود برای حفظ منافع دولت انگلیس جانفشانی کند، خواه در افغانستان یا برمه، خواه در بین‌النهرین یا فرانسه، (دولت انگلیس مختار است قشون هند را بهر جا بخواهد اعزام دارد) مخارج آن از خزانه امپراطوری انگلیس که جنگ و خونریزی برای بسط اقتدار آنست بیرون نیاید. در هر جای دنیا که قشون هند، برای حفظ منافع دولت بریتانیا بابدل جان خود دفاع نماید، مصارف جنگ تا دینار آخر از عواید داخلی هندوستان تحصیل میشود.

در سال ۱۸۶۷ که بریتانیا قشونی به هندوستان اعزام داشت نه تنها حقوق تمام افراد و صاحب‌منصبان آنرا در تمام مدت توقف آنها در هندوستان و تمام مصارف حمل و نقل آنها را از انگلستان به هندوستان یا بعکس از خزانه هندوستان پرداخت، بلکه شش ماه قبل حرکت آنها را به بودجه هندوستان تحمیل نمود؛^۱ تنها در قرن نوزدهم مبلغ ۴۵۰۰۰۰۰۰۰ دلار از خزانه هندوستان بمصرف مخارج سربازان هندی رسید که در خارج از مملکت خود چندین دفعه مجبور شدند برای دفاع از منافع بریتانیا، بجنگند. در ایام جنگ عمومی، هندوستان مجبور شد برای یاری و کمک به متحدین مبلغ ۵۰۰۰۵۰۰۰۰ دلار و برای پرداخت قرضه‌های جنگ ۹۵۰۰۰۰۰۰ دلار از جیب خود خرج کند، ۲۸۰۰۰۰۰۰ نفر از فرزندان خود را به میدانهای جنگ اعزام داشت که برای حفظ منافع امپراطوری بریتانیا بکشند و کشته شوند ۴۰۰۰۰۰ نفر کارگر برای اجرای امور فرستاد. در سال ۱۷۲۲ تقریباً ۶۴ در ۱۰۰ مجموع عوائد هندوستان

۱- لاجپات رای ص ۳۴۶

۲- تاریخ هندوستان جامعه اکسفورد ص ۷۸۰: مون ص ۳۰۰

برای این قشون برادر کشی بمصرف رسید. هندیها مجبور بودند به قتل عام برادران هندی خود پردازند تا اینکه برمه، طوق بندگی بریتانیا را بگردن بیندازد. مجبور بودند، در راه يك امپراطوری، جان شیرین خود را فدا کنند تا چنانکه بعدها خواهیم دید، در اثر مظالم آن در هر سال بیش از ۱۰۰۰۰۰۰ نفر هندی از گرسنگی تلف شود.

هیچ قشونی در تمام دنیا این مقدار از عواید عمومی مملکت را بمصرف نمیرساند و تلف نمیکند. در سال ۱۹۲۶ نایب السلطنه، تصمیم دولت را مبنی بر ایجاد «بحریه شاهنشاهی هند» اعلام داشت. در ضمن اعلامیه خود تصدیق کرده بود که این بحریه باید بهر يك از نقاط امپراطوری که پارلمان انگلیس معین نماید برود و تمام مخارج آن از خزانه هندوستان پرداخته میشود. هندوستان قیمت آزادی خود را میپردازد.

طبقه مردم دین حقیقی که عبارت از هیئت اجتماع هندوستان است، در زیر فشار طبقات عالی که عبارت است از افراد بریتانیایی، عمری با کشمکش و جان کندن تدریجی بسر میبرد و از تحمل جبر و استبداد و تجاوزنا گزیر است.

در سال ۱۸۳۳ پارلمان انگلیس مطابق اعلامیه رسمی مقرر داشت که «هیچیک از افراد هندی که از لحاظ رنگ، نژاد، دیانت با انگلیسیها اختلاف دارند، نمیتوانند در راس هیچیک از ادارات واقع شوند»^۱

در سال ۱۸۵۸ ملکه ویکتوریا در طی اعلامیه رسمی چنین اعلام نموده بود: «تصمیم ما این است که رعایای خود را بدون رعایت اختلاف

۱- تاریخ سالانه هندوستان ص ۱۸۲۸ الی ۲۹

۲- دوت ص ۲۲۳

رنگ و نژاد، از هر طایفه و طبقه باشند در دوائر مختلفه بگمازیم و هر يك رادر حدود وسع توانائی و بتناسب ثربیت واستعدادش بدرجات عالیه ترقی دهیم»^۱.

با وجود همه اینها سیاست معنوی و باطنی انگلیس در هندوستان هیچ تغییر ننموده، بلکه همیشه بطوری اجرا میشده است که دست افراد آنرا از سیاست و قدرت کوتاه و شخصیت اجتماعی آنها را تحقیر و پامال نماید. در هر سال بیش از دوازده هزار نفر محصل از دارالفنون‌های مختلفه هندوستان، دوره تحصیل خود را در آنجا بکمال رسانیده و به گرفتن گواهینامه نائل می‌شوند. صدها جوانان هندی در مغرب زمین دوره دارالفنونها و دانشگاههای اروپا و آمریکا را بپایان رسانیده اند و تصدیق نامه‌های خویش را در دست گرفته و بموطن خود مراجعت میکنند ولی چون بانجا میرسند فقط در پست‌ترین درجات و رتبه‌های کشوری و لشگری را بروی خویش باز و اشغال پست‌های عالیتر را برای خود ممتنع می‌بینند. آنچه مسلم است، کمتر از چهار درصد مشاغلی که حقوق و عواید سالیانه آن از ۴۰۰ دلار تجاوز کنند در دست خود هندیها اداره میشود! این مشاغل و رتبه‌های عالی، مخصوص افراد انگلیسی بوده و هندیها لیاقت اشغال آنها را فاقدند. نمیتوان انکار کرد که بعضی از این عمال و کارپردازان لیاقت مقامی را که در هندوستان احراز نموده اند دارند ولی اکثر آنها فاقد لیاقت و استعداد بوده و فقط از لحاظ هموطنی بارؤسا و اولیاء دولت استخدام شده و به هندوستان گسیل گردیده اند. در سال ۱۹۰۹

۱- ایضا ص ۲۳۴

۲- لاچاترای ص ۳۹۵

لسرداسکویت Lord Asquith آشکارا اظهارداشت که اگر مشاغل و مقامهای عالی در هندوستان به افراد هندی واگذار شود و اینکه این افراد در بی لیاقتی و بی استعدادی بدرجه کاربردان انگلیسی هم نرسند و از آنها خیلی کاردان تر باشند، انگلیسی ها این مسئله را بکنوع اهانت اجتماعی نسبت بخود محسوب میدارند^۱.

سر لویز مالت Sir Luis Mallet معاون سابق وزارت هندوستان و رامزی ماکنونالد که هر دو از وضعیت هندوستان دارای اطلاعات جامعی میباشد، این نظریه را با اظهارات خویش تأیید مینمایند. دکتر و. آ. روتر فوردم. پ. Dr V. A. Ruther Ford M. P. میگوید؛ برای هر يك از مشاغلی که فعلا در هندوستان بدست افراد انگلیسی اداره میشود با جرات میتوان گفت پنج یا ده نفر هندی وجود دارد که هر يك از آنها میتواند کار آن انگلیسی را بانصف همان حقوق باطرز بهتر و عالی-تری اداره نماید.^۲ باید با افراد انگلیسی دو مقابل خود اهالی حقوق داد تابوانند گرمای آن مملکت را تحمل کنند.

آزاده مردانی مانند الغین استون، مونرو، بن تینک، مکاولی، وین کابت، وریپون برضد این قانون جایزانه که مطابق مقررات آن هندیان تربیت شده و با اطلاع از اشغال مشاغل عالیه محروم میمانند، یا بهتر بگوئیم بقول لاجپات رای برضد این «قتل عام يك هیئت اجتماع» اعتراض نمودند ولی بیهوده و بلاثمر^۳.

۱- ساندرلاند ص ۳۱۱

۲- ایضا ص ۳۰۸ و ۳۰۹

۳- ایضا ص ۲۸۶

یکی از مبلغین آمریکائی میگوید: «مشاهده جوانان تربیت شده هندی که دارای لیاقت و کفایت و اطلاعات وافیه میباشند، ولی مجبورند که در تحت اوامر جوانهای بی تجربه انگلیسی که در مملکت خودشان ممکن نبود بتوانند خوبشترن را از ردیف سوم اداری خارج کنند، یکی از مناظر معمولی شده و هیچکس بفکر آن نیست: ما بدیدن این وضعیت عادت کرده ایم»^۱.

راماناند. چاترچی میگوید: «اطباء و جراحان ماهر هندی بجرم هندی بودن مجبورند چند سال از عمر با ارزش خود را بعنوان معاون در مریض خانه ها بگذرانند، در صورتیکه جوانان ناپخته و بی تجربه انگلیسی عهده دار ریاست آنها بوده و عوایدشان پنج یا شش برابر آنها است»^۲.

سرتوماس مونرو حکمران بریتانیا در مدرسه، تقریباً در یکصد سال قبل اظهار داشت: «موقعیکه مسلمین حکمران هندوستان بودند، هندیها بخوبی می توانستند عالیترین مقامات و درجات کشوری و لشکری را حائز شوند. فقط در تحت حکومت بریتانیا است که جامعه هندی از حقوق اجتماعی محروم مانده و حتی در مواردی هم که بخدمت در یکی از دوائر پذیرفته شوند با پست ترین نوکرها تفاوتی ندارند»^۳.

لورد لیتون Lord Liton که در سال ۱۸۷۸ نایب السلطنه هندوستان بود میگوید: «از آنجائی که مرا بصحت بیانات خود یقین و

۱- لاچیاترای ص ۴۸۱

۲- ساندرلاند ص ۳۰۵-۷- ایضاب ۳۰۶-

۳- دوت ص ۳۲۱

اطمینان حاصل است، بدون تردید و تعلل می‌گوییم: «دولت بریتانیا که متهم است که با تمام قوای خود می‌کوشد که در باطن بر خلاف آنچه که در ظاهر می‌گوید عمل کند، هنوز نتوانسته است برائت ذمه خود را از این اتهام ثابت و کردار را با گفتار منطبق نماید.»^۱

طرز رفتار دولت بریتانیا بجامعه هندوستان رموز امتیازات طبقاتی را روشن مینماید. کسانی که از انگلستان به هندوستان اعزام می‌شوند ممکن است در اصل مردمانی نجیب و نیکوکار باشند ولی پس از ورود با آنجا طولی نمیکشد که استحاله عجیبی در آنها تولید می‌گردد. طرز رفتار پیشوایان و پیشقدمان آنها که سرمشق منحصر بفرد آنها است از یکطرف و عدم مسئولیت حقیقی از طرف دیگر، بکلی اخلاق و خصایص آنها را تغییر داده و وادار می‌کند که خشونت و سخت‌گیری اداری را با بدترین طرزی نسبت به زبردستان هندی بموقع اجرا بگذارند. در ضمن یکی از گزارش‌هایی که در سال ۱۸۳۵ تقدیم پارلمان گردید چنین نوشته شده است: «در هندوستان هیچ چیز باندازه طرز رفتار توهین آمیز مامورینی که حتی از لحاظ ترحم و دلسوزی استخدام شده و به آن کشور اعزام گردیده اند، در اثر ابراز لیافت - در حق اهالی آن مملکت، غیر قابل تحمل و زننده نیست.»^۲

طرز رفتار افراد انگلیسی در هندوستان طور است که گویی یگانه و سینه ابقاء مقام و تزئید جبروت و بزرگی خود را در این میدانند که بایک‌دیگر به تحقیر آمیز، در هر قدم قدرت و اختیار و امتیاز خود را نسبت به اهالی بنمایانند. بهیچوجه در حیات و زندگی مردم شرکت نجویند، و

۱ - دوت ص ۴۲۶

۲ - دوت ص ۸۱۴

هر گونه امتیاز و اجتماع اشرافی را بخود تخصیص داده‌اند و عموم اهالی رامانند جمعی بنده و برده می‌شمارند و در مقابل خویش خالک‌راه می‌پندارند.

«کوهن» این طرز معاملات مستبدانه و جابرانه را در تمام مستعمرات انگلیس بی‌نظیر میدانند. ساندرلاند اطلاع می‌دهد که انگلیسی‌ها در هندوستان بطوری با اهالی سلوک می‌کنند که گوئی آنها را غریب و بیگانه و اجنبی و فاقد هر گونه حقوقی در آن سرزمین میدانند. «خشونت و سخت‌گیری، تحقیر و توهین انگلیسی‌ها نسبت بشئون اهالی بقدری طاقت فرسا است که طرز رفتار جابرانه آنها با اهالی سرگذشت (ژوژیا) و (لویزیانا) را در ایام اسارت آمریکا بخاطر می‌آورد.» وی در جای دیگر مواردی را شرح می‌دهد که بچشم خود دیده است چگونه سربازان پست انگلیسی، علماء برهن و راجه‌های تربیت شده و محترم را از طبقه اول قطار ماشین با کمال تحقیر و توهین بیرون انداخته و بانها اجازه نداده‌اند که با خودشان در يك طبقه بنشینند. ساول زیماند - Savel Zimand گفتار او را با بیانات ذیل تأیید مینماید:

امتیاز پست‌ترین افراد انگلیسی در مقابل اهالی هندوستان درست همان امتیازی است که در افریقای جنوبی مابین خود و وحشی‌های سیاه قائل هستند یعنی هر يك از افراد انگلیسی میتواند در هر مورد هر يك از افراد هندی را بدون محاکمه و تحقیق مجازات کند. من اینقدر نظایر اینرا بچشم خود دیده‌ام که اگر بخوایم آنها را بنویسم «مثنوی هفتاد من کاغذ شود»^۱.

سرهنری کاتون Sir Henray Catton که مدتها گماشته دولت انگلیس در هندوستان بود میگوید: «استبداد جابرانه ای که حکومت هندوستان در این مملکت بموقع اجرا میگذاشته، از استبدادی که در ایام تزار در روسیه جاری بود بهیچوجه کمتر نیست و بهمانطور که اشراف روسیه تمام حقوق و امتیازات زندگانی را بخود تخصیص داده بودند حکومت هند نیز هر چیز خوب را مخصوص خود نموده است.»^۱

من در تمام مدتی که در هندوستان بودم نظایر این رفتار جابرانه و تحقیر آمیز را جز در يك مورد شخصاً و به چشم خود ندیدم. یعنی آنچه که می توانستم مشاهده کنم این بود که انگلیسیها هیچیک از افراد هندی را از هر طبقه و طایفه که بود در مجامع خود راه نمی دادند.

در نتیجه این استبداد و فشار قلب هندیها بکلی شکسته شده نمود. معنوی و اخلاقی این ملت متوقف گردیده، روح بلند پرواز، زیرکی و هوشیاری و لیاقتی که در روزگاری آثار آن در تمام شهرهای هندوستان مشهود بود پژمرده و نابود شده است. آیا انگلیسیها می خواهند به ما وانمود کنند و بقبولانند که قوای اخلاقی هندیها ضعیف و افراد آن مجموعاً از خصیصه ثبات و متانت و روح ابداع و ابتکار محرومند؟

کدام ملتی را پیدا میکنید که بتواند در زیر زنجیر استبداد ظالمانه و در تحت نفوذ جابرانه حکومت مطلقه موفق بتربیت و پرورش این قوا و خصائص گردد؟ پروفیسور راس میگوید: «بندگی و اسارت يك

ملت توسط قوای اجنبی، مؤثرترین عوامل انحطاط قطعی و سریع آن ملت است.^۱ شارل فرانسیس ادامس در سال ۱۹۰۶ در پیشگاه جامعه تاریخی امریکا چنین گفت: «اگر تمام صفحات تاریخ حیات بشر را ورق بزینم، موردی را پیدا نمیکنیم که نژاد یا ملتی - که ما آنرا پست میخوانیم - در صورت زیر دستی و تابعیت اجانب توانسته باشد خود را از پست‌ترین درجه خواری خلاص کند و با اصلاح روحیات خویش موفق گردد؛ و توانائی اداره کردن خویشتن را داشته باشد. من میتوانم با کمال یقین و اطمینان بگویم اگر نژاد و ملتی مغلوب و زیر دست ملت دیگری شد و لو اینکه از لحاظ قوای روحی و اخلاقی و فکری با آن مساوی باشد، در نتیجه همین اسارت و زیر دستی، تمام خصائص و فضائل روحی و اخلاقی، مبادی حیات اجتماعی و اصول تمدن آن دچار ضعف و انحطاط شده و هیچ قوه‌ای قادر نخواهد بود از انقراض آن جلوگیری کند. اگر در این خصوص از من توضیح بخواهید میتوانم با اقامه دلایل قاطعی ثابت کنم که این قانون یکی از قوانین حتمی، تغییر ناپذیر و دائمی طبیعت می‌باشد.» گاندی میگوید: «اصول و قوانین خارجی که امروز هندوستان را اداره مینماید، این مملکت را بطرف انحطاط و پرتگاه نیستی سوق داده است و اما دیگر از خصیصه ثبات رأی و اعتماد بنفس محروم مانده ایم.»^۲

بریتانیا، هندوستان را بفقدان مردانگی متهم مینماید ولی این

۱ - ایضا ص ۱۷۵

۲ - ایضا ۴۸۷

۳ - زیماند ص ۲۱۷

خود امپراطوری بریتانیا است که در اثر فشار، سخت گیری و وضع قوانین ظالمانه و پشت گرمی از نیروی سرنیزه روح مردی و مردانگی را در اهالی این مملکت کشته است. هر انگلیسی حقیقی باید از اینکه امروز در هندوستان شورشی برپا شده شادمان باشد؛ زیرا این شورش ثابت میکند که هندوستان هنوز بکلی فاقد روح و توانائی نشده و نیمه جانی دارد. انقلاب کنونی آثار تجدید حیات روح و توانائی هندوستان و منادی استقلال آن بوده و نشان میدهد که بالاخره یکنفر هندی هم میتواند در ردیف یک انسان حقیقی بشمار آید.

۵ - زیانهای اقتصادی

بحران اقتصادی هندوستان، معلول قطعی ضعف و مغلوبیت سیاسی آن میباشد. این حقیقت بقدری مسلم و واضح است که حتی یکنفر مسافر هم که تصادف و اتفاقات او را بهند کشانیده باشد بخوبی میتواند بخرابی اوضاع کشاورزی پی ببرد و درجه فقر اهالی را دریابند. مسافر مزبور، رعیت پابرهنه و عربان هندی را میبیند که در مزارع برنج و اراضی خارجیها برای خوشه چینی در تکاپو میباشد. لباسی که پوشش بدن اوست عبارت از یک پارچه پوسیده و کهنه ای است که بدور کمر پیچیده و با این حالت ذلت بار برای فراهم کردن قوت لایموت در کشمکش و زحمت است.

مطابق اعلامیه ای که در سال ۱۹۱۵ راجع باوضاع عمومی ناحیه بنگاله که زرخیزترین ایالت هندوستان است منتشر شد، مجموع عواید ماهیانه یکنفر زارع و کارگری که تمام روز را با کمال جد و جهد در

مزارع مشغول کار بوده است، از ۳/۶۰ د لار تجاوز نمیکنند^۱ کلبه محقری که مسکن این موجود تیره بخت است، عبارت از خانه ایست که از شاخه های بهم پیچیده درخت ساخته شده و بام آن نیز گاه خالص است. تمام اثاثیه این خانه که شاید در آن شش موجود زنده و جاندار بسر میبرند، بیش از شش دلار ارزش ندارد. عموم دهقانان بواسطه کمبود سواد بکلی از قرائت کتاب یا روزنامه، از مهمانی و تفریح، از دخانیات و مشروبات مانند چای و قهوه هم محرومند.

تقریباً بیش از نصف عواید هندیها، تحت عناوین مختلفی بدولت انگلیس تعلق میگیرد. اگر یکی از این موجودات ناتوان از عهده ادای مالیات خود بر نیاید، اثاثیه خانه او که شاید از قرنهای پیش از پدر به پسر به ارث رسیده ضبط و توقیف میگردد.

اگر بخت و اقبال با او مساعدت کند، میتواند با فراز، شانه از زیر بار مالیاتهای گزاف خالی کرده، بشهرهای دیگر رفته و توسط اختیار کند. اگر در آن شهر بیکار و رقیب زیاد نباشد، شاید بتواند در دهلی بشرف خدمت گذاری یکی از فرمان فرمایان و اربابهای اجنبی نائل شده و بارهای گران فرامین او را بدوش بکشد. در جائی که برده و غلام باین فراوانی باشد، ارباب و مالک مجبور نخواهد بود تسهیلاتی برای او قائل شود و مسائل رفاه و آسایش افراد را تا اندازه ای فراهم نماید. اگر این شخص توانست بدرون یکی از کارخانجات راه یافته و دست به دست ۱۹۰۹۰۰۰ نفر کارگران هندی بدهد، نیکبختیش به سرحد

۱ - مادر هندوستان تألیف مایو کاترین چاپ نیویورک ص ۳۴۷

۲ - لاجپاترای ص ۳۰۵

کمال و اقبالش بکام است. ولی بدست آوردن کار در این کارخانجات خالی از اشکال نمیباشد. سی و سه درصد این کارگران را زنان و هشت درصد آنها را اطفال کوچک تشکیل میدهند^۱. در معادن ۳۴ درصد عده کارگران زنان مفلوک و بدبختی هستند که نصف آنها مجبورند در زیر زمین کار کنند ۱۶ درصد عده کارگران را در زیر زمین غنچه‌های نوشکفته‌ای تشکیل میدهند که هنوز مرحله صباوت را میپیمایند. در کارخانجات بافندگی ایالات بمبئی، درجه حرارت طاقت فرسا و غیر قابل تحمل است. هوای کثیف آنها در اندک مدتی، ریه را علیل می‌نماید. مردها در این کارخانجات مجبورند برای تهیه مایحتاج زندگانی بیش از حد توانائی کار کنند ولی پس از مدتی کار، یکوقت ملتفت میشوند که صحت خود را بکلی از دست داده و نیروی جوانی آنها روی بضعف و انحطاط نهاده است. در بیش از نصف این کارخانجات کارگران در هر هفته پنجاه و شش ساعت بکار واداشته میشوند. رویهمرفته مواجب هر کارگری در روزه شصت الی هفتاد سانتیم، یعنی تقریباً هفت و نیم ریال میباشد ولی باید دید که کارگران هندی، نمیتوانند در سرعت عمل، با کارگران اروپائی یا امریکائی که بیاری ماشین کار میکنند، برابری نمایند.

در سال ۱۹۲۲ با وجود زیادی و دشواری کار در تمام کارخانجات مزد هر عمه و کارگر هر روز بیست سانتیم (دوربال) بود. ولی از طرف دیگر در مدت همان سال، هر یک از صاحبان کارخانجات ۱۲۵ در ۱۰۰ از امور کارخانه فایده بردند. از این اندازه منفعت و این عواید هنگفت

۱ - کتاب سارلانند هندوستان ص ۲۹

باندازه حرص و ولع آنها مطابقت نمیکرده، باین جهت سال مذکور را برای خود «سال بی برکت» نامیدند - در سالهای با برکت تر، منافع آنها به ۲۰۰ درصد رسید، یعنی هر یک تومان سرمایه آنها در آخر سال پس از وضع مخارج به سه تومان بالغ شد.

اما کاگران: خانه و مسکن و طرز معیشت این دسته البته باید متناسب با حقوق آنها باشد. غالباً اعضای یک خانواده مجبور میشوند که با تمام حیوانات خانه خود در یک اطاق پست و محقر بسر ببرند. زیموند در یک اطاق محقر و تاریک تاسی نفر مستاجر مشاهده کرده بود که مانند یک دسته حیوانات تنگ هم بسر میبرند. این است نمونه انقلاب صنعتی که دولت بریتانیا مدعی است در مدت استیلاء خود در این سرزمین به وجود آورده است.

مردم مانند حیوانات دسته دسته بطرف کارخانجات هجوم میآورند زیرا نمیتوانند بازراعت اراضی معاش خود را تأمین کنند. محصول کشاورزی کفاف معاش آنها را نمی دهد زیرا مالیاتهای گزاف بر اراضی بسته شده، ساکنین آن کشور زیادند و از طرف دیگر صنایع داخلی آن مملکت که زارعین در زمستان خود را با آن مشغول کرده و کمک خرجی تحصیل می نمودند در اثر غلبه بریتانیا از رونق افتاده و بکلی از بین رفته و این روزنه هم بروی مردم سیاه بخت مسدود گردیده است.

صنایع دستی هندوستان از ازمینه قدیمه در تمام دنیا معروف بوده است تجار اروپائی مصنوعات هندی را بیازار غرب آورده و بزودی

بفروش میرسانیدند. (اورمه) مورخ انگلیسی میگوید: ^۱صنعت پنبه‌ریسی در سراسر کشور هندوستان رایج و معمول بوده است. ^۲ زنان به کمک دو کهای نخ‌ریسی خود، در مواقع حاجت میتوانند مردهای خود را اداره نمایند. ولی انگلیسیهای ساکن هندوستان شروع برقاقت با آنها نموده و در وطن خود بیاری ماشین آلات در صدد مقابله و معارضه با صنایع دستی هندوستان بر آمدند: بهمین جهت تصمیم گرفتند هندوستان را بکلی مملکتی کشاورزی نمایند تا اینکه بتوانند بازاری برای رواج مصنوعات انگلیسی که با ماشین ساخته میشود تهیه نمایند. رئیس کمپانی هندوستان شرق، صلاح دید که محصول ابریشم خام را بوسیله تشویق زیاد کند ولی وسائلی برانگیزد که کارخانجات ابریشم بافی بومی از کار بازمانند، تا بافندگان ابریشم مجبور شوند برای کمپانی و در کارخانجات کمپانی کار کنند. برای اجرای این نظریه، قانونی وضع نمود که هیچ کاری در خارج از کمپانی اجازه کار کردن ندارد و برای متخلفین مجازاتهای شدید تعیین نمود. ^۲

پارلمان انگلیس برای اینکه مصنوعات دستی داخلی هندوستان را بکلی از میان برده و مصنوعات ماشینی خود را جانشین آن نموده و رواج بدهد در جلسات متعدد مذاکرات زیادی بعمل آورد. در نتیجه مذاکرات مذکور مقرر شد که از واردات مصنوعات هندی در انگلستان از ۷۰ الی ۸۰٪ گمرک دریافت کننده ولی حکومت هندوستان در مقابل، بازار آن مملکت را بروی مصنوعات انگلیسی بازو آزاد گذاشت. برای اینکه

۱ - لاچات رای ص ۳۲۱

۲ - دوت ص ۳۵۶

بهرتر و سریعتر با آمال خود که عبارت از اضمحلال صنایع داخلی هندوستان بود نائل گردند، بتجارت منسوجات پنبه هندوستان مالیات زیادی وضع نمودند. یکی از مورخین انگلیسی مینویسد: «چقدر تأثر انگیز است که می بینیم سرزمین هندوستان امروز از ناحیه دولتی که پناهگاه و نقطه اتکاء آن محسوب میشود، تا این اندازه دچار زیان میگردد. اگر هندوستان دارای استقلال بود میتواند در مقابل این تجاوزات و مظالم مقابله بمثل کند، میتواند اقل از مصنوعات وارده انگلیسی مالیات دریافت دارد و باین طریق مصنوعات وطنی خود را از بیم زوال و اضمحلال ایمن بدارد. بهندوستان اجازه دفاع نفس داده نشده، هندوستان را يك دولت اجنبی بکلی درید اقتدار خود قبضه نمود. امته انگلیسی بدون پرداخت مالیات باهالی آن تحمیل میشد، مصنوعات خارجی باستعانت مظالم و فشار سیاسی توانست رقیب زیر دست خود را از بین برده و نابود نماید».

بکنفر انگلیسی دیگر مینویسد: «ما با تمام نیرو و توانائی خود کوشیده ایم که جامعه مفلوك و ناتوانی را که قربانی تجارت و اسیر سرپنجه تجار پرطمع انگلیسی شده است، بیشتر از پیش بطرف فقر و فنا بکشانیم: انگلستان در تحت عنوان تجارت آزاد، بازار هندوستان را با وضع کردن مالیات خیلی کمی بروی مصنوعات کارخانجات لانکشیر، پرکشیر، کلاسکو و غیره باز گذاشته و در عین حال مصنوعات دستی زیبا و با دوام بنگاله و بهار را بقدری مالیات و گمرک بسته است که تجارت آنها در

۱ - دوت ص؛ ۲۵۶ و ۲۵۷

۲ - دوت ص ۲۶۳

انگلستان تقریباً غیر ممکن است^۱»

در نتیجه این اقدامات، مانچستر و بایسلی بطرف عمران و آبادی رفتند ولی صنایع وطنی هندوستان سریعاً بطرف انحطاط رهسپار گردیده، باین طریق مملکتی که برای هر گونه ترقی و آبادی مستعد بود، پیشرفت آن در تحت تأثیر شدت و اجبار متوقف ماند و باز از این سرزمین وسیع بمصنوعات انگلیسی منحصر گردید.

هیچیک از معادن زرخیز هندوستان، توسط خود اهالی استخراج نشده، زیرا رقابت با معادن انگلیس بکلی ممنوع بوده است^۲. چندین ملیون صنعتکاری که در هندوستان، صنایع دستی را وسیله گذران زندگی خود قرار داده بودند، برای اعاشه خویش به کشاورزی رو آورده اند. کوهن میگوید: «هندوستان مبدل بیک مملکت کشاورزی کامل و تمام عیار گردیده و اهالی آن بقدری در دشواری بودند که نزدیک بود از گرسنگی تلف شوند^۳». این عده کثیر که میبایستی صنعت و کشاورزی هر دورا در دست داشته و زندگانی خود را با آن تأمین نمایند، اینک نصف وسیله خود را از دست داده اند و مجبورند تنها از راه کشاورزی زندگی کنند. هندوستان بطوری در گرداب خواری و فقر غوطه ور گردیده که امروز ساکنین آن از هر گونه وسیله آسایش و تنعم محروم مانده اند. زنان و اطفال آن از فرط گرسنگی باشخاصی شباهت دارند که بدن آنها عبارت از یک استخوان بندبست که گوشت در روی آن دیده نمی شود.

۱ - هندوستان شرقی تالیف مارتین مانت کامری ص ۲۹۵

۲ - زیماند ص ۱۹۱

۳ - کوهن ص ۱۱۱

شاید در بدو امر تصور میرفت که ساختمان راه آهن بطول ۳۰/۰۰۰ میل در هندوستان تا اندازه‌ای وسایل آسایش اهالی رافراهم مینمایند ولی متأسفانه این راه آهنها هم برای انگلیسها ساخته شده نه برای هندوها. خود این کشور از احداث راه آهن منتفع نشد و فوائد آن همه بجیب انگلیس، بجیب قشون انگلیس و تجار انگلیس وارد میشود. اگر در این موضوع تردیدی دارید، ممکن است بطرز عملیات راه آهنها دقیق شوید. بهترین اقلام عواید راه آهن هندوستان برخلاف امریکا از مال التجاره‌های صادره نميآید. زیرا این راه آهن در دست تجار اداره میشود. کرایه حمل و نقل مسافری درجه سوم که عبارتست از جامعه هندی مهمترین اقلام عایدات کمپانی راه آهن را تشکیل میدهد.

این عده مسافری غالباً مانند یکعده حیواناتی که بجانب مسلخ میروند، درون يك واگون جایگیر میگردند و غالباً دیده میشود که بیش از پنج یا شش نفر آنها در يك اطاق تنگ و کوچک گنجانده شده و مسافرت میکنند. راه آهنها تماماً در دست اروپائیان اداره میشود دولت حاضر نشده است حتی یکنفر هندو را در یکی از دوائر راه آهن بخدمت بپذیرد. راه آهن هر ساله ضرر میدهد و دولت کسری بودجه آنرا با وضع مالیات در هندوستان از اهالی استهلاك نموده و تامین میکند. جمع کل قروضی که تنها از این راه به هندوستان تعلق گرفته در این تاریخ بیش از ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار میباشد. دولت برای سرمایه‌هایی که از طرف مردم براه آهن تخصیص داده شده حداقل منافع را منظور میدارد ولی کمپانیهای بریتانیا که عهده دار ساختمان آن بودند

حاضر بچنین معامله‌ای نشدند. برای ایجاد حس ابداع و ابتکار و رقابت تجارتی و پیشرفت مشاغل شخصی و خصوصی از طرف دولت هیچگونه مساعدت و تشویقی بعمل نیامد. انحصار با بدترین و شدیدترین وضعی در جریان است. تمام زیانها از جیب مردم بیرون میاید ولی منافع بجیب تجار میرود. اینست وضعیت راه آهن.^۱

تجارت دریائی بیش از تجارت خشکی در انحصار بریتانیا است. هندیا بهیچوجه اجازه ندارند از خود، دارای بحریه تجارتی باشند. تمام مالالتجاره‌های هندی باید توسط وسائل نقلیه بریتانیائی حمل شود و پول کرایه آن از جیب يك ملت فقیر و تهی دست بیرون آید. ساختمان کشتی که هزارها هندی را ممکن بود از بیکاری نجات دهد، در خود هندوستان قدغن شده است.^۲

به زیانهای غیر قابل جبرانی که در نتیجه وضع مالیات‌های گزاف، در نتیجه از بین رفتن صنعت بواسطه گمرکات کمر شکن، و در نتیجه خرابی بازار تجارت بواسطه نظارت شدید خارجی دامنگیر جامعه هندوستان میشود، باید میلیونها پولی را که پیوسته مانند سیل از هندوستان بخارج جریان دارد اضافه کنیم. در اینصورت خواهیم دید دعاوی بعضی که میخواهند فقر و مذلّت هندوستان را در نظر دنیائی که بواسطه کثرت گرفتاری خود از جریان داخلی آن مملکت بی اطلاع است، موهوم پرستی و جهل و تعصب قلمداد کنند، چقدر سست و بی بنیاد

۱ - لاچپات رای ص ۳۸۲

۲ - ایضاً ص ۴۶۲

۳ - ساندرلاند ص ۳۶۵

است.

دولت بریتانیا گاهی بتکذیب نقطه اخیر پرداخته و جریان دائمی و متمادی سیل ثروت را از هندوستان بخارج انکار مینماید. ما برای رفع این اشتباه و اثبات مدعای خود مجبور بذکر بعضی حقایق مسلم بوده‌و می‌خواهیم با نقل قسمتی از بیانات دولت بریتانیا در پیشگاه پارلمان، آنچه را که می‌گوئیم ثابت کنیم.

«دولت بریتانیای کبیر بعلاوه مبالغ خطیری که از هندوستان به عنوان مالیات و گمرک دریافت میدارده، از خرج کردن و بمصرف رسانیدن پس اندازیهای خزانه کلکته، مدرس، بمبئی، در داخل انگلستان بجای هندوستان که بالغ بر ۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار میشود خودداری ندارد و از این راه مبالغ خطیری عاید بریتانیا میگردد. بعلاوه نقل و انتقال عواید شخصی و خصوصی افراد از هندوستان بانگلستان، بتصدیق خود تجار انگلیسی فوائد بسیاری برای انگلستان دارد.»^۱

آنچه که ذکر شده، عبارت از کلیات بود. اینک با ذکر جزئیات بیانات فوق را روشن میکنم.

ابتدا باید مبالغی را که هر ساله از راه تجارت از هندوستان خارج میشود در نظر گرفت. گفتیم مال التجاره‌های هندی باید بوسیله وسائل نقلیه انگلیسی بخارج برود. ولی این مسئله آنقدرها مهم نمیشده، آنچه زبان آورتر است، زیاده صادرات هندوستان است نسبت به واردات آن. در بعضی سالهای پربرکت جمع کل واردات هندوستان توسط کمپانی ۳/۰۰۰/۰۰۰ دلار و جمع کل صادرات آن ۳۰/۰۰۰/۰۰۰

۱ - هندوستان مترقی ص ۲۵۸

دلار میباشد! اخیراً تعدیلاتی در این قسمت پدید آمده و افزونی صادرات نسبت بواردات بیک ثلث تنزل کسوده است. در سال ۱۹۲۲ واردات هندوستان ۶۵۱۶۰۰۰/۰۰۰ د لار و صادرات آن ۸۹۲/۸۰۰/۰۰۰ د لار قیمت داشته و بنابراین صادرات آن ۲۴۱/۲۰۰/۰۰۰ د لار بیش از وارداتش بوده است. این اضافه صادرات کجا میرود؟ این مبالغ خطیر بکیسه چه اشخاصی میریزد؟ میخوانند ما را متقاعد کنند که این پولها مجدداً بشکل نقره و طلا به هندوستان برمیگردولی شخص هر قدر هم نادان و بی اطلاع باشد هنگامی که درجه فقر و مذلت اهالی آن سرزمین را می بیند این افسانه را باور نخواهد کرد.

بدون تردید باید در این میانه احتکاری در بین باشد که قبل از همه شاهزادگان هندوستان در آن ذینفع هستند. زیرا نمیتوان انتظار داشت که هندیها بیک سلسله اصول بانکی که توسط اجانب اداره می شود اعتماد کامل داشته باشند. این منافع فراوان بجیب صاحب منصبان لشکری و کشوری، تجار و صاحبان کارخانجات که اغلب انگلیسی هستند میرود. و پس از مدتی بهر دوز و کلکی شده بانگلستان منتقل میگردد.

یکی از تجار هندوستان شرقی دریک گزارش پارلمانی در سال ۱۸۵۳ چنین گفته است: «تا سال ۱۸۴۷ جمع کل واردات هندوستان ۳۰/۰۰۰/۰۰۰ د لار و جمع کل صادرات از هندوستان بالغ بر ۴۷/۵۰۰/۰۰۰ د لار شده. تفاوت بین این دو قلم همان پولی است که

کمپانی بعنوان گمرک و مالیات دریافت داشته است.^۱»

اینک قدری دقیق‌تر شده و ببینیم پول این مملکت با اینکه سال بسال در آن منافع هنگفتی جمع می‌گردد چطور بواسطه عمال خارجی بعدها بخارج انتقال داده میشود. مثلاً یک آدم از بریتانیا بعنوان ریاست؛ سربازی؛ تجارت، بهندوستان می‌آید، مشغول کار می‌شود و همینکه کیسه‌اش از زر و سیم مملو گردید با همان کیسه پر به بریتانیا مراجعت میکند. ببینید آدموند بسورک Edmond Burke که شخصاً انگلیسی و از اهالی بریتانیا است در باره این اشخاص چه می‌گوید. - البته باید گفتار او را مقیاس قرار داده و نسبت مابین اوضاع آن ایام و این دوره راهم که نفوذ و تجارت انگلیس در هندوستان تا این اندازه پیش-رفته است در نظر بگیرید، تا بدانید مطلب از چه قرار است - وی می‌گوید :

«این اشخاص آنقدر از مبادی آداب و رسوم اجتماعی هندوستان خود را کنار نگاهداشته و دورند که گوئی هنوز هم در انگلستان، موطن خویش بسر می‌برند. بابو میان هندوستان در خارج از دایره امور روزانه هیچگونه روابطی ندارند، و بیش از آنکه منافع آنها اقتضا کند با کسی معاشرت نمی‌نمایند... حرص و ولعی که غالباً زائیدهٔ کهولت است و جوش و خروش جوانی که مستلزم فعالیت و حرکت است آنها را یکی بعد از دیگری مانند سیل خسروشان بطرف هندوستان سرازیر میکند، در مقابل چشم اهالی بیچاره جز یک خط سیاه ممتدی که از طیران متمادی این عقابهای شکاری و تیز چنگ که برای ربودن طعمه،

پیوسته قوای خود را تجدید میکنند و هیچ وسیله‌ای برای جلوگیری از آنها در دست نمی‌باشد، چیز دیگری دیده نمی‌شود. هر یکدانه روبه‌ای که یک نفر انگلیسی در هندوستان بدست می‌آورد تا ابد از کیسه آن مملکت خارج شده است.^۱»

در مرحله سوم، حقوق‌هایی را که پیوسته از جیب هندوستان بیرون می‌آید، و در خارج آن سرزمین بمصرف میرسد باید در نظر داشت. لورد وینترتون Lord Winterton در سال ۱۹۲۷ در پیشگاه مجلس مبعوثان از روی احصائیه ثابت کرد که در انگلستان ۷۵۰۰ صاحب‌منصب متقاعد بودند که حقوق سالیانه آنها بمبلغ ۱۷/۵۰۰/۰۰۰ لیره از خزانه هندوستان پرداخته میشد.^۲

بعدها رامزی ماکدونالد نیز روشن نمود که مبالغی که بعنوان تقاعد از خزانه هندوستان بصاحب‌منصبان متقاعد متوقف در انگلستان پرداخته میشود، از ۲۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار متجاوز است.^۳ هنگامیکه انگلستان نیز مانند بنگاله جمعیتش زیاد میشود، عده‌ای از فرزندان آن به هندوستان اعزام می‌گردند. دوره خدمت اینها ۲۴ سال است که از این مدت، چهار سال مرخصی برای آنها منظور گردیده و پس از انقضاء مدت مذکور تا آخر عمر از خزانه هندوستان پول دریافت میدارند و مقرری بعنوان حقوق تقاعد می‌گیرند. این گماشتگان غالباً در مدت خدمت خود فامیل و خانواده خویش را بانگلستان گسیل میدارند و با پولی که

۱ - دوت ص ۵۰

۲ - لاجپات رای ص ۵۱۴

۳ - زیماند ص ۱۹۳

بعنوان حقوق از خزانه هندوستان دریافت میدارند، برای آنها مخارج میفرستند^۱ میتوان گفت، عموم ساکنین اجنبی در هندوستان، مایحتاج خود را باستثناء بعضی مواد خوراکی از خارجه خریداری میکنند^۲. قسمت زیادی از بودجه حکومت هندوستان در انگلستان خرج میشود. ادموندیورک مذکور، در سال ۱۷۸۳ پیشگوئی نمود که خارج کردن این مبالغ هنگفت در هر سال از هندوستان، بدون اینکه در مقابل، یکشاهی پول داخل آن شود، بالاخره هندوستان را بویرانی و بیچارگی سوق خواهد داد^۳. مطابق حسابیکه ادام بروکس کرده است، در مدت هفتادسال بالغ بر دو میلیارد ونیم الی پنج میلیارد پول از هندوستان مانند سیل خارج شده. بدون اینکه یکشاهی از خارج به این کشور وارد شود^۴. ادام بروکس نیز مانند مکاولی معتقد است که دولت بریتانیا بوسیله همین مبالغ خطیر توانسته است هم تجارت آزاد و وسیع خود را باین نحو در دنیا برقرار کند، هم با اختراعات مکانیکی خویش نائل گردد و هم يك انقلاب صنعتی در داخل مملکت خود بوجود آورد^۵. در سال ۱۹۵۱ دولت از روی حسابهای دقیق تعیین و ثابت نمود که بیش از تمام عوائدسالانه هندوستان خارج و تا ابد از کیسه آن بدر

۱ - لاچپاترای ص ۵۱۴

۲ - شاندرلاند ص ۳۰۰

۳ - دوت ص ۴۹

۴ - ادامس ص ۲۵۹ الی ۲۶۵، شاندرلاند ص ۳۸۶

۵ - ادامس ص ۳۱۳

رفته است؛ در سال ۱۹۰۶ هندیان مطابق يك حساب تقریبی اظهار داشت، پولهایی که از هندوستان خارج میشود، بالغ بر چهل میلیون د لار میباشد. ا.ج. ویلسون حساب کرد که يك دهم تمام عواید دولتی هندوستان هر ساله از آن مملکت خارج می گردد. ۲. مانع کامری در سال ۱۸۳۸ تخمین زد که هر سال از هندوستان ۱۵۰۰۰۰۰ د لار خارج میشود که دیگر بر نمی گردد.

مطابق حسابیکه وی کرد، اگر این مبلغ در خزانه هندوستان بماند و حداقل منافع برای آن منظور گردد، در مدت ۵۰ سال بالغ بر ۴۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ د لار میشود. ۳. گرچه این ارقام در نظر ما موهوم و خارج از حقیقت جلوه میکنند، ولی آنچه یقین میتوان دانست اینست که اگر تمام میالغی که از سال ۱۷۵۷ تا کنون از آن مملکت خارج گردیده در داخل هندوستان میماند و حداقل نزول برای آن منظور میگردد امروز بالغ بر ۴۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ د لار شده بود. اکنون با این توضیحات میتوان بعلت اصلی مرموز فقر و بیچارگی این ملت پی برده و عامل فقر یاغنائی مملکتی را فهمید. باید اعتراف کنیم که اگر این مبالغ خطیر از هندوستان خارج نمیشد، و در داخل آن مملکت بکار میافتاد، ممکن نبود گفته شود تنها پرداخت مالیاتهای گزاف هندوستان را تا این درجه بیچاره و ناتوان کرده و در گرداب بدبختی و تنگدستی غوطه ور گردانده.

۱ - دوت ص ۱۳

۲ - ساندرلاند ص ۳ - لاچیات رای ص ۳۴۱ و ۳۴۸

۳ - دوت ص ۴۰۹

خون هندوستان باین طریق، سال بسال مکیده شده و امروز دیگر روح و رومی برای آن باقی نمانده است. دوت که فوقاً ذکر او را نمودیم میگوید مملکتی که هر ساله این مبالغه خطیر از آن خارج گردد و لومتری-ترین و آبادترین ممالک روی زمین باشد، در اندک مدتی ویران شده و اساس عمرانش متزلزل میگردد. این وضعیت بطوری در هندوستان ایجاد قحط و غلا کرده و بقدری مردم را در گرداب مذلت غرق نموده است، که نظیر آن نه در تاریخ هندوستان و نه در تواریخ هیچیک از ممالک دیگر دیده نمیشود.^۱

سر ویلفورد کاون بلونت Sir Wilfosdrcawen Blunt مانند انگلیسیهای حقیقی، آزادانه حقایق را اینطور خلاصه میکند. «قحط و غلا در هندوستان شدیدتر و شایع تر شده؛ فقر کشاورزی روی به ازدیاد گذارده؛ اهالی پریشان تر و مفلوک تر گردیده اند؛ امید ملت برهائی از این بدبختیها و مصائب مبدل به یأس مطلق گردیده؛ قیمت هر چیز بواسطه زیادی مالیات زیادتر و زیادتر می شود... مالیات نمک هنوز هستی بیچارگان را بتاراج میدهد و بینوائی مردم میافزاید. آنچه بیست سال پیش بد شمرده میشد اکنون بدتر شده و هنوز غذای مردم این کشور را صیادان خسارچی می بلعند. هیچیک از احصائیههای رسمی نمیتواند فراوانی قحطی و مرض را کتمان کند. گرچه من شخصاً از محافظه کاران میباشم ولی مشاهده اسارت و سیاه روزگاری اهالی هندوستان بقدری مرا متأثر می کند که نزدیک است خفه شوم... اگر ما چندی دیگر باین وضع ادامه بدهیم و اهالی را بدین طریق بطرف ترقی ببریم، طولی نمی کشد

که اهالی آن آدم‌خواری را پیشه خود قرار خواهند داد زیرا چیزی دیگر باقی نمانده که با آن بتوانند بزندگی روزمره خود ادامه دهند.»

۶- زیانهای اجتماعی

این درجه فقر و تنگدستی قهراً در هر مملکتی جهالت، تعصب، مرض و بالاخره مرك تولید می‌کند. مردمی که این اندازه در غرقاب مذلت سرنگون باشند، مسلماً نخواهند توانست بمسائل معارفی و تربیتی بپردازند. نمیتوانند از عهده ادای مالیاتهای لازمه برای برپاداشتن مدارس مفید برآینده نمیتوانند کودکان خود را در سال اولیه از زحمت و کوشش معاف نموده و وسائل تعلیم و تربیت آنها را فراهم نمایند. آخرین دیناری که این مردمان سیاه‌روز میبایستی بصرف تربیت اولاد خودشان برسانند از دست آنها ربوده شده است.

در اوایل غلبه دولت بریتانیا در سراسر هندوستان مدارس و مکاتب متعدد و فراوانی وجود داشت که جمعیت‌های مخصوصی دردهات و قصبات آنها را اداره میکردند. عاملین کمپانی هندوستان شرق این جمعیتها را بهم زده و برای ایجاد مدارس جدید بجای مکاتب کوچک- قدیمه کوچکتترین اقدامی بعمل نیاوردند. حتی امروز هم پس از مجاهدات و کشمکشهای این يك قرن عده مدارس فعلی نسبت بصدسال قبل ۶۰- درصد میباشد.

در هندوستان ۷۳۰۰/۰۰۰ قصبه وجود دارد. ولی عده مکاتب ابتدائی آن فقط ۱۶۲۱۵ باب می‌باشد. از عده پسران ۷ درصد و از عده دختران ۱/۵ درصد که روی هم رفته عبارت است از چهار درصد اطفال

آن مملکت باین مکاتب راه دارند. مدارس دولتی مجانی نیست. دخول در این مدارس برای کسانی ممکن میباشد که بتوانند حقوق مقرری را پردازند- این حقوق گرچه برای خارجیها زیاد نیست ولی برای مردمی که در مدت عمر، شکم سیر بخود نمی بینند و همیشه در زیر فشار بار فقر و فاقه دست و پا میزنند، غیر قابل تحمل است. میگویند علت متوقف ماندن فرهنگ و زیاد نشدن عده مدارس این است که بقدر کفایت زن معلمه پیدا نمیشود. میگویند علت پیدا نشدن معلمات بقدر کفایت این است که زنها میترسند آنها را مردم بزور بر بایند. در صورتیکه زن در هندوستان بمراتب بهتر از نیویورک در امان میباشد. محققین و مطلعین از کیفیت اوضاع هندوستان، میدانند عدم توسعه فرهنگ معلول این علتهاست و بی اساس نمیشود، بلکه برای اینست که حقوق یک نفر معلم معمولی در ماه از پنج دلار تجاوز نمیکند. معلمین خبره و کهنه کار از پنج الی شش دلار و نیم حقوق دریافت میدارند. حقوق یک نفر مدیر از هفت دلار و نیم تجاوز نمیکند. حقوق سالیانه یک نفر معلم در ایالت مدرس تا سال ۱۸۹۱ فقط ۲۴ دلار و ۳۶ سانتیم بوده. حکومت هندوستان در هر سال برای تربیت یک طفل ۸ سانتیم و برای نگاهداری یک سرباز ۸۳ سانتیم به مصرف میرساند.

در سال ۱۹۱۱، کوخال نماینده هندوستان لایحه ای برای اجرای تعلیم اجباری در تمام هندوستان تقدیم مجلس نمود ولی نمایندگان دولت و افراد انگلیسی عضو مجلس با آن بشدت مخالفت نمودند و لایحه مذکور رد شد. در سال ۱۹۱۶ مجدداً پاتل لایحه دیگری بهمان مضمون، تقدیم مجلس کرد که مجدداً نمایندگان دولت و انگلیسهای عضو آنرا رد کردند.

دولت نمیتوانست مخارج مدارس لازمه را متحمل گردد ولی بجای اینکه ۸٪ بودجه را که برای این کار تعیین شده بود، بمصرف مدارس ابتدائی برساند، چندین باب مدرسه عالی و دارالفنون با آن تاسیس نمود که دوره دروس این مدارس بزبان انگلیسی تدریس میشود و بدین ترتیب آداب و اخلاق و رسوم انگلیسی، در مغز محصلین تزریق میگردد. جوانان بیچاره این مملکت با وجود شدت فشار قزو و بینوائی و تنگدستی، با هزار خون دل و تحمل گرسنگی مبلغی برای تربیت خویش میاندوزند و خویشان را برای ورود به دارالفنون حاضر میکنند. در این موقع مشاهده میکنند که در صورت ورود به این مدارس، بکلی ملیت خویش را از دست داده و در اثر تبلیغات غیر رسمی و متمادی معلمین نسبت بشئون اجتماعی و افتخارات ملی خویش بیعلاقه شده و در هر چیز مقلد انگلیسیها واقع میشوند. اولین وظیفه يك دولت متجدد و مصلح پس از تأمین صحت عمومی، عبارتست از تعلیم اجباری و عمومی و آزاد برای عموم افراد ملت. با وجود این، مبلغی که در هر سال بمصرف فرهنگ سر زمین پهناور هندوستان میرسد بمراتب کمتر از بودجه فرهنگ شهر نیویورک به تنهایی میباشد. بودجه فرهنگ تمام هندوستان در طول مدت يك سوم قرن یعنی در سالهای مابین ۱۸۸۲ الی ۱۹۰۷ در حین اینکه عده مدارس در تمام دنیا روبه فزونی میرفت و دامنه فرهنگ در ممالک دیگر توسعه می یافت، از دو ملیون دلار تجاوز ننموده در صورتی که بودجه قشون آن بچهل و سه ملیون دلار بالغ گردید، یعنی هندوستان این مبلغ را در بهای قید اسارت خود می پردازد.

در اینجا باید نظری بعده بیسوادان هندوستان که ۹۰٪ اهالی را

تشکیل میدهد بیندازیم. در اغلب ایالات آنسرزمین. عده نسبی با سوادها قبل از استیلاء انگلیس خیلی بیش از عده با سوادان امروز آن مملکت بود؛ در صورتی که یک قرن است هندوستان زیر نفوذ و نظارت دولت امپری-اطوری بریتانیا بسر میرد.

در چندین ایالت هندوستان آزاد عده نسبی با سوادان بیش از هندوستان انگلیس است. بادر نظر گرفتن این حقایق باید گفت: «مسئولیتی که از لحاظ جهالت جامعه هندوستان متوجه دولت بریتانیا است، غیر قابل تردید میباشد».

اصول طبقاتی. هندوستان را مانع بسط فرهنگ شمردن، عذریست غیر موجه. امتیاز طبقاتی بهیچوجه مانع اجتماع اطفال طبقات مختلف هندوستان در اطاقهای راه آهن و درون کارخانجات نشد، در این صورت از آمیزش آنها در داخل مدارس نیز جلوگیری نمیکرد. گذشته از این بهترین طریقه از بین بردن اختلافات طبقاتی، همانا بسط فرهنگ و تاسیس مدارس است. در این صورت آیا میتوان ملتی را که تا این اندازه در غرقاب جهل و فقر غوطه ور شده و برای اینکه اکثریت آن پای بند تعصبات جاهلانه بوده و از مزایای نظارت در توالد و تناسل بی اطلاع مانده اند مقصردانست؟

دولت بجای گسترش فرهنگ، مشروب خواری و میگساری را در میان مردم وسعت میدهد. وارن هاستینگ گفته است: «قناعت مردم بغذاهای ساده و احتراز آنها از مشروبات الکلی بهترین دلیلی است که این ملت تا چه اندازه در زندگانی طبیعتاً پیرو اعتدال است.» با اولین پست تجارتی که توسط بریتانیا تاسیس گردید، سالونهای متعددی برای

فروش مشروب روم باز شد و کمپانی هندوستان شرق از این راه منافع بیشماری تحصیل نمود. در ابتدای تصرف هندوستان، قسمت اعظم عواید دولت از همین سالونهای مشروب فروشی تامین میگردد. اصول اختیارات و آزادی ملت طوری ترتیب و تدوین شده بود که فروش مشروب بطور غیر مستقیم وسعت می یافت و فروشندگان آن تشویق میگرددند.

در چهل سال اخیر، عواید دولت از این راه روز بروز زیادتر شده و امروز بهفت برابر مقدار اولیه بالغ گردیده است.

در سال ۱۹۲۲، عوائد سالیانه این سالونهای مشروب فروشی بالغ بر ۶۰۰۰۰۰۰۰ لار بود این مبلغ درست سه مقابل تمام پولهای است که برای مصارف مدرسه و دانشگاه در خزانه کنار گذاشته شده است. میس مایو میگوید که مادران هندی، اطفال خود را از سن طفولیت به تریاک عادت میدهند و از آن مقدمه اینطور نتیجه میگیرد که هندوستان هنوز لایق خود مختاری نیست.

آنچه وی میگوید درست و صحیح است، ولی عدم تذکر نکاتی دیگر این گفتار، راست را مبدل به انسواع دروغ مینماید. او میگوید مادران اطفال خود را از طفولیت به تریاک عادت میدهند ولی با اینکه خودش از حقایق مطلع است، میگوید این زنهای مفلوک و سیه روزگار باین جهت سم مهلك مذکور را با اطفال ناتوان خود میخورانند که آنها را مدهوش نموده و خود بتوانند، آزادانه برای تامین معیشت و انجام کارهای طاقت فرسا به کارخانجات بروند. نمیگوید تریاک فقط و فقط توسط گماشتگان دولت کشت و زرع میشود و توسط دولت بفروش میرسد،

نمیگوید با وجود اعتراضات شدید کنگره ملی هندوستان، کوششهای قاندين کنفرانس های صنعتی و اجتماعی، اقدامات جامعه (برهمناسویی) و (آریاسویی) و سایر جمعیت های مسلمان و مسیحی، فروش تریاک بهمان صورت اولیه مانند فروش مشروبات در سالونها در جریان است. نمیگوید امروز ۷۰۰ دکان تریاک فروشی در پر جمعیت ترین مراکز عبور، از طرف دولت برپا شده و اداره میگردد. نمیگوید مجلس مقننه هندوستان در سال ۱۹۲۱ لایحه ای مبنی بر قدغن کردن کشت و زرع تریاک گذرانید ولی دولت بهیچوجه حاضر نشده مقررات آنرا بموقع اجرا بگذارد. نمیگوید که از دوست هزار الی هفتصد هزار جریب از اراضی هندوستان که میبایستی غله و حبوبات در آن کاشته شود، برای کشت و زرع تریاک تخصیص داده شده است. نمیگوید که يك نهم کلیه عواید مستقیم و غیر مستقیم دولت از فروش تریاک وصول میگردد.

این خانم نمیگوید در ایالت برمه قبل از استیلاء بریتانیا کشت و زرع تریاک قانوناً ممنوع بود. دولت انگلیس پس از تصرف آن ایالت، بمردم مجاناً تریاک میداد تا اینکه بآن عادت کنند و باین وسیله بازاری برای فروش آن تهیه گردد. نمیگوید با وجود قدغن شدن خرید و فروش تریاک در فیلیپین، دولت بریتانیا حاضر نشد با نظریات کنفرانس هائی که در هندوستان برای منع استعمال تریاک تشکیل میشد همراهی و مساعدت کند و از کشت و زرع تریاک بکاهد. نمیگوید دولت انگلیس صادرات تریاک هندوستان را بخارج ده درصد تقلیل داده ولی بوسائل غیر مستقیم بمصارف داخلی آن افزوده نمی گوید کمسیون تجدید دولتی در

راپورت سال ۱۹۲۵ خود «اهمیت تعلیم فروش تریاک را که یکی از مهمترین منابع عایدات است» تأیید و لزوم توسعه مصارف آنرا موکداً گوشزد نمود و در عین حال سفارش کرد «توسعه علوم فرهنگی بیش از آنچه فعلاً هست لزومی ندارد»! نمیگوید هنگامیکه گاندی بایک نهضت آرام و صلح جویانه ضد تریاک در اسام مصرف آنرا بنصف آنچه که بود تقلیل داد، دولت اقدامات او را با عنف و شدت متوقف ساخت و چهل و چهار نفر از معاونین او را بزندان انداخت. نمیگوید این قبیل اقدامات جابرانه و روح کشانه از طرف مردمی که خویشان را پیرو مسیح میدانند علت واقعی ضعف و انحطاط ملتی بشمار میرود.

لورد منگاری در سال ۱۸۳۳ مجلس مبعوثان را مخاطب ساخته و چنین گفت:

«بطوریکه در هندوستان مشاهده کرده ایم این اشخاص جابرو ستمکار اگر در هندوستان آدم حساس و توانائی را میدیدند، و وجود او را مخالف منافع و مصالح خویش تشخیص میدادند در صورتیکه میترسیدند آشکارا و سائل قتل او را فراهم کنند، با تردستی مخصوصی او را مبتلای تریاک مینمودند و این موجود بدبخت پس از یک یا دو ماه در اثر تاثیرات تریاک بکلی مزایای روحی و اخلاقی خویش را از دست داده، وقوه فعالیت و سعی و اقدام از او سلب شده و نیروی فکری و بدنی اش روی بانحطاط میگذاشت. و طولی نمیکشید که همان موجود زنده و توانای چند ماه قبل بیک مخلوق ناتوان و مفلوک مبدل میگردد. این تردستی فریبنده منفور

که از قتل و آدم کشی بمراتب بدتر و خطرناکتر است، حقیقتاً در خور همان اشخاصی بود که آنرا بموقع اجرا میگذاشتند.

این اقدامات و قیوح رانمیتوان مقیاس شخصیت انگلیس قرارداد. ماهیچوقت راضی نیستیم که جامعه و ملتی را باین طریق مبتلا بتریاک و افیون کنیم و باعث فلج فکری و انحطاط اخلاقی ملت عظیمی بشویم. ۱

این بیانات را تقریباً یکصدسال قبل پیش بینی نموده اند.

۷- غلبه بر مرگ

آخرین فصل کتاب این زندگی مرض و مرگ است.

ضعف و ناتوانی اهالی هندوستان، هر بیننده حساس را کسل و افسرده میکند. ساق پای آنها از زانوپائین بقدری باریک است که وسط انگشتان ما جایگیر میشود؛ در تمام شهرهای آن هر روزه ۳۴ در صد کارگران در اثر ضعف و ابتلا بامراض مختلفه با جراحی که در حین انجام وظیفه بانها رسیده است از کار غیبت میکنند؛ فقر و تنگدستی آنها بقدری است که نمیتوانند اغذیه ای که دارای مواد مغذی باشد برای خویش تهیه کنند از خریدن و خوردن سبزیجات محرومند و بضاعت آنرا ندارند که در هر چند روز یکمرتبه گوشت بخورند.

آب انبارهای تمام شهرهای هندوستان که مردم آب مشروب خود را از آنها بر میدارند، هنوز هم پس از یکصد و پنجاه سال حکمرانی دولت امپراطوری بریتانیا بهمان حال قرون وسطی باقی است.

ذات الریه و تب لازم از (پانام) و (کوبا) رخت بر بسته ولی هنوز با کمال شدت در هندوستان انگلیس شیوع دارد. روزگاری هندوها از

پاکیزه ترین ملل دنیا بودند ! حتی در همین ایام هم هر روزه در آبهای خارج شهر استحمام میکنند و لباسهای کهنه و پاره خویش را میشویند. با وجود این بواسطه شدت فقر و بینوایی حفظ سلامتی عمومی آن مملکت بکلی متوقف مانده.

تمام بودجه سالیانه دائرہ سلامتی عمومی تا سال ۱۹۱۸ در مرکز و تمام ایالات برای ۲۴۰۰۰۰۰۰ قسط پنج ملیون د لار بود. یعنی برای حفظ سلامتی هر فرد در تمام سال دو سانتیم (معادل سه شاهی) بمصرف میرسید!

سر ویلیام هونتر Sir William Hunter که وقتی مدیر کل اداره احصائیه عمومی بود، از روی حسابهای دقیق تعیین کرد که قریباً چهل ملیون از جمعیت هندوستان در تمام عمر، شکم سیر بخود نمی بینند.^۲ کسی که در اثر غذاهای بدقوا و توانائی خود را از دست داده، البته نمیتواند در مقابل هجوم امراض مقاومت ورزد. امراض مسری که بطور همیشگی وبدون انقطاع در آن سرزمین وجود دارد، هر سال ملیونها مردم را از نعمت حیات محروم مینماید. در سال ۱۹۰۱ طاعون از خارج بآنها سرایت کرد و در نتیجه ۲۷۲۰۰۰ نفر اسیر سرپنجه مرگ گردیدند. این مرض مجدداً در سال ۱۹۰۲ شدت کرد و ۵۰۰۰۰۰ نفر را بخاصه هلاکت انداخت، در سال ۱۹۰۳ ۸۰۰۰۰۰ نفر در سال ۱۹۰۴ يك ملیون نفر تنها در اثر ابتلاء باین مرض بدرود حیات گفتند.

۱- سر ویلیام هونتر در لاجپات رای ص ۲۸۴

۲- لاجپات رای ص ۲۸۸

۳- ایضا ص ۳۵۳

در سال ۱۸۹۹۰۰۰۰۰۰۰۰ ۱۲۵۰۰۰۰۰۰ فقره آنفلونزا واقع شد و ۱۲۵۰۰۰۰۰۰ نفر را از زندگی محروم ساخت.

اکنون تا اندازه‌ای میتوان فهمید. طاعون و قحط و غلا برای چه تا این درجه در هندوستان شیوع دارد. بهیچوجه نمیتوان گفت عدم آذوقه کافی علت این قحط و غلا است، بلکه حقیقت اینست که فشار فقر نمیگذارد مردم بقدر کفایت غذا بخورند و همین فقر و تنگدستی را باید عامل این مصیبت و بدبختی و مرگ و میر این جمعیت بزرگ دانست. در مدت تسلط حکومت بریتانیا روز بروز بشدت قحط و غلا افزوده و مرض بیش از پیش شده است.

از سال ۱۷۷۰ تا سال ۱۹۰۰، ۲۵۰۰۰۰۰۰ نفر تنها از گرسنگی مرده‌اند. این عده مردم در مملکتی تلف شده‌اند که از لحاظ وفور نعمت در همه دنیا مشهور است. پانزده میلیون از این عده در نیمه دوم قرن آخر، یعنی در قحطی‌های سال ۱۸۷۷-۱۸۸۹ و ۱۹۰۰ در اثر گرسنگی بچنگال مرگ اسیر گردیده‌اند. محققین و مطلعین معاصر معتقدند که عده قربانیان قحطی و گرسنگی در سال حاضر به ۸۰۰۰۰۰۰ نفر بالغ خواهد گردید. امید میرفت که ساختمان راه آهن از شدت قحطی بکاهد و وجود وسائل نقلیه برای فرستادن خوراک و غله به نقاط قحطی زده، از شیوع مرض خانماند برانداز جلوگیری کند. ولی می‌بینیم که راه آهن نه تنها شدت قحطی را تخفیف نداده بلکه به آن افزوده است. در این صورت باید قبول کنیم علت موجود این قحطی، چنانکه میگویند فقدان وسائل نقلیه یا کمی باران و خشکسالی و چیزهای دیگر نبوده، باید اقرار نمایم که حتی زیادی جمعیت نیز نمی‌تواند تا ایندرجه باعث شیوع قحطی گردد. بلکه يك

بیننده دقیق و کنجکاو بخوبی میداند که در ماوراء تمام این مسائل، یک حقیقت وجود دارد که علت‌العلل تمام این فلاکت و بدبختیها است. یغما و چپاول متمادی بی انصافانه، تحمیل کردن مالیاتهای گزاف بدوش مردمی بیچاره و مفلوک که از قوت لایموت محرومند، باعث میشود که دهقانان و کشاورزان از عهده ادای قیمت غذایی که راه آهن از نقاط دور دست برای آنها می‌آورد بر نیایند. در همان موقعی که حکومت بدون اعتناء باوضاع عمومی این مملکت از ملتی چنین قحطی زده مشغول جمع آوری مالیات‌های گزاف و طاقت فرسا بود، در همان حینی که مردم بزیربار این فشار مینالیدند و در کوی و برزن از شدت گرسنگی جان می‌سپردند، اعاناتی که از امریکارسید عده‌ای را از مرگ و قحطی نجات داد. دوت Dut که در این کتاب مکرر اسم او را می‌شنویم میگوید: «با وجود وفور این همه نعمت هیچ سالی غذای ارزان بطوری که مردم بتوانند آنرا خریداری نمایند بقدر کافی در دسترس ملت هندوستان گذاشته نشده است. آری اینست کیفیت احوال ملتی عظیم!

برای اینکه بهتر بحقایق پی ببریم و مطلب را بروشنائی و اطلاعات

گسترده تری مشاهده نمائیم، به بینیم دکتر چارلس ک. هال. Dr Charlec. Hal. رئیس مدرسه اتحادیه علوم الهی در این خصوص چه میگوید؛ «یک حقیقت بدیهی و مسلمی همیشه فکر انسان را بطرف خود جلب می‌کند. و وقتی بعمق فلاکت و بدبختی عمومی هندوستان دقیق میشویم نمیتوانیم از تعجب خودداری کنیم زیرا در هیچ سال و در هیچ موقع این مملکت از

(۱) دوت ص ۱۵۱ الی ۲

(۲) دوت ص ۷

آذوقه بقدر کفایت محروم نبوده. برعکس وفور نعمت این سر زمین مشهور آفاق است ولی علت این قحطی و بیچارگی این است که نصف تمام محصولات و عواید بدولت بریتانیا تعلق میگیرد. بلی اهالی هندوستان محکوم بمردن هستند تا اینکه بعواید سالیانه دولت امپراطوری بریتانیا یک د لار هم نقصان وارد نیاید. هشتاد در صد تمام جمعیت این سرزمین وسیع بروی خاک نشسته اند. برای اینکه مالیاتهای جا برانه ای که دولت بریتانیا بدوش ناتوان آنها تحمیل می کند اساس تمام شعبات صنایع داخلی آنها را واژگون می نماید: ما کشتی های پراز غله وارزاق بهندوستان می فرستیم در صورتی که ارزاق بیش از لزوم در داخل آن مملکت وجود دارد. مشکل در اینجا است که مردم بقدری فقیر شده اند که نمی توانند از عهده ادای قیمت قوت لایموت بر آیند. قحط و غلا با کمال شدت در هندوستان حکم فرما است ولی هنوز سالیانه بعناوین و طرق مختلفه ملیونها از ثروت آن مملکت بتاراج می رود^۱.

اکنون نظری بعهده مردگان عمومی که در اثر مرگ طبیعی می میرند بیندازیم. در انگلستان عده مردگان سالیانه از هر ۱۰۰۰ نفر ۱۳ و در آمریکا دوازده نفر با مرگ طبیعی روی از جهان هستی بر میتابند ولی عده مردگان سالیانه هندوستان ۳۳ در ۱۰۰۰ می باشد^۲. نصف اطفالی که در ایالت بنگاله متولد می گردند قبل از رسیدن بسن ۸ سالگی اسیر سر پنجه مرگ میشوند^۳. در سال ۱۹۲۱ که تاکنون وقت زیادی از آن نگذشته از هر هزار

(۱) خطاب بجامعه نیویورک در لایچات رای ص ۲۸۱

(۲) ساندرلاند ص ۱۴۵ - زیمانند ص ۱۷۳

(۳) مایو ص ۹۷

نفر طفلی که متولد میشدند، ۶۶۶ نفر بدست مرك گرفتار شدند. در یکی از نقاط هندوستان تعداد کودکانی که میمیرند نسبت به آنهایی که متولد می‌شوند ۸۲۸ در ۱۰۰۰ است.^۱

نایب سرهنگ دون Dunn عضو دائره طبیبی هندوستان می‌گوید:
«میتوان از تلف شدن نصف این عده بخوبی وبا کمال سهولت جلو گیری نمود. اگر در حقیقت این مسئله تردیدی داریم بهتر است در اوضاع (کوبا) دقیق شویم. از موقعی که استیلاء دولت اسپانیا در آن ناحیه شروع شد مالاریا، ذات‌الریه و سایر امراض مسری نیز روی بشدت گذاشت و عده مردگان زیاد و وحشت‌آور شد و لسی پس از بازگشت استقلال، این قبیل امراض بکلی تخفیف یافته و عده مرده‌ها بقدری کم شده که میتوان گفت کوبا از لحاظ سلامتی عمومی در ردیف ممالک درجه اول بشمار است.^۲ و لسی در هندوستان از هر ده نفر طفلی که قدم به عرصه وجود میگذارد در همان سال اول سه نفر، گاهی شش نفر و در بعضی موارد هشت نفر کل عمرشان در اثر وزش نسیم مرك بار امراض مهلك پژمرده میگردد. نتیجه چیرگی بریتانیا برای هندوستان چه بوده است؟ وضع مالیات‌های گزاف، خرابی و ویرانی در اثر قتل و غارت و بالاخره گرسنگی و مرك.

اکنون که با ذکر دلایل و شواهد بعضی حقایق را روشن نمودیم، اجازه می‌خواهیم که در طی چند سطر احساسات و حکمیت خویشتن را نیز بیان کنیم. من بهندوستان آمدم در حالی که دولت بریتانیا را قلباً

(۱) - ساندرلاند ص ۱۵۸ - زیمانند ص ۱۷۶

(۲) - ساندرلاند ص ۱۴۵ و ۱۴۱

تحسين می نمودم و لياقت آن دولت را در برقرار کردن انتظام ، ترتيب و امنيت بطوری که پیش خود تصور می نمودم قابل ستايش ميدانستم و از اينکه موجبات استراحت و آسايش مسافرين را در تمام نقاط فراهم آورده است، قلباً امتنان داشتم. ولی از هندوستان خارج ميشدم در حالیکه بمن ثابت شده بود که فقر و بدبختی و جهالت عمومی این سرزمين نتیجه مستقيم هجوم و استيلاء دولت اجنبی است.

بنابراين حکومت بریتانیا را در هندوستان، جز يك خيانت مهم بعالم بشریت از طرف آن دولت و يك مصيبت بزرگ برای هندوستان نمی توانم چیز دیگری نام بگذارم. غلبه و تسلط بریتانیا بکلی با غلبه مسلمين متفاوت است: مهاجمين مسلم برای اقامت و سکونت گزیدن به هندوستان روی آوردند، اخلاف آنها امروز هندوستان را وطن خود ميدانند، آنچه را که بعنوان ماليات و خرج از مردم میگرفتند در داخله هندوستان بمصرف ميرسانيدند و باین طریق موجبات پیشرفت صنعت و تجارت را فراهم مينمودند، بادبيات و هنرهای تزئينی هندوستان بانظری احترام آمیز مينگرستند، اگر دولت بریتانیا نیز رفتار آنها را سرمشق خود قرار داده بود امروز هندوستان در ردیف ملل زنده و یکی از متمدنیترین ممالک دنيا بشمار بود. کثرت قتل و شيوع غارت بحدی رسیده است که برای اهالی تیره روز این سامان غیر قابل تحمل است. بواسطه این طرز رفتار از طرف یک دولت امپراطوری قاهر، یکی از معظمترین و نجیبترین ممالک بزرگ و تاريخی دنيا سال بسال به پرتگاه نیستی و مرگ نزديکتر میگردد. آنچه از همه وحشت انگیزتر است اینست که پریشان روز گاری و فلاکت مردم نه تنها تخفیف نميیابد بلکه روز بروز شدت

یافته و اوضاع بجای اینکه بطرف بهبودی برود روز بروز تیره تر و سخت تر میگردد. انگلستان هندوستان را برای خود مختاری حاضر نمیکند بلکه خون آنرا میمکد و قوای آنرا سلب میکند و باعفریت مرک دست بگریانش مینماید. یکی از آزاده مردان انگلیسی موسوم به ح. م. هندمان میگوید: «هندوستان پیوسته رو بضعف و انحطاط میرود؛ يك ملت بزرگی در اثر حکومت ما دارد زندگی را از دست میدهد و پیرتگاه مرک نزدیک میشود».

آدمیکه این جنایت بزرگ رامی بیند و ساکت میماند ترسو و جبون است. هر فرد انگلیسی یا آمریکائی که باین جنایت پی میرد و برضد آن طغیان نمینماید شایستگی انتساب بوطن خود را ندارد.

فصل دوم - گاندى

۱- هيكل و اندام او

شخصى را كه در زشتى منظر ، لاغرى و ضعف قواى جسمى در تمام آسياى نظير است با صورتى متين، موهاى خاكسترى و درهم ، چشمانى كوچك ولى درخشان كه نور مهر و محبت از آن مى تابد، دهان بسيار بزرگ و بى دندان، گوشه‌هاى عريض، بينى زيادتر از حد بزرگ، بازوهاى ضعيف و ساقهاى بارىك و بى گوشت در نظر خود مجسم نمايد كه خويشتن را در ردائى بلندى پوشانده و در مقابل قاضى انگليسى در هندوستان ايستاده و بجرم تعليم آزادى طلبى در ميان هموطنان مورد استنطاق واقع گرديده است . اين شخص را با همان لباس ساده و بى-پيرايه درحالى بنظر آوريد كه در يکى از کنفرانسها مهم منعقد در قصر نايب السلطنه دوش بدوش معروفترين و عاليقام ترين نمايندگان انگليسى نشسته است . باز اين مرد را درحالى مجسم نمايد كه دراطاق بزرگ «مدرسه حقيقت جوانان» چهارزانو بروى زمين قرار گرفته، پيله

نخ‌ریسی در دست و مشغول رشتن نخ می‌باشد و صورتش در اثر مصائب وارده از طرف هموطنانش پرچین شده و آثار اندوه و تأثر از آن نمایان می‌باشد و با این حال برای هر سؤالی که راجع به آزادی از وی می‌شود جوابی قانع‌کننده و حاضر و آماده دارد. این مرد لاغر و ناتوان که با این حال تأثر آور مشغول نخ‌ریسی است، پیشوای سیاسی و مقتدای روحانی ۳۲۰/۰۰۰/۰۰۰ نفر هندی می‌باشد: موقعی که این مرد در مجامع عمومی حضور پیدا می‌کند، مردم از وضیع و شریف بامید تبرک برای لمس کردن گوشه ردایش یا بوسیدن دستش هجوم می‌کنند. از ایام بودا پیغمبر عالی‌مقام هندی تا کنون مردی که تا این اندازه دارای نفوذ اخلاقی بوده و اینقدر مورد احترام و پرستش مردم باشد، در سرزمین هندوستان بس وجود نیامده است. این مرد را میتوان مهمترین و جلیل‌القدرترین مشاهیر رجال دنیا بشمار آورد. بدون تردید میتوان گفت در تمام دنیای کنونی مردی را پیدا نمی‌کنیم که به اندازه او در میان توده مردم دارای این مقام و نفوذ باشد. تاریخ آینده هندوستان در صورتی که بتذکار هیچیک از معاصرین او نمی‌پردازد اسم او را در سر لوحه خود ضبط خواهد کرد.

۱ - نین و گاندی (تالیف فولوپ، یلر) چاپ لندن ص ۱۷۱

معارف آسیا تالیف (ژوزف واشنگتن هال) طبع نیویورک.

مها تما گاندی تالیف (کری) و (بارک).

مها تما گاندی تالیف رومن رولان، چاپ نیویورک.

دو جلد از مولات ک ف اندرو: اولی راجع بمشاغل گاندی بودومی راجع

به ایده آلهای او. (خود اندرو مدت بیست سال با گاندی روابط صمیمانه و

نزدیکی داشته است.)

این مرد با این مقام و جلالت و قدره کسی را که به زیارتش می‌رود بدون هیچ تکلف با اجرای مراسم خاصی در نزد خود میپذیرد. و يك صندلی باو تقدیم می‌نماید. ولی خودش نشستن بروی زمین را بنشستن روی صندلی ترجیح می‌دهد. لحظه‌ای چند بشما نگاه می‌کند و از اینکه بهندوستان علاقه‌ای نشان داده‌اید، با يك تبسم شیرین امتنان خویش را بشما می‌فهماند و درحین اینکه با شما صحبت می‌کند، مشغول نخ‌ریسی می‌باشد. روزی چهار ساعت بیافتن پارچه زبر و خشنی موسوم به خدار اشتغال دارد، تمام دارائی و مایملک او منحصر به سه دست لباس یا بهتر بگوئیم سه عدد ردا می‌باشد که بدست خودش از همین پارچه بافته شده. مشارالیه زمانی در ردیف متمول‌ترین قضات بشمار می‌آمد، ولی ثروت و تمول خود را وقف فقرا و مردمان درمانده و بی‌پناه نمود. زنش پس از اندکی تعلق که ملازم ضعف‌روحي این طبقه است، بالاخره از او پیروی نمود. این مرد همیشه موقع خواب يك پارچه خدار بروی زمین گسترده و بروی آن می‌خوابد.

غذای خود را به گردو، سبزیجات، لیمو، نارنج، خرما، برنج و شیربز منحصر نموده است؛ غالب اوقات در مدت چندماه جرم‌مقداری شیر و کمی میوه چیز دیگری تناول نمی‌کند. در تمام عمر فقط يك مدت محدودی ذائقه خود را با گوشت آشنا نموده. اینک معمولاً با اطفالی که شخصاً عهده‌دار تربیت آنها است یکجا غذا صرف می‌نماید. یگانه وسیله تفریح روحی و شادمانی و سرور قلبی او همین اطفال می‌باشند. در سال ۱۹۲۲ هنگامیکه مأمورین دولت بریتانیا برای توقیف او آمدند

او را با یکدسته اطفال در صحن حیاط مشغول بازی دیدند. این شخص نه تنها مرتباً در ساعت چهار صبح از خواب برخاسته نماز می گذارد، بلکه روزه هم میگیرد. خود او میگوید: «من اگر بتوانم بدون نیروی بینایی کار کنم، قادر خواهم بود که بدون روزه گرفتن زنده بمانم. همانطور که چشم برای مشاهده دنیای ظاهر لازم است، روزه نیز چشم باطن ما را میگذراند تا دنیای معنوی و روحانی را ببینیم. زیرا همینکه خون در بدن ما ضعیف میشود، نیروی تفکر ما سبک و روشن می گردد. افکار نامناسب و ناموزون ما را ترك میگوید. مسائل اساسی و حتی گاهی اسرار غامض حقیقت کائنات مانند قله کوهی که از خلال ابرهای متراکم نمایان می شود در نظر ما آشکار و محسوس میگردد.»^۱

در همان حینی که گاندی شخصاً برای دیدن خداوند خودش روزه میگیرد، یک چشم خود را بزمین افکنده و به موطنان خود سفارش میکند که اقلارویزی یک وعده غذا صرف کنند، مبادا بواسطه گازی که در اثر بمصرف رسیدن قوای بدنی تولید میگردد، هنگام دیدن خداوند مسموم شوند. در سال ۱۹۲۴ که مسلمین و هندوها بواسطه مناقشات مذهبی با هم در زد و خورد بودند و با کمال تعصب از همدیگر می کشتند و بنصایح متمادی و درخواستههای او برای برقرار کردن صلح گوش نمیدادند، برای تحریک احساسات آنها مدت سه هفته از خوردن غذا امتناع نموده در نتیجه این روزهای متعدد و در اثر فقدان آسایش بقدری لاغر و نحیف شده که هنگام ایراد نطق در مجامع عمومی مجبور است بروی صندلی

۱ - گاندی: هندوستان جوان ص ۱۲۳

۲ - ایضاً ص ۱۳۳

تکیه دهد.

وی اصول رهبانیت را در تمایل جنسی، نفوذ و رسوخ داده و مانند تولستوی معتقد است که برای جلوگیری از توالد و تناسل باید از روابط جنسی خودداری و جلوگیری نمود.

در ایام جوانی غالب اوقات خود را بعیاشی می گذرانید. ولی در همان حیثی که در دنیای عشق در آغوش محبوبه بسر می برد خبر ناگهانی مرگ پدرش او را بکلی از خود بیخود نموده از آن تاریخ به بعد از اصول دیانت (برهماشایار) متابعت نمود. این طریقه از ایام صباوت بوی تعلیم داده شده بوده و پس از اینکه سالک این راه گردید، مطابق اصول و مقررات آن به تمام تمایلات و هواهای نفس پشت پازده بزن خویش دستور داده که از آن به بعد باید روابط آنها خواهرانه و برادرانه بوده و از مناسبات جنسی بکلی خودداری کنند. خود او میگوید: «از آن موقع به بعد تمام هرج و مرج های روحی و افکار درهم، مرا ترك گفتند».

بعدها همینکه بسودی مسلم شد که هندوستان بشدت محتاج نظارت در توالد و تناسل است، باز اصول مغرب زمین را پسندید ولی اصول مالتوس و تولستوی خیلی مطابق میل او واقع شد. از گفتار خود اوست :

«آیا ما که کاملاً از کیفیت و حقیقت اوضاع آگاه هستیم، حق داریم واسطه و وسیله ایجاد اطفال واقع شویم؟ اگر ما با وجود آگاهی کامل بر اوضاع، باز مانند سابق بعمل توالد و تناسل ادامه دهیم، فقط به تعداد بردگان و اسیران افزوده ایم. تا موقعیکه هندوستان استقلال خود را بدست

نیاورد ... ما حق توالد و تناسل نداریم... بدون شك و تردید می‌گویم که اشخاص متأهل اگر خیر و صلاح خود و وطن خود را در مد نظر دارند و نمیخواهند این مملکت از غرقاب فنا و انحطاط رهایی یافته و کسب قدرتی نماید، باید این حقیقت را مراعات کنند. مردمان آگاه و بصیر باید حس خودداری و پرهیز را در خویش پرورانده و از توالد و تناسل جلو گیری کنند.»

این سوابق مشارالیه را در مسائل اخلاقی سخت گیر نموده است. او نیز مانند مسیح معتقد است که هر کس نظر شهوت بزنی اندازد هماندم در دل خود با او زنا کرده است، اعمال منافی عفت را وحشتناکترین و دردناکترین امراض اجتماعی میدانند و از اینکه مغرب زمین برای اقناع شهوات مجردین عده‌ای از جنس (لطیف) را قربانی نموده است، آنرا سزاوار ملامت و تقبیح می‌داند. زمانی که از مدارج عالی اخلاق سقوط کرده و در اعماق گودال زندگانی اجتماعی سرنگون شده‌اند، در اثر پیامها و دلجوئیهای مهر آمیز او تسلی قلب حاصل کرده و درد نیای تیره و ظللمانی زندگی خسویش روزنه امیدی باز دیده‌اند. مسافت دور را پیموده تحف و هدایای خود را آورده و نثار قدمهای او نموده، تائب شده‌اند. خود او معترف است که هندوستان در مسائل جنسی راه افراط را میپیماید به همین جهت با باده خواری و می‌گساری مخالف است. حتی صنعت نیز اگر از مجرای طبیعت برکنار باشد در نظر او کاری پوچ و بی معنی است.

من موسیقی و «صنایع مستظرفه» را دوست می‌دارم ولی قیمتی را

۱ - هنرهای تزئینی (مجسمه‌سازی - نقاشی - خطاطی...)

که دیگران بر آنها فائند بآنها نمی گذارم. من منظور از این همه فعالیت ها و مجاهدات را که لازمه آگاهی از اصول تکنیکی و مکانیکی است نمی فهمم. موقعی که من بسطح آسمان نیلگون که با اختران فروزان مزین است مینگرم و بمشاهده عظمت طبیعت مشغول میشوم، منظره مجلل و باشکوه سحرگاه آسمان در نظر من زیباتر و نافذتر از تمام صنایعی است که دست قدرت نوع بشر آنها را بوجود آورده است، نمی خواهم بگویم تمام چیزهایی که ما آنها را صنعت می نامیم در نظر من بی قدر و بی اهمیت است. ولی اینقدر هست که هنگام مقایسه تمام آثار زیبای صنعتی با زیبایی نامحدود مظاهر طبیعت بر من مسلم میگردد که صنعت در مقابل طبیعت بسی ناچیز و محقر است، زندگانی شاهکار بی نظیری است وسیع تر و عالیتر از تمام صنایع دنیا.

علاوه بر این معتقدات و طرز تفکری که گاندی را در نظر ما غربیان که پیرو جدی اصول اپیکور می باشیم ممکن است نامطبوع جلوه دهد صفات و خصایص دیگر که بما گفته اند مسیح را از سایر مردم متمایز و ممتاز می نمود در او نیز یافت میشود.

گاندی هیچگاه نام نامی مؤسس مسیحیت را بزبان نمی آورد ولی تمام اعمال و رفتار او بقدری نجیبانه و آمیخته باطهارت و شرافت است که گوئی وعظ سر کوه را راهنمای دائمی و همیشگی خود قرار داده است. از زمان سن فرانسیس تا کنون، تاریخ هیچ بشری را به ما نشان نمی دهد که زندگانش تا این درجه مبنی بر قدوسیت، و انکار نفس، سادگی و صفای روح بوده و اینقدر نسبت به دشمنان و بداندیشان خود

مهربان و خیر خواه باشد. رفتار او با تمام مخالفین بقدری با ادب و احترام توأم است که آنها زایی اختیار و ادار به مراعات ادب و احترام در حضورش می نمایند. دولت او را توقیف کرده و بسزندان میفرستد ولی در عین حال نمی تواند از اظهار تأثر و تأسف و عرض معذرت خودداری کند. هیچگاه غضب و اوقات تلخی از وی مشاهده نشده. تا کنون سه مرتبه مورد هجوم عامه واقع گردیده و بقدری از دست آنها ضربت خورده است که نزدیک به مرگ شده، ولی هیچوقت در صدد انتقام بر نیامده است. هنگامی که یکی از ضاربین او توقیف و حبس شد، گاندی بهیچوجه رضا نداد که بر علیه او شکایتی بکند. در یکی از شدیدترین زد و خورد های بین هندو و مسلمان در (موپلا) صدها هندی بیچاره و بی اسلحه قربانی قهر غضب مسلمین گردیده و از نعمت حیات محروم شدند. طولی نکشید که قحطی شدیدی در آن ناحیه واقع شد. گاندی از تمام هندوستان اعانه جمع نمود و با کمال مهر و صمیمیت برای دشمنان قحطی زده خود ارسال داشت.

مبلغین مسیحی در هندوستان او را بزرگترین و پاکترین مسیحی معاصر می شمارند. او نیز مانند (بودا) و (میراندا) در بلا و مصیبت تمام کسانی که به بلا و مصیبت گرفتار میشوند، شرکت میجوید. تمام بدبختیها و مذلت های عمومی را یک تنه بدوش خویش تحمل مینماید. برای آزادی عموم کوشش می نماید و برای آمرزش گناهان آنها روزه میگیرد. به این طریق ملتی که بهیچوجه در تحت تأثیر مقتضیات دنیای خارج واقع نشده اند، در پیشگاه او سر تسلیم بر زمین سائیده، اصول مشکل مقاومت صلح جو یانه او را پذیرفته. وی را به منزله پیغمبر و پیشوای خویش

می‌دانند و به‌وی نام (مهاتما) یا روح بزرگ و مقدس می‌گذارند. اینک ما با انقلاب و نهضت بزرگی روبرو می‌باشیم که یکی از مقدسین آنرا بوجود آورده است.

۲ - تدارکات گاندی

گاندی در سال ۱۸۶۹ در (پوربند) واقع در ایالت کجرات قدم بر عرصه وجود گذاشت. وی (موهاننداس کرم‌شاند گاندی) نام یافت. خانواده وی جزء طبقه سوم یعنی تجار و از آن فرقه‌ای بود که اصول دینی آنها جداً آزار هر موجود زنده‌ای را منع می‌کند. پدرش با وجود داشتن استعداد ذاتی، شخصی متقی و پرهیزکار بود و در اثر زهد و تقوای خویش مقامات و مشاغل خود را یکی بعد از دیگری از دست داد و قسمت اعظم اموال خویش را برای مصارف خیریه وقف نمود، و بقیه را برای خانواده خود بجا گذاشت.

موهاننداس بمدرسه‌ای که در قصبه مسکونی او بوده، اعزام شده و در عقل و معرفت پیشرفته‌ای سریع و شایانی نمود.

هنگامیکه هنوز مراحل طفولیت را می‌پیمود بواسطه عدم رضایت از کیفیت و شخصیت بعضی خدایان هندی پشت‌پا به دیانت زده و برای خود بیدینی را اختیار کرد.

گاندی برای اینکه شماتت متمادی خویش را در باره پیروان ادیان آشکار کند و عقاید دینی را مورد تحقیر و تمسخر قرار دهد، بخوردن گوشت مبادرت نموده اما گوشت بمزاج او سازگار واقع نگردید و پس از چندی مجدداً به دیانت متمایل شد.

درهشت سالگی نامزد اختیار نمود و در دوازده سالگی با نامزد خویش - کاستوریای که در تمام مراحل نیک و بد زندگانش در عین فقر و تنگدستی در مواقع غنا و نعمت، هنگام حبس و ناتوانی نسبت به او صمیمی و وفادار مانده است - عروسی کرده در سن ۱۸ سالگی برای ورود به دانشگاه امتحان داد و برای تحصیل حقوق به لندن رفت. مادرش هنگام عزیمت وی خیلی ناراضی بود، او را نزد کشیش برده و بقید سوگند موکد مقید نمود که مادامی که از هندوستان دور است از خوردن گوشت، آشامیدن شراب و روابط جنسی خودداری نماید.^۱

هنگام اقامت در لندن، هر قدر توانست کوشید که یکی از نجباء انگلیس بشمار آید. در طرز لباس، فصاحت بیان، رقص، مشق ویلن، و زبان فرانسه پیشرفت زیادی کرد.^۲ این نقشه برای او خیلی مشکل بود. گاهگاهی تمام دروسی را که مستلزم روابط اجتماعی و آمیزش با مردم بود، کنار گذاشته و مصمم می شد برای همیشه فکر انگلیسی شدن را از سر خود خارج کند. هنگامی که به هندوستان مراجعت کرده، چندین مقابلِ هنگام عزیمت از آن کشور، پای بند و علاقمند بشئون ملی خویش بود.

در اثر چند سال اقامت در لندن سه حس متباین و مختلف در وی بوجود آمد و بشدت رشد و نمو یافت. از يك طرف حس و غرور ملی، از طرف دیگر افکار آزادیخواهی و از جانبی معتقدات دینی مسیحیت بی اندازه فکر او را بخود مشغول کرده بود. زندگانی آزاد اهالی انگلستان و

۱ - هال ص ۳۹۶

۲ - کری و پارك ص ۶

قدرت و نفوذ و شخصیت اجتماعی آنها ، واحاطه‌ای که در امور سیاسی و نظارت در کلیه افعال و اعمال دولت داشتند. حقیقت حیات دموکراسی را در نظر او روشن کرد. و او را باین فکر انداخت که آیا ممکن است روزی ملت هند نیز بتواند از نعمت آزادی و استقلال بهره‌مند گردد و دارای شخصیتی شده و حکومت ملی برای خود برقرار نماید؟ گاندی طرز تشکیلات دولت انگلیس را قلباً تحسین می نمود و همیشه آرزو می کرد که اعمال و رفتار امپراطوری بریتانیا در خارج، با افکار و ایده‌آلهای دموکراسی انگلیس در داخله انگلستان متناسب باشد و چون مابین روحیات انگلیسی و اعمال امپراطوری بریتانیا مشابهتی نمی دید. تعجب می کرد که چگونه ممکن است ملتی که تا این اندازه دوستدار آزادی و استقلال می باشد ملت بزرگی را در چنگال ستم کاری خویش اسیر کند .

اصولاً افکار جامعه «نبات خواران» لندن فکر او را بخود جلب کرد. فلاسفه ، متصوفه و الهیون انگلیسی او را ادا نمودند که بزرگترین آثار جاودانی ادبی سرزمین خویش، یعنی قطعات بها کوات کینا را مورد مطالعه و دقت قرار دهد.^۲ آثار مازینی را می خواند؛ تمام احساسات و عواطفی را که آن شاعر توانا از اعماق قلب خود نسبت به ایتالیا بروی صفحات کاغذ بوسیله قلم منعکس نموده بوده در قلب خویش نسبت به وطنش هندوستان احساس می نمود.

آثار تورو را میخواند و اصول ناطاعتی کشوری و انقلاب

۱ - گروهی که در انگلستان هم گیاه خواری می کردند و ...

۲ - کری و پارک ص ۷

صلح‌جویانه را از وی فرا میگرفت. چند قسمت از آثار افلاطون و روسکین را بزبان هندی ترجمه نمود. صفحات آثار تولستوی را خوانده و مضامین آنها را در قوه حافظه خود هضم می‌نمود. در اینجا نیز اصول مقاومت بدون اعمال شدت مندرج بوده. در اینجا نیز تمام روابط زناشویی که بروی منظوری جز تولید مثل بنا می‌شود نهی شده بود.

در سال اول اقامت خویش در انگلستان، ۸۰ کتاب مختلف راجع به اصول مسیحیت مطالعه نمود، ولی یگانه کتابی که شخصیت مسیح را در آن منعکس می‌دید کتاب عهد جدید بود. خود او می‌گوید: «وعظ سر کوه تا اعماق قلب من نفوذ نمود»^۱ در اثر تعلیمات مندرج در این کتاب معتقد شد که در ازای بدی و بدکاری باید خیر و نیکوکاری را پیشه نموده و برای دشمنان خود برکت و رحمت بطلبد. خلاصه اساس بشریت در نظر او عدم اعمال شدت نسبت به دشمنان و بدخواهان میباشد، و معتقد است که شکست با این خصایص بهتر از فتح و غلبه ایست که در نتیجه فقدان آنها بدست آید.

گاندی در سال ۱۸۸۸ به انگلستان عزیمت نمود و در سال ۱۸۹۱ پس از پایان دوره تحصیلات خود به هندوستان مراجعت کرد. در اوائل کار تا مدتی در بمبئی به شغل قضاوت پرداخت. از مداخله در دعاوی حقوقی خودداری میکرد و برای خود این اصل را اختیار نموده بود که در مسائلی که در نظر وی ناحق جلوه می‌نمودند دخالت نکند.^۲

۱ - هال ص ۴۰۰ - رولاند ص ۴۰

۲ - هال ص ۴۰۲ - رولاند ص ۱۱

در سال ۱۸۹۳ از افریقای جنوبی دعوتی از وی بعمل آمد که برود و در دعوی بین اولیاء يك کمپانی هندی که در پريتوري مشغول بود، قضاوت نماید و کار آنها را تصفیه کند. هنگام عزیمت از هندوستان در این مرتبه دوم تصور میکرد بزودی بوطن خویش مراجعت نموده و دیگر آنجا را ترک نخواهد گفت.

هیچ تصور نمیکرد که مدت بیست سال در افریقا متوقف خواهد شد. در اوائل ورود در (ژوهانسبورگ) به بعضی امور پر منفعت پرداخت و عواید سالیانه وی بالغ ۲۰۰۰۰۰ د لار می شد.^۱ گاندی در آن ایام که هنوز آغاز جوانی و بهار زندگانش بود شخصی ثروتمند بشمار می آمد.

چون بعمق کیفیت زندگانی هموطنان خود در افریقای جنوبی دقیق شد، آنها را اسیر سرپنجه قوانین ظالمانه دید. اینها اصلاً بسمت یکمده کارگران کنتراتی به (ناتال) آمده بودند. پس از ورود به آن ناحیه رفته رفته برای خود منزل و مأوایی برقرار کردند و این موضوع بامذاق اهالی و انگلیسیها خوش آیند نبود و با آن موافقت ننمودند. این مردم فعال و عملی بوسائل و وسائط مختلفه بهندوها فهماندند که بنا به میل آنها هرچه زودتر از آن ناحیه رخت بر بسته و بوطن خود هندوستان مراجعت کنند. افراد هندی را از مهمانخانهها و کارهای راه آهن میراندند و آنها را توهین و تحقیر می نمودند، با ضربات سخت از پلهها بزیپر تاپ میکردند و بوسیله دستجات اشرار ماهر که در تمام مجامع متمدن آلت دست غرض ورزان میشوند آنها را کتک میزدند.^۲

۱ - رولاند ص ۱۹

۲ - هال ص ۴۰۳

در سال ۱۹۱۲ دربار متحده آفریقای جنوبی اعلان نمود که کلیه عقدها و نسکاحهای هندیان غیر قانونی میباشد. دولت ناتال برای افراد هندی يك مالیات سرانه‌ای که در سال ۱۵ لار میشد وضع نمود. هنگامی که گاندی در شرف حرکت بود، مجمعی از هندیها از وی تقاضا نمود که بر علیه این مظالم بهندیان مساعدت کند. این مجمع برای این کار حقوق و مقرری هنگفتی تعیین مینمود ولی خود او عازم شد که متوقف شده و زندگانی خویشان را در راه آزادی و آسایش آنها وقف نماید.

بنابر این از قبول حقوق و مقرری امتناع نمود، زندگانی راحت خود را ترك گفت و از آسایشی که قبلا ملازم زندگانش بود صرف نظر کرد. و در تمام مدت بیست سال بعد، اوقات خود را صرف آسایش هموطنان و تصفیه امور آنها در آفریقا نمود. آنها را در تحت انتظام در آورده و پیشوا و مقتدای آنها شد. جایی را برای آسایش آنها در نظر گرفت که هر يك از افراد هندی در صورت موافقت با اصول عدم اعمال ناروا و شدت وی میتوانند آمده و در آن استراحت نموده و ماوا گزینند. اوضاع و احوال آنها را در لندن بمردم عرضه داشت و حس موافقت جمع کثیری را برانگیخت. در هندوستان اوضاع و احوال آنها را برای مردم تشریح نمود و در قلوب اهالی آن کشور حس غضب و هیجان شدیدی تولید کرد. هنگامیکه با فریقا مراجعت نمود، یکدسته از سفیدپوستان که از فرط غضب بعدهای دیوانه شبيه بودند، بوی حمله کرده و در صدد از بین بردن او بر آمدند. هنگامی که ضربات متوالی از اطراف برای او پرتاب میشد ناگهان يك خانم انگلیسی خود را سپر تیر بلا نمود و ما-

بین گاندی و ضاربین حایل گردید و با این فداکاری او را از مرگ نجات داد. این عمل نمونه‌ای از خصایص و ممیزات انگلیسها و حاکی از روح فداکاری و شهامت آن مملکت بود که چون چراغ در وسط یک محیطی که با حماقت آکنده شده بود نور افشانی نمود. این عده مدتی قبل قصد و نیت خود را اعلام نموده بودند و یک دولت با شرف بخوبی میتواند در موقع معهود آنها را پراکنده نموده و از ازدحام آنها جلوگیری کند و آنها را از این عمل وحشیانه بازدارد.

خود گاندی در آن روزها تا این اندازه در این مسائل اهتمامی نداشت و سخت گیر نبود. هنگام جنگ بین انگلیسی‌ها و اهالی بوئر به طرفداری انگلستان قیام نموده و جمعیت صلیب احمری مرکب از هزار نفر تشکیل داد. و بطوری آنها را تشجیع نموده و بمقابله با مشکلات و امید داشت، که بزودی بدریافت نشان افتخاری از طرف دولت انگلیس نائل گردید. گاندی امیدوار بود که انگلستان از زحمات او و هموطنان او قدر دانی نموده و بجزبران مصائب وارده بر آنها، از شدت بار بندگی آنها خواهد کاست. اما برخلاف انتظارات او به هیچیک از وعده و عید هائی که در لندن بوی داده شده بود وفانگردید و چون برضد پیمان شکنی و سست عهدی امپراطوری بریتانیا اعتراض نمود، توقیف و به زندان فرستاده شد ولی طولی نکشید که اولیاء امور مجبور شدند او را آزاد نمایند، زیرا هندیان چون قائد صلح جوی خود را غائب دیدند، خود را از قید تعهدات آزاد تصور نموده و در مقابل دولت روش شدت و اجبار را در پیش گرفته بودند.

دولت بوی پیشنهاد نمود که در مقابل قوانین موجود وضع شده از در انقیاد و اطاعت داخل شود و متعهد گردید که در این صورت از

فشارهای وارده بر هندوها خواهد کاست. در اثناء این وقایع، بعضی از پیروان مسلمان وی بتصور اینکه به آنها خیانت نموده است، ناگهان بوی حمله ور شده و بقدری او را کتک زدند که نزدیک بمرك گردید. مشارالیه خود را بمحلی که برای اظهار انقیاد معین شده بود رسانیده و پس از اظهار همراهی با گروه‌ها از فرط ضعف بیهوش افتاد. بریتانیا سر دسته شورشیان را توقیف کرد ولی گاندی حاضر نشد بر ضد او ادعائی بنماید. تنها چیزی که گفت این بود: «این مرد برای همیشه دوست عزیز من خواهد بود».

پیروان او مجدداً با اصول وی موافقت نموده و همراه شدند. دولت نیز متعهد شد که در ازاء این انقیاد، مالیات سرانه را لغو نماید چون این تعهدات اجرا نشد، گاندی یکدسته از هندوها را جمع کرده و با دادن نمایشات بر علیه عهدشکنی دولت اعتراض نمود. مجدداً توقیف شده و پانزده ماه حبس محکوم گردید. بالاخره در سال ۱۹۱۳ دولت تسلیم اراده او شده مالیات مزبور را الغاء کرد و اعلامیه خود را مبنی بر غیر-قانونی بودن ازدواج هندوها لغو کرد! یکسال بعد گاندی به هندوستان مراجعت کرد.

۳- انقلاب از طریق صلح و آرامش

شاید در همین اوان در حالی که گاندی در سن بلوغ و کمال بهندوستان بر میگشت و تخم تجارب گذشته در وجودش سرسبز

۱- فولاب میلر ص ۲۶۷-۲۶۸-۲۶۹-۲۷۰-۲۷۱-۲۷۲-۲۷۳-۲۷۴-۲۷۵-۲۷۶-۲۷۷-۲۷۸-۲۷۹-۲۸۰-۲۸۱-۲۸۲-۲۸۳-۲۸۴-۲۸۵-۲۸۶-۲۸۷-۲۸۸-۲۸۹-۲۹۰-۲۹۱-۲۹۲-۲۹۳-۲۹۴-۲۹۵-۲۹۶-۲۹۷-۲۹۸-۲۹۹-۳۰۰-۳۰۱-۳۰۲-۳۰۳-۳۰۴-۳۰۵-۳۰۶-۳۰۷-۳۰۸-۳۰۹-۳۱۰-۳۱۱-۳۱۲-۳۱۳

شده و زحمات و مشقات بنیاد او را محکم نموده بود. اندازه بدبختی و حقیقت بندگی و بردگی هموطنانش در نظرش کاملاً آشکار و روشن شد. چون با چشم حقیقت بین، اوضاع ذلت بار آنها را مشاهده نمود و از دریچه وجدان اجتماعی خویش بمزارع نظر افکنده و اشخاصی را میدید که فقط استخوان بندی آنها باقی مانده و با کمال ضعف و ناتوانی برای تحصیل قوت لایموت در کشمکش هستند، متوحش و هراسناک گردیده. در این موقع این حقیقت در ضمیر وی آشکار شد که ناتوانی و بیچارگی هندیان در سرزمینهای خارج زائیده فقر و اسارت آنها در وطن میباشد.

همان طور که روح (بودا) در اثر مشاهده رنجهای مردم بهیجان آمده بود، او نیز بهیجان آمده و بر خود لرزید.

بر من بخوبی مسلم شد که روابط بریتانیا با هندوستان بر شدت فقر و بدبختی اهالی این کشور ستمدیده افزوده و آنها را هم از لحاظ اقتصادی و هم از حیث سیاسی بقدری زبون و سرافکنده و ناتوان کرده است که هیچ موقع در تاریخ نظیر آن دیده نشده است. دولتی که در هندوستان به یاری این قوانین بروی کار آمده جز چپاول و غارت نموده ملت فایده ای برای ما ندارد. حقایقی را که از مشاهده این استخوان بندی - هائی که نام انسان دارند و دردهات و قصبات هندوستان عمری با جان - کندن بسر میبرند در نظر بیننده حساس روشن میگردد، باهیچگونه سفسطه و مغلطه کاری نمیتوان پنهان داشت. من بدون شك و تردید میگویم که اگر خدائی در آسمان باشد؟ هم امپراطوری بریتانیا و هم ده نشینهای هندوستان بواسطه این جنایت بی نظیری که اساس انسانیت را منهدم

میکندو در تاریخ حیات بشر مثل و مانندی ندارد، در پیشگاه مقدسش مورد عتاب واقع خواهند شد^۱.

هنوز بنیان حیات اجتماعی و شهرت و آوازه گاندی در هندوستان کاملاً مستحکم نشده بود که جنگ عمومی شروع شد. در این موقع نیز همان حس اطاعت و انقیاد و میل با اشتراك مساعی و مساعدتی که در افریقا از وی مشاهده شده بود، او را وادار نمود که از دولت امپراطوری انگلیس جانبداری نموده و خویشتن را وقف پیشرفت مصالح آن نماید عواطف و احساسات او بقدری بفتح متفقین جنگ تحریک شد که اسم هندیانی را که در اصول عدم اعمال شدت و فشار از وی متابعت نمینمودند از دفتر پیروان خویش زدود. در آن مواقع با عقیده کسانی که خواستار استقلال کامل هندوستان بودند موافقت نداشت. متعقد بود که طرز حکومت بریتانیا در هندوستان، بخصوص يك طرز استثنائی میباشد. ولی حکمداری آن بطور عموم خوب و مفید است. معتقد بود که حکمداری بریتانیا باینجهت بضرر هندوستان تمام میشود که فاقد اصول و ترتیبات حکمداری آن در خود انگلستان میباشد. و اگر اهالی انگلستان بهریشه دعاوی مردمان ستمدیده هندوستان برسند و از کیفیت اوضاع آن مطلع شوند اصول برادری را مابین خود و آنمملکت برقرار کرده و آنرا بعضویت آزاد امپراطوری خود خواهند پذیرفت. او مطمئن بود که پس از ختم جنگ، امپراطوری بریتانیا بیاس جان فشانیهای هندوستان، بدون تأخیر بآن کشور آزادی اعطا خواهد نمود. در ۱۹۱۸ چنین

۱- امپریالیزم و سیاست دنیا تالیف مون ص ۲۹۰

نوشت:

«اگر میتوانستیم اثر قدمهائی را که ملت من برداشته است، محو کنم آنهارا و ادار می‌کردم که در مدت جنگ اسم خود مختاری و حکومت مسئول بزبان نیاورند. من اگر میتوانستم این کشور خود را و ادار می‌کردم که تمام اولادهای نیرومند خود را در راه پیشرفت کار امپراطوری انگلیس فدا کنند. زیرا معتقدم که هندوستان با این اقدامات خیلی به بریتانیا نزدیک شده و تمام اختلافات و رنجیدگی‌های دیرینه، فراموش خواهد شد»^۱. پس از خاتمه جنگ دولت امپراطوری بریتانیا با صدور بیانه رولات در مقابل نغمه استقلال هندوستان آزادی قلم و زبان خاتمه داد. و توسط (لورد برکنهد) ولوید جرج، نیت خود را مبنی بر اینکه انگلستان نمی‌خواهد هندوستان را از دست بدهد، اعلام داشت و اصلاحات مونتاگو و چلمسفورد و قتل عام از میستار نیز این عدم آزادی را محکمتر نمود.

هنگامیکه اولین نهضت عدم اشتراك مساعی او با وجعظمت و اهمیت رسیده بود، بدولت پیشنهاد نمود که اگر تنها از قحط و غلا در هندوستان جلوگیری نماید و ترتیبی فراهم کند که مردم باینطور از گرسنگی تلف نشوند، او نیز در مقابل بنهضت خاتمه داده و با کمال تسلیم و رضا، قوانین دولت را پیروی خواهد نمود.^۲ ولی دولت حتی این اقدام را نیز زائد دید. گاندی که خلاف وعده دولت را مشاهده نمود، بر خود لرزیده در اول اوت ۱۹۲۰ بنائب السلطنه هند چنین نوشت:

۱- تربیت انقافی و شرقی ص ۳۰۳

۲- فولیب میلر ص ۲۰۵

«من با نهایت تاثیر نشانها و مدالهای افتخاری که نایب السلطنه از طرف قیصر هند در اداء خدمات من در افریقای جنوبی، جنگهای زولو، تشکیل هیئت داوطلبان هندی در سال ۱۹۰۶ء و جنگهای بوئر بمن اعطا نموده است، رد میکنم و برمیگردانم. من درباره دولتی که برای دفاع از سوء اخلاق خویش از بد بیدتر متوسل میشود، نه شرافت و نه اعتباری قائلم. باین جهت من اعلان عدم اشتراك مساعی را به آن داده ام تا کسانی که مایل باشند خود را از حکومت بریده، روابط خودشان را قطع کرده و در صورت قبول اصول عدم اعمال شدت دست بدست من بدهند تا دولت را مجبور بجبران اشتباهات خود کنیم»^۱.

از گوشه مدرسه حقیقت جویان خود دستور ناطاعتی کشوری را صادر نموده این دستور نه تنها حکم بمقاومت صلح جویانه میداد بلکه مردم را بعدم اطاعت کشوری در مقابل یکدولت ظالم و ادار کرده و آنها را بر این میداشت که بهیچ طریق حاضر با اشتراك مساعی بادولت نشوند. گانندی اصول این عقیده را از (تورو) (تولستوی) و مسیح اقتباس کرده بوده و بواسطه ارسال نامه با تولستوی و مطالعه رساله «خطاب بیکنفر هندی» این روسی عظیم الشان بنیان ایمان خویش را در این مسلک و طریقه مستحکم نموده بود.

این طریقه در آمریکا و هندوستان مورد استعمال واقع شده و بموفقیت منتهی گردید. در سال ۱۹۱۸ دهقانان (کابرا) واقع در ایالت کجرات مسقط الراس خود را مشاهده نموده بودند که در زیر بار طاقت فرسای مالیات های گزاف تن خم کرده و مینالند. بآنها دستور داد که تا

دولت از عملیات جابرانه خود دست بردارد و بهوش نیاید، از پرداخت هر گونه مالیات خودداری نمایند. آنها بر حسب دستور او رفتار کرده و موفقیت حاصل نموده بودند.^۱

اطاعت نکردن کشوری، مطابق دستور او متضمن نکات زیادی

بود.

۱- لغو کردن تمام القاب. ۲- خارج شدن همه هندیها از دوایر دولتی. ۳- سر باز زدن از وظایف حکومت خواه از لحاظ اجتماعی، و خواه خارج کردن تدریجی اطفال هندی از مدارس دولتی و تشکیل مدارس و دارالفنونهای ملی. ۴- بیرون آوردن سرمایه‌های هندی از خزائن دولتی. ۵- تحریم حضور در دوایر حقوقی دولتی و تشکیل موسسات خصوصی برای قطع و فصل دعاوی بین افراد. ۶- امتناع از اشغال کارهای لشکری. ۷- تحریم امتعه انگلیسی. ۸- و تعلیم اصول خود مختاری. همه اینها از شعب عدم اطاعت کشوری بود.^۲ حتی مراقبتهای پلیس و دولت مسورد تمسخر و استهزاء اکثریت اهالی واقع شد. و هر قدر زودتر ما برای محفوظ ماندن از تعدی یکدیگر خویشان را از دولت بی‌نیاز کنیم برای ما مفیدتر بوده و آسان‌تر خواهیم توانست بحل مسئله موفق شویم.^۳

برای شخص گانندی مهمتر از تمام این اصول و مرام، طریقه اجراء و انجام آنها می‌باشد. زیرا در نظر او بدون رعایت این طریقه از قدر و قیمت

۱- تاریخ ملیت در شرق تالیف کوهن ص ۴۰۴

۲- کری و پارک ص ۶۴: رولاند ص ۹۰

۳- گانندی ص ۱۷۹

مقصود و منظور اصلی او خواهد کاست. گاندی معتقد است که از عدم اطاعت کشوری مهمتر پرهیز از آزار و اذیت است. مطابق اصول گاندی، برخلاف معتقدات مغرب، هیچ هدف آمل و ایده آلی که رسیدن بآن مستلزم اعمال شدت و اجبار باشد، در مقابل انسانیت قدر و قیمتی ندارد. تمام مجاهدات و کشمکشها برای اینست که انسان از صف حیوانات موذی خارج شده و بمدارج عالیه انسانیت صعود کند. کارهای زشت و ناروا، تجاوز و شدت مخصوص وحشیهای جنگل نشین است. کسانی که به جرگه انسانیت رسیده اند بدون آزار و اذیت دشمنان و حس تنفر از آنها باید در مقابل مظالم وارده مقاومت کنند.

اصول مقاومت محبت آمیز، در مذاق هندوها خیلی خوش آیند بود، زیرا او دو هزار سال قبل باینطرف اصول دینی آنها را به صفا و صلح و انسانیت دعوت کرده بود. پنج قرن قبل از ظهور مسیح بود، بانها دستور داده بود که بهیچیک از موجودات زنده آزار نرسانید. (ماهاویرا) که قبل از بودا ظهور نموده بود، عین این اصول را به پیروان خود دستور داد. دیانت برهونز این اصول را اقتباس نموده و در تمام هندوستان تعمیم داده بود. فامیل و خانواده گاندی نیز یکی از پیروان جدی این اصول بودند. در نظر گاندی عظمت دیانت شریف تر از عظمت سیاست است. اصول اساسی دیانت، احترام به کلیه نفوس بشری میباشد. گاندی اصول مسیح را مبنی بر دوست داشتن دشمن با اصول دینی خود افزوده و بدفعات مخاصمین خویش را عفو نموده است و حتی افراد انگلیسی را قلباً دوست میدارد.^۱

۱- هال ص ۲۹۲: گاندی ص ۱۳

باید دید که گانندی اصول خود را در تمام موارد قابل اجرا نمیداند، بلکه استثنا آتی نیز قائل است:

«جائیکه در یک جانب، شدت و اجبار باشد و در جانب دیگر ترس و جبن، من اعمال شدت را جایز میدانم.»^۱ اگر شخصی از فرط ترس و کم-دلی تن بمسالمت دهد، گانندی صلاح میدانند که پیروی از عنف و شدت نماید.

غالب اوقات میگوید: «هندی طبیعتاً ترسو و جبن است»^۲ هنگامی که ببینند بعضی از هندوها در مقابل دزدان که اموال آنها را بغارت برده و به بی حرمتی به ناموس ز نهی آنها مبادرت میجویند، ساکت مانده و دست بر روی دست می گذارند، می پرسد: «برای چه صاحبان این خانواده ها برای حفاظت مایملک و دفاع از ناموس خویش شجاعانه نجنگیده و مرگ را استقبال نمی نمایند؟ اصول عدم اطاعت کشوری من بکسی اجازه نمیدهد که عزیزان خود را بی باور گذاشته و خود از خطر فرار کنند»؟^۳ برای اشخاص ترسو عدم اعمال شدت، چنانکه خود او میگوید: «بمنزله نقابی است که بروی ترس خود میکشند... آیا این اشخاص قبل از اینکه قدر و قیمت عدم اعمال شدت را درک کنند، نباید استعداد دفاع از حقوق خویش را با کمال شدت، در وجود خود بپرورند»؟^۴

با وجود این در اینگونه موارد، اصلی مقدس تر و عالیتر از مقاومت-

۱- کری و پارک ص ۱۰۹

۲- گانندی ص ۳۶

۳- ایضا »

۴- گانندی ص ۶۹

با اجبار و شدت وجود دارد. این درجایی است که شخص بدون شدت و اجبار تا آخرین نفس مقاومت میکند، سبقت میجوید، از تسلیم امتناع مینماید، با مهاجمین و زندگان مقابله بمثل نمیکند و در صورت لزوم سر پست خودجان شیرین خود را نثار مینماید. هندوستان نیز باید همینطور باشد.

گاندی میگوید: «من هزار بار ترجیح میدهم که شدت و اجبار را اعمال نمایم تا این که ملتی را عقیم النسل بگذارم. من ترجیح می‌دهم که هندوستان برای دفاع از حقوق و حفظ ناموس و افتخارات خویش با سلاحه متشبهت شود تا اینکه با حالتی عجز آمیز و در اثر جبن و ترس، قربانی بسی آبروئی خویش گردد؛ ولی اصولاً معتقدم که عدم اعمال شدت، بمراتب بهتر و عالتر از اعمال شدت میباشد». علت اینکه گاندی بعنف و شدت اعتماد ندارد، اینست که با این رویه قدرت و اختیار در اجتماعات جاهلانه متمرکز میگردد و بالاخره کسانی را که بیشتر از سایرین شدت و اجبار روا داشته‌اند، در راس امور قرار میدهد نه اشخاص عادل و نیکو کار را، باین جهت اصول بلشویزم را نسبت بمرام و روحیه هندوستان اجنبی و ناجور شمرده و آنرا رد کرده میگوید: «ممکن است اساس حکومت‌های مستبد، در ممالک دیگر به یاری شدت و سخت‌گیری سرنگون گردد ولی هندوستان هیچ‌وقت برای دست یافتن به آزادی به سرنیزه متوسل نخواهد شد^۲. معاونین جدید او از قبیل نهروی جوان، مایلند هندوستان نیز از روسیه سرمشق گرفته و روش انقلابی آنرا در پیش گیرد. ولی گاندی

۱- رولاند ص ۶۶

۲- فولوپ میلر ص ۲۵۹

آنهارا بر حذر کرده میگوید: «آزادی در صورتی که بروی اساس قتل نفس استوار باشد، بجز تغیر افراد حاکم و فرمانروایان نتیجه دیگری نخواهد داشت. من براههای میانبری که از شدت و اجبار بوجود آمده - اند معتقد نیستم.»

بلشویزم نتیجه لازم و حتمی تمدن مادی جدید میباشد. پرستش ماده که از مختصات این تمدن است، طریقه‌ای را ایجاد می‌کند که ترقیات مادی نهایت آمال آن بشمار میرود و بکلی با منظور اصلی و اساسی زندگی متباین است^۱

یکی از نیکبختی‌های ما که در آمریکا می‌باشیم اینست که گاندی و لنین با هم توافق نظر پیدا کرده‌اند و گوئی برای تنبیه و تربیت ما، دولت عظیم از دو قطب مخالف بطرف يك منظور مشترك حرکت میکنند. همان - طور که روسیه و آمریکا مطابق روح تاریخ، بمنزله دو دارالتجزیه متضاد هستند، که اصول اشتراکی یعنی طریقه استحصال شخصی تقسیم و معیشت را تجزیه مینمایند. همانطور هم روسیه و هندوستان نیز از لحاظ تجزیه طریق صلح آمیز انقلاب اجتماعی بمنزله دو دارالتجزیه متضاد می‌باشند در تمام مدت تاریخ هیچوقت چنین تجزیه و امتحانی باین وسعت و قوع نیافته است. به هیچیک از نسل‌های گذشته بشر، حتی در ایام مسیح چنین فرصت و وقتی باین وسائل تجزیه و تجربه بنوع انسان داده نشده است. زیرا مسیح گوئی یکبار دیگر در هندوستان در معرض محاکمه واقع و مجدداً روبروی دولت روم ایستاده است.

ولی انسان صدای خنده تمسخر آمیز لنین را می‌شنود که میگوید:

۳ گاندی ص ۸۸۷ : فولوپ میلر ص ۳۹۱ حال ص ۴۹۳

«آیا مقاومت بدون اعمال شدت از تصورات بی اساس شاعرانه نیست؟»
و گاندی در مقابل سؤال میکند این چه ترقی و پیشرفتی است که شما برای
خود فرض کرده‌اید. در صورتیکه یکنوع شدت و اجبار را جانشین نوع
دیگر نموده و یا قوه هزاران سر نیزه خود خواهیهای مادی را لباس ملیت
میپوشانید؟ سپس خود او میگوید:

«شما غریبها یاد گرفته‌اید که شدت و اجبار را یگانه وسیله موفقیت
بدانید. حقیقت اعتقاد من اینست که تنها مقاومت آرام می تواند منتهی به
موفقیت بگردد؛ وی غلبهٔ مسیحیت را به امپراطوری روم، بمنزله بزرگترین
نمونه قدیم قرار میدهد و بنظر او حتی در عصر خود ما سازمان ملل متحد
تنها بوسیله عدم اشتراك مساعی بدون اعمال شدت میتواند با نظام دنیا
موفق گردد. ۲. خیلی متاسف است که چین یا حربه مغرب بجنگ غرب
رفته است و از در پیجه معتقدات خویش، بصبحنه آنمملکت نظر افکنده و
چنین پیشگویی نموده است که در نتیجه این جنگ زور و شدتی که از
افراط در وطن پرستی بوجود میاید جانشین زور و شدت اجنبی خواهد
شد.

این احتمال خیلی زیاد است که چنین ملتی، هنگامیکه میخواهد
یوغ بندگی اجانب را از گردن خود بردارد ناگهان اسیر افکار و روشهای
اجانب شود. این بندگی و بردگی دوم بمراتب از اسارت اولی بدتر و
خطرناکتر است. ۳.

۱- انقلاب آسیا طبع نیو یورک ص ۴۷

۲- گاندی ص ۲۷۹

۳- هال ص ۴۸۰

همیشه باید انسان شکست بدون زور و اجبار را بر پیروزی که در آن زور و اجبار هست ترجیح دهد. در صورت اولی ما فقط شخصیت اراده خود را (که مایه اغفال و بدبختی ما است) از دست داده ایم ولی در صورت دوم نشانه برتری شخصیت انسانی خویش را قربانی نموده ایم. مغرب زمین به انقلاب صلح جویانه با نظری تحقیر آمیز مینگرد و آنرا عبارت از يك فلسفه سفسطه آمیزی می شمارد که بروی ترس و دورویی پرده ای میکشد و آنرا پنهان میدارد. باینجهت گاندی بملت خود دستور میدهد که هندوستان باید در راه رسیدن به آزادی، برای تحمل هر گونه سختی و مصیبتی حاضر باشد. ولی هیچوقت در اعمال شدت، مقابله بمثل نکند. در مقابل ضربات گلوله ها، سرنیزه ها و بمبها تنها يك جواب وجود دارد و آنهم عبارت از این است که با کمال صلح و آرامش از هر گونه اشتراك مساعی با تسجار انگلیسی، از نزدیک شدن به کالای انگلیسی و از اشتراك مساعی با دولت امپراطوری بریتانیا خودداری کنیم.

«برای هندوستان» شجاعت در عرصه جنگ غیر ممکن است. ولی راه شهامت و شجاعت روحی و اخلاقی بروی او باز میباشد. عدم اشتراك مساعی از نده به کردن و ایتار نفس خویش کمتر و بی اهمیت تر نیست. همان طور که یکی از برادران طریقت به (دهان کوپال مو کوچی) اظهار داشته است: «تا موقعیکه از خون هندیها جویبارها روان نشود، تزلزل وارد آوردن به ارکان امپراطوری بریتانیا غیر ممکن است. ما باید خود را بکلی در آتش انداخته و قربانی کنیم. فرضاً که مغلوب هم بشویم بالاخره

لکه بدنایمی و ترس از دامن هندوستان زدوده خواهد شد، هنگامیکه یکی از افراد ملت هندوستان با این روحیه صحبت کند، آزادی آن سرزمین نزدیک شده است.

۴- مقابله مسیح با سگ پوزه پهن

(سگ پوزه پهن «بول دو گر» در اصطلاح سیاسی بامپراطوری بریتانیا اطلاق میشود. مترجم)

مادر جای دیگر کیفیت انقلاب سال ۱۹۲۱ را مشروحاً خواهیم نگاشت و خواهیم دید که این نهضت بچه سرعتی در سراسر کشور هندوستان تعمیم یافت. چطور در بمبئی و کوری کوری بشدت و اجبار منتهی شد، و چگونه گاندی در مقابل انتقادات شدید پیروان خویش، بعنوان اینکه انقلاب مبدل با اجتماعات وحشیانه شده است، این بساط را برچید.

در صفحات تواریخ دنیا، ندرتاً با شخصی بر میخوریم که مانند او دارای این اندازه استقامت بوده، و اینقدر پای بند اصول و مبادی افکار اجتماعی خویش باشند. قاطبه ملت از مشاهده عزم راسخ و تغییر ناپذیر وی دچار حیرت گردید. [ملت نزدیک بود به هدف آمال خویش برسد و هیچ با گاندی در این نظریه موافق نبود که طریقه وصول بیک مقصودی در پیش کسی ارجمندتر و عزیزتر از خود آن مقصود باشد.] در این موقع شهرت و آوازه روح کبیر (گاندی) از جزر و مد افتاده بود.

۱ «هندوستان را بامن سیاحت کنید» تالیف «مو کوچی دهان کوبال»

طبع نیویورک ص ۱۳۸

درست در همین موقع (مارس ۱۹۲۲) بود که دولت با اینکه تا آنوقت از توقیف وی هراس داشت، موقع را مناسب دیده و اقدام به حبس او کرد. او را متهم بطنیان بر علیه انتظامات نموده و چند نفر سربازرا برای توقیف وی ماموریت داد.

گانندی بهیچوجه، در صدد مخفی ساختن خود یا مقاومت در مقابل مامورین بر نیامد. از پیروان خویش خواهش نمود که از اعتراض و دادن نمایشات خودداری کنند، از مدافعه و تعیین وکیل امتناع نمود. به درجه‌ای مراتب ادب و نزاکت را مراعات کرد که محکمه تحت تاثیر روح او واقع شد.

قاضی با عالیترین نمونه فضایل مختصه انگلیسی باوی رفتار نمود. دادستان او را با اتهام اینکه بوسیله نهضت ادبی، باعث انقلابات آمیخته با شدت و اجبار سال ۱۹۲۱ شده است، مسؤل قلمداد. جواب گانندی از کان تمام اتهامات را متزلزل نمود. او با نهایت آرامی و متانت چنین گفت:

«من میخواهم تمام اتهاماتی را که دادستان راجع بحوادث بمبئی، کلکته، مدرس و چاوری چو بمن منصوب داشته است تأیید کنم. من این مسائل را همیشه مورد مطالعات عمیقی قرار داده و شبهای متوالی با خیال آنها بخواب رفته‌ام و امکان ندارد بتوانم بر ائت خود را از انتساب باین جنایات ثابت کنم. جناب دادستان که میگویند شخصی که معنی مسؤلیت را میداند، باصول صحیح تربیت شده است و تجربه دیده و کار آزموده میباشد، باید تمام جزئیات نتایج اعمال و اقدامات خود را بداند، صحیح میگوید. من میدانم که با آتش بازی می‌کردم. بطرف خطر دویدم و اگر مرا آزاد می‌گذاشتند، مجددا همان کار را شروع می‌کردم. من امروز

صبح احساس میکردم که اگر تمام نکاتی را که الساعه در حضور شما اقرار میکنم بیان ننمایم، دچار شکست بزرگی شده‌ام.

«من میخواستم از شدت و اجبار جلو گیری کنم. اکنون هم باز میخواهم از شدت و اجبار جلو گیری بعمل آورم. عدم اعمال شدت و اجبار، صرفاً ایمان را تشکیل میدهد. ولی مجبور شدم که یکی از دو طرف را انتخاب کنم. یا میبایستی باصولی که در نظر من، باعث زبونی ملت من شده بود، تسلیم گردم. یا تنبیه اقداماتی را که قاطبه اهالی در نتیجه شنیدن حقایق از زبان من مرتکب میشوند، متحمل گردم. من میدانم که ملت گاهی از خود بیخود شده و راه جنون را پیموده است. از این جهت خیلی متاسفم و بهمین سبب در اینجا حضور پیدا کرده‌ام که دربارهٔ من ارفاق روا ندارید، بلکه باشد مجازات تنبیهم کنید.

من خواستار عفو و بخشش نیستم. نمیخواهم با بی اهمیت جلوه دادن عمل خود، عذری برای خود بتراشم. من اینجا حاضر شدم که بجرم آنچه که از لحاظ قوانین و اصول شما، به طغیان و جنایت تعبیر می‌شود ولی در نظر خود من عالیترین وظیفه ملیت من است، تنبیه شوم.

آقای قاضی تنها یکراه در جلوی شما هست، یا باید از شغل خویش استعفا دهید یا شدیدترین مجازات را برای من تعیین نمایید»^۱

قاضی بسیار متاسف بود که مجبور است شخصی را که حتی هموطنان خود او از مشاهیر رجال و قائدين عظیم الشان میدانند، بزندان بفرستد و محبوس نماید. قاضی صریحاً اعتراف نمود که حتی مخالفین و رقبای گاندى او را مردى میدانند: «صاحب افکار و آمال بلند که حیات و

۱- فولوپ میلر ص ۲۹۹: رولاند ص ۲۲۰: کوهن ص ۴۱۰

زندگانی او بانجابت و تقدس توأم است.» پس از اظهار تاثرات او را به شش سال حبس محکوم نمود. پس از گاندی، نوبت محاکمه پسر او موسوم به (دوانداس) رسید ۱۰ و نیز با کمال صراحت و آزادگی بقیام بر علیه انتظامات مقررہ اعتراف و اشد مجازات را برای خویش در خواست نمود.^۱

مبلغین مسیحی که در هندوستان بودند، توقیف شدن و محاکمه گاندی را بمحاکمه مسیح تشبیه نمودند. مردان بزرگ و مشهور همین که این فاجعه بزرگ را دیدند گفتند: ماهمیشه از خود پرسیده ایم که اگر مسیح بار دیگر از آسمان بزمین نزول کند دنیا با او چه خواهد کرد؟ اینک جواب این سؤال داده شده است، یعنی دنیا مسیح را بزندان فرستاد. یک اسقف انگلیسی که در مدرس متوقف بود بدون ترس و تردید چنین گفت:

«گرچه روح من از این اعتراف تلخ در عذاب و متأثر است، ولی آزادانه اقرار میکنم که گاندی یعنی همان کسی که بظرفداری حق و عدالت قیام کرده و متحمل مصائب طاقت فرسا میشود از تمام کسانی که او را بمحبس انداخته و با وجود این خویش را مسیحی می شمارند، بهتر میتواند شخصیت منجی مصلوب را بدینا نشان بدهد.»^۲

گاندی در گوشه عزلتی دور از انسان محبوس شد، ولی هیچگاه لب بشکایت نگشود.

۱- رولاند ص ۲۲۴

۲- فولوپ میلر ص ۱۷۷

۳- زندگانی در هندوستان تألیف زیمانند ص ۲۲۳

خود او مینویسد: «من در اطراف خویش محبوس دیگری را نمی بینم گرچه حقیقتاً نمیتوانم بفهمم چطور جامعه من راضی بازار آنها میشود.

ولی من باطناً احساس مسرت مینمایم. طبیعت من دوستدار تنهایی و عزلت است. من سکوت و آرامش را دوست دارم. و اکنون فرصتی بدست من آمده است که بتحصیل مسائلی که در خارج از این دنیای خاموشی در دسترنج من نبود مشغول شوم.»^۱ با کمال جدیت مشغول مطالعه آثار جاویدان (باکن) (کارلایل) (روسکین) (امرسون) (تورو) و (تولستوی) شد. ساعات متوالی، غرق مطالعه مولفات (بن جانسون) و (والتر اسکات) گردید. قطعات (بها کواد کینا) را بدفعات با کمال دقت قرائت کرده زبان سانسکریت، تامیل و اردو را تحصیل نمود و بطوری در آنها احاطه پیدا کرد که نه تنها میتواند برای محققین مطالبی بنویسد بلکه قادر بود در هر یک از این زبانها در پیشگاه اجتماعات بایراد نطق بپردازد. نقشه و برنامه مخصوصی برای تحصیل در شش سالیکه محکوم بحبس بود ترتیب داده و با کمال جدیت مشغول شد و تا آنجا که حوادث ناگهانی و غیر مترقبه او را باز نمیداشت، از تحصیل باز نمیماند. خود او مدت‌ها پس از آن واقعه اظهار داشت: «من با روح و فکری که مخصوص جوانان بیست و چهار ساله است مشغول مطالعه کتب میشدم و بکلی فراموش میکردم که پنجاه و چهارمین مرحله عمر را گذرانده و صحت و توانائی را از دست داده‌ام.»^۲

۱- فولوپ میلر ص ۳۱۵

۲- ایضا ص ۱۸۶

مدتی قبل از اینکه دوره حبس وی باخر رسد، مبتلای آپاندیس شد. در مدت زندگانی خود بارها طبابت غربی را رد کرده و آنرا بی اساس و بیفایده خوانده بود، ولی در آن موقع چون اطباء انگلیسی لزوم عمل را بسوی اظهار داشتند، هیچ ابا و امتناعی از وی دیده نشد.

میتوان گفت خود طبیب بیش از گاندی دچار اضطراب و وحشت بود و به گاندی گفت: «اگر شما در زیر دست من زندگانی را بدرود گوئید هر فرد هندی تصور خواهد کرد من عمداً شما را کشته‌ام.» گاندی نوشته ای را که برائت دکتر را از این اتهام تضمین میکرد، امضاء نموده و بسوی سپرد. پس از آن عمل شروع شد و با موفقیت انجام یافت.

موقعیکه مریض آنقدر نیرومند شد که بتواند بستر بیماری را ترک گوید، دولت دیگر مبادرت بحبس وی ننمود، بلکه در ۲۴ ماه فوریه ۱۹۲۶ ویرا آزاد کرد.

موقعیکه از در زندان خارج میشد جمعیت انبوهی از هموطنانش جلو در زندان ازدحام نموده بودند و همینکه او را دیدند اشکهای تاثیر زده‌ها روان شده دستها و ردای خشن او را می‌بوسیدند، ولی او از سیاست و اجتماع کناره‌گیری کرده و بواسطه ضعف و مرض، بمدرسه خود در احمدآباد مراجعت نموده و تا چند سال در گوشه عزلت با شاگردان خود بسر برد.

هم‌مذهب گاندی

از آن تاریخ ببعده هر هفته مرتباً سرمقاله‌ای برای روزنامه-

هندوستان جوان مینوشت. ادبیات نوظهور، هیچوقت تا این اندازه حیاتی و جالب توجه نبوده است. با مطالعه این صفحات، میتوان حجاب روایات قومی و بعد زمانرا برداشته و باین شخص نظر اندازیم. در اینصورت خواهیم فهمید که او نه تنها یکی از مقدسین مشهور است بلکه پیغمبر و فیلسوف عالمقداری میباشد.

گانندی قبل از هر چیز، آدمی است پای بند دیانت. یعنی یکی از متعقدات وی اینستکه خوب و نیکوکار بودن بهتر و ارجمندتر از بزرگ و مشهور بودن میباشد. خود او مینویسد: «اغلب اشخاص مذهبی را که من ملاقات کرده‌ام مردمانی سیاستمدار هستند که تغییر لباس داده‌اند من که در نظر دنیا لباس یک مرد سیاسی را در بردارم قلباً آدمی مذهبی هستم.»^۱ حقیقت اینستکه لازم بود گانندی شخصی متدین باشد. حتی یک مرد سیاسی، امکان نداشت بتواند هندوستان را متحد نماید. هندوستان طبعاً طرفدار جدی دیانت است و فقط از یک نفر مقدس پیروی خواهد کرد. گانندی میگوید: «وطن پرستی من تحت الشعاع اصول دینی من قرار دارد»^۲. هندوستان بزرگ و مقدس است ولی حقیقت از آن ارجمندتر و عالیتر میباشد. تا آنجا که دیده‌ایم، اصول ملیت که بواسطه انقلاب هندوستان در لرزش و ارتعاش میباشد، نمیتواند و سوی مشرق را تحت تاثیر خود قرار دهد.»

با وجود تقدس ذاتی، گانندی بلقب «مقدس» میخندد و افکار عمومی را مبنی بر مقدس بودن خود استهزاء میکند. چنانکه میگوید: «من

۱- کری و پارک ص ۹۹

۲- رولاند ص ۶

از اراده ازلی خداوند، مکاشفه جدیدی ندارم و بهیچوجه مایل نیستم
فرقه و گروه مخصوصی تشکیل دهم.»

وی امیدوار بود که حبس و زجرهای وارده بروی، باعث این
میشود که هندوستان اعتقاد خود را مبنی بر اینکه من مخلوقی هستم دارای
قوای فوق العاده، از دست خواهد داد.^۱

آنچه مسلم است، سایر مؤسین دیانت همین اعتراض را نموده و
مانند گاندی برای روشن کردن افکار، همین نظریات را اجرا نموده اند. او
نیز بدون اینکه فائده‌ای متصور باشد، باین معتقدات مردم - اعتر -
اض مینماید، و لسی وجود این دهقانان سرزمین وسیع هندوستان،
عکس او را مانند عکس همه مقدسین و پیغمبران بدیوار خانه خود نصب
کرده و وی را مظهر تجلی سری کریشنا میدانند.^۲ چند قرن بعد از این،
گاندی در ردیف خدایان قرار خواهد گرفت.

گاندی بقدری بردبار و حلیم است که هیچگاه در صدد تاسیس
دیانت جدیدی بر نیامده است. بقدری با اصول مسیحیت علاقمند است که
مخالفین هندی وی او را «یک نفر مسیحی که بلباس هندو درآمده است»^۳
میدانند.

همیشه از کتاب انجیل نقل قول میکند. دو قطعه از سرودهای
مسیحیت را در طی یک صفحه تکرار میکند.^۴ و به پیروان خود تذکر میدهد

۱- فولوپ میلر ص ۱۶۹

۳- رولاند ص ۱۴۰

۳- گاندی ص ۲۹

۴- ایضا ص ۷۸

که: «نه هر کس که خویشتن را پیرو کنگره ملی انقلابی میخواند، لایق این است، بلکه کسی که اراده کنگره را بجا میآورد از مره آزادگان محسوب تواند شد»^۱.

آخرین سطور فصل پایان کتاب وی تحت عنوان «دیانت اخلاقی» از کلمات مسیح اقتباس شده؛ وی کتاب عهد جدید را در مدرسه خود به محصلین تدریس نموده و باین طریق مخالف اصول هندوئیزم رفتار کرده است.^۲ اصول مسیحیت را بمنزله مبادی اخلاقی مینگرد و آنرا بمثابه حربه سیاسی «هندوستان کافر» برضد «انگلستان مسیحی» بکار میبرد، در یکجاسؤال میکند: «شما سفید پوستان خوددین چطور میتوانید مسیح را بخویشتن اختصاص داده، و خود را مفسر و مبشر منحصر بفرد اصول مسیحیت بشمارید؟ این شما هستید که مسیحیت را لکه دار کرده اید. حقیقت اینست:

«مسیح نیز مانند تمام مؤسسن ادیان از شرق ظهور کرده است و ما شرقیها بهتر از شما میتوانیم بفهمیم او چه میگوید.»^۳

ولی همانطوریکه ممکن است یکنفر هندی در عین حال هم بودائی باشد و هم برهمنائی یا هم برهمنائی باشد و هم ملحد و بهمان طریق که یکنفر چینی میتواند در یکسال هم پیرو کنفوسیوس باشد و هم تابع فولیست و بودا، برای گاندی نیز ممکن است که در عین حال یکنفر مسیحی باشد و هم از اصول هندوئیزم متابعت نماید. از کلمات او است: «دنیا و بالنتیجه ما که در دنیا

۱- ایضا ص ۳۱۴

۲- حال ص ۳۱۴

۳- تشکیل چین جدید تألیف پارک ۲۹۳

زندگانی میکنیم. همانطور که نمیتوانیم بدون تعلیمات محمد و او یابی شاد زندگانی کنیم. همانطور هم اگر تعلیمات مسیح را بکار نبردیم حیات خویش را از عظمت انداخته ایم.

من تمام اصول و مبادی را لازم و ملزوم همدیگر میدانم و هیچیک را بردیگری ترجیح نمیدهم»^۱ و «همانقدر که قطعات (بهاکوات) روح مرا تحت تاثیر خود نگاهداشته است، وعظ سر کوه نیز در اعماق قلب من نفوذ مینماید.»^۲

آیهٔ طلایی را بکرات تکرار میکند و آن را بایکی از بندهای اشعار قدیم هند مقایسه مینماید. مفاد شعر مذکور اینست: «اگر شخصی بشما جرعه آبی بنوشاند و شما نیز در مقابل جرعه آبی بوی بنوشانید، کاری نکرده اید. احسان حقیقی در اینست که انسان در مقابل بدی خوبی کند».^۳

با وجود علاقه زیادی که از طرف گاندی نسبت ب مسیحیت مشهود میگردد و با همه اشتراك مساعی های وی با مسلمین، عقیده دینی وی نیز مانند طبیعت و اصول فلسفی او بطرف هندوئیسم متمایل است، و با کمال صراحت میگوید:

«من به جنبه آسمانی کامل (وداها) آنقدرها اعتمادی ندارم ولی انجیل، قرآن و زند اوستارا نیز بهمان قدر مقدس شمرده و آسمانی

۱- گاندی ص ۲۲۱

۲- کری و پارک ص ۲۶

۳- ایضا ص ۲۹

میدانم^۱ ولی هیچ چیز مانند موسیقی گیتا درمن موثر نیست و روح مرا تهییج نمی نماید.^۲ مسیحیت بطور عموم مانند اصول دینی هندوئیسم حق و راست است ولی «هندوئیسم بهر فرد اجازه میدهد که مطابق معتقدات خویش خداوند را عبادت نماید و بهمین سبب تمام ادیان را روح صلح و صفا تلقی مینماید.^۳»

بنظر شخص گاندی، بهترین ادیان همان دینانت قومی او است، چنان که می گوید: «ایمان دینی من حاوی تمام آن چیزهایی است که برای ترقی و تکامل روح من لازم است زیرا اصول دعا کردن را بمن یاد میدهد، ولی در عین حال برای هر یک از افراد بشر دعا میکنم که بوسیله روشنائی اصول دینی من به بالاترین حد انسانیت ارتقاء جوید. من دوست دارم که مسیحیان در حقیقت و معنی، مسیحی باشند و مسلمین نیز قلباً و باطناً مسلمان. بر من مسلم است، روزی که ما در پیشگاه مقدس خداوند حاضر شویم از ما سؤال میکند که ما چه هستیم و چه میکنیم؟ و هیچ نمیپرسد ما بوجود و افعال خویش چه نام میگذاریم»^۴.

گاندی اصول و مبادی فوق را در تمام اعمال و رفتار و اقدامات خویش اعمال مینماید. زیرا در هندوستان نیز مانند آمریکا اختلاف عقاید دینی حکمفرمائی میکند. هندوهای این سرزمین بمنزله کاتولیک و مسلمین آن بمنزله پرستان میباشند. گاندی با بزرگان و فائدين مسلمان در اجرای برنامه آنها شرکت جسته و با همراهی آنها بکشیدن نقشه خود مختاری

۱- رولاند ص ۲۶

۲- هال ص ۵۰۰

۳- رولاند ص ۲۶

۴- فولوپ میلر ص ۲۴۴

موفق گردیده است. همانطور که بعضی از مسلمین بریاست کنگره ملی هندوستان نائل شده‌اند او نیز بریاست کنگره مسلمین رسیده است. در هر وقت و هر موقع بطور مدام و بدون اینکه احساس خستگی کند، برای رفع اختلافات این دو فرقه کوشیده است. حتی وقتی برای ایجاد صلح مابین آنها مدت بیست و یک روز روزه گرفت و زندگی خویش را دچار مخاطره نمود، همیشه تفره‌ندی را از اسلام مورد تحقیر و ملامت قرار داده و هندو-ها را از نواختن موسیقی در جلو مساجد مسلمین نهی کرده است.^۱ جنگ بین مسلمان و هندو را «شرارت و جهالت» نامیده و باین جهت از شهرت و آوازه خویش بسی کاسته است.^۲ گرچه تا اندازه‌ای از دولت بدگمان شده و پی برده است که نزاعها و کشمکش‌های این دو فرقه نتیجه غیر مستقیم تحریک آن سیاست میباشد ولی همیشه پیروان خویش را مورد ملامت قرار داده و بارها گفته است: فقط کسانی که طبیعتاً دوستدار کشمکش و نزاع میباشند گوش به فتنه‌های سخن چین می‌دهند.^۳ بقدری در اعتماد بمسلمین افراط میکند که پیشنهاد می‌نماید مسلمین هندوستان نیز باید مانند مسیحیان هندوستان، مسیحی‌ها و پارسی‌ها، در اظهار نظریات خود از لحاظ حفظ اقلیت خویش هنگام تدوین اصول مشروطیت هندوستان خود مختار و آزاد و مجاز باشند.^۴ در نظر او تا موقعی که مابین هندو و مسلمان توافق نظر حاصل نشود، تمام مجاهدات هندوستان برای خود-

۱- گاندی ص ۷۰ و ۱۸۳

۲- ایضا ص ۵۵

۳- ایضا ص ۷۳

۴- ایضا ص ۵۸

مختاری نقش بر آب است.^۱ در یکی از نوشته‌های خود جمله ذیل را از زبان یک نفر انگلیسی نقل قول میکند: «اگر ما مردمان هندوستان متفقا آب دهان خود را یکجا بریزیم باطلاقی تشکیل خواهد یافت که ۳۰۰۰۰۰ نفر انگلیسی در آن غرق میشوند»^۲ یکی از تعالیم دائمی او اینست که اتحاد هندو و مسلمان یعنی خود مختاری^۳.

در تاریخ جدید هندوستان هیچ چیز بقدر بیانیه گاندی در ۸ ماه سپتامبر ۱۹۲۲ در خصوص اغتشاشات هندو و مسلم در لکنهو قابل توجه نیست. در بیانیه مذکور میگوید:

«حوادث اخیر، برای من غیر قابل تحمل است ولی آنچه بیش از آنها لایطاق میباشد بیچاره‌گی و یکسانی من است: مذهب من بمن تعلیم میدهد که هر گاه شخص با مشکل لاینحلی مواجه میشود، باید روزه بگیرد و روی نیاز بدرگاه چاره ساز آورد. من نسبت بعزیزترین کسانم همین اصول را معمول داشته‌ام. واضح است آنچه که من میگویم و می‌نویسم برای ایجاد صلح بین این دو فرقه مفید نمی‌باشد، باین جهت بر خود لازم میدانم که ۲۱ روز روزه بگیرم و از همین امروز شروع کنم»^۴.

آیا این تصمیم خطرناک برای يك خودنمائی خشك و خالی بود؟ شاید از بعضی لحاظ خودنمائی در این مورد لزوم داشت. اتحاد هندو

۱- کری و پارک ص ۱۲۰

۲- هال ص ۴۳۲

۳- گاندی ص ۵۹

۴- گاندی ص ۸۷

و مسلم میبایستی جنبه در اماتیک بخود بگیرد. برای بیدار کردن ملت، محرکاتی تأثرمانند لازم بود. بهمین جهت گاندی در ایام روزه ۲۱ روزه بخانه یکی از همکاران مسلم خود موسوم بمولانا محمدعلی رفت. در آنجا تا سه هفته در بستر افتاد و در این مدت بجز آب چیز دیگری از گلوش پائین نرفت. مدتها پس از این واقعه چنین نوشت: «من در تمام آن ایامی که روزه می‌داشتم احساس ضعف و گرسنگی نکردم!» در روز بیست و ششم رؤساء هر دودسته در اطراف او جمع شده و قرارنامه ذیل را امضاء نمودند.

«پیشوایانی که اینک در اینجا حضور یافته‌اند بی‌نهایت متأثر و افسرده میباشند... ما برئیس کنگره ملی اختیار میدهیم که شخصا بحضور مهاتما گاندی حاضر شده و تصمیم مارا دایر بر ایجاد صلح و رفع هرگونه اختلاف بین مسلمان و هندو بوی ابلاغ دارند و اشتیاق و درخواست مارا به‌خاتمه دادن بروزه و افطار کردن فوری بایشان تذکر دهند. خود مهاتما، اختیار دارند که هرچه زودتر هر وسیله‌ای را اصلاح بدانند بکسار برند و هر اقدامی بخواهند بنمایند تا اختلافات موجود بزودی مرتفع گردد».

«همانطور که گاندی از مشاهده اینکه اهالی غرب، مریم باکره را پرستش میکنند، و از اعتقادات آنها نسبت به بره بیگناه قربان شده (حضرت عیسی) دچار حیرت میشوند، همانطور هم ما نباید از اینکه میبینیم او نسبت به بعضی اصول ساده دیانت هندوئیسم که در نظر ما موهوم جلوه میکند متحیر و متعجب باشیم.»^۲

۱- گاندی س ۱۳۱

۲- هال ص ۲۷۴

(ژان هانیس جسمس) میگوید همانطور که در قرن اول میلادی
 یهودیت از آن مسیح بود، امروز هم هندوئیسم از آن گاندی میباشد.^۱
 یکی از معتقدات او قبول اصول طبقاتی است. گاندی معتقد است
 که بزودی طبقه هندیها، دسته بندی های کوچک از بین خواهد رفت ولی
 چهار طبقه عمده برای همیشه در هندوستان بطرز امروز یا با جزئی تغییرات
 باقی خواهد بود، زیرا در نظر او اخلاق و خصایصی که زائیده تنوع
 طبیعت و قانون توارث میباشد، مستلزم این طبقه بندی است؟ او وصلت
 بین این طبقات را صلاح نمیداند. در جواب یکنفر از آمریکائیان که
 راجع باصول طبقاتی از وی سئوالاتی نمود، چنین گفت: «آیا شما به
 قانون توارث معتقد نیستید؟ اصل تفاوت نژادی را رد میکنید؟ آیا در
 آمریکانیز طبقات مختلفی وجود ندارند؟»^۲ وقتی که شکایت مردم را
 میشوند دایسر بر اینکه اشخاص توانا و مستعد ولایت را بنام امتیازات
 طبقاتی مادام العمر در درجات پست اجتماع نگاهداشتن از طریق انصاف
 و عدالت دو راست، در جواب اظهار میدارد که من باصول تناسخی
 معتقدم. یکنفر از اشخاصی که در طبقه پست تولد مییابد، اگر با شرافت و
 امانت زندگی کند، مجدداً در طبقات عالی اجتماع متولد میشود.^۳ با
 وجود این همانطور که رادیکالها و اهالی غرب را باین طرز دفاع از

۱- اتحاد مورخه ۱۸ اوت ۱۹۳۰

۲- هال ص ۵۰۲ رولاند ص ۴۶

۳- زیماند ص ۹۵

۴- رولاند ص ۳۸ و ۴۸

تشکیلاتی متزلزل و قابل انهدام میر نجانند، بهمان نحو باقیام بر علیه اسارت زن، تذلیل بیوه، عروسی اطفال، و مهمتر از همه اصل ارتداد، که طبقه مردودین را بوجود آورده است، اکثریت جامعه هندوستان را از خویشتن آزرده خاطر می کنند^۱. خود او مینویسد:

«در صفحات تاریخ دنیا هیچ چیز را پیدا نمیکنیم که با طرز رفتار ظالمانه مانسبت بطبقاتی که در فشار اجتماعی هستند، مشابهنی داشته باشد^۲. اگر می بینیم که امروزه جامعه هندوستان بطور کلی در پیشگاه امپراطوری انگلیس حکم مردودین را پیدا کرده است، حق شکایت نداریم. عدل و انصاف الهی مقتضی است که ما آنچه میکاریم درو کنیم..»

آیا ما هندیها قبل از اینکه از انگلیسها تقاضا کنیم که دستهای خون-آلود خود را بشویند، نباید خودمان دستهای خون آلود خویش را بشوئیم؟ اصول ارتداد اینک ما را ذلیل کرده و در آفریقا جنوبی، آفریقای شرقی و کانادا طوق بندگی را بگردن ما انداخته است. مادام که هندوها ارتداد را جزء دیانت خویش می شمارند، خود مختاری برای هندوستان غیر ممکن است. هندوستان مقصر است. انگلستان از ما سیاهکار-تر نمیشود؟^۳»

در اینجا می بینیم که گاندی با کمال شجاعت بر علیه ارتداد قیام کرده و نداد در میدهد که مجاهده برای خود مختاری با اعتقاد اصول ارتداد آهن سرد کوبیدن است. «در بشریت هیچ چیزی مردود و غیر قابل لمس نیست^۴». مشارالیه یکی از دختران طبقه مردودین را بدختر خواندگی

۱- ایضا ص ۱۳۷

۲- گاندی ص ۶۰

۳- دولاند ص ۱۳۳

۴- حال ص ۲۹۵

پذیرفته و این دختر کوچک خندان، باروح طفلانه خود خانه او را اداره میکند^۱. نظریات وی که در ضمن برنامه مندرج است، باعث امیدواری و تقویت جامعه مردودین میباشد. شما باید مثل همه کس حق عبادت در کلیه معابد داشته باشید. اطفال شما باید دوش بدوش اطفال سایر طبقات بدون هیچگونه رجحان و امتیازی در تمام مدارس و مکاتب مشغول تحصیل باشند. شما باید حق اشغال عالی‌ترین مشاغل را در این مملکت داشته باشید، حتی بمقام نیابت سلطنت هم برسید.

این است منظور من از الغاء اصول ارتداد^۲.

در اینجا بهتر است بانظری عمیقانه‌تر نکاتی را که در معتقدات و عملیات گانندی خوش آیند نیست تشریح کنیم.

وی بت پرستی را از طرف مردمی که بواسطه فقر و ناتوانی از تربیت و تعلیم محرومند، قابل عفو و بخشش میداند و احتراماتی را که هندو درباره گاو قائل است و جنبه تقدیسی را که باین حیوان میدهد، قبول مینماید.

« گاو در نظر من، مظهر دنیای مادون بشریت است. انسان بوسیله گاو میتواند روابط خویش را با تمام موجودات زنده دریابد. فعلاً برای من بخوبی روشن و آشکار است که چرا گاو در هندوستان جنبه تقدس بخود گرفته است، این حیوان نه تنها بماشیر میدهد بلکه وسیله کشاورزی ما است این حیوان نجیب منظومه ایست از شفقت و رحمت. حفاظت و حمایت گاو بمنزله حفاظت و حمایت تمام مخلوقات پست میباشد.

۱- گانندی ص ۶۵۲: رولاند ص ۴۹

۲- ایضاً ص ۶۵۲

محافظة کردن از گاو هدیه است که هندوئیزم بدنیا اهداء کرده است.^۱ گاندی باوجود این بیانات درجاهای دیگرروی سخن را بطرف هموطنان خود برگردانیده، باکمال شدت آنها را انتقاد کرده میگوید: «محافظة باید از خود ماشروع شود. درهیچ جای دنیا مانند هندوستان گله ورمه خود را باین ترتیب بدنگاهداری نمیکنند. من موقعیکه می بینم بعضی هندوها گاوهای نر را باسیخهای آهنین میرانند، نمیتوانم از گریه خودداری کنم. حالت گله ورمه این مملکت که از فرط گرسنگی اینقدر ضعیف ولاغر میباشند مایه شرمساری این سرزمین است.»^۲

بدون شك گاندی این طرز فکر را راجع بمحافظة گاو و گوسفند و نکشتن آنها، از اصول دینی خویش دائر بر آزار نرسانیدن بهرموجود زنده ای اقتباس کرده است. در نظر گاندی این مسأله اصول افکار هندوئیزم در تمام ادیان دنیا می باشد.^۳ بدون این اصل، دیانت عبارت خواهد بود از يك جنگ مقدس «هندو باید یکی از این دوراها در پیش گیرد: یا باید تسلیم خداوند شده و بوی متکی گردد یا باید بزور و بازوی خویش تکیه دهد.»^۴ (اهیمسا) یعنی آزار نرسانیدن بذیروح مستلزم ایمان بخداوند است. زیرا در صورتی عدالت حقیقی بالاخره در دنیا غالب تواند شد که حق و راستی ولو مانند ما آنها را تشخیص دهیم در آن حکمفرما باشد. بالاخره همه ما بازیگران این درام بزرگی هستیم که دبیر ازلی

۱- هال ص ۵۰۳: رولاند ص ۴۵

۲- گاندی ص ۵۶

۳- گاندی ص ۷۰ و ۷۴

۴- هال ص ۵۰۳: گاندی ص ۳۰ و ۷۰

نگاشته ورقم زده است. ما دز پیشگاه خداوند همان حالی را داریم که اشخاص تاترهای شکسپیر در نظر آن شاعر دارند. «من بوحدت مطلق خداوند قائلم و باینجهت بوحدت بشریت نیز اعتقاد دارم. گرچه ما در شکل بدنی اختلاف داریم ولی ارواح ما از آزادی بهره کامل دارند.»

۶- فلسفه اجتماعی گاندی

آنچه مسلم و غیر قابل تردید می باشد، اینست که اصول مادیگری که زاییده‌ی تمدن غرب بوده و باین شدت در آنجا حکمفرما است تا کنون نتوانسته است هندوستان را کاملاً تحت نفوذ خود درآورد. در چینی که یکنفر سفید پوست فکر خویش را بنفع و ضررمادی معطوف میدارده، یکنفر هندی نیز پیوسته در فکر خداوند است. گاندی با نظریه هوشیح فیلسوف چینی که معتقد است اهالی مغرب پای بند روح و مردمان شرق ماده پرستند، زیرا رهاساختن گریبان مردم از چنگال فقر و فلاکت عالیترین نمونه عشق بخداست، موافق نمیشد. (این جمله که منسوب به اسپینوزا میباشد متضمن خلاصه فلسفه هندی است) گاندی با نظریه فیلسوف چینی دایر بر اینکه مشرق زمین فقط بیاری صنعت، کارخانجات، راه آهن و قشون میتواند طوق بردگی را از گردن بردارد موافق نیست. برعکس از تمدن مغرب وحشت دارد. و فکر و آرزوی او اینست که نه تنها از تحت تسلط بریتانیا خارج شود بلکه گریبان هندوستان را از چنگان کلیه اصول زندگانی صنعتی خسته کننده که در تمام شعبات حیات اجتماعی اروپا حکمفرما است و قبل از همه کس انگلیس آن طرز زندگانی را اختراع

کرده و رواج داده، رهائی بخشد. وی باصول میلیتاریزم ژاپن مینگرد و باکمال تأثر روبرمیگرداند. هندوستان نباید از ژاپن سرمشق بگیرد. گاندی هیچ نمیتواند بفهمد که مجاهدات مغرب برای ازدیاد محصول، ترویج اصول میکانیکی، تمرکز ثروت که بالاخره منتهی بفقر و فلاکت عمومی میشود، و برای ترویج این طرز کار که منافع را بجیب یکعده معدودی داخل کرده و باعث بیکاری اکثریت جامعه میشود بکجا منتهی میگردد. او معتقد است که این طرز زندگی از نوع بشر سلب آسایش میکند. رقابت منتهی به تملک مادی و اصراف و پاشیدگی میشود، و تازه بعد از این همه کشمکشها و زد و خورد ها نوع بشر حتی يك قدم هم بشادمانی باطنی و آسایش معنوی نزدیک تر نگردیده و احوالش از آنچه که قبل از این اختراعات و اکتشافات بود بهتر نشده است.^۱ دریکجا راجع باین مبحث مینویسد.

«اهالی مغرب زمین امروز در مساکنی بهتر از یکصد سال قبل زندگی میکنند. سابقاً پوست حیوانات را بجای لباس برتن می پوشیدند و بجای اسلحه نیزه های بلند بکار می بردند، امروز شلوارهای بلند در پادارند، و بجای تیرو کمان رولور و پنچ تیر باخود حمل مینمایند. سابقاً وقتی که مردم می خواستند باهم بجنگند قوای بدنی خویش را مقیاس فتح و پیروزی قرار می دادند ولی امروز يك فرد تنها در پشت يك عراده توپ که در بالای تپه ای قرار دارد می تواند در يك ساعت هزارها اشخاص را از نعمت حیات و زندگی محروم کند.»^۲

۱- فولوپ میلر ص ۲۳۷: پار ملی ص ۸۹: کوهن ص ۲۰۱ الی ص ۲۰۲

۲- فولوپ میلر ص ۲۳۵

این مسائل برای ما در این عصر کهنه شده ولی برای گاندی عبارتست از يك مجسمه زنده‌ای سرشار از ترس و وحشت و اضطراب. گاندی در آفریقای جنوبی و هندوستان یغما و تجاوز دولت امپراطوری را مشاهده کرده و قبل از همه به زبان‌های غیر قابل جبران جنگ پی‌پرده است. تمام اوقات را در اندیشه است که مادی بودن، همه منافع و فواید را بخویش تخصیص دادن، ناچار منتهی بجنگ و ستیز می‌گردد. بریتانیا نمی‌گوید، مثلاً همسایه ما دارای بعضی چیزها است که برای ما مناسب میباشد، معادن الماس در آفریقا، ذغال سنگ در اروپا، چاههای نفت در بین‌النهرین، میدان وسیع بازار آسیا، اراضی آمریکای جنوبی؛ ولی برای فروش مازاد محصول و دومی برای سکونت مازاد مردم، همه اینها برای ما خوب است. دیر یازود هر چه را بتوانیم بتصرف می‌آوریم و متصرفات خویش را بیاری سرنیزه نگاه می‌داریم. فعلاً بر حسب روایات ملی و عقاید عمومی اینها ملك مطلق ما است و هر گونه مجاهده و مخالفت در مقابل یغما و تجاوز ما مخالف انتظامات دنیا و باعث بهم خوردن صلح عمومی خواهد بود! آیا تمدنی که باین نحو ما را طبیعتاً بطرف قتل و خودکشی؛ بطرف دروغهای سیاسی و ظلم و جنایت و باختناق مطبوعات و افکار، و هزاران تجاوزات غیر مشروع دیگر سوق می‌دهد، تمدنی که منتهی بقروض طاقت فرسای ملی می‌گردد. بمحض اینکه نسل معاصر معدوم شد. نسل آینده که دروغهای امروز را فراموش کرده و حاضر برای پذیرفتن دروغهای ظاهر فریب‌فرد است، بروی کار آمد، جنگ دیگری تولید مینماید. چنین تمدنی چه مزیت و رجحانی دارد؟ این چنین تمدنی قابل بقا و دوام نیست. در جنگ آینده که بین اروپا و امریکا صورت

میگیرد، اساس این تمدن جنایت بار و اژگون خواهد گردید و روزی خواهد رسید که سکنه مغرب زمین در میان خرابه و درکنج ویرانه‌های آن از همدیگر خواهند پرسید «چه بروز خود آوردیم!». در نظر گاندی يك سوء تفاهم غربی، حقیقت و معنی تعلیم و تربیت و مفهوم حیات و زندگی را با این شکل اشتباه آمیز که موجب فساد فکر اروپا است در نظر آنها جلوه داده، و موجب این همه خرابیها گردیده است. هر سال میلیونها نوجوانان فارغ التحصیل که دارای تربیت‌های فکری و اطلاعات بسیط و کامل از مسائل مادی میباشند، ولی بکلی با اصول اخلاق و فضیلت و شرافت، بیگانه میباشند، محیط مدرسه را ترك گفته و در میدان کساکش حیات داخل میشوند. فرضاً معلمین مدرسه هم در مدت تحصیل احکام دهگانه را بگوش آنها خوانده باشند، ولی در خارج مدرسه وقتیکه می بینند مردم از هر طبقه و طایفه‌ای بدون التفات بآنها مشغول زدو خورد و غرق در فساد و پلیدی میباشند؛ همینکه در هیچیک از رشته‌های زندگی اجتماعی اثری از این اصول و نصایح نمی بینند، بکلی آنچه را که از زبان معلمین شنیده‌اند، فراموش می کنند. آنها نیز از جامعه و مردم متابعت نموده، در جریان این زندگی آلوده فاسد افتاده و بدسته حریصان ثروت و تمول مادی ملحق میگردند. هنگامیکه این افراد یکی از میزهای دواپرا را اشغال میکنند جز خرابکاری فکری ندارند و حیات اداری را بکلی آلوده و زیان آور میسازند.

در مدرسه خصوصی گاندی، موسوم به حقیقت جویان (ساتایا کراه اشرام) اول تربیت اخلاقی و روحی مطمح نظر است و ترتیب فکری در درجه دوم جای دارد. این لفظ ازدو کلمه مرکب است: اشرام که

بمعنی محل انتظام و ترتیب و ساتایا کراه که بمعنی درك حقیقت میباشد. معلمین فقط با آنچه که حق و راست باشد، سروکار دارند. احتراز از آزار ذوی الروح، پشت‌پازدن به تمایلات نفسانی، دقت در اقتصاد، میان‌هروی در امور، استفاده نکردن از صنایع خارجی و ترك گفتن تمام آن چیزهایی که از ضروریات حتمی زندگانی نمیباشد. همه اینها جزء مرام علمی و عملی معلمین است که بقید قسم، ملتزم برعایت آنها میباشند. محصلین از اعمال و رفتار و افکار آنها سرمشق میگیرند. دوره مدرسه مرکب از صنایع دستی، نخ‌ریسی و کشاورزی است. برنامه آن طوری تنظیم شده که شور معاونت بزیردستان و دستگیری در ماندگان را در سر محصلین جایگیر میکند. کلیه محصلین این مدرسه تا مدت ده سال بطور مجانی در آنجا تحصیل کرده و بامخارج مدرسه زندگی میکنند. سپس بر حسب میل خود یا اینکه مراسم سوگند مخصوصی را برای عدم تخلف از مقرراتی که برای معلمین معین شده بجا آورده و درزمره آنها داخل میشوند یا محیط مدرسه را ترك میگویند. در حالی که تخم يك تمدن حقیقی و عالی در زمینه وجود آنها کاشته شده و تمام امور زندگانی آنها بدور محور عدم اعمال شدت میگردد. گاندی اطمینان دارد که این قبیل مدارس در سراسر هندوستان عنقریب برقرار شده و در مقابل مدارس دولتی که حس نفاخر ملی را در محصلین میکشد؛ حقیقت ملیت و هندوئیزم را در مغز شاگردان رسوخ داده و افرادی میپرورد دارای فضائل اخلاقی که موجود نیکی و نیکو کاریست.^۱ او میگوید بدون چنین افرادی ممکن است هندوستان موفقیت پیداکننده ولی هرگز روی عظمت را نخواهد دید.

۱- کوهن ص ۴۱۳: رولاند ص ۸ و ۱۱۴ و ۱۲۱ و ۱۲۲ حال ص ۳۸۸

آنچه که فهمش برای ما از همه چیز مشکل تر است، امتناع گاندی از پذیرفتن اصول طبّی مغرب زمین میباشد. خود او میگوید: در بادی امر با طبائی که همیشه برای ساکت کردن دردها و علاج دردهای مرضی حاضر بودند، با نظری احترام آمیز مینگریست ولی بعدها بروی مسلم شد که طبابت عبارت از صنعتی است که دردیکی اعضاء بدن را بقیمت عضوی دیگر تسکین میدهد؛ معلول را از بین میبرد نه علت و عامل را و هر دردی را که درمان میکند مرض دیگری بجای آن بوجود میآورد؛ او نیز مانند افلاطون بر این عقیده است که مریض باید متحمل درد بشود، از نزدیک شدن بطیب احترام جوید و وسائلی برانگیزد تا طبیعت مرض او را معالجه کند.

تشریح بدن حیوانات زنده از هر چیز برای او موحش تر است و آنرا (سیاه ترین جنایات بشر) شمرده و میگوید: «من از کشتار این موجودات بیگناه زنده بنام عظمت علم و کمک به بشریت بیزارم. من تمام اکتشافات علمی را که بروی بنیان قربانی این موجودات زنده استوار است، بی نتیجه و بی معنی میدانم. تمام این مجاهدات بی ثمر است. باید وسیله ای برانگیخت که نوع بشر بقدر کافی از هوای خوب، آب خوب و ورزش کافی بهره مند شود. بآنچه که از زمین میروید، برای خوراک خویش قناعت کنند. در اینصورت تمام اطباء از گرسنگی خواهند مرد. در (اتیوپی) همانطور که از راه آهن و از کارخانجات اثری نخواهد بود، دکتر و طبیب نیز وجود نخواهند داشت».

دامنه این تنفraz تمام آنچه هائی که متعلق بمغرب است، وسیع تر

شده و تا قلمرو صنعت نیز میرسد. صنایع دستی قدیم و محلی که بین زنان و مردان رایج بود و مردم در ایام زمستان وقت خود را صرف بسافندگی میکردند، خیلی خوب و مفید بوده ولی اجتماع مرد و زن درون کارخانجات و مشغول شدن آنها با ماشین در صورتیکه نمی‌توانند بفهمند از کجا شروع شده و بکجا منتهی میگردد، در نظر گاندی بمنزله زنده بگور کردن بشریت است.^۱ او معتقد است که اغلب این ماشینها برای حیات و زندگی ضرورت ندارد، گرچه از یک طرف بواسطه استعمال آنها کمتر وقت صرف کار میشود ولی از طرف دیگر همان مقدار وقت که صرفه جوئی شده باید بمصرف تعمیر آنها برسد. اگر در کار صرفه جوئی میشود، کارگر بهیچوجه نمیتواند بهره‌مند بشود، بلکه تمام منافع بجیب سرمایه‌دار میرود. در اینگونه کار صنعت به (بیکاری تکنیکی) منجر میگردد. گاندی میگوید ماشین مانند سوراخ مار است که در آن ممکن است یک یا یکصد مار موجود باشد. هر جا ماشین یافت شود، طبیعتاً شهر نیز بزرگ خواهد بود. شهرهای بزرگ مرکز اتومبیلهای عظیم الجثه و تراموای میباشند. تا موقعی که از ساختن سنجاق بدون یاری از ماشین عاجزیم، نباید سنجاق استعمال کنیم. ما با چراغهای شیشه بزرگ و قشنگ کاری نداریم. مانند قدیم از پنبه خودمان فتیله میسازیم و پیه سوز را که از مصنوعات خودمان است بجای لامپا بکار میبریم.^۲

پس از آن، این جمله را که بیش از همه جنبه رمانتیک دارد اظهار

می‌نماید:

۱- هال ص ۵۰۶، فولاپ میلر ص ۲۲۲

۲- فولاپ میلر ص ۲۲۳

«طبیعت طوری انسان را بوجود آورده است که حدودی برای او معین می‌باشد و انسان که زندگانش در این حدود طبیعی، محدود است، باید پای از گلیم خویش بیرون نگذارد...» راه آهن یکی از خطرناکترین مؤسسات است. انسان بواسطه آن پیوسته از آفریننده خویش دورتر می‌شود... فواصل دور را با سرعت فوق‌العاده پیمودن، چه فایده‌ای دارد؟

یک نفر هندو نظریات گاندی را در یک جمله گنجانیده و از یک انگلیسی سؤال کرد: «شما پرواز در هوا را مانند پرندگان و شنا در دریا را مانند ماهیان، بما یاد داده‌اید ولی خودتان نمی‌دانید چطور باید در روی زمین زندگی کرد.»^۲

۷- فلسفه اجتماعی گاندی

کدام آدم متفکری را می‌توانید پیدا کنید که این مسئله کوچک را برای ما حل کند؟ خود گاندی راه حلی در نظر گرفته است: «تنها راه امیدواری این است که اروپا با وجود قوه فکری و دماغ علمی خود حقیقت را تشخیص داده و از این راهی که در پیش گرفته است بر گردد و خویشتن را از ورطه هولناک صنعت فاسدکننده رهائی بخشد. مقصود این نیست که مجدداً حیات ساده بدوی قدیم را بطور کامل انتخاب کرده و در پیش بگیریم، بلکه باید در تشکیلات اجتماعی کنونی تجدید نظری بعمل آید و قوای روحی و اخلاقی جانشین قوای حیوانی

۱- ایضا ص ۲۲۳

۲- مستمع مورخه دوم اکتبر ۱۹۲۹

ومادی گردد^۱.

او تصور می کند که اولین قدم بطرف این منظور غائی، عبارتست از بروی کار آوردن چرخهای نخ‌ریسی، و ما باید متدرجاً بحیات ساده قدیم برگردیم^۲. کار کردن بادست چقدر لذت بخش است! صدای چرخهای بافندگی دارای چه آهنگ دلکش و روح افزائی است! چقدر اشخاص موسیقی دان در عمق نوای منقلب کننده آن به شنیدن صدای روح و ناموس اصلی خلقت موفق گردیده اند؟ «چهار ساعتی را که من در مدت شبانه روز باینکار اختصاص داده‌ام، برای من مهمتر از ساعات دیگر میباشد. بیشتر مجاهدات من در مقابل چشم وجود دارد.»^۳ قدری جلوتر برویم. از صد سال قبل تا کنون، یعنی از موقعی که کارخانجات انگلیسی صنایع بومی هندوستان را بطرف فنا و اضحلال سوق داد، دهقانان و برزگران در روزهای زمستان بی کار مانده اند. هشتاد درصد اهالی هندوستان بدون اینکه شخصاً مرتکب گناهی شده باشند، نصف مدت هر سال باید با بیکاری سر کنند^۴. اگر مجدداً همان چرخهای قدیمی در این خانواده‌ها بکار افتد، افراد آنها را مشغول کند و بخواهد ناچیز و تأثر آور آنها بیفزاید، چقدر مایه شادمانی و نیکبختی خواهد بود!

ولی زنده کردن صنایع قدیمی، مستلزم وضع گمرکی است که آنرا حفاظت کند. چرخهای نخ‌ریسی نمی‌توانند با ماشینهای بریتانیا رقابت نمایند. باید از ورود کالای انگلیسی جلوگیری کرد تا خدای بومی

۱- گاندی ص ۶۸۳

۲- فولوب میلر ص ۲۴۲

۳- ایضا ص ۳۱۶

۴- ص ۲۲۰

رواجی بیابد. اما از آنجائی که بواسطه نظارت بریتانیا در گمرک هندوستان و تصرف بنادر این مملکت چنین اقدامی غیر ممکن است، باید داوطلبانه با تحریم اختیاری کالای خارجه نظریه فوق را بموقع اجرا گذارد. باین طریق هر سال ۲۰۰ میلیون لار بجیب هندوستان داخل میشود. یعنی از جیب او خارج نخواهد شد.

گانندی باین طریق نهضت (تلاک) مصلح معروف اجتماعی قدیم را تجدید مینماید. لازم بود استحصال شخصی بخودمختاری اضافه گردد.

وی بکسار انداختن چرخ قدیم را شرط عضویت کنگره ملی قرارداد و درخواست نمود هر فرد از افراد ملت هند هر قدر هم متمول باشد «خدار» استعمال کند، زیرا متابعت از این رویه یگانه وسیله و مطمئن ترین راه ایجاد وحدت ملی بین جامعه هندوستان برای مقاوت بر علیه استعمار خارجی میباشد.

این درخواست از طرف عموم توده اجابت نشد. تعمیم این فکر چطور ممکن بود؟ اکثریت جامعه هندوستان از نعمت سواد و دانش محرومند. خیلی مشکل است فکری را در مغز آنها رسوخ داد. ولی با وجود این از سال ۱۹۲۸ باینطرف پیشرفتهائی حاصل شد. جامعه بافندگان که خود گانندی مؤسس و بانی آن بود، دارای ۱۶۶ باب انبار کالا و ۲۴۵ مرکز فروش بود و فروش سالیانه آن به ۱۲۵۰/۰۰۰ دلار بالغ میشد.^۲ محصلین هندو در هر نقطه پارچه خدار را استعمال کردند. خانمهای متشخصه از

۱- زیماند ص ۲۱۹.

۲- هال ص ۲۶۷.

استعمال لباس های حریر و ابریشم ژاپنی خودداری نموده و از پارچه های خشن و زبر، برای خویش لباس دوختند. فواحش در کنج فاحشه خانه ها و زندانیان در گوشه زندانها یافتن پارچه وطنی با چرخهای دستی مشغول شدند. در اغلب شهرها جشنهای عالی گرفته شد. هندیهای متمول و صاحب ثروت و تجار بزرگ از منازل و دکانهای خود، تمام کالاهای وارده از خارجه را در میدان عمومی آورده و به آتش انداختند. تنها در یک روز در شهر بمبئی ۱۵۵/۰۰۰ تکه پارچه را آتش زدند^۱. سفسطه باقان، زبان بتعرض و شکایت گشودند. ولی نیروی فکر و خیال مردم هندوستان تهییج شده بود و آثار لازمه این افکار مشهود گردید.

۸ - انتقادات

نکته مهمی که در این فلسفه اجتماعی نظر یک متفکر اروپائی را جلب می کند، مشابهت کامل آن با افکار رومانتیکی ژان ژاک روسو «آلمان جوان» ایام «شاه گل» می باشد. در هندوستان نیز آثار قیام بر علیه تمدن ممالک بزرگ و صنعت مشهود می باشد. از درون این فلسفه، آرزوی بازگشت زندگانی ساده و بی آرایش قرون وسطی ظاهر و هویداست^۲. همانطور که داستایوسکی در افکار اسلا و فیلیزم خود اظهار داشته است. فلسفه گاندی نیز حاکی از مزیت تمدن شرق نسبت به تمدن غرب است. در اینجا نیز همان عشق ملیت و وحشت از هر چه که منسوب به اجانب است، همان شوق بزبان محلی و احیاء ادبیات قدیم^۳، همان فریاد برای استقرار

۱ - فولوپ میلر ص ۱۷۱ و ۱۷۲

۲ - کوهن ص ۱۰۳ و ۴۳۱: موکرچی ص ۲۰۸: رولاند ص ۱۱۲

۳ - یزانت (هندوستان) تالیف خانم آنه طبع مدرس ص:؟: کوهن ص ۹

آزادی که بروی بنیان مستحکم بشریت استوار ست ، اساس این فلسفه را تشکیل می‌دهد. خود گاندی می‌گوید: «من معتقدم که بشر فطرتاً مجبول بخیر و صلاح است.»^۱ او نیز مانند تمام انقلابیون رومانیک، کیفیت و احوال خود را به بشریت مربوط می‌کند. می‌خواهد بوسیله آزاد کردن هندوستان، آزادی کامل دنیا را برقرار کند و می‌گوید: تنها خودمختاری پیش‌چشم نمی‌باشد، جنگ و کشمکش ما در واقع يك جنگ روحی و اخلاقی است.

ماتیره‌بختانی که از پیشگاه جامعه مشرق‌زمین طرد شده‌ایم، باید برای آزادی تمام بشریت بجنگیم.^۲ مغرب‌زمین، در عین اینکه سرمست‌باده غرور می‌باشد و بواسطه «ترقی» و پیشرفت ماشین و سرعت عمل خویش بمرض خبط دماغ و غفلت مبتلا شده است برای نجات خود دست کمک بسوی هندوستان دراز خواهد کرد.

نباید تصور کنیم که تمام زعماء و پیشوایان و متفکرین هند، با مراسم گاندی موافقند. صفحات روزنامه هفتگی او موسوم به (هندوستان جوان) مملو از مسائلی است که از طرف همه نوع اشخاص از تا گور گرفته تا افراد طبقه مردودین مطرح میشود. او مجبور است که در اثر سؤالات متمادی و متنوع مردم راجع به افکار و نظریات وی بدادن جواب‌هائی تردید‌آمیز مبادرت کند. موقعی که در این انتقادات دقیق شویم، خواهیم دید دیگر جای ایرادی برای متفکرین غرب باقی نمی‌ماند.

۱ - گاندی ص ۵۹

۲ - رولاند ص ۲۴۴

ارباب‌دیانت هند به مذهب او حمله کرده و او را یکنفر مسیحی می‌خواند نه شخصی هندو. از کتاب محبوب او (بهاکوات گیتا) استشهاد کرده و به وی تذکر می‌دهند که اصول هندوئیسم به هیچوجه عدم اعمال شدت را دستور نمی‌دهد بلکه هنگامیکه يك منظور عالی و نیکو در پیش باشد، اجازه زدو خورد شدید و «قتل طبیعی» به پیروان خود می‌دهد. در کنفرانس دهلی یکی از هندیان شروع به صحبت کرده و چنین گفت: «من جداً مخالف این «عدم اعمال شدت» و عدم اشتراك مساعی می‌باشم.»

از شما سؤال میکنم، آیا این فلسفه از تعالیم هندوئیسم است؟ یا مأخوذ از تعالیم اسلام می‌باشد؟

«نه بهیچوجه! اکنون من بشما میگویم مبنی بر چه دیانتی است. این فلسفه مأخوذ از مسیحیت می‌باشد.»^۱

جمعی آرامش و سکوت او را تنقید میکنند، انقلابیون جوان و پرغرور او را ترسو و سیاسیون یکنفر مبلغش می‌دانند.

در طی هزاران مراسم طعنه آمیز به‌وی نسبت می‌دهند که در چنگال دولت انگلیس که تنها قوه سر نیزه را محترم می‌داند بازی می‌کند.^۲

يك نوبسندۀ تندرو باو خطاب کرده میگوید:
«سیاست میدان جولان مقدسین نیست. سیاست عبارت از مجاهده دائم و متمادی دستجات است که مطابق قانون تغییر ناپذیر تنازع بقاء

۱ - کری وپارک ص ۹۲

۲ - فولوپمیلر ص ۳۰۱

بوده و مانند آن، یکی از اصول مستحکم و حتمی زندگانی است.»
گانندی مسیح را در نظر گرفته و داروین را فراموش کرده است. در صورتیکه زندگانی بروی اصول داروینیزم استوار است، نه به روی شالوده مسیحیت. افراد باید باهم رقابت کنند، دستجات ملل و جماعت باهم مسابقه دهند، تقلیل حس رقابت در یکی از آنها منجر به ازدیاد آن در دیگری است.

«تنازع زائیده و سرچشمه همه چیزها است» یکی از نویسندگان و معترضین، اسارت متمادی و تدلیل هندوستان را مطرح کرده و آنرا برای رد کردن اصول آرامش و عدم اعمال شدت بهترین دلیل کافی می‌داند. این شخص می‌گوید اگر صفحات تاریخ گذشته هندوستان را ورق بزنیم، خواهیم دید تسلط اجانب در این مملکت جزیک انتقام حتمی چیز دیگری نیست. این انتقام از طرف حیات و زندگانی از ملتی که در صدد بوده است حیات و زندگانی را انکار کند، کشیده شده است.»

در میان این گیرودار نهروی جوان اصول و افکار و مرام خویش را با وسائل مختلف در مغز مردم جای داده و در قلب آنها تزریق مینماید. مرام او در این جمله خلاصه می‌شود: «انقلاب بدون زور و شدت در صورت امکان، انقلاب با شدت و اجبار در صورت لزوم. اگر انقلاب آرام فعلی منتهی به موفقیت نشود، بدون شك نوبت شدت و اجبار خواهد رسید.»

منتقد دیگری از لحاظ نبات خواری افکار و تعالیم گانندی را

متضاد قلم می‌دهد: «اگر معنی اهیما عدم آزار هر موجود زنده‌ای است، آیا غارت نباتات و میوه‌جات و تناول سبزیجات را نباید گناه شمرد؟»^(۱) اکتشافات (سرجا کاویرس) فیزیک دان معروف هندی مسلم نموده است که نباتات نیز دارای حس و ادراک می‌باشند. این حقیقت مسلم دیانت‌هندو را مخصوصاً در مورد خوراک آمیخته با تردید میکند. ادامه حیات بدون آزار هر موجود زنده‌ای چطور امکان دارد؟ با وجود اینکه هر ساله هزاران هندو در اثر زهر جانگداز افعی‌های آن مملکت مسموم شده و جان می‌دهند، گانندی کشتن این خزندگان خطرناک را نهی می‌کند و میگوید نباید فراموش کنیم که این جانوران نیز مخلوق همان خدائی هستند که نقش وجود ما را در صفحه آفرینش رقم زده است.... هزارها جوکی و درویش هر ساله در بیشه‌ها و جنگلها در مرکز حیوانات درنده و خزنده از قبیل شیر، پلنگ و افعی بسر می‌برند ولی هیچوقت نمی‌شنویم که یکی از اینهارا حیوانی بگذرد... یکی از معتقدات راسخ من اینست: تا موقعیکه انسان اقدام با آزار مخلوقات دیگر ننماید، مورد خشم و خصومت آنها واقع نمی‌شود.

همراهان او به وی تذکر می‌دهند که اصول (اهیما) - آزار نرساندن به ذی‌الروح - برای اهالی هندوستان بهیچوجه مناسب نیست، زیرا همانطور که خود او معترف است، هندوها فطرتاً مردمی ترسو بوده و ترس طبیعی خویش را در لفافه اصول عدم اعمال شدت پنهان میدارند، در صورتیکه مسلمین در میان جامعه هندی مردمی دلیر و جنگجو میباشند و مبادی دینی آنها در موارد لازمه بر وی جهاد استوار است و جنگ و

شدت را درخیلی جاها امری مقدس می‌دانند. یکی از آنها می‌گوید :
 «اصول اهیمنسا در ما تاثیرات سوئی نموده و جامعه‌هندی را ترسو و
 پراکنده ساخته است.^۱» دیگری سؤال می‌کند: «آیا تصور نمی‌کنید که
 تسلیح و مقاومت شدید در مقابل چیزهای شیطانی و شرارت‌آمیز برای
 هرملتی ... بیش از ترس سفسطه‌آمیز و ترس فلسفی، نهایت لزوم را
 دارد.»^۲ منظور من از لفظ ترس، همان ترس و خفتی است که در اثر تعالیم
 شما عرض و طول هندوستان را فرا گرفته^۳. خود گاندی می‌نویسد: دو
 سال قبل یکی از همکاران من از روی خلوص و صمیمیت بمن اظهار
 داشت «من معتقد به اصول عدم اعمال شدت شمانیستم . شدت و اجبار
 قانون حیات است. من نمی‌توانم با عدم اعمال شدت به تحصیل خود-
 مختاری موفق شوم . من میبایستی از دشمن خویش تنفر داشته باشم.
 سپس گاندی مینویسد: «این رفیق مردی شرافتمند است . من باطناً او
 را محترم می‌شمارم».^۴

از این که بگذریم می‌بینیم اصول عدم اشتراك مساعی گاندی نیز
 از آسیب انتقاد ایمن نمانده است . اکثریت توده تصور می‌کند که
 طبیعتاً زد و خورد و کشتار شدت و اجبار را ایجاب مینماید. ثانیاً همانطور
 که هندیان اداری و زبردست انگلیسیها معترفند، استعفا از مشاغل بقصد
 عدم اشتراك مساعی مافوق توانائی و تحمل انسان است.^۵ اغلب اشخاصی

۱ - فولوپ میلر ص ۲۵۱

۲ - گاندی ص ۹۴۰

۳ ایضاً ص ۹۱۰

۴ - ایضاً ص ۲۸

۵ - رولاندس ۲۳۵

که هنگام عارضهٔ هیجان، استعفا داده‌اند، طولی نکشیده‌است که مجدداً مجبور به اشتغال کارخویش گردیده‌اند. ضدها هندوی برجسته و مبرز که ممکن بوده‌است پشتیبان نهضت خودمختاری شوند، بواسطه الزام باستعفاء از شغل خویش که در نظر آنها نتیجه‌اش در اولین وهله نجات از گرسنگی مردن خود و خانواده آنها بوده‌است، از شرکت در نهضت، خود داری نموده‌اند.^۱ تحریم مدارس دولتی نیز همین حال را دارد. معلمین مستعفی امروز بکلی بیچاره و پیریشان روزگار شده و آرزومند اشغال کار سابق خویش می‌باشند. محصلینی که از آنها خارج شده‌اند امروز مجدداً بطرف آنها هجوم آورده‌اند. مدارس ملی که می‌بایستی در آنها اصول عدم اشتراك مساعی به محصلین تعلیم داده شود، سرمایه ندارند. باین جهت نمیتوانند اسباب کار را به اندازه کافی و زیاده‌تر از چند فقره لوازم زندگی مهیا کنند. در بک روستا در مقابل دویاب مدرسه عالی دولتی که در هر بک ۵۰۰ شاگرد مشغول تحصیل هستند، بک باب مدرسه ملی وجود دارد که عده محصلینش از ۵۰ نفر تجاوز نمی‌کند.^۲ اغلب مدارس ملی که در سال ۱۹۲۱ تأسیس شده‌اند با استثناء چند باب همه از بین رفته‌اند.^۳

اکنون مسلم گردیده که تحریم درباری بک اقدام عملی نمیباشد. در صورتیکه اعضاء رسمی کنگره با پول خزانه کنگره نیرنگ بازی میکنند، چه میتوان کرد؟ گاندی با اعتراض اخیر چنین جواب میدهد:

۱ - کری و پارک ص ۵۸

۲ - گاندی ص ۲۲۵

۳ - گاندی ص ۲۷۷

«برای اینکه منسوب به پراکندگی و تخطئه نشوم. با کمال اطمینان و یقین باعضاء کنگره (اوربسا) نصیحت می‌دهم که برخلاف این نیرنگ بازی يك اقدام مردانه و قانونی نموده و خزانه کنگره را سروصورت بدهند. کنگره ملی هنگام لزوم کاملاً حق دارد که قوانین موضوعه خویش را بمنفعت خود تغییر دهد»^۱. این جمله یکی از عجیب‌ترین جملاتی است که در هندوستان جوان یافت می‌شود.

معترضین باحتراز وی از اصول مکانیزم حملات شدیدی میکنند. یکی از آنها میگوید: «دنیا تماماً رو بطرف تمدن مادی پیش می‌رود که مابدون آن محکوم بزوال می‌باشیم. این مسئله یکی از بدیهیات است که هندوستان بواسطه فقدان ترقیات مادی و صنعتی اسیر سرپنجه دولت امپراطوری بریتانیا شد. تاریخ گذشته بما این درس عبرت را میدهد و ما نمی‌توانیم از آن نادیده بگذریم»^۲.

سانکورا نیز که در صف اول مخالفین گاندی قرار دارد، همیشه بوی تذکر می‌دهد که صنعتی شدن نسبی برای حصول آزادی هندوستان کمال لزوم و اهمیت را دارد. زیرا خود مختاری مستلزم نیروی دفاع از شخص و نیروی دفاع از شخص نیز مستلزم ثروت و ثمول میباشد^۳. گاندی جواب میدهد که مخالفت وی با ماشین بطوریکه آنها فهمیده‌اند، نیست. چرخ نخ‌ریسی بخودی خود يك ماشین نافع می‌باشد ولی او شخصاً «مخالف جدی تمام ماشین‌آلاتی است که برای تخریب بشریت و قتل عام مخلوق بکار می‌رود» در عین حال حقایق زندگانی

۱ - گاندی ص ۳۷۶

۲ - ایضاً ص ۲۷۵

۳ - فولوپمیلر ص ۲۲۸

مادی بدون اینکه امتنا بدلیل وبرهان گاندى کند در هندوستان مستقر میگردد. هر هفته در بمبئی ؛ کلکته ، احمدآباد و مدرس کارخانجات جدیدی دایر میشود. برادران تاتا، یکی از بزرگترین کمپانی های ذوب آهن دنیا را در آن سرزمین تأسیس کرده اند . چراغ الكتریک، راه آهن ، اتومبیل و مهمانخانه، هرروزه بیش از پیش تعمیم یافته و شکل جدیدی به صحنه آن کشور میدهد . مسافری که از هندوستان گذر میکند مشاهده مینماید که رانندگان اتومبیل بقدری در کار خود مهارت پیدا کرده اند که گوئی از ابتدای عمر در (دسرویت) مرکز اتومبیل رانی دنیا بار آمده اند. ۱

در اینصورت منتقدین گاندى بچرخهای نخریسی او میخندند و مجاهدات وی را برای قهقراء بر گرداندن وقت و زمانه که مانند باد در گذر است، بی اثر میدانند. اصول گاندى ممکن است تا مدت کوتاهی در اثر عارضه قوی هیجان ، و افکار و تصورات شاعرانه دوام کند ولی چرخ دستی نمیتواند همیشه با ماشینهای بزرگ رقابت نماید . دبر یا زود حتی هندیان مقدس نیز پارچه ای را که ارزانتر و بهتر است خریداری خواهند کرد.

مصاحبین جوان دیگر بچرخهای گاندى عطف توجهی نمینمایند . ولی باز دیاد گمرک برای پیشرفت صنعت کارخانجات هندوستان اهمیتی بسزا می دهند. بدون تردید جریان زندگانی حیات روستائی و ده نشینی را بشهری مبدل میکند. اولین موفقیت در تحصیل ثروت با استعمال پارچه خدار خاتمه می دهد. یکی از مخبرین بگاندى مینویسد: «خدا از پارچه

های کارخانجات گرانتر است و وسائل ماهر ناچیز و حقیر است. دیگری بوی اطلاع می‌دهد: «صاحبان کارخانجات از بعمل آوردن پارچه‌هایی مانند خدار و فروختن آنها به مردمان کور باطن خود داری ندارند»^۱. گاندی جواب می‌دهد: «من از اشخاصیکه گرفتار سفسطه و تردید هستند، درخواست می‌کنم که قدمی بخانواده‌های بی‌بضاعت و گروه بی‌شمار فقرا گذشته و از آنها سؤال کنند که آیا برقرار کردن و دایر نمودن چرخ‌های نخریسی دستی باعث تولید مسرت و شادمانی در میان آن خانواده‌ها نشده است؟»^۲

در آخر هم می‌بینیم شاعر معروف هند، را بیند رانات تاگور، با يك اسلوب نجیبانه و پسندیده‌ای که مخصوص خود اوست، اشکالات اجرای این برنامه را بر فریق و دوست خود خاطر نشان میکند.

اخیراً ما بین مدرسه حقیقت‌جویان گاندی در احمدآباد و مدرسه تاگور در کلکته رقابتی آمیخته با احترام و متانت تولید شده است. این شاعر بزرگوار، همیشه با توقیر و احترامی مخصوص که با اندکی احتیاط آمیخته است، از این مرد مقدس سخن می‌گوید. در وجود گاندی اثری از يك حس ملیت رقیق مشاهده می‌کند، و بدتر از همه صفتی را که میتوان عکس‌العمل اصول و افکار قرون وسطی خواند در وی می‌بیند و می‌گوید: «چرخاندن ورشتن! آیا میتوان این طرزور و بهر اطالبعه يك عصر جدید، شمرد؟»

۱ - ایضاً ص ۲۲۶

۲ - ایضاً ص ۶۲۹

۳ - فولوپمیلر ص ۲۲۰

باین چرخهای دستی محکم چسبیدن، مجاهده برای خارج شدن از جریان حیات اجتماعی دنیا، تصور اینکه ممکن است ملتی با بازگشت بطرز زندگانی قرون وسطی که مخالف اصول زندگانی کنونی است میتواند بزرگ و با عظمت شود، اینها جز خواب و خیالی بی اساس چیزی نیست. هندوستان باید در جریان نهضت عصر بیفتد، و نباید تنها در فکر بیچارگان مملکت خود که در زیر بار فشارهای اجتماعی می لرزند باشد. باید آزادی طبقات بیچاره تمام ممالک را مدنظر خویش قرار دهد. مبارزه برای جدایی هندوستان از غرب، بمنزله خودکشی روحی و اخلاقی است.^۱

گانندی باین اعتراضات جواب می دهد:

«هنگامیکه همه اطرافیان من از فرط گرسنگی رو بهلاکت میروند تنها کاری که میتوانم بکنم اینست که گرسنگانرا خوراک بدهم...»
 «برای مردمی گرسنه و بیکاره کار و سعی و عمل مظهر تجلی خداوند است. باید به آنها بجای حقوق خوراک بدهیم. هر فردی باید نخ برسد. تاگور نیز مانند دیگران باید به این کار اشتغال ورزد. خوبست او نیز پوشاک اجنبی را که در تن دارد بسوزاند. امروز وظیفه عبارت از همین اقدام میباشد، خدای فرادهم بزرگ است.»

هیچیک از صفات و عملیات گانندی مانند اهتمام او در انتشار دادن کلیه اعتراض معترضین در صفحات روزنامه خودش و جوابهایی که از روی منانت و ادب بهمه آنها «غیراز تاگور» می دهد، شایسته تقدیم و ستایش نیست. خود او میدانند که در هر صورت بشری ضعیف و ناچیز

می‌باشد. بدون وحشت و اضطراب می‌گوید:

«اگر افکار و معتقدات من سرابی فریب‌دهنده هم باشد، باید احترام کرد که فریب‌دهنده‌ای امیدبخش و مسرت‌آور است.»^۱

باید دانست که خود او افکار خویش را فریب‌دهنده نمی‌داند. این اصول برای او عبارتست از يك خواب مسرت‌بخش ملی. مجادله و اغراق و گزافه‌گویی در مقابل آن مورد تنفر و وحشت است. این اصول متضمن يك طرز زندگی خاصی است که روزی مغرب بواسطه خسته شدن از تندروی خود بآن روی آورده و در آن چیزی که قابل متابعت باشد خواهد یافت.

نه تنها نجات جامعه هندوستان، بلکه نجات عالم بشریت نقطه کمال این اصول می‌باشد. خود گاندی می‌داند که اصول عدم اشتراك از نقص و عیب خالی نیست. بلکه کمال آن در اشتراك مساعی با عالم بشریت می‌باشد. ولی امروز برای هندوستان اساسی است و واجب. زیرا به این طریق فرق مختلف و طبقات متفاوت در تحت لوای وحدت درآمده و به کینه‌های دیرینه خاتمه خواهند داد. اصول عدم اشتراك مساعی هندوستان را از خواب غفلت بیدار کرده و قدرت مخصوصی به آن داده است.^۲

او خوب می‌داند که با حربه اخلاقی عدم اشتراك مساعی نمیتوان در دنیای پر کشمکش زندگی که باتوپ و سرنیزه پیش میرود داخل شده ولی برای مملکتی که بکلی فاقد اسلحه است. چه دری جز این يك در باز است؟ دریکی از مراسلات سرگشاده بتمام انگلیسهای ساکن هندوستان

۱ - رولاند ص ۱۷۰

۲ - گاندی ص ۸۸۷

مینویسد: شما خوب از ضعف و بیچارگی ما اطلاع دارید. زیرا خودتان با وسایل مختلف ما را خلع سلاح کرده و توانائی و استعداد جنگ شرقمندان را در عرصه ستیز از ما سلب نموده اید^۱.

شنیدن چنین جمله‌ای از زبان گاندی خیلی حیرت آور است. در جای دیگر مینویسد:

«بریتانیا منتظر است که ما بیاری توپ و سرنیزه به جنگ مبادرت کنیم. با وجودیکه خودش صاحب این اسلحه و ما فاقد آنیم، تنها راه موفقیت ما این است که با اسلحه‌ای اقدام به جنگ کنیم که بریتانیا فاقد آن می‌باشد. یعنی راه شمشیر و سرنیزه بروی هندوستان باز نیست.»^۲

«بلی، اعمال شدت و اجبار، قانونی است مخصوص دنیای مشوش و کینه‌جو، نه اصلی در خور عالم بشریت، قدرت و اقتدار روح پیوسته بر قدرت مادی و سرنیزه غلبه می‌کند^۳. ممکن است اصول (هیمنسا) عدم آزادی ذوی‌الروح - اشخاصی ترسو پیرو و فلسفه فرار از مقابل خطر را به آنها یاد بدهد. ولی در عین حال مردمان مقدس و شجاع که بدون ترس و عقب‌نشینی در مقابل سرنیزه جابربین‌ایستادگی میکنند و ایثار نفس می‌نمایند در دامن این اصول پرورش می‌یابند. صبر کنید: تاریخ انقلاب این حقیقت را به ثبوت خواهد رسانید. بعقیده گاندی اگر هندوستان با نهضت آرام و با عدم اعمال شدت و اجبار

۱ - ایضاً ص ۶۱ و ۵۳۹

۲ - فولوپ میلر ص ۲۸۰

۳ - هال ص ۲۵۰: گاندی ص ۲۴۱

موفق به تحصیل آزادی نشود، هرگز نخواهد توانست بوسیله سر نیزه طوق بردگی را از گردن خود بردارد.

«تاریخ بما ثابت میکند که کسانی که بر علیه جور و استبداد قیام کرده و با کمال شرافتمندی بولی بیاری سر نیزه چپا و لنگران حقوق خود را مغلوب کرده اند، بالاخره با همان سلاح معلوم شده و از بین رفته اند. اگر هندوستان برای تحصیل آزادی منشبت بشدت و اجبار شود از علاقه شخص من به آزادی این کشور خواهد کاست زیرا میوه نهالی که با جبر و شدت کاشته شود اسارت است نه حریت»^۱.

۹ - دآوری

اکنون که تا اندازه ای به افکار و مرام این مرد بزرگ آشنا شده ایم در باره او چگونه قضاوت مینمائیم؟ باید دانست که گاندی آدمی است (ایده آلیست) (خیال باف) نه (ر آلیست) (حقیقت بین)^۲. برای رسیدن بمقتضیات عصری کمتر صفحات تاریخ را مقیاس قرار می دهد. مطلع نیست که چگونه تقدیر و سرنوشت با یک بی انتظامی مخصوص حق و عدالت را مغلوب جلال و عظمت نموده و جمال و کمال را زیر فشار و تسلط قدرت قرار داده است. استشهاد او از غلبه مسیحیت بر روم برای اثبات موفقیت، بوسیله عدم اشتراك مساعی و بشرط عدم اعمال شلخت متین نیست. زیرا عوامل سیاسی و اقتصادی آن زمان را که بالاخره منتهی به تغییر دیانت قسطنطنین و منجر بقلبه مسیحیت به امپراطوری

۱ - رولاند ص ۶۸

۲ - گاندی ص ۸۶۹ و ۲

روم شد، فراموش میکند . اصول و مبادی علم زندگی در نظر او نیست. نمی‌داند که اخلاق و اشتراك مساعی باعث تمرکز قدرت در میان يك دسته شده و آنها را بر قابت بر علیه دستجات دیگر واداشته است . ثوریهای او برای ترویج چرخهای نخریسی در این دنیای پرشروشور و با این اقتصاد اتکالی بین المللی خیالی بس ساده است . هیچ ملتی نمیتواند در يك حال هم پیرو اصول وروش زندگانی قرون وسطی باشد و هم استقلال خود را محافظت کند.

اکنون که ما از لحاظ حقیقت زندگانی، افکار و مرام گاندی را مورد مطالعه و دقت قرار داده و به مابینت آن با جریان حیات کنونی پی بردیم، و از طرف دیگر می بینیم چقدر پیشرفت نموده و با چه سرعت عجیبی موفقیت حاصل میکند. میتوانیم با کمال آزادی و آزادگی او را مورد ستایش و احترام قرار دهیم.

زیرا گاندی گرچه از میزان اخلاقی بشریت کنونی که به دور محور ملیت دور میزند، خیلی بالاتر رفته ولی اولاً - مؤسسات سیاسی و غیر سیاسی را که می خواهند بشریت را برای پذیرفتن اصول اخلاقی وسیعتر و جهانگیرتر حاضر کنند. - یعنی اصولی که رفتار و اخلاق ملل و جماعات را در حوزه بشریت مقیاسی شرافت قرار می دهد - مساعدتهای زیادی نموده است.

ثانیاً - به کالبد دنیای مسیحیت که حتی در میان خود ما مسیحیان روح و معنی خود را از دست داده و وسیله تظاهر شده بود، روح نوینی دمیده و معنی مخصوصی به آن بخشیده است . گاندی مسیحیت را به آن درجه ترقی داده و بقدری بالا برده است که متهورترین مردان سیاسی

دنیا مجبور خواهند بود بقدرت و عظمت آن اعتراف نمایند. و چون بطور غیر ارادی $\frac{1}{5}$ جامعه بشریت را در تحت لوائ آن آورده است، آنرا جلال و افتخاری شایان بخشیده است.

ثالثاً - نهضت انقلابی بزرگی را در مدت عمر يك نسل راهبری نموده و نگذاشته است شدت و اجبار در اساس آن راه یابد، مگر در بعضی موارد غیر اختیاری. همیشه افکار گسیختگی مردم را نهی کرده و به همین جهت او را باید یکی از مواهب الهی دانست که نظیرش در دنیا پیدانمی شود. گانندی به یکی از محکم ترین اصول اساسی سیاستمداری رسیده است.

این نظریه اساسی را به رادیکالها قبولانیده است که تغییر و تحول در صورتی پایدار و دائمی تواند بود که بطور تدریجی صورت بگیرد و فکر لزوم این تحول و تغییر را در مغز محافظه کاران رسوخ داده است.

چهارم - ابناء وطن خویش را با اهتمامی عالی و مردانه تربیت کرده است. مفسد و قبایح ارتداد، تضییع نفس و فحشاء، ازدواج طفل، سلب حق ازدواج از زن بیوه و زیانهای استعمال تریاک را هیچ مصلحتی در تمام مدت تاریخ مانند او بهیئت جامعه محسوس نکرده است.

پنجم - گرچه تا اندازه ای چنانکه دیدیم از اصول طبقاتی که سرزمین هندوستان را بفلج مبتلا نموده، مدافعاتی بعمل آورده است ولی یاری نیروی نفوذ و نطق و بیان، يك اتحاد معرفت الروحی که در تاریخ هندوستان بی سابقه است، بوجود آورده. نژادهای مختلف را بهم

مربوط و یگانه کرده ، فکر و احساساتی مشترک در میان طبقات و طوایف مختلف و صاحبان زبان های مختلف ایجاد کرده و از این جهت همه قبایل را که در هر چیز باهم متفاوت بودند، ملت واحدی ساخته است.

ششم - در مملکت خود و در میان ابناء وطن خویش، حسی را که بیش از تمام احساسات عالیه مورد احتیاج بوده است، تولید کرده - یعنی حس غرور و تفاخر. اهالی کشور هندوستان دیگر مردمانی مایوس و مهمل و بیکاره نیستند. تمام آنها برای روبرو شدن با هر گونه مصیبت و شدتی حاضر و بنابر این واجد لیاقت آزادی و آزادی می باشند.

اگر طرز فکر و معتقدات این مرد بزرگ در نظر ما غربیان سواس و آلیست (واقع بین) آشنا نباید، باید بخاطر آوریم که طریقه و اصول زندگی مغرب نیز برای هندوستان بی فایده بوده و احیاناً سوء استعمال خواهد شد.

یک مرد سیاسی نمی توانست وحدت و یگانگی در سرزمین وسیعی مانند هندوستان بوجود آورد. این مشکل میبایست بدست یکنفر مقدس حل شود. گاندی از صمیم قلب بفکر آزادی هندوستان بوده و بهمین علت ملت عظیم هند نیز صمیمانه از وی پیروی مینمایند. سیصد میلیون نفر بانظری آمیخته به تکریم و احترام بوی مینگرند، در تمام دنیا کسی را پیدا نمیکنیم که دارای این اندازه نفوذ روحی باشد. تاگور شاعر معروف درباره او میگوید:

« گاندی در آستانه خانه هزاران خانواده های در مانده و گرسنه ایستاده ، خویشان را با لباس آنها ملبس نموده است. بزبان هر طایفه و طبقه با افراد آن سخن گفته است . بالاخره گاندی حقیقت زنده ایست

که در مقابل چشم ما وجود دارد . احادیث و اخبار او را بما خبر نمی‌دهد. بهمین علت لفظ «مقدس» که از طرف ملتش بوی داده شده، کاملاً درخور او میباشد. و اسم حقیقی و واقعی او است . چه کسی را پیدا می‌کنیم که مانند او تمام مردمان هندوستان را بدون تفاوت و امتیاز عضو بدن خویش بداند. از روی حقیقت و واقع جزء گوشت و خون خویش بشمارد؟... موقعی که رأفت و محبت از دروازه هندوستان باین مملکت داخل شد، درب‌قلب گاندی بروی آن باز بود ... هندوستان برحسب دعوت گاندی عظمت و جلالی بزرگ و جدید کسب کرده و همان طور که در ازمنه قدیم ، بودا مردم را بنوع دوستی دعوت کرده و عواطف آنها را نسبت بکلیه موجودات تحریک مینمود، امروز هم گاندی ندی زبان به دعوت گشوده است.»

ممکن است گاندی نیز مانند همه مقدسین و اولیاء الله در این دنیائی که بعداً از اصول داروین متابعت می‌کند، دچار شکست و حرمان شود. ولی اگر گاهگاهی در مقابل تمام موفقیت‌های حیرت‌انگیز ما چنین شکستی روی ندهد حیات و زندگانی قابل قبول نیست.

فصل سوم انقلاب هندوستان

۱- منشاء انقلاب

انقلاب هندوستان را «وودرو ویلسن Wood row Wilson» بجره یان انداخت. ولی آياهنگامی که اوراق اعلامیه خویش را در اکتاف عالم پراکنده کرد، و ملل و جماعات را بطرف دموکراسی و خود مختاری خوانده و از حقوق ملل ضعیف مدافعه بعمل میاورد، میدانست چه میکند؟ در کلیه ممالک زیر دست، از مصر گرفته تا شرق نزدیک و چین و هندوستان، مردم که در زیر فشار تجاوزات جابرانه اجنبی بسر میبردند، دعوت نامه ویلسن برای آنها بمنزله علامت شروع انقلاب بود. گفتار و بیانات ویلسن نوع بشر را به آزادی و آزادی دعوت میکرد. آیا ندیدیم چگونه متفقین جنگ شاهد فتح و ظفر را در آغوش گرفته و اساس آخرین سلطنت مطلقه را واژگون نمودند؟ آیا تمام دنیا مهبای پذیرفتن اصول دموکراسی نبود؟ مسلماً این ارواحی که در صبر و انتظار بسر میبردند از مدت ها قبل خویشان را آماده نموده بودند. فکر آزادی در مغز آنها در نتیجه يك

حادثه ناگهانی و در یک شب تولید نشده بود. دسته دسته جوانان جنگی ژاپنی؛ هندی، در دارالفنونهای اکسفورد، کامبریج، در لندن و منچستر در هاروارد و کلمبیا، در پرینستون و پیل رفته و تربیت شده بودند. در سال ۱۹۲۳ از جوانان هندی ۱۹۰۴ نفر در مدارس مختلفه انگلستان تحصیل میکردند. همینکه باندازه اختیارات و وسعت آزادی و فرضهای ترقی و تعالی پستترین افراد ملل اروپا و آمریکا پی بردند، دچار حیرت و تعجب گردیدند. تاریخ انقلاب فرانسه و آمریکا، ادبیات آزاد و دقیق اصلاحی ادبیات انقلابی رادیکال را مورد مطالعات دقیق قرار داده و درس عبرت گرفتند.

با تمایل نزدیک بجنونی، لایحه حقوق ملل، اعلامیه حقوق و آزادی بشر، اعلامیه استقلال، و قانون اساسی امریکا را خوانده مضامین آنها را سرمشق افکار خویش قرار دادند. مانند مبلغین آزادی و بمثابة مرکز افکار دموکراسی مژده آزادی را با خود بوطن خویش بردند. پیشرفت های علمی و صنعتی اروپا و پیروزی متفقین در جنگ، افکار این عده را تأیید نمود و طولی نکشید که هر محصل و معلمی در گوشه هر یک از مدارس نغمه آزادی را ساز نموده و لوای حریت و استقلال را باهتزاز درآورد. هندیانی که در مدارس انگلستان و اروپا تربیت شدند، فهمیدند که نوع بشر باید آزاد زندگی کند.

آیا موقعی که مکاولی فریاد میکرد که هر یک از محصلین کلاسهای عالی در هندوستان باید زبان انگلیسی را بیاموزند، پیش بینی میکرد که هندیان نیز دوش بسدوش انگلیسیها لذت استقلال و آزادی و زندگانی

دموکراسی و ملیت را خواهند چشید؟ اگر چنانکه توماس هاردی میگوید ادبیات عالی‌هراه استقلال را بانسان نشان‌میدهد، چطور باید منتظر بود که جوانان هندی پس از آشناسدن با ادبیات انگلیسی و آمریکائی معروض افکار و آرزوهای زیان‌انگیز انقلابی نشده و عاشق و دلخسته آزادی و حریت نگردند؟ دولت انگلیس پس از اینکه نتایج اشتباهات خویش را به چشم خود دید، تدریس تاریخ قرن هیجدهم اروپا را در مدارس هندوستان ممنوع ساخت ولی کار از کار گذشته بود.^۱

شرقی‌هایی که در اروپا تربیت شده بودند، نه تنها در طی تحصیلات خویش افکار انقلابی و سیاسی را نیز فرا گرفته و آزادی بشریت را مد نظر خویش قرار داده بودند، بلکه‌شانه از زیر بار اصول سست موهومات دینی خالی کرده و ظرف آکنده از توهمات و نادانیهای قدیمه را واژگون ساختند. این دو تحول و استحاله هم درباره افراد و هم نسبت بتواریخ دنیا غالباً ملازم همدیگر هستند.

هنگام ورود باروپا، جوانان مقدس مایی بودند که در آستان بودا، کریشنا، شیوا، ویشنو، کالی گوان بن وغیره سر تسلیم بر زمین میسائیدند. اما در اروپا با اصول علمی آشنا شدند و بنیان عقاید دینی قدیمه آنها متزلزل و بالاخره سرنگون گردید.

همینکه اصول علمی و حقایق مسلم طبیعی، بعقاید دینی آنها رخنه کرد و در مغز هندیها جایگیر شد این جوانان با حالتی آمیخته باحزن و اندوه و ناامیدی بهوطن خویش مراجعت کردند. در مورد این اشخاص هزاران خداهای مختلف ناگهان از علی‌علین سقوط کرده و محو و نابود

شده بودند.

باینجهت آنها نیز. مانند جوانان امروزی مغرب زمین، سرچشمه نشاطی را که از جهالت و غفلت ناشی میشود، ازدست داده و نسبت بهمه چیزی بدبین گردیدند. چیزی در دست نداشتند که ایمان و امید خود را در آن تمرکز دهند. میبایستی نقطه اتکائی برای ایمان و امید خویش برقرار کنند، لذا يك آسمان خیالی که دایر بر مدار افکار سیاسی و اجتماعی آنها بود بنا نهادند. اصول دموکراسی را جانشین خدا نمودند. آنچه که در نیمه دوم قرن هیجدهم در اروپا صورت گرفته بود، اینک در مشرق زمین واقع شد.

با وجود همه اینها، افکار جدید تا قبل از جنگ، خیلی به سستی و کندی پیش میرفت و تعمیم مییافت. در سال ۱۸۸۵ چند نفر از پیشوایان هند و بتشکیل کنگره ملی مبادرت کردند و تصور میروند حتی خواب خود-مختاری هم نمی دیدند.

این پیشوایان غالباً منسوب بکار گران و طبقه دوم بودند. آنها به همان نحوی که خواص آفتاب را می پذیرند، قانون دولت بریتانیا را پذیرفتند. معتقد بودند که این قوانین میتواند واجد منافی چند برای آنها باشد. آنچه که آنها می خواستند، استقلال کامل نبود. فقط انتظار داشتند که در اساس دولت و افتخارات و قدرت و حتی مفاسد آن شرکت داشته باشند.

رؤساء و ارباب اولیاء امور دولت بریتانیا نمی توانستند این نظریه را کاملاً درک کنند. مسائل را بزمان آینده حواله داده و باین طریق سستی و رخوتی در زمان حال پدید آوردند. برخلاف انتظارات مذکور در

سال ۱۹۰۵ لر د کرزن نایب السلطنه وقت، لزوم جدایی برمه را از هندوستان اعلام کرد و بدین وسیله خواست اتحاد و قدرت یکی از مقتدرترین مجامع هندوستان رادر هم شکند. نتیجه اعلامیه مزبور تکامل روح انقلابی در میان طبقات مختلف بود و همین مسئله باعث شد که پیشوایان تند و خودسری مانند تیلک بروی کار آمد که در سال ۱۹۰۵ در کنگره ملی هندوستان اعلان (خودمختاری داد) وی این لفظ را از ریشه يك کلمه سانسکریت که بمعنی خودمختاری است مشتق نموده بود. این پلنک غران تنها باین حد اکتفا نکرده و دولت را تهدید کرد که اگر لر در کر زن در جدایی برمه اصرار ورزد تحریم کالای خارجه در تمام نقاط هندوستان بموقع اجرا گذارده خواهد شد. در بحبوحه این وقایع و در همان سال بود که ژاپن دولت روسیه را مغلوب نمود. مشرق زمین که از مدتها پیش رعب و وحشت زبادی از مغرب داشت، قوت قلبی حاصل کرده و بیخیاں رهائی گریبان تمام آسیا از چنگال اسارت از دست اروپا افتاد. بنابراین باید گفت که انقلاب هندوستان از سال ۱۹۰۵ شروع شد.

۲- نهضت سیاسی

دراوائل امر هندوستان در صدد برآمد که طریقه روسیه رادر پیش بگیرد. بمبهای زیادی شعله ور شد و تیرهای بسیاری انداختند. بین تقاضای شورشیان و توانائی آنها يك تناسب معکوسی وجود داشت ولی هنگام ورود گاندی در سال ۱۹۱۴ و شروع جنک بین-

۱- حال ص ۴۲۷: فولوپ میلر ص ۲۷۲

المللی اوضاع بکلی تغییر کرد. گاندی ذوق زده و خیال پرور ملتفت نبود که اسارت هندوستان یکی از عوامل اصلی و اساسی این جنگ است. نمیدانست که در طول مدت یک قرن این مسئله دایره مدار سیاست دولت امپراطوری بریتانیا و باعث وسعت مناطق دریائی آن دولت و سایر دول عالم بوده است.^۱ برعکس گاندی جنگ بین المللی را بمنزله وقت و فرصت مساعدی تلقی کرد که بندگی و اطاعت مطلق هندوستان را نسبت به بریتانیا مدلل دارد و باین وسیله بخودمختاری موفق شود. از ابتدای این جنون عمومی تا انتهای آن گاندی بمتفقین مساعدت کرد و هندوستان از وی پیروی نمود.

در یک وهله برای اجرای عملیات جنگی، هندوستان مبلغ ۵۰۰۰۰۰۰۰ د لار تهیه و ارسال داشت. بعدها برای قروض جنگی مبلغ ۷۰۰۰۰۰۰۰۰ د لار پرداخت. محصولات مختلفی که قیمت آنها بالغ بر ۲۲۵۰۰۰۰۰۰۰ د لار بود، برای خوردن به متفقین بمیدان جنگ فرستاد.^۲

انگلیس در اثر توقف نهضت انقلابی، قشون هندوستان را به ۱۵۰۰۰ نفر تقلیل داد.

ولی عده قشون هندی که بوسائل مختلف و کافی در تحت تاثیر شدت و اجبار برای جان نثاری در راه عظمت امپراطوری بریتانیا قدم در میدان جنگ عمومی گذاشتند، بالغ بر ۱۳۳۸۶۲۵ نفر بود. این عده، ۱۷۸۰۰۰ نفر از تمام قشونی که بریتانیا از کانادا، افریقای-

۱- ساندرلاند ص ۴۰۶

۲- تاریخ هندوستان جامعه اکسفورد ص ۸۷۰ لورد کرزن ص ۴۲۰

جنوبی، استرالیا و نیوزیلاند، بجنگ اعزام داشته بود، زیادتیر بود^۱.

هیچک از افراد هندی، هر قدر هم رشید و شجاع بودند، نمیتوانستند بمقامات عالیہ ارتقاء جویند^۲. با وجود این در فرانسه، فلسطین، سوریه و بین النهرین توانائی و استعداد خود را به منصفه ظهور رسانیدند. یکنفر مورخ انگلیسی از «موفقیتهای درخشان افراد قشون هندی در فرانسه در موقع بحران جنگ بین المللی» سخن میگوید^۳. بعضی از مورخین جنگ معتقدند که اولین دسته قشونی که در مارن آلمانها را مجبور بمقب نشینی کرده قشون هندی بود^۴. قشون هندی حتی بچین هم اعزام شدند که بر خلاف میل خود با برادران آسیائی خویش بجنگند. مجلس مقننه دهلی در اینخصوص ازدولت استیضاح نمود، ولی دولت مطلقا جوابی نداد^۵. یکی از بدبختیهای متعدد هندیانی که فاقد لیاقت دفاع نفس قلمداد شده اند، این است که دولت بریتانیا آنها را مستعد برای هر جنگی در راه عظمت خود تشخیص داده یعنی آنها در هر جا می توانند با کمال رشادت بجنگند، جز برای استقلال و حراست خودشان.

تا کنون هیچ مستعمره ای مانند هندوستان در راه دولت فرمانفرمای خود این اندازه جان نثاری نکرده است. در موقعی که افراد قشون هندی

۱- لاچپاترای ص ۳۲۸: دودص ۱۸۸

۲- ساندلاند ص ۴۳۵

۳- تاریخ هندوستان جامه اکسفورد ص ۵۶۳

۴- ساندلاند ص ۲۸۹

۵- هال ص ۲۲۹

جان خود را نثار دولت بریتانیا نموده و خون خویش را در راه بیرق آن می ریختند، تا باین وسیله بندگی خود را نسبت به آن نشان دهند. باطنا امیدوار بودند که در مقابل این جان نثاری، هندوستان میتواند در ردیف مستعمرات آزاد در تحت لوای دولت بریتانیا درآید. در سال ۱۹۱۷ موقمی که اوضاع دولت بریتانیا از هر جهت وخیم شده بود، وزیر وقت هندوستان مستر ادوین متاکو در مجلس مبعوثان بیانات ذیل را افراد نمود:

«روش و سیاست دولت شاهنشاهی که حکومت هندوستان ارتباط کامل با آن دارد، اینست که در هر شعبه از دوائر با استخدام اعضاء هندی بیفزاید. و وسائل تکامل مؤسسات خود مختاری را فراهم کند. و آنها را با اصول حکومت مشول در هندوستان که باید بمثابة جزء لاینفک امپراطوری انگلیس باشد، کاملاً آشنا نماید. دولت فحیمه تصمیم قطعی اتخاذ کرده است که هر چه زودتر ممکن شود، قدمهای اساسی و محکم بطرف این منظور برداشته شود. و نیز تصمیم گرفته است که پیوسته مابین اولیاء دولت انگلیس در انگلستان و هندوستان روابط برقرار باشد، زیرا این موضوع بسیار اهمیت دارد و از لحاظ پیشرفت نظریات فوق بی نهایت لازم است.

«دولت امپراطوری با تصویب اعلیحضرت شاهنشاه بمن اجازه میدهد که بر حسب دعوت نایب السلطنه به هندوستان عزیمت نمایم و این مسائل را با شخص نایب السلطنه و حکومت هندوستان، مورد بحث و مذاقه قرار دهیم. و پیشنهادات هیئت نمایندگان و دیگران را نیز در این مورد بپذیرم.

«باید اضافه کنم که موفقیت در حصول این مرام، باید بطور تدریجی صورت بگیرد. دولت بریتانیا و حکومت هندوستان که مسئول حفظ مصالح و منافع و ترقی اهالی آن سرزمین میباشد، باید در تعیین وقت مساعد و اندازه پیشرفت تدریجی، بمنزله قاضی و داور باشند و تیز کسانی که فرصت انجام خدماتی را در حوزه حکومتی دارند، باید تنا اندازه ای که حس مسئولیت در آنها ایجاب اعتماد و اطمینان از طرف ما میکند، برای اجرای این منظور با ما مساعدت نمایند.»

طولی نکشید که مونتگومری بهندوستان عزیمت نموده و به همراهی چلمسفورد نایب السلطنه وقت، نقشه اصلاحی را که بنام آنها موسوم گردید، طرح نمود. وزیر مذکور در صدد بود که آزادانه تعهدات خود را انجام دهد ولی نایب السلطنه را حس محافظه کاری شدید، از همراهی و توافق با وی مانع شد.^۱ این شخص میگفت نظریات مونتگومری برای يك یا دو نسل بعد مفید حالت تواند بود. حکومت انگلستان بهیچوجه از وزیر هندوستان طرفداری نکرد و او را تشویق و تقویت ننمود. جنگ خاتمه یافت. بریتانیا گرچه خود را متظاهر به نگهداری مواعید خویش مینمود، ولی معناز قولی که داده بود متاسف و پسی بهانه ای میگشت که پیمان شکنی خود را بشکل پسندیده ای در آورد. لوید جرج نخست وزیر وقت سوء سیاست ماهره اعلام نمود که دولت بریتانیا مصمم است برای همیشه حکمدار مطلق هندوستان باشد. و لازم است که دائما «اسکلتی» از اقتدار و قدرت استعمار بریتانیا در هندوستان مشهود و باقی بماند.^۲

۱- تایمز نیویورک مورخه ۱۱۹۱۰ سپتامبر ۱۹۳۵

۲- ساندرلاند ص ۴۸۷

چندی قبل از آن حادثه، لرد کرزن چنین نوشته بود «وظیفه فعلی و آینده انگلستان، استحکام حکمرداری خود در هندوستان میباشد. تا آنجائی که قوه متصوره انسان میتواند راجع به آینده پیش بینی کند، دولت بریتانیا باید قدرت و توانائی خود را در اجراء این وظیفه بکاربرد.» در سال ۱۹۲۵ لورد برکنهد اظهار داشته بود: «من نمیتوانم تصور کنم که ما در آینده ولو آینده بسیار دوری که فکر آنرا هم نتوانیم بکنیم از حکمرداری خود در هندوستان که حافظ مصالح ما و مصالح خود هندوستان است، صرف نظر کنیم.»^۲ جمله اخیر متضمن بهترین احادیث ریاکاری امپراطوری میباشد.

باین جهت پایه اصلاحات بروی اساسی که مونتگومر امیدوار بود گذاشته نشد. اولین اقدام آنها عبارت بود از تشکیل سیستم و اصول ملوک - الطوائفی. که بموجب آن هر ایالت دارای دو نفر وزیر میباشد. یکی از این وزراء مسئول هیئت مقننه ایالتی و فاقد هر گونه قدرت و اختیار و دیگری مسئول اولیاء دولت بریتانیا و واجد هر گونه قدرت و اختیار در هر کاری بود.

حکومت میتواند تمام تصمیمات و لوایح مصوبه هیئت مقننه را در صورتی که بنظر او مخالف مصالح امپراطوری بریتانیا جلوه گر میشد رد کند. از طرف دیگر هر گونه لایحه ای را که برای حفظ مصالح دولت مذکور لازم می دانست، بنا بمیل خود بتصویب هیئت مقننه

۱ - ایضا ص ۲۸۷

۲ - ایضا

تربیتاتی مشابه این هیئت مقننه مرکزی رافاقد. تمام قوا و قدرت‌ها نمود. در اینجا نیز فقط آزادی نطق محفوظ بود. و تمام اختیارات در دست یک نایب السلطنه باقی ماند. بوی اختیار داده شد که هر اقدامی را برای حفظ منافع بریتانیا لازم بدانند بنماید، ولو اقدام مذکور با توافق آراء از مجلس مقننه رد شده بود. اختیار داشت بهر اندازه مایل باشد ولو برخلاف تصویب قطعی مجلس مذکور هم باشد، مالیات وضع کند. اندازه مخارج، مالیات و بودجه دفاعیه را او میبایست تعیین کند.

میتوانست حقوق‌ها و تقاعدی‌هایی را که مجلس رد کرده بود، بمیل خود پردازد؛ هنگامی که خبر گزارش این تشکیلات عجیب که هادی مردم بوده و میبایست ملت‌هند را برای خودمختاری مهیا کند، به انگلستان رسید، دکتر روترفورد یکی از اعضاء پارلمان چنین گفت: «در تمام تاریخ حیات بشریت هیچ مشاهده نمیکنیم که دولتی چنین نیزنگ شرارت آمیزی را در مورد یک ملت عظیمی عملی کند. مادر مقابل جان نثاری‌ها و خدمات هندوستان در موقع جنگ بجای ایفاء وعده اساس مشروطیتی موهون، خلاف آزادی و دموکراسی و مبنی بر ظلم و ستم کاری در هندوستان برقرار نمودیم.»^۲

محافظه کاران افراطی برای مدافعه این اصول میگویند، بیش از این بمردمی عامی و بیسواد برای انتخاب نماینده اختیار دادن بی فایده و - احياناً مضر می باشد. ولی فراموش کردند که یک پنجم عده هیئت مقننه و

۱- راپورت سیمون منطبه لندن ۱۹۳۰ دم ص ۱۴۰ و ۵۱

۲- دائره المعارف بریتانیا طبع ۱۴ جلد ۱۲ ص ۱۶۷

نصف عده شورای ایالتی از طرف دولت بریتانیا تعیین میشدند. فراموش کردند که قانون انتخابات هیئت مقننه طوری تنظیم شده بود که از ۲۵۰ نفر بکثیر حق رأی داشت و شورا ایالتی بنسبتی خیلی کمتر از این انتخاب میشد. کسانی که حق رأی در انتخابات داشتند، بچند دسته تقسیم میشدند: هندو؛ مسلمان، مسیحی، اروپائی و غیره. هر يك از این دسته‌ها میبایست چند نفر نماینده که هیچ تناسبی با عده و جمعیت آنها نداشت، انتخاب کند. هر يك از افراد نمایندگان فقط موظف بنظارت در مسائلی بود که ربطی بموکلین خود او داشت. بوشیاوج وود که در آن موقع یکی از اعضاء پارلمان بود، راجع باصلاحات چنین گفت: «در اثر این لایحه، هندوستان فعلی بکلی معدوم و بجای آن چند دسته مشوش و بی انتظام از هندی، مسلمان، مسیح، مهراتا، برههائی، غیر برههائی، انگلیسی در آن سرزمین برقرار شده است.»

بعضیها برای دفاع از این اصول ستمکارانه مدعی بودند که با این ترتیب، حقوق مسلمین که تعداد آنها يك پنجم تعداد هندوها است، محفوظ میماند. حقیقت اینست که عملا هندیها مستحق مراقبت و حفاظت بودند و لازم بود آنها را از تجاوزات مسلمین محفوظ داشت. در نتیجه این اصلاحات، جامعه هندوستان بچند فرقه که هر يك برضد دیگری بود تقسیم گردید.

این نتیجه‌ای بود متناسب با فرمانروایی يك دولت اجنبی بدون اینکه دولت مزبور از روی عمد در صدد این استمناج برآمده باشد. میگویند بر حسب يك اتفاق ناگهانی و بی سابقه‌ای بود که نایب سرهنگ

ژان کولک قبل از اینکه دولت بریتانیا سرزمین هندوستان را از کمپانی جدانماید، دستور ذیل را داد. «مجاهدات ما باید کاملاً صرف توسعه و تقویت این بیگانگی و نفاق که مابین نژادها و پیروان ادیان مختلفه وجود دارد، بشود. و بهیچوجه نباید در صدمت متحد ساختن و مرتبط نمودن آنها برآئیم. اصول برنامه دولت در هندوستان باید بر اساس «تفرقه بنداز و حکومت کن» استوار باشد.» آری برای اینکه رعایا و توده ملت مغلوبی رامقهور خویش ساخته و باسهولت، فرمانفرمائی کنید، تخم پراکنندگی و اختلاف را در میان آنها بیفشانید! میگویند حکمران بریتانیا در بمبئی برحسب اتفاق و بدون قصد در سال ۱۸۵۹ بدولت متبوع خود توصیه نمود که «تجزیه کردن و حکمرانی نمودن بنیان سیاست دولت امپراطوری روم قدیم را تشکیل میدادما نیز سیاست کنونی خود را بایسد روی این اساس مستحکم نمائیم.» باز میگویند برحسب اتفاق بود که سرژان- استراجی نوشت، «وجود این فرق و دستجات متخاصم پهلو پهلو هم در سرزمین هندوستان یکی از مهمترین اصول دیپلماسی و بهره‌ی سیاسی مادر آن کشور میباشد.» آری دولت را نباید مسئول افتخارات پوچ و غلط نمایندگانش قرار داد. هیچ‌یک از افراد هندو نمیتوانست جز بوسیله قلم و زبان باین «اصلاحات» اعتراض نماید ولی متأسفانه این حق هم از آنها سلب شده بود. اصلاحات مذکور «آزادی قلم، آزادی اجتماع، آزادی مطبوعات و هرگونه آزادی و حقی را که اساس و جزء لاینفک آزادی اجتماعی، عدالت و قانون میباشد از ملت هند سلب مینمود.»^۲

۱- لاجپاترای ص ۴۰۴. ساندرلاند ص ۲۳۱

۲- ساندرلاند ص ۲۲۳

هنگامیکه از گوشه و کنار اعتراضات شروع شد و مطبوعات هندوستان نسبت بمواعید دولت مشکوک شدند و فریب خوردن هندوستان را گوش زد کردند حکومت دهلی در سال ۱۹۱۹ بوسیله ابلاغیه رولاند، همان تجدیداتی را که در ایام جنک در سراسر کشور هندوستان موجود بود، مجدداً برقرار کرد. و حق اجتماع، آزادی قلم و زبان را از اهالی سلب نمود. ابلاغیه مذکور مقرر میداشت که دولت میتواند بمحض کوچکترین سوءظن هر کسی را بخواهد توقیف کند و تا هر وقت بخواهد او را زندانی نماید. محاکمه اشخاص مظنون بطور مخفی و نه در محاکم رسمی عدلیه، بلکه در حضور سه نفر قاضی که از طرف دولت معین میشود، بعمل خواهد آمد. بمتهمین هیچگاه اسم اشخاص که بانها تهمت وارد آورده اند گفته نخواهد شد و شهودیکه بر ضد وی شهادت میدهند بوی معرفی نخواهند گردید. شهود در غیاب متهم شهادت خواهند دادند حضور او. متهم حق ندارد برای اثبات بیگناهی خویش شاهد معین نماید. حکومت می تواند بدون طی مراحل قانونی مجازاتی بر مظنون تعیین کند و محکوم نمیتواند از حکمی که درباره او صادر شده استیناف بدهد. یکی از محققین هندوستان تعیین نمود که این طرز سیاست و مجازات تماماً عبارت انگلیسیون اسپانیا میباشد که اینک در هندوستان برقرار شده، ابلاغیه مزبور مدتها بود ملغی شده بود.

۳- انفجار خمپاره

۱- ایضا ص ۴۵۱

آخرین و مهمترین ضربه‌ای که بیکر قانون هندوستان وارد آمده عبارت بود از قتل عام امرپتسار. از آنجائیکه کیفیت این حادثه نامدت چندماه بعد از وقوع، از تمام دنیا و حتی از خود پارلمان انگلیس پنهان ماند و چون این فاجعه بزرگ، عامل اصلی و سریع انقلاب سال ۱۹۲۱ بود، بهتر است جزئیات آنرا در طی این سطور شرح دهیم. در شهر معروف فعلی پنجاب اجتماعات زیادی بقصد اعتراض بر علیه بیانیه رولات دایر شد. در روز ۳۰ مارس و ۶ آوریل سال ۱۹۱۹ تعطیل عمومی اعلان شد و تمام امور من باب اعتراض بدولت، متوقف گردید. یکی از مبلغین انگلیسی مقیم هندوستان مینویسد: «در ایام تعطیل بهیچوجه آثار شورش و بی انتظامی مشهود نبود. افراد اروپائی با کمال آزادی وبدون اینکه مورد تعرض کسی واقع شوند در میان اجتماعات حاضر شده و عبور میکردند. این حادثه نمونه زیبا و کاملی از عدم اعمال شدت و عدم اشتراك مساعی بود.»

در روز نهم آوریل همان سال حکومت مبادرت بتوقیف و حبس دکتر کیچلو و دکتر سانیاپال که در اجتماعات گذشته نطقهای اعتراض- آمیزی ایراد کرده بودند، نمود. هنگامیکه خبر توقیف این مردان بزرگ منتشر شد، دسته‌های زیادی در کوی و برزن بجنبش در آمدند. بلك قسمت از آنها در صدد بودند که بقوه جبریه از مرکز پلیس گذشته و خویشتن را به دادستان رسانیده و بر علیه حبس پیشوایان خود اعتراض کنند. در میان آنها کسانی پیدا شدند که بطرف بعضی از افراد پلیس سنک و چوب پرتاب نمودند. پلیس بانها جواب داد و ده نفر از شورشیان کشته شد.

مردم که آنها را در خون خود آغشته دیدند، عنان صبر و طاقت را از دست داده، رشته انتظام را گسیخته اموال چند نفر را بیغما کرده و پنج نفر انگلیسی را کشتند. يك خانم مبلغه مورد ضرب و بی حرمتی مهاجمین واقع شد ولی چند نفر هندو او را حمایت نموده و سلامت بمنزلش رسانیدند. هندوهای تربیت شده برای ساکت کردن شورشیان بسیار کوشیدند ولی نتیجه نبخشید. صاحب منصبان هندی که در شهر بودند داوطلبانه خود را در خدمت دولت وقف کردند.^۱

در روز دهم و یازدهم، یکمده ۶۵۵ نفری از قشون شهر را بتصرف در آورد و در روز دوازدهم ژنرال داپر ورود نموده و زمام فرماندهی را بکف کفایت گرفت. روز دوازدهم آرامش برقرار شده بود و اجتماعات باکمال انتظام و سکونت ازهم پاشید. ژنرال داپر، چندین نفر را توقیف کرد. در روز سیزدهم بوسیله شیپور حاضر باش، تمام اهالی را جمع نموده اعلامیه بلندبالایی برای آنها قرائت کرده و بموجب آن خروج از شهر بدون جواز رسمی، ترتیب دادن نمایشات و اجتماعات بیش از سه نفری را اکیداً ممنوع نمود. در همان موقعی که ژنرال مشغول قرائت اعلامیه خود بود یکمده ده هزار نفری از روستایان اطراف که بکلی از جریان شورش و اوضاع شهر و جریان امور در آن ساعت بی اطلاع بودند برای اجرای مراسم یکی از اعیان مذهبی خود در باغی موسوم بیاغ جلیانوالا جمع شده بودند.^۲ باغ مذکور در آن موقع از هر طرف بادیوارهایی بلند محصور بود و فقط چند در کوچک در اطراف آن وجود داشت.

۱- ایضا ص ۴۹ و ۵۰

۲- ساندرلاند ص ۴۳۸

ژنرال داپر بمحض اطلاع از چنین اجتماعی، فوری با یک‌کده قشون و مهمات کافی و توپ و نقشه به آن سمت روانه شد. همینکه بانجا رسید شخصا داخل باغ شد و چون آن جمعیت را مشاهده نمود، تصور کرد که برای اطاعت نکردن از فرامین او مبنی بر منع اجتماع بیش از سه نفری در آنجا جمع شده‌اند و بدون اینکه باین گوسفندان بی‌گناه اطلاعی دهد، بدون اینکه از هویت و مقصد آنها آگاه باشد، همراهان خود را امر بشلیک نمود و تمام این زندانیان تیره‌بخت در وسط ادای نماز، ناگهان خود راه‌دفع تیرهای دلدوز دیدند. در صدد مقاومت و ستیز برنیامدند ولی برای نجات خویش بدرهای کوچک باغ هجوم بردند، درها را قشون محکم گرفته بود. ژنرال مجدداً اعلان شلیک داد. تا موقعیکه گلوله بود. شلیک ادامه داشت. ژنرال شخصا شغل توپچی‌کاری را بعهده گرفته و بهر طرف که این عده زبان بسته و بی‌پناه برای نجات خود هجوم می‌آوردند، آنجا را مورد شلیک قرار می‌داد. در آخر کار این گروک درنده با کمال بی‌احتیائی گفت «کشت و کشتار خوبی کردیم» قتل عام تامدت ده دقیقه دوام داشت. پس از خاتمه این «کشت و کشتار»، ۱۵۰۰ نفر هندو هدف تیر بیرحمی و حیوانی این ژنرال شده و ۴۰۰ نفر آنها مرده بودند. ژنرال داپر برای تکمیل وحشت خود بسربازان غدغن کرد که بهیچوجه به مجروحین کمک نکنند و به موجب یک فرمان سخت و مؤکد غدغن کرد که نزدیکیان و خویشاوندان مجروحین و مقتولین، حق ندارند بطرف مجروحینی که در باغ بامرک دست به گریبان بودند بروند و قطره آبی

۱- شیرول ص ۲۵۸: ساندرلاند ص ۴۳۸

۲- شیرول.

بلب آنها برسانند.

متعاقب این فاجعه جانسوز ترور رسمی برقرار گردید.
ژنرال داپر فرمانی صادر کرد و دستور داد: که عابرین کوچهای که خانم مبلغه انگلیسی مورد ضرب و شتم واقع شده، هنگام عبور از آن محل، میبایستی بزانو در افتاده و باشکم راه بروند. اگر کسی در اثر خستگی در صدد برمی آمد که حتی با دست و پاراه پرو و یکعده سربازانی که فقط برای این کار تعیین شده بودند، آنها را هدف سرنیزه و ته تفنگ قرار می دادند. ژنرال داپر ۵۰۰ نفر از پروفورها و محصلین مدارس را توقیف کرد و به محصلین بیچاره که غالباً طفل و ناتوان بودند، فرمان داد که هر روز در موقع معین باید حاضر بوده و اسم خود را در دفتر حاضر و غایب ثبت نمایند. و هیچ اهمیت نمیداد که بعضی از این اطفال بیگناه و ناتوان مجبورند برای اجراء فرمان او روزی ۱۶ مایل راه را پیاده بپیمایند. با مر داپر صدها نفر از اشخاص دیگر و چند نفر محصل را بدون اینکه مرتکب گناهی شوند، توقیف و در میدان عمومی آنها را هر دوره تاملتی تازیانه میزدند. داپر قفس بزرگی ساخته بود و مجوسین را پس از تازیانه زدن در آن جای میداد و در مقابل آفتاب سوزان آویزان مینمود. چند نفر از زندانیان دیگر را با طنابهای محکم بهم بسته و مدت پانزده ساعت در میان اتومبیلهای سرباز نگاه میداشت. دستور داد، چندین نفر از مقدسین را برهنه کرده و بدن آنها را با آهک پنهان نموده و در مقابل آفتاب آنقدر نگاهداشتند تا پوست بدن آنها ترکید. لوله الکتریکی آب را که بخانه اهالی باز میشد، قطع کرد و فرمان داد که تمام باد زندهای الکتریکی که در تصرف هندیهاست بلاعوض و مفت بدولت تسلیم گردد. و بالاخره چند هواپیما

را مامور نمود که بروند و مزارعی را که جمعی بیچاره و زحمت کش در آنها مشغول کار بودند، بمباران کنند.^۱

تأمین ششماه تمام دنیا از کیفیت این عیاشی وحشیانه که ناشی از یک روح خبیث میلیتاریسم بود، بی اطلاع ماند. پس از اینکه مدت‌ها از واقعه مزبور گذشت، کمیسیون تحقیقی از طرف دولت تعیین گردید و راپورت مبهم و پیچیده‌ای تقدیم نمود. کمیسیون دیگری که از طرف کنگره ملی تعیین شده بود پس از تفحصات زیاد معلوم کرد که در این حادثه ۱۲۰۰ نفر کشته و ۳۶۵۰ نفر مجروح شده‌اند.^۲ ژنرال دایر از طرف مجلس مبعوثان مورد انتقاد و توبیخ واقع شد.

مجلس اعیان او را تبرئه کرد و با یک مقرری مکفی متقاعد نمود: میلیتاریست‌های امپراطوی بریتانیا این اندازه جبر را برای او کافی ندیدند و ۱۵۰۰۰۰ دلار برسم جایزه برای او جمع کرده و شمشیر جواهر نگاری بیاس خدماتش، تقدیمش نمودند.^۳

هنگامیکه تاگور از این فاجعه مطلع شد، نوشته‌ی زیر را به نایب السلطنه نوشت و مدال‌های او را که از طرف دولت انگلیس بوی اعطا شده بود همراه آن نامه پس فرستاد.

در روز هفدهم ماه نوامبر که ولعهد به بمبئی رسید، تعطیل عمومی بود و وارث یک مملکت وسیع با ۳۲۰۰۰۰۰۰ نفر خود را در میان کوجهای شهر تنها و درها را همه بسته دید. استقبال کنندگان او عبارت بودند از

۱- وود ص ۱۸۹: شیرویل ص ۲۰۹

۲- کری و پارک ص ۱۱۴، شیرویل ص ۲۹۰، ساندرلاند ص ۴۲۳

۳- ساندرلاند ص ۴۲۳

افراد انگلیسی و چند نفر تاجر پارسی. همینکه مردم از نفاق و عدم همراهی پارسیان آگاه شدند، از کلبه‌های خود بیرون ریخته و بایک بی‌انتظامی که مخصوص اینگونه انتظامات است، خانه تاجر مزبور را آتش زده و پنجاه و سه نفر را کشتند.

گانندی که در این موقع در احمدآباد بسر میبرد و با کمال تأثر و تأسف از حوادث فوق اطلاع حاصل نمود، اندیشیده بود آیا ممکن بود سبعیت اهالی مملکت و هموطنان او بدرجه قساوت قلب بریتانیا برسد؟ با کمال عجله و شتاب بسمت بمبئی حرکت کرد و به دستجاتی که از هر طرف با استقبال وی آمده و او را با هلله و شادمانی احاطه نموده بودند، ابلاغ نمود که آنها بواسطه ارتکاب این عمل فجیع خود را به درجه ژنرال داپر نزول داده و همطراز او نموده‌اند.

پس از این حادثه گانندی با کمال یأس و حزن و اندوه به مدرسه قدیم خود پناه برد. هنوز هموطنانش لیاقت انقلاب آرام را واجد نشده و مانند سایر مجامع بشریت دارای جنبه جوانیت بودند. گانندی مجدداً روزه گرفت و روی نیاز به درگاه خداوند بر زمین مالید، تا بالاخره بوی اطمینان دادند که ولیعهد هنگام ورود به شهر کلکته مرده و غیر مسکونی را که اثری از شدت و هیجان در آنجا مشهور نبوده در مقابل خود دیده است. یعنی تعطیل عمومی در شهر کلکته با کمال آرامش و سکوت انجام گرفته و اصول عدم اشتراك مساعی بدون اعمال شدت و اجبار به موقع اجرا گذارده شده. ولی در همین اوقات يك حادثه در موبلده واقع در جنوب حادثه دیگر در چاوری واقع در شمال هندوستان، به وقوع پیوست

که سیاه‌ترین لکه‌ای را در صفحات تاریخ انقلاب باقی گذاشت، نفاق و اختلاف بین هندو و مسلمان روز بروز بر شدت خود می‌افزود. احیاء هندوئیسم توسط راما کریشنا، وبوه کانادا، و اربا سوماج دایره این اختلافات را وسیع‌تر نمود. هندوهای لجوج در مقابل مساجد مسلمین که از شنیدن نغمات موسیقی اکراه دارند، بنواختن نغمات موسیقی مبادرت کردند. در بعضی از نواحی هندوستان، مسلمین رادر طبقه مردودین قرار دادند. از آنجائیکه پیغمبر مسلمین پیروان خود را از رباخواری نهی نموده بود، چندین نفر در زیر بار قرض هندوها بودند. مسلمین ستایش تمثال را نوعی شرك می‌دانستند، هندوها تمام کوی و برزن را با تمثال خدایان پر می‌گردند. مسلمین قائل به يك خدا بودند و دکه لباس خود را از طرف چپ می‌انداختند ولی هندوها به هزار خدای مختلف معتقد بودند و که لباس خویش را بطرف راست می‌انداختند! از سال ۱۹۲۳ تا سال ۱۹۲۷ بواسطه اختلاف بین این دودسته، ۴۵۰ نفر کشته و ۵۰۰۰ نفر مجروح شدند.^۲

مهمترین جنگ خونین بین آنها در ساحل مالایار واقع در مومبلده رخ داد. در آنجا مسلمین ساده‌ای بودند و اعتقاد داشتند که کشتن هر يك از افراد هندو در پیشگاه خداوند عملی مقدس محسوب میشود. این بیچارگان که از سوء سلوک دولت بریتانیا با مسلمین شرق نزدیک بی‌اندازه عصبانی بودند، ناگهان برضد اولیاء امور انگلیسی محلی قیام کرده

۱ - گاندی ص ۱۸۳ و ۷۵ زیماند ص ۱۳۸ : وود ص ۳۷۵ : کتاب

سالنامه هندوستان ص ۳۰

۲ - راپورت سیمون جلد اول ص ۲۷

وهفت نفر از آنها را کشتند. چون از اعتدال و بردباری خود شرمسار بودند، هندوهائی را که از آنها پول طلب داشتند مورد هجوم قرار داده صدها نفر از آنها را با انواع عقوبات کشته و صدها نفر دیگر را از زن و مرد برای کفاره گناه قربانی کردند^۱.

در چاوری چاورا حادثه‌ای اتفاق افتاد که بیش از فاجعه اولی، تاریخ انقلاب را لکه‌دار نمود. در ماه فوریه سال ۱۹۲۲ ملیون نمایشاتی ترتیب می‌دادند، بیست و هفت نفر از افراد پلیس اهتمام بجلو گیری از ادامه نمایشات نموده و معترض ملیون شدند. دسته اخیر با نهایت قهر و غضب، آن عده را مورد حمله قرار داده آنها را به داخل قراولخانه رانده و طعمه آتش نمودند^۲. دولت در مقابل این عملیات آمیخته با شدت و اجبار ۲۵۰/۰۰۰ نفر از اهالی را از زن و مرد؛ توقیف و زندانی نمود^۳.

در همین موقع گاندی با قدمی مبادرت نمود که قدرت اخلاقی او را که در تاریخ بشریت بی نظیر است، ثابت و مسلم کرد. از طرف آخرین دوره کنگره ملی بوی اختیار داده شده بود که هر موقع مقتضی بداند عدم اشتراك مساعی را با دولت اعلام نماید و هر وقت لازم شود بآن خاتمه بدهد، گاندی می‌دید که بعضی عناصر ماجراجوی عضو هیئت انقلابی درخفا با ماجراجویان انقلابی بمبئی و چاوری چاورا همدست بودند. می‌دید که هندوها با این عملیات ثابت کردند که ترسو نیستند و

۱ - ایضا ص ۲۴۹ : لورنز ص ۳۲۶

۲ - حال ص ۲۵۰

۳ - رولاند ص ۱۹۲

آنها هم مانند انگلیسیها از آدم کشی سرزشته دارند ، میدانست که این انقلابیون جوان اعتماد چندانی به نهضت صلح آمیز انقلابی او ندارند و درصددند که با حربه دشمنی دست و پنجه ای بادشمن نسرم کنند. و میترسید مبادا عناصر مذکور این قبیل عملیات را طلیعه موفقیت در انقلاب آمیخته باشدت و اجبار تصور کنند.

خود او هیچ باور نمی کرد که ممکن است شدت و اجبار در انقلاب منتهی به موفقیت شود ، باینجهت عزم خود را جزم کرده و در این عقیده به درجه حق الیقین رسیده بود که شکست در انقلاب آمیخته با عنف و اجبار است . ایمان راسخ وی باصل فوق او را وادار کرد که به تمام اهالی هندوستان در هر گوشه مملکت اعلام نمود که باید به عدم اشتراك مساعی خاتمه داد و با این اقدام تحیر و تعجب کلیه اهالی هندوستان و انگلستان را به منتها درجه رسانید . نغمه مخالفت از طرف صدها نفر از انقلابیون و پیشوایان نهضت هند بلند شد. هیچ معنی این اقدام را نمی دانستند . بر آنها مسلم شده بود که پیشوای آنها ارکان انقلاب را با این اقدام متزلزل کرده است.

با وجود کوتاهی مدت، انقلاب مذکور منتج به بعضی نتایج گردید که تا آن موقع خارج از دایره امکان، تصور میشد . ملتی که پیوسته غرق در موهومات و افکار دینی و بیش از اندازه علاقه مند به دنیای آینده بود، ملتی که بواسطه از دنیا گذشتگی با کمال سهولت طوق بندگی را بگردن میگرفت، بواسطه حوادث مذکور، مجرای فکر خویش را تغییر داده، از افکار شاعرانه بحقایق و از آسمان بزمین متوجه شده بود، ملتی که در نظر دنیا فرسوده و نیم مرده جلوه کرده بود اینک روح جوانی را از سر گرفته و طلیعه یک زندگانی عالی و بری از روح، قدرتی را در

آن پدیدار کرده بود. ملتی که بواسطه اختلافات نژادی و در اثر تقسیم شدن صدها ایالات جدا و مجزا که در زبان و روحیات و شعار و در اصل و نژاد باهم متفاوت بودند، فاقد روح ملی و حسن وطن پرستی بود، اینک دیوارهای مرتفع را از میان خود برداشته و راه وحدت و یگانگی می پیمود. اینک هندیان نیز جرأت و متانتی پیدا کرده و توانستند و بروی فرمانفرمایان خود با قامت افراخته بایستند. از طرف دیگر انگلیسیها نیز کمی خم به بازوی خود آورده و از بردگان و غلامان خویش تا انداره ای حساب بردند. شروع يك انقلاب بزرگ و وسیع بر همه کس مسلم شده بود.

۵ - دربین انقلاب

اگر اولیاء دولت پس از صدور اعلامیه ختم نهضت از طرف گاندی مبادرت بتوقیف او نمیکردند، شاید از نفوذ و اعتبار او بواسطه افراط در اיתار نفس و فداکاری اخلاقی، کاسته میشد. ولی توقیف او باعث شد که گرچه از یکطرف بعضی پیشوایان از تحت نفوذ و تسلط اخلاقی او خارج شدند ولی توده ملت در پیشگاه عظمت اخلاقیش سر تسلیم و تکریم بر زمین سائیدند. عامه مردم دیگر گاندی را جزء شهداء و مقدسین بشمار آورده و همکس او را در ردیف عکس خدایان زینت بخش اتاقهای محقر خود نمودند، دريك تابلو نفیسی که در میان پیروان گاندی دست به دست میگردد او را در مرکز یکعده از مقدسین و پیامبران عظیم الشان مانند بودا، کریشنا، مسیح، تولستوی، لنین و مارک اسوینی جای داده

در سال ۱۹۲۴ که گاندی آزاد شد، مشاهده کرد که قدرت و تسلطش درهم شکسته است. یک‌کده از پیشوایان جدید که خود را حزب اسواراج (خودمختاری) میخواندند، قدم بصحنه انقلاب گذارده و کوشش میکردند که بوسیله دست پیدا کردن در اساس حکومت آنرا بطریق قانونی تحت تسلط خویش در آورند و بخودمختاری نائل شوند. کسانی که باروحیه نژاد انگلیس آشنا بودند باین خیال و آرزو می‌خندیدند. ولی گاندی بواسطه شکست‌های متوالی، روزه، حبس، مرض و عمل طبی برای رفع آن، بقدری ضعیف و ناتوان شده بود که باکمال رضا و رغبت میدان را به پیروان طریقه جدید واگذار نموده و خود در داخل مدرسه حقیقت‌جویان معتکف شد. راهنمایان جدید هندوستان چندین قسم بودند. یکی از آنها چیتارانجی داس رئیس وقائد اسواراجیست‌ها بود، که بواسطه عواطف رقیق و احساسات تند وطنی تمام هم‌خویش را مصروف توسعه و پیشرفت نهضت نموده و بالاخره بواسطه افراط در کار، در غنغوان شباب و بهار جوانی بدرود زندگانی گفت. این قائد جوان معتقد نبود که چرخهای دستی گاندی حافظ استقلال صنعتی تواند شد، ولی می‌تربید مبدا پس از آزادی و استقلال هندوستان، غارت و چپاول داخلی جای تطاول و یغمای خارجی را بگیرد. او نیز از پیشرفت و تعمیم اصول مکانیکی مغرب در هندوستان متوحش بود و امید داشت که صنایع ملی و داخلی در تمام نقاط و در اقصاء قراء هندوستان تعمیم یافته و از تحت

اقتدار و تسلط حکومت خارج شود. وی یکی از عناصر اعتدالی بود. خود او میگوید «ما مایلیم در تحت لوای امپراطوری بریتانیا بسر ببریم بشرطی که این مسئله، منافی تشکیل اساس یک حکومت ملی و داخلی در هندوستان نباشد. تنها چیزی که بعضی از جوانان ما را ب فکر استقلال و تجزیه کامل از امپراطوری بریتانیا انداخته: اینست که سیاست آن دولت بروی تفکر و تعمق استوار نمی باشد.»

پیشوایانی مانند آنه بزان خانم انگلیسی که از سال ۱۸۹۳ در هندوستان مقیم شده بود، هر قدر با یام عمرش افزوده میشد، بیشتر از پیش بر وی مسلم می گردید که تحصیل خود مختاری نه تنها باید بآرامش انجام یابد، بلکه هر قدمی که در این راه برداشته میشود باید مطابقت کامل با قانون داشته باشد. فائدین دیگر از قبیل (مادان موهان مالویا) (مسوتیلال نهرو) و (والابهای پاتل) رئیس مجلس دهلی، نفوذ و اقتدار خود را بکار بردند که نگذارند نهضت عمومی از دایره قانون خارج شود، ولی (نهروی جوان) و (جواهر لال) که در سال ۱۹۳۰ شهرت و عظمت زیادی کسب کردند، از پذیرفتن اصول آرامش و عدم اعمال شدت امتناع می ورزیدند. قوانین و اصولی را که اجانب وضع کنند نباید مانند همه قوانین مدنی مورد ستایش و اطاعت و احترام قرار داد. یکدسته کوچک از کمونیستهای روسیه را بمنزله سرمشق خویش قرار دادند، یک قسمت کوچک از کارگران صنعتی شهر نشین چندین بار تا مدت طولانی اعتصاب نمودند. این دودسته صفحه سرخ رنگی بتاریخ

۱ - کوهن ص ۲۲۰

۲ - زیماند ص ۲۵۰

نهضت ملی هند افزودند. هاروجینی ناید، نماینده زنان آزادبخواه هندوستان، یعنی همان شاعره عالی‌مقام انقلابی و ناطق پر حرارت، وجودی بود از همه غریبتر و مرموزتر. موقعی که این خانم عالی مقام بریاست کنگره ملی هندوستان انتخاب شد نطق ذیل را که آتش به جان شنوندگان انداخت، ایراد نمود:

«سرداران عزیز من بیائید، سربازان رشید من بیائید. من زنی ناتوان و شاعری ناچیزم، مانند یک زن شمارا با سلاح ایمان و امید مسلح میکنم و سپر استقامت و بردباری را بدست شما می‌دهم. مانند یک شاعر شکسته دل، ییرق سلامتی را که بمنزله شیپور حاضر باش جنک است به اهتزاز می‌آورم. چطور میتوانم شعله‌ای را که باعث بیداری شما از غفلت در اسارت است منتهی سازم.»

۶ - کمیسیون سیمون

در وسط جوشش این ارواح، کمیسیون سیمون رسید. اصلاحات متا کو و چلمسفورد به موقع اجرا گذارده شده بود. پارلمان انگلیس پس از ده سال در صدد اعزام یک کمیسیون تحقیق برای طرز اجراء و تعیین نتایج خوب و بد و طریقه تکامل این اصلاحات برآمد. این کمیسیون که از طرف کابینه محافظه کار تعیین شده بود عبارت بود از سه نفر عضو حزب محافظه کار دو نفر آزادبخواه و دو نفر کارگر که همه نمایندگان پارلمان بودند. این چند نفر در ژانویه ۱۹۲۸ بطرف هندوستان رهسپار شدند.

در بدو امر ملت هند امیدوار بود که این کمیسیون پرده از روی

حقایق بردارد. وضعیت احوال آنها را برای ملت انگلیس روشن و آشکار نماید، نواقص و نقایص اصلاحات رامعین کند و جامعه انگلیسی را از عبودیت عملی ملت هند آگاه و مطلع سازد ولی همینکه مشاهده کرد هیچک از افراد هندی عضویت این کمیسیون را ندارند دچار بهت و حیرت شدند. هندیها خوب می دانستند که یکمده انگلیسی که اغلب آنها محافظه کار و همه آنها از لحاظ تجارت و اقتصاد، علاقمند باستعمار هندوستان از طرف دولت بریتانیا می باشند، ممکن نیست از روی تأثر و همدردی حقیقت بدبختی و مذلت جامعه هند را مورد مطالعه قرار دهند. پیشوایان و رهبران هند از هر طبقه و طایفه اعلام نمودند که در حوزه نفوذ و اقتدار خویش کمیسیون را تحریم خواهند کرد و راضی نخواهند شد که مخالفین آنها چگونگی احوال آنها را قضاوت نمایند. در روز سوم فوریه ۱۹۲۸ که کمیسیون مزبور وارد شهر بمبئی گردید، مشاهده کرد که در سراسر شهر بیرقهای سیاه بعلامت عزاداری و سوگواری بر افراشته شد. در آن روز که تعطیلی عمومی بود، دکانها بسته شد و روزنامه‌هایی که توسط خود هندیان اداره میشد منتشر نگردید.

سرژان سیمون برای جبران این پیش آمد بمحض ورود بلاغیه‌ای منتشر و از مجلس مرکزی هندوستان درخواست نمود که کمیته‌ای بنام «کمیته مرکزی هندی» تشکیل دهد، تا در دومین مسافرت کمیسیون برای حل قضایا با آن اشتراك مساعی نماید. بعضی از عناصر اعتدالی باین دعوت جواب دادند ولی جامعه هند توجهی بآن ننمود. کمیسیون بهر جا رفت، از طرفه آرزوخواهان هیچ علامتی که حاکی از توجه آنها

نسبت به آن باشد، پدیدار نبود. برعکس بهر شهری وارد می شد تعطیل -
عمومی اعلان و بموقع اجراء گذارده میشد. بنا بر این در اواخر ماه
مارس هندوستان را ترک گفت.

در اوت ۱۹۲۸ مجدداً مراجعت کرد و تا آوریل ۱۹۲۸ در
هندوستان ماند. تحریم بقرار سابق ادامه داشت. گزارش این کمیسیون
که آزادی خواهان دنیا به آن امیدها داشته و منتظر بودند قسمتی از
مشکلات هندوستان را مرتفع نماید و تعیین کند که چطور ممکن است
هندوستان با آزادی و استقلال نائل شود. و در عین حال دارای عضویت
امپراطوری باشد، در سال ۱۹۳۱ تهیه شد و امید کلیه دوستداران آزادی
و استقلال دنیا را بیأس مبدل نمود. از آنجائی که پس از مطالعات سطحی
نوبت به پیشنهاداتی که بمراتب از اصلاحات متناکسو و چلمسفورد
زیان آورتر بود رسید، به دنیا ثابت و مسلم گردید که این کمیسیون در
اجراء وظیفه حقیقی خویش کوتاهی کرده. و دست نشانده عناصر محافظه
کار می باشد و مأمور است که با ریسمانی که از طرف این عناصر بسوی
داده شده دست و پای هندوستان را با گره های بیشتر و محکمتری ببندد.
کاینکه ما کدونالد، مجبور شد که هیچیک از اعضاء کمیسیون را
بعضویت کنفرانس معروف هند و انگلیس که در اکتبر میبایستی گشوده
شود، نپذیرد. مطلقینی که آگاهی کامل به اوضاع هندوستان داشتند فهمیدند
که راهبریت کمیسیون سیمون مجاهدات متمادی ما کدونالد و لورد ایروین را
برای استقرار آرامش در هندوستان عقیم و بلااثر گذاشته و بر مشکلات
کاربسی افزوده بود.

اصول اساسی راهبرتی که بواسطه احاطه شدن با مسائل تاریخی

و اجتماعی حقارت آمیز جز متخصص سیاسی کسی دیگر نمیتواند ماهیت آن را تشخیص دهد، عبارت از این پیشنهاد است که هیئت مقننه مرکزی باید بعد از این توسط مقننه های ایالتی انتخاب شود نه از طرف مردم. قدرت و اختیار این هیئت باید بکلی تجدید گردد و هر ایالتی از حکومت مرکزی مجزا و مستقل شود. قدرت و اختیار حکمداران ایالتی و شخص نایب السلطنه بهمان وسعت و قوت اولیه باقی بماند. هیئت کمیسیون پیشنهادات خویش را که بیش از پیش باعث تجزیه ایالات و بروز اختلافات و کشمکشهای ناگوار بود، لباس حق بجانبی پوشانیده و شکل فریب دهنده ای به آن دادند، یعنی مقرر داشتند که نسبت کسانی که حق رأی در انتخابات دارند از سه در ۱۰۰ به ۱۰ در ۱۰۰ ترقی کند.^۱

یکی دیگر از پیشنهادات مندرجه در راپورت مذکور این بود که سواد را جزء شرایط حق انتخاب قرار می داد. (البته اگر حداقل میزان سوادى که با جمع بودن سایر شرایط حق رأی به اشخاص می داد معین میشد، این پیشنهاد ممکن بود مفید واقع شود زیرا در اینصورت اکثریت مجلس مقننه با اعضاء آزادی خواه میشد) انتخابات عمومی میبایستی دوام یابد؛ اصول ملوک الطوائفی اسمآلفو میشد و منافع و مصالح دولت بریتانیا که قبلا با این اصول حفاظت میشد، اینک بواسطه «قدرت و نفوذ حکمداران ایالتی» تأمین میگردد. البته حکمفران ایالات را توده ملت یا مجلس انتخاب نمیکرد، سمت حکمرانی مخصوص کسانی

۱ - نایدو ص ۱۱

۲ - راپورت سیمون ص ۹۱ جلد دوم

بود که از طرف دولت بریتانیا گماشته میشدند . به موجب پیشنهادات خیر گزار مذکور، این حکمران دارای اختیار و قدرتی مطلق بود و می توانست بمقتضای وقت، مجلس مقننه را منحل کند.^۱

هیئت فدرال به دو مجلس تقسیم می شود و قسمتی از اعضا هریک از این دو مجلس، مطابق تناسب معینی از طرف شخص نایب السلطنه انتخاب میگردد، به تناسب مابین افراد هندی و انگلیسی که در دوائر کشوری مشغول خدمتند، تغییری داده نشد .^۲ نمایندگان مجلس فدرال مسئول هیئت مقننه ایالتی می باشند نه مسئول مردم . این نمایندگان از میان هفتصد ایالت بومی انتخاب و اعزام میگرددند^۳، زیرا اینها چون در تحت نفوذ و قدرت فرمانفرمایان ایالتی می باشند، علاقمند بخود - مختاری و آزادی نیستند. شخص نایب السلطنه مانند سابق حق دارد هر موقع برای حفظ مصالح دولت امپراطوری لازم بداند اقدام بانحلال مجلس نماید^۴. از آنجائی که هندوستان بواسطه موقعیت جغرافیائی خاصی، همیشه مورد توجه اجانب از خارج و معرض اختلافات جزئی و فرقه ای در داخل است ، قشون این کشور نیز باید مانند امریکا «تایک آینده غیر معینی به ترتیب و بهر شکل باشد» در تحت «حفاظت و مدیریت عمال و گماشتگان دولت امپراطوری باقی بماند»^۵.

۱ - ایضاً ص ۶۰

۲ - ایضاً ص ۳۶

۳ - ایضاً ص ۲۹۰

۴ - ایضاً ص ۱۸

۵ - ایضاً ص ۲۱ الی ۲۳

واضح است اگر مدیریت و نظارت قشونی هندوستان بدست گماشتگان خود این مملکت که افراد و بودجه آن را تهیه می نمایند، منتقل گردد، دولت امپراطوری مجبور است اساس روابط خود را با آن بروی بنیان عدل و داد آمیزتری قرار دهد.

۷ - ۱۹۳۰

کنگره ملی کل هندوستان در ۳۰ سپتامبر ۱۹۰۸ در شهر کلکته جلسه ای تشکیل داد. اعضاء این کنگره در این موقع بالغ بر ۵۱۰۲۷۶ و عده حاضرین آن ۱۵۰۰۰ نفر از زن و مرد منسوب به فرقه و طایفه بودند. مدتی قبل از انعقاد جلسه مذکور لورد ایروینگ نایب السلطنه وقت، در صدد بود که بوسیله وعده دادن خود مختاری در آینده غیر معلومی، نارضائی عمومی را از بین ببرد. ولی آنجائیکه وعده وعید او نیز از مواعد فریب دهنده مستر متاکو در یازده سال قبل بحال ملت مفیدتر نبود. پیشوایان ملت یادداشت او را که بدون تاریخ معین بود و باینجهت در نظر عامه فاقد قدر و قیمت بود، بوی برگرداندند. کنگره ملی کلکته از این وعده های بی اساس و تحویل به آینده غیر معلوم که همه بامید کهنه شدن و از بین رفتن اصل موضوع داده میشد، به تنگ آمده و اعلان داد که اگر تا آخر سال ۱۹۲۹ خود مختاری به هندوستان اعطاء نشود و این مملکت نیز به درجه کانادا، افریقای جنوبی، استرالیا و زیلانده جدید ارتقاء نجوید، اعضاء کنگره در اول ژانویه ۱۹۳۱ اعلان انقلاب برای تحصیل استقلال کامل خواهند داد. اگر هندوستان با کانادا در یک طراز قرار نگیرد، مانند دول متحده امریکا به بازگردانیدن حقوق و تحصیل

آزادی و استقلال مبادرت میکنند. گاندی، از کنگره درخواست نمود که بجای يك سال، دو سال مهلت قائل شود، کنگره خواست او را رد کرد و گاندی تصمیم فوق را پذیرفت.

در روز اول سال ۱۹۳۰ کنگره ملی در لاهور منعقد شد. دولت کوچک ترین قدمی را برای آزاد کردن هندوستان برنداشته بود مگر اینکه در اول نوامبر ۱۹۲۹ اعلان نمود که عنقریب دولت امپراطوری بریتانیا برای حل قضایای هند و تشکیل اساس دولت جدیدی، مبادرت به تشکیل کنفرانس و میزگردی خواهد کرد. هنگامیکه از لرد ابروینک سؤال کردند که آیا این اساس جدید بروی بنیان خود مختاری استوار خواهد بود یا خیر؟ جواب داد دولت شاهنشاهی بریتانیا در نظر دارد که بالاخره يك روزی حکومت خود مختاری را در هندوستان برقرار کند. کنگره ملی برای تشریح و آشکار ساختن احساساتی که کلمه «بالاخره» در وی تولید نموده بود، به گاندی و کمیته اجرائیه اختیار مطلق داد که هر موقع مقتضی بدانند، نهضت استقلال و آزادی را شروع کنند بدینگونه گاندی پس از مدتی کناره گیری مجدداً پیشوائی انقلاب ملی هندوستان را بعهدہ گرفت.

در روز ششم مارس همان سال گاندی ملت خود را دعوت نمود که مجدداً نهضت انقلاب آرام و بدون اعمال شدت را مورد آزمایش و عمل قرار دهد. در همان موقع نامه ذیل را که حاکی از نیات و عملیات وی بود به نایب السلطنه نوشت:

«قبل از اعلام و شروع عدم اطاعت کشوری، مایل بودم بملاقات شما موفق شوم و راه عملی پیدا کنم، من بهیچوجه نمیتوانم راضی به آزار

هیچ موجود زنده‌ای بشوم، تاچه رسد با فراد بشر و هموطنان من ، باین جهت در عین اینکه قوانین و اصول دولت بریتانیا را برای هندوستان طوق لعنتی می‌دانم، تصمیم ندارم که يك نفر انگلیسی را آزار کنم. یا بمنافع مشروع او در این مملکت لطمه‌ای وارد آورم ، من افراد ملت انگلیس را بطور کلی از سایر مردمان روی زمین بدتر و شریرتر نمی‌دانم. من افتخار این را دارم که چند نفر از بهترین و عزیزترین دوستانم انگلیسی می‌باشند . برای چه من قوانین بریتانیا را طوق لعنت می‌دانم؟ این قوانین در اثر يك سیستم و طرز ستمگرانه‌ای که مبنی بر غارت تدریجی و مصارف خانمان بر انداز تشکیلات لشکری و کشوری است، به درجه‌ای مافوق توانائی و تحمل این مردم رسیده است که باعث مذلت و بدبختی میلیون‌ها نفر از افراد این ملت شده و ما را از لحاظ سیاست به پست‌ترین مدارج بردگی سوق داده است.» «نایب السلطنه بمراسله‌وی جواب داد:

«جناب اجل اشرف ... از اینکه می‌بیند شما رویه‌ای را در پیش گرفته‌اید که نتیجه حتمی و قطعی آن خلاف قانون رفتار کردن و بهمزدن انتظامات بوده و امنیت عمومی را مختل می‌کنند خیلی متاسف است.»

در روز دوازدهم مارس گاندی «یورش بطرف دریا» را شروع کرد. درین راه بهره‌دهی که میرسید، بمردم توصیه مینمود که از پرداخت مالیات سنگین و کمر شکن نمک، خواری کنند . در روز شانزدهم آوریل بساحل رسید، با تبخیر کردن آب دریا نمک بدست آورد و بساین نحو قانون انحصار دولتی نمک را درهم شکست . در روز نهم همان ماه دو - نفر از پسرانش توقیف شدند . در روز چهاردهم (نهروی جوان) رئیس

کنگره ملی بجرم تجارت نمک توقیف و (سن کونیا) باتهام خلاف قانون رفتار کردن، مجبوس گردید. در روز سوم ماده گاندی برای دومین بار توقیف و بزندان گسیل شد.

در گیر و دار این کشمکشها، توده ملت، فداکاری و شجاعتی که در تمام تاریخ گذشته حیات آن بی نظیر بود، از خود بروز می داد.

در روز ۲۳ مه، در شهر پیشاور عده زیادی برای اعتراض بر علیه توقیف رؤساء کنگره ازدحام نمودند. مطابق يك راپورت رسمی، در این شورش ۲۵ نفر تلف شدند. ولی راپورتی که عبدالکسوری از واقعه مزبور تهیه نموده بود، در چاپخانه بدست مامورین سانسور افتاد. بطوریکه از مندرجات ساده این راپورت فهمیده می شود، حقیقت واقعه مزبور بطور دیگر بوده است. در این گزارش چنین نوشته شده «بی نظمی و عدم ترتیب بهیچوجه در کار نبود، حتی کوچکترین علامتی هم که دلالت بر وقوع بی نظمی نموده و باعث وحشت اولیاء امور بشود، وجود نداشت. دسته های مردم با کمال انتظام و آرامش در تمام احوال، از کوچه ها عبور میکردند. در موقعیکه جمعیت از خاراج رو بطرف شهر می آمدند که اتومبیل زره پوش مملو از سرباز رسیده و بدون اینکه بوق بزند و مردم را خبر کند که از سر راه بر کنار بروند، با کمال لاقیدی و بی اعتنائی نسبت به نتیجه کار خود، بمیان جمعیت زد. چندین نفر از اشخاص بی گناه در زیر اتومبیل مانده، جمعی بشدت مجروح و سه نفر در همانجا مردند. با وجود این عمل که طبیعتاً تولید هیجان و غضب میکنند، رشته انتظام از هم گسیخته نشد و مردم از حدود آرامش قدم فراتر ننهادند. در همین موقع یک نفر صاحب منصب انگلیسی که سوار موتور سیکلتی بود با کمال

سرعت از آنجا عبور کرده، ولی در بین این حوادث چه بسراو آمد، هیچ معلوم نیست. در اینخصوص دو روایت وجود دارد. منابع نیمه رسمی میگویند که وی همینکه بانجا رسید، ششلول خود را کشیده، جمعیت را مورد شلیک قرارداد و یکی از مجروحین تیر او، ضربه ای بسراو فرود آورد. و او در همانجا کشته شد. روایت دیگر اینست که او موتور سیکلت خویش را

«در همانموقع که یکی از اتومبیلهای زره پوش آتش گرفت، آتش زد» یک روایت دیگر میگوید که جمعیت آنرا آتش زدند. خبرنگار دیگری میگوید این آتش سوزی یک حادثه ناگهانی بود. یکدسته سربازان انگلیسی بآن نقطه رسیده و بدون اطلاع در میان جمعیت که اکثریت آنرا زن و بچه تشکیل میداد. شلیک نمودند.

در این حادثه جمعیت مزبور، خوب نشان داد که درس عدم اعمال شدت و نهضت آرام را چقدر خوب از معلم فرا گرفته است. وقتی که صف جلو مجروح شده، بزمین افتاد، صف دوم سینه های خود را برهنه کرده، جلو آمده، خویشتن را هدف تیرهای دلدوز سربازان قرار میدادند. به بدن چندین نفریش از ۲۳ گلوله اصابت کرده بود. تمام جوانان باعزمی راسخ صف کشیده و بدون اینکه درصدد دفاع بر آیند، خویشتن را مورد شلیک قراردادند. یک پسر جوان از قبیله سیخ بانهایت رشادت جلو سربازی ایستاد، سینه خود را برهنه نمود؛ از سرباز درخواست کرد که گلوله ای در قلبش جا بدهد. سرباز وظیفه شناس بدون ارتعاش و تردید، خواهش وی را بعمل آورد و او را شهید کرد. زنی پیر و ناتوان دید تمام خویشاوندان و دوستانش شربت مرگ چشیده یا مجروح شده اند،

سینه‌سپر کرده جلو آمد، تیر خورد، شدیداً مجروح شده و افتاد. مردی پیرو شکسته که طفل چهار ساله‌ای را بردوش داشت، در جلو سرباز دیگری آمده، از وی خواهش کرد که هدف تیرش قرار دهد. این سرباز هم مانند همکاران دیگر خود، بمحض شنیدن این حرف، گلوله‌ای در قلب آن پیر مرد جای داد. پیر مرد در حالی که طفل ناتوان را در آغوش داشت، بزمین افتاد. اگر تحقیقات بیشتری بعمل آید، معلوم میشود که بیش از صد نفر باین نحو و با کمال مظلومیت بشهادت رسیده‌اند.

جمعیت با وجود تمام این حوادث ناگوار، با کمال ثبات و استقامت و متانت در جای خود ایستاده... از گاهی بگاهی، مورد شلیک‌های سخت واقع شد. تا اینکه آن ناحیه از اجساد مقتولین و مجروحین پوشیده گردید. روزنامه انگلیسی، هندوستان چاپ لاهور که اخبار رسمی در آن مندرج میگردد، مینویسد که افراد آن جمعیت یکی بعد از دیگری جلو آمده خود را در معرض شلیک قرار میدادند و وقتی که صف اولی مقتول و مجروح شده، می‌افتادند. صف عقب آنها را بکنار برده و خویشتن را بجای آنها قرار میداد این حادثه را ساعت یازده صبح تا پنج بعد از ظهر طول کشید.

«در اینجا دو حقیقت روشن و غیر قابل انکار را باید مهم شمرد و در نظر گرفت. از ابتدا تا انتهای این حادثه بهیچوجه تیری از طرف جمعیت انداخته نشد. نه افراد پلیس، نه نظامیان و نه هیچکس دیگر میتواند بگوید که چوب، چماق، اسلحه یا حربه دیگری در نزدیکی افراد جمعیت یافت گردید. و اولیاء امور نمیتوانند، نسبت بدهند که بکنفر از افراد این جمعیت مزاحم کسی شده است. در یک همچو موردی

هیچ نمیتوان گفت تعداد کشته شدگان بچند نفر میرسد. آنچه مسلم است، چند صد نفر در این واقعه شربت شهادت چشیده‌اند. اگر تحقیقات رسمی بعمل آید، معلوم میشود که این واقعه نیز، نظیر قتل عام باغ چاپانوالا میباشد.» همینکه پیروان انقلاب آرام به (داهارسانا) رسیدند، اعلام داشتند که بیک چیز حیاتی، مانند نمک که مایحتاج عموم طبقات مردم است، نباید مالیات بست و سپس بطرف مخازن نمک رفته و هر یک مقداری نمک با خود برداشتند. این کار را میتوان تا اندازه‌ای، خلاف قانون دانست زیرا در مقابل آنچه که بردند، پولی نپرداختند.

افراد پلیس که عبارت از هندوهای بی‌عاطفه سورات و در تحت فرماندهی روساء بریتانیائی بودند، ابتدا آخرین کوشش خویشان را بجا آوردند که بدون شدت و اجبار از پیشرفت این دسته جلوگیری بعمل آورند.

این افراد، چوبهای قانون بلند، بطول شش پا در دست گرفته، در فراز سر مردم تکان داده و آنها را تهدید مینمودند.

چون مقاومت دیدند، چوبها را بسر و صورت آنها فرود آوردند. انقلابیون بدون اینکه دفاعی بعمل آورند، پیش میرفتند تا اینکه صف جلو در اثر ضربات متوالی بکلی از خود بیخود شده و مدهوش و مجروح بروی زمین افتاد. یکدسته اجساد نیمه‌جان آنها را بکنار بردند و چون جای آنها خالی ماند، صف دوم بدون اینکه دست بطرف پلیس دراز کند یا حربه‌ای بکار برد، فوراً جای صف اول را گرفت. این عده نیز در معرض ضربات متوالی در سر، صورت و تهیگاه واقع شده، مدهوش و مجروح بزمین افتادند. مسترو. ب. میلر مدیر اخبار اروپای (روزنامه‌های

متحده) که خود شخصاً ناظر حوادث آنروز بود مینویسد:

«در تمام این مدت ۱۸ سال که من در ۲۲ مملکت، ناظر حوادث انقلابی متعدده، عدم اطاعت کشوری، اغتشاش، کشمکش، و طغیان بوده و خبرنگاری کرده‌ام، منظره هیجان انگیزی مانند منظره امروز دهارسانا ندیده و از کسی نشنیده‌ام. فکر انسانی در مقابل شدت و اجبار، بشدت و اجبار متوجه می‌گردد و معنی جنگ و ستیز را می‌فهمد ولی از دیدن يك عده مردم، از زن و بچه که با کمال خونسردی در مقابل حملات متوالی پلیس جلو می‌روند و کوچک‌ترین اقدام دفاعی بعمل نمی‌آورد، گرفتار بهت و حیرت می‌گردد. گاهی این منظره بقدری دردناک و تائر آور میشد که من طاقت نگاه کردن نیاورده و روی خود را بطرف دیگر برمیگردانیدم.

«یکی از عوامل مهم و قابل تقدیر و ستایش این نهضت اهمی بود که از طرف انقلابیون برای حفظ انتظام بعمل می‌آمد. گوئی اصول عدم اطاعت کشوری و نهضت بدون شدت گانندی، تا اعماق وجود آنها نفوذ کرده و آنها را بکلی در تحت استیلاء خود در آورده بود.»

در ۱۹ و ۲۱ ماه ژوئن، این استعداد و ظرفیت عجیب که متحمل مشقت و شدت میشود و مقابله بمثل نمی‌کند و به منزله علامت خارجی روح غرور ملی و عزم و تصمیم ملت کهن سال‌هند است، تجلی نموده و یکبار دیگر بمعرض نمایش گذاشته شد. در این دوروز، دستجات منظم انقلابیون از زن و مرد و طفل، برای تشکیل اجتماعی که از طرف دولت اکیداً نهی و ممنوع شده بود، از هر طرف با کمال سکوت و آرامش بطرف میدان اسپلاندا روانه شده و خوابش را در معرض

ضربات متوالی و بیرحمانه پلیس مهارانه، قراردادده و ناتوان و مجروح بر زمین می افتادند.

سیخ‌های مقتدر و توانا که با شمشیرهای عریض مسلح بودند، به دسته انقلابیون ملحق شدند اما از بکار گرفتن اسلحه خویش خودداری نموده و خویشتن را در معرض ضربات پلیس قرار دادند، تا سروصورت آنها بقدری مجروح شد که بیهوش و ناتوان بر زمین افتادند و خون از زخم‌های آنها جاری بود.

هیچ کس در هندوستان تصور نمی کرد که این قبیله جنگجو، ممکن است روزی اصول گانندی را بپذیرد. نظیر این حوادث جان‌گداز، از موقعی که جنگ بین انسان و حیوان در آرمی تائرها ی روم برقرار بود تا کنون، در تاریخ حیات بشر دیده نشده بود. گوئی یکبار دیگر مسیحیان قرن اول مورد ضرب و خشم امپراطوری روم واقع شده و با کمال مظلومیت، انواع مصائب و بلاها را تحمل میکردند.

در میان همه این کشمکش ها و قتل عامها، نسبت با افراد پلیس هندوستان حس دلسوزی و تالم در هر کسی پیدا میشد. باین افراد دستور داده شده بود که از هر گونه «خلاف قانون» جلوگیری کنند. مسلماً نمیشد منتظر بود که این افراد چشم و گوش بسته و مطیع بتوانند تفاوت فاحش بین قوانینی را که از طرف نمایندگان خود هندوستان می‌بایستی وضع شود و قوانینی را که از طرف معبودی مهاجم و فاتح بر ۳۲۰۰۰۰ نفر جمعیت تحمیل میگردد تمیز بدهند. آنها فقط راه و شیوه اطاعت مطلق در مقابل صاحبمنصبان را آموخته بودند. «چنین می نمود که از روی بی میلی و بر حسب اجبار ضربه‌های چوب قانون را به افراد وارد

میساختند. بخوبی مشهود بود که در موقع سرگرم شدن صاحبمنصبان در گوشه‌ای، افراد پلیس در گوشه دیگر، سست شده و فقط برای تهدید مردم چوب‌ها را حرکت می‌دادند. ولی همین که حاجمنصبی پیدامیشد، مجبور بودند برخلاف تمایلات باطنی، چوب‌ها را بسروصورت مردم فرود آوردند.» ولی در اغلب موارد، آن‌شدت و خشونت و آن وحشی-گری و قساوت که لازمه قبول شدن بدرجه پلیسی در هندوستان بود، بشدیدترین و فجیعترین شکلی جلوه گر میگردید.

يك نفر که شخصا ناظر قضا یا بوده، چنین شهادت میدهد: «پلیس پوشاك مردم را با جبر و فشار از آنها می‌گرفت، بیضه‌های مردها را در دست نگاهداشته، با کمال شدت فشار میداد تا اینکه آن بیچاره بکلی از خود بیخود شده و از هوش میرفت» يك شاهد دیگر این فاجعه را تأیید کرده و با شهادت خویش جای تردید در درستی آن برای ما یاقی نمیگذارد.

در روز دوازدهم ژوئن میس مادلین اسلاید که دختری، منسوب بیکی از خاندانهای درجه اول و پدرش در نیروی دریائی انگلس دریا-سالار بود، مراتب ذیل را که در دهارسانا شخصا ناظر بوده است، در روزنامه (هندوستان جوان) گانندی منتشر ساخت. این حقایق یا در مطبوعات متحده، اصلا منتشر نشده یا مامورین سانسور از طبع آن جلو-گیری کرده‌اند.

«در این روزها که اولیاء امور در (هوایت هال) و سیملا بهیچ وجه از تحسین و تحریک افراد پلیس بواسطه وظیفه‌شناسی آنها خودداری ندارند، مرا خیال گرفته است که رفته و شخصا بینم تاثیر این «وظیفه‌شناسی» در وضعیت احوال انقلابیون دهارسانا چه میباشد. من در روز

ششم ژوئن، هنگامی که آفتاب به نیمه روز رسیده و در همان چینی که مجروحین میدان دهارسانارا بداخل بیمارستان هولسار انتقال میدادند، به آنجا رسیدم. بعضی از آنها بقدری مجروح شده بودند که از راه رفتن عاجز و توسط تخته‌روان بمریضخانه منتقل میشدند. بعضی که جراحاتشان آنقدرها مهلك و دردناك نبود از درب مریضخانه پیاده شده و با کمال مشقت و زحمت بمریضخانه می‌آمدند.

«دکتر و پرستارهای مریضخانه پیوسته میگفتند «قتل عام و کشت و کشتار امروز، با کمال بیرحمی و خوی حیوانی انجام گرفته است.» باطاقهای اطراف رفته و درصدد برآمدم که مجروحین را از نزدیک دیده و در خصوص جراحات آنها با دکترها صحبتی بنمایم. وقتی که چشم من باین مردمان دلیر و فداکار که تا چند ساعت قبل با کمال صحت و سلامت و بدون حربه و سلاح، با اعتقاد راسخ باصول عدم اعمال شدت بطرف دهارسانان رفته و اینک مجروح و نالان و شکسته در جلو من بیهوش افتاده بودند، افتاد، موی بدنم راست شده و لرزه براندام افتاد. در یک گوشه جوانی را دیدم، در عنقوان جوانی، که پشت و پهلویش در اثر ضربات چوب‌قانون بکلی درهم شکسته و نمیتواند به پشت بخوابد. از طرف دیگر دستها و سینه او بطوری مجروح شده بود که قدرت و توانائی حرکت نداشت. در جای دیگر مردی بسواسطه شکسته شدن استخوان سینه، بازحمت نفس میکشید. در گوشه دیگر یک مرد قوی هم‌کل مسلمان مجروح و بیهوش افتاده بود.

از طبیب پرسیدم «چه جراحی باین مرد وارد آمده؟» دکتر جواب داد «دراثر ضربان متوالی که در شکم و پشت پای راستش وارد شده»

بکلی مجروح گردیده و زندگی او در خطر است. و هر دو بیضه‌ی او بواسطه فشاری که پلیس بآنها وارد آورده، ورم کرده است.»

«پله‌ها را پیمودیم و بطبقه فوقانی رفتیم. در اینجا صدای ناله جانسوزی که با جزع و فزع آمیخته بود، توجه مرا بخود جلب کرد. این فریاد جانخراش جوانی بود که از شدت درد بسخود می‌پیچید. شکم خود را با هر دو دست گرفته و هر لحظه بر سر پانشته، فریاد می‌کشید. مثل این بود که از شدت الم و درد دیوانه شده باشد.

پرستارها اظهار می‌نمودند که ضربه مهلکی به تهیگاهش، اصابت نموده و چند مرتبه خون استفراغ کرده است. به بیضه‌های او نیز بقدری فشار داده شده که اعصاب وی بکلی بیحس گردیده است.

یخ بسیار آورده و بروی اعضاء کوفته و شکسته قرار دادند تا رفته رفته شدت تخفیف یافت.

از آن اطاق به اطاق دیگری رفته و در آنجا عده زیادتری از مجروحین را مشاهده نمودیم. با هر کس صحبت می‌کردم، از زجر و شکنجه‌های بیرحمانه شکایت می‌کرد. همه بیلت‌زبان از دست قساوت قلب پلیس و صاحب‌منصبان انگلیسی و هندی که این بلا را بر آنها وارد آورده بودند، فریاد کرده و شکایت مینمودند. این بود نمونه کوچکی از رفتار و وظیفه‌شناسی پلیس!... ولی آیا شرافت، دوستی و عدالت‌پروری افراد انگلیس کجا رفته؟... آیا کدام آدم سنگدل و کدام دولت ظالم برای پراکنده کردن جماعتی که بدون یاری گرفتن از شدت و اجبار جمع شده‌اند، وسایل جا برانه ذیل را بکار برده و با این خوی حیوانی و وحشیگری با جمعی ناتوان معامله

می‌نماید!؟

«۱- ضربات چوب‌قانون در سر، سینه و مفاصل.»

«۲- تپه‌گاه اشخاص را مورد ضربات چوب‌قانون قرار دادن.»

«۳- مردان را عریان کردن و بروی زمین کشانیدن.»

«۴- عورت اشخاص را برهنه کردن و چوب در کون آنها،

جای دادن.»

«۵- آنقدر بیضه‌های را تحت فشار قرار دادن که باعث ضعف-

مركبار اشخاص بشود.»

«۶- اشخاص مضروب و مجروح را با دست و پا بروی زمین

کشیدن و آنها را با کمال وحشیگری کتک‌زدن.»

«۷- اشخاص مجروح و برهنه را در روی بوته‌های خار انداختن، یا

آنها را توی آب نمک گذاشتن.»

«۸- اسب تاختن بروی اجساد کشتگان و بدن مجروحین

ناتوان.»

«۹- سوزن و خار در بدن اشخاص برهنه فرو بردن، حتی اغلب

در موقعی که آنها در اثر جراحات وارده بیهوش بروی زمین

افتاده‌اند.»

«۱۰- اشخاص مجروح و مضروب را مورد کتک‌قرار دادن و با آنها

معاملاتی کردن که ذکرش لوزه براندام هرذیحسی میاندازد»

«کلیه این معاملات و این طرز رفتار بقدری باخوی حیوانی و وحشی-

گری آمیخته است که نظیر آن در تاریخ حیات هیچیک از ملل و

جماعات دیده نمی‌شود» (آری امروز هندوستان پی بحقیقت فرمانروائی

دولت بریتانیا برده و همین آگاهی، اساس آن فرمانروایی را، متزلزل میکند.»

«موقعیکه شرح فوق از طرف این خانم انگلیسی در هندوستان جوان منتشر شد، دولت بر علیه آن اعتراض نکرد و نتوانست آنرا تکذیب کند. فقط اداره روزنامه راملزم نمود که اگر در آینده چنین مقالاتی درج نماید ۱۸۰۰۰ دلار جریمه بدولت بپردازد. اداره روزنامه این التزام را قبول نکرد. دولت نیز خود روزنامه را توقیف و اثاثه اداره را تاراج نمود.»

تنها اطلاعاتی که ما از حقایق و کیفیت امور داریم همین است. زیرا ما مورین سانسور، باقی حوادث و حقایق را در زیر پرده های ضخیم اختفاء پوشیده نموده و از جهانیان کتمان کرده اند. تنها ذات بی مثال خداوند آگاه است که در پس این پرده ی سیاه و ضخیم که سانسور در جلو ما و هندوستان آویزان کرده است، در آن سرزمین جریان امور چگونه است؟! صبر و بردباری و تحمل شدت و فشار تا چه اندازه میباشد؟ تیر باران کردن و بمباران نمودن بچه نحو جریان دارد؟ هواپیماهای جنگی و اتومبیل های زره پوش، چه بروز مردم میاورد؟ در مقابل قدرت سرفیزه و آدم کشی، اینهمه خودداری، ایثار نفس، فداکاری و مظلومیت هندیان که در تاریخ حیات بشر بی نظیر میباشد، بچه درجه است؟

* * *

در عین حالیکه حروفچین مشغول چیدن این سطور است، کنفرانس میز گردی در هندوستان تشکیل می یابد. تمام احزاب انگلستان،

افراد مقتدر و متنفذ خود را بسمت نمایندگی در این کنفرانس گسیل میدارند. ولی اعضای هندی این کنفرانس بهیچوجه نماینده جامعه هندوستان نبوده و مورد تحقیر و تنفر این ملت ستمدیده میباشند؛ گاندی، نهرو، مالابویا، پاتل، ساروجینی نایدو، و صد هانفر دیگر که نماینده حقیقی ملت هندوستان میباشند، در کنج زندان محبوسند.

دولت بریتانیا چه خواهد کرد؟ تمام قدرت و اختیار در دست خود او است؛ انواع اسلحه زمینی، دریایی و هوایی در دست خود بریتانیا است، مطبوعات هندوستان رادر پنجه آهنین خود فشار میدهد، موسسات تبلیغاتی را برای مغلطه کاری در تمام دنیا برقرار کرده و دایره نفوذ خویش را بیش از حد تصور، در همه جا گسترش داده است.

بریتانیا باین جهت ملزم به عدالت پروری نمیباشد. ممکن است در خاتمه کنفرانس آنقدر آزادی برای هندوستان قائل شوند و پارلمان پیشنهاد کنند که باز هندوستان در قبضه اختیار و اقتدار آنها باقی بماند. ولی بهرنحوی که شده ملیون را بدودسته مخالف و موافق تقسیم نموده و تخم نفاق را مابین آنها خواهد پاشید. آری بریتانیا ممکن است، نهضت فعلی را بخواباند، رهبران را برضد همدیگر بگمارد و چون باین طریق اساس نهضت را متزلزل نموده، مجدداً به نیروی قهر و سر نیزه متوسل شود تا موقعی که مجدداً لازم شود، بانهضت دیگری بجننگد.

ولی در هر صورت مجبور است در آنموقع نیز بجننگد. ملتیکه تا این اندازه تهییج شده باشد، این قدر صبور و بردبار بوده و مصائب وارده را اینطور تحمل نماید، نمیتواند حقیقت را فراموش کند. این

بازی هنوز خاتمه نیافته است. پرده اول آن در سال ۱۹۲۱ نمایش داده شد. در سال ۱۹۳۰ دومین پرده بمعرض نمایش گذارده شد. و اینک باید منتظر پرده سوم بود .

فصل چهارم

دفاع از انگلستان

من در فصل اول اوضاع مخوف و دهشت آور هندوستان فعلی را شرح داده‌ام. و باید بگویم که حقایق را با يك دلسوزی و همدردی که مخصوص جامعه امریکائی است، رنگ آمیزی کرده و بروی آن صفحات رقم زده‌ام. در فصل اول از هندوستان دفاع به عمل آمد بدون اینکه دعاوی طرف مقابل تذکر داده شود. اکنون می‌خواهم در این فصل، کلیه دعاوی انگلیس را بطور کامل و با دقت مخصوص در طی این صفحات متذکر گردم. و بگذارم انگلستان با روشی که مخصوص خود آنست، اقامه دعوی نموده و از خویشتن دفاع بعمل آورد. و تا موقعی که کلیه حقوق و دعاوی آن تشریح نشده، بجواب نپردازم.

۱ - انگلستان سخن میگوید

دفاع مطابق اصول نیچه

در باطن امر مقادیر و دعاوی انگلستان برای قبضه کردن هندوستان، مبنی بر فلسفه نیچه و اصول بقای اصلح و اقوی میباشد، یعنی همان اصولی که بقوی حق می‌دهد، ضعیف را برای اجرای مقاصد خود بکاربرد. چند سال قبل سر ویلیام جوین سن هیکس وزیر داخله انگلستان در کابینه بالدوین این موضوع را چنین روشن نمود: «می‌دانم در بعضی از محافل مبلغین، چنین انتشار دارد که ما هندوستان را تسخیر نمودیم تا میزان فکری و اخلاقی و تربیتی جامعه آنرا بالا ببریم. این ادعائی است ریاکارانه. ما هندوستان را در قبضه تصرف و اقتدار درآوردیم برای این که کالای انگلیس را در آنجا به فروش برسانیم و بنا بر این باشمشیر و سرنیزه در آن سرزمین فرمانروائی خواهیم نمود.» زیرا که هندو کلیتاً (آنچه که از این بیعد گفته میشود از قول انگلستان خواهد بود) منسوب بنژاد پستری می‌باشند که بواسطه تأثیر کیفیت آب و هوا طبیعتاً حاضرند که طوق بردگی اجانب را بگردن بگیرند. حرارت آفتاب و خشکی و بی‌آب و علفی آن سرزمین لم‌یزرع، منجر بضعف دماغ جامعه هندی شده است. ضعف و ناتوانی، فقر و مسکنت تولید نموده و از این هر دو، ظلمت جهالت بوجود آمده است. این مملکت بقدری ضعیف و بطوری فاقد نیروی حفاظت نفس و خودمختاری است که سراسر تاریخ گذشته آن عبارت از شرح پیروزیهای همیشگی و استیلاء پی در پی اجانب است. چهار هزار سال قبل نژاد آریین از طرف شمال به این سرزمین هجوم آورده، آن را تسخیر نموده و تمدنی متناسب باروحیات

خویش بوجود آوردند. اما حرارت آفتاب، نیرو و فعالیت آنها را پژمرده نمود و تمدن آنها مضمحل و نابود گردید. هفتصد سال قبل، مسلمانان از طرف شمال بآن مملکت تاخت آوردند؛ دولتی تأسیس نمودند و اساس تمدنی رامستقر و محکم گردانیدند. حرارت آفتاب نیرو و فعالیت آنها را نیز پژمرده نمود و تمدن آنها نیز مضمحل و نابود گردید. چهارصد سال قبل مغولها از شمال، آن سرزمین را مورد تهاجم و تاخت و تاز قرار دادند، دولتی تشکیل دادند و تمدنی برپا نمودند، حرارت آفتاب نیروی فعالیت آنها را هم پژمرده نمود و تمدن آنها نیز مضمحل و نابود گردید. در اوایل قرن هیجدهم که اساس امپراطوری مغول متزلزل گردید سرزمین هندوستان مجدداً مورد تهدید اجانب قرار گرفته و هر لحظه بیم آن میرفت که طایفه وایلی تازه نفس حمله آورده و آن را بقهر و غلبه تسخیر کند. اگر انگلستان اهتمام بتصرف آن مملکت نمیکرد، قطعاً فرانسه یا پرتغال یا هلستان اینکار را که بالاخره حتمی الوقوع بود، انجام میدادند. هندوستان خیلی نیکبخت و سعادتمند است که بهترین و عالیترین حاکمان و بزرگترین مدبران عصر جدید بر آن خطه فرما نغمائی می کنند. فاتحین سابق در هندوستان مانده و قدرت و توانائی خود را از دست دادند. ولی انگلیسیها نسل بعد نسل یکی بعد از دیگری، باقوای تازه و استعداد وافیه بآن سرزمین روی می آوردند. رؤساء و فرما نغمایان و صاحب منصبان انگلیسی، هر پنج سال یکمرتبه از هندوستان خارج شده، رو به انگلستان آورده و در میان برف و باران سرزمین اصلی خود، قوای خویش را تجدید می نمایند. بهمین جهت است که ۶۸۰۰۰ نفر انگلیسی با کمال سهولت میتوانند ۰۰۰/۰۰۰/۳۲۰ هندی را در تحت اوامر و حکمداری خویش نگاه دارند. به یک صاحب منصب انگلیسی در

هندوستان نگاه، کنید سپس يك نفر هندی را، خواه رعیت، خواه ارباب، خواه شاعر و خواه فیلسوف، بنظر آورید. دريك نظر تصدیق خواهید کرد که طبیعت اولی را برای حکمداری و فرمانرمانی آفریده و دومی را محکوم به بندگی و فرمانبرداری نموده است.

با افکار و تخیلات شاعرانه در موضوع هندوستان قضاوت کردن، کاریست طفلانه. متفکرین جوان و بی تجربه افتخار رادر ضعیف نوازی می دانند. ولی کاترین مایو بخوبی این افکار بی اساس را تشریح کرده و توضیحات لازمه رادر اطراف آن داده است. صفحات مستهزانه کتاب او را بخوانید تا معرفت عمیقی دربارہ این ملک و ملت تحصیل کنید. خواهید دید که اصول طبقاتی این مردم را بکلی فاسد و محکوم بزوال نموده و برای تابعیت و بندگی آماده کرده است.

بقدری این ملت در اعماق خرافات و موهومات غوطه ور شده اند که هیچ ملتی در هیچ نقطه دنیا و در هیچ زمان، باین پایه از تعصبات جاهلانه نرسیده است. در هر سال میلیونها هندی جاهل، مسافرات دوری را پیموده و در آبهای گل آلود و کثیف رودخانه گنگ شست و شو میکنند برای اینکه بطرز معجزه آسائی چاق و فربه شوند یا برای همیشه احساس روح و قوه را از دست داده بمرک و نیستی مطلق ابدی نائل گردند. فلپونها فرهنگی هر ساله حیوانات زنده را برای (کالی) الهه خونخوار خود قربانی میکنند. سی میلیون نفر در هندوستان باشکم گرسنه بسر میبرند، در صورتی که هفتاد میلیون گاو «مقدس» در کوی و برزن هندوستان سرگردان و آواره میباشند و مردم هیچگاه مبادرت بکشتن و استفاده کردن از گوشت آنها نمی نمایند. بیش از يك میلیون «مقدس» در گوشه و

کنار بدون کار و زندگانی بروی تخت خوابهای سیخی، در شکاف کوه-ها و سایر جاها منفرداً زندگی میکنند و ریاضت میکشند و قوه فعالیت و استحصال را در خود میکشند. بیش از ۱۶۴۰۰۰۰۰ نفر زن در قید اسارت مردان مقیدند. عده‌ای از آنها با کمال مذلت بحفر کردن زمین خانه مشغولند. عده دیگر هر روز شش ساعت بارهای گران بدوش گرفته و میرند و مزد روزانه آنها از یکقران تجاوز نمیکند.

عده زیادی از آنها بمنزله فواحش معابد از روی میل و رغبت، عفت و ناموس خویش را در اختیار روحانیون شهوت پرست، گذاشته اند، بیش از نصف زنان این سرزمین در حرمخانه‌ها و درپس پرده بسر برده و در تاریکی جهالت‌زندگی کرده و در معرض امراض گوناگون واقع شده‌اند. دو میلیون دختر در سن ده سالگی در خانه شوهر میباشند و بیش از یک میلیون در این سن، شوهر خود را از دست داده و عنوان بیوه‌گی بر آنها، اطلاق میگردد. تقریباً ۴۶۰۰۰۰۰ زن بیوه، در این مملکت وجود دارند که نمی‌توانند شوهر دومی برای خود اختیار کنند. تمثال-ها و مجسمه‌هایی که زینت بخش معابد هنود میباشند، خدایان و الهه‌ها را در حالیکه با هم بانواع مختلف رابطه جنسی دارند نشان میدهند.

مردم این مملکت بواسطه اصول طبقاتی، بقبایل و فرق و دستجات بیشماری منقسم شده‌اند. طایفه برهمن، طبقه کارگر را و کارگر طبقه مرتدین را مورد خشم و غضب و تمسخر خود قرار میدهد. در این کشور ۴۴۰۰۰۰۰۰ نفر مرتد وجود دارند که در اثر اصول طبقاتی و معتقدات قومی از دخول در مدارس عمومی محرومند، نمیتوانند از چاهها و چشمه‌های عمومی آب بردارند. و حق هیچگونه مراده‌ای با سایر

طبقات عالیہ ندارند. در خواب نو شین غفلت اندرند و در ظلمت جهالت بسر میبرند. اوضاع ذلت بار زندگی این مرتدین بقدری با کثافت آلوده است که در هیچ جا و در هیچ زمان نظیر آنرا پیدا نمیکنیم.

این مردم تیره بخت، جز بمشاغل پست و موهن، حق دخالت بکاری ندارند و در منتهای بیچارگی بسر میبرند. در صورتیکه بر همینای متمول، مشغول ذخیره کردن طلا و جواهر میباشند و در میان ناز و نعمت غوطه میخورند. ملتی که از تمام ملل دنیا فقیرتر و بیچاره تر است، در تحت حکمرداری بریتانیا پیوسته بر تعداد جمعیت آن افزوده میشود. چنین ملتی میخواهد بمنبر رفته و درس اخلاق بدهد و وانمود کند که واجد لیاقت خود مختاری و استقلال میباشد.

۲- خدمات بریتانیا به هندوستان

خیر- مسلم است که چنین مردمی که باین درجه، ناتوان و پلید باشند، تادمتهای دیگر احتیاج بملتی دارند که از لحاظ ممیزات عقلی و اخلاقی بر آن برتری داشته باشد و آنرا در هر حال بشا هراه حقیقی زندگانی هدایت کرده، صحت مریضخانه، مدرسه و دارالفنون، بآن بدهد و استعداد و لیاقت مدیریت را در آن بپروراند. چنین ملتی باید تا چندین سال در تحت فرمانروایی بزرگترین و آزادترین دول دنیا بسر برده و خویشتن را برای خود مختاری آماده کند.

تنهایی حقیقت روشن و غیر قابل انکار میتواند ثابت کند که فرمانروایی بریتانیا برای هندوستان موهبتی آسمانی بوده است. آن

هم ازدیاد روز افزون جمعیت هندوستان است در تحت سلطنت بریتانیا. در اثر مجاهدات مهندسین بریتانیائی اینک ۲۰۰۰۰۰۰۰ جریب زمین که مطابق مساحت تمام خاک فرانسه است باراضی زراعتی افزوده شده، سد سو کور که فعلا مشغول ساختن آن میباشند، اگر با تمام برسد، مساحتی بوسعت قطعات زراعتی مملکت مصر به اراضی مزروع میافزاید. امروز ۱۳ در صد آب های کشاورزی هندوستان را دولت تهیه میکند. اگر با وجود این ترقیات تدریجی و با وجود مجاهدات متمادی دولت برای توسعه زراعت و بسط معارف، جامعه هندوستان در ورطه فقر و بیچارگی گرفتار می باشد بواسطه این است که افراد این ملت سخت و محکم با خلاق و عادات قدیمی و پوسیده ی خود چسبیده و نمیخواهند معتقدات و تعصبات جاهلانه را از دست بدهند. بعلت اینست که این افراد نادان، بزیر بار قرض صرافان بی انصاف بومی رفته؛ از آنها پول قرض کرده و بمصرف مخارج بی ثمر و اجرای مراسم اعیاد مذهبی می رسانند، بواسطه این است که قانڈین و پیشوایان این مملکت نمیدانند یا نمیخواهند بدانند که فقر و بیچارگی هندوستان معلول جهالت و ایسن طرز توالد و تناسل خارج از رویه است.

هندوستان امروز بوجود يك گاندى و حتى يك تاگور احتیاج ندارد. برای هندوستان وجودی مانند مالتوس لازم است که قانون تعدیل نفوس را بآن بیاموزد و وجودی مثل وولتر لازم است که گریبان آنرا از جنگال موهومات جاهلانه برهاند و تا موقع مرك خدایان، آنرا مورد تمسخر و استهزاء قرار دهد. باز گشت بسادگی قرون وسطی و یاری گرفتن از چرخهای دستی گاندى موجبات نیکبختی رافراهم نموده و

قضیه هندوستان را حل نخواهد کرد. تنها علم و صنعت قادر بر حل این معمای مرموز است. فرض کنیم صاحبان کارخانجات هندوستان که اغلب آنها از سرمایه‌داران هندی هستند، کارگران را از هستی ساقط کرده و بفارغ تدریجی آنها، مانند همه صاحبان کارخانجات مشغولند، ولی اینها همه بمنزله امراض عارضی حیات صنعتی بوده و طولی نخواهد کشید که بکلی معالجه خواهد شد. فرض کنیم که بکارگران کارخانجات کمتر از استحقاق آنها حقوق پرداخته میشود، ولی باید دانست که کار آنها هم از روی جدیت نبوده و در مهارت و استنادی بدرجه کارگران اروپا و آمریکا نمیرسند. امروزه لوايح زیادی راجع بکارخانجات بتصویب رسیده که از ساعات کار، کاسته و باعث گشایش امور کارگران شده است. کارگران ماهر، مکانیکهای لایق و صاحبان سرمایه بهندوستان اعزام شده‌اند تا اینکه استعداد و لیاقت را در جامعه هندی پرورانند. تاسیس و برپاداشتن سیستم فعلی تلگراف، تلفون، پست، تروویج و توسعه چراغ برق، ساختمان راه آهنی بطول ۴۵۰۰۰ میل، درهای ثروت و ترقی را بروی هندوستان باز نموده است. این مواهب و عطایائی است که از غرب بهندوستان اعطا شده و این توفیق جبری و غیراختیاری فکر و حیات جامعه این کشور را بمجرای بهتر و عالیتری انداخته، سرعت و مسائل نقلیه هندوستان را از کند کاری و شتر مایی دور کرده و آنها را بطوری تربیت کرده است که عنقریب میتوانند با ملل دنیای امروز رقابت و برابری نمایند.

اگر صنایع بومی و ملی هندوستان، براه انحطاط و زوال را پیموده برای اینست که از اصول مکانیکی عصر حاضر احتراز نموده و تصور میکنند در چنین موقعی که نصف دنیا با سرعت برق رو بطرف تمدن و

تکنیک می‌رود می‌توانند در سر جای خود متوقف مانده و ثروت و ثمول نیز بدست بیاورند. تقریباً یک قرن قبل از این، آبه ده بسوا پیشگویی نمود که تمسخر و استهزاء بر همنها نسبت باصول فکری و طرز زندگی مغربه هندوستان را بپرتگاه بندگی و اسارت سوق میدهد، اگر در این یکصد سال اخیر، صادرات هندوستان نسبت بواردات آن فزونی داشته، برای این است که ادالی این سرزمین به وارد کردن طلا بیشتر مایل بوده اند تا به وارد کردن کالای صنعتی و همیشه در این فکر بوده اند که قیمت امته خود را در یکجا ذخیره کرده و بجای استعمال آن در امور تجارتي و فلاحتي با آن جواهر خریده و در صندوق جای بدهند. حتی خود گاندی هم معترف است که یکی از عوامل فقر هندوستان همین احتکار سرمایه و بکار نگر فتن آن برای امور تجارتي و کشاورزی میباشد. سروالینتن جبرول حساب کرده است که اگر هندوستان، ثروت و سرمایه‌ای را که در این نیم قرن اخیر احتکار کرده است بکار انداخته بود، منافع حاصله از آن برای استهلاك قروض آن تکافو میکرد.

انگلستان برای جلوگیری از حرص و ولع سرمایه‌داران بی انصاف هندی که مقروضین خود را از هستی ساقط میکنند، تقریباً هفتاد هزار مؤسسات رهنی تاسیس کرده و مقدار زیادی پول، بانزولی کمتر از آنچه که سرمایه‌داران و صرافان هندی مطالبه میکنند باهالی آن مملکت قرض داده است، راه آهن هندوستان و کارخانجات متعدد آن را سرمایه بریتانیا بر سر پا نموده، تقریباً ۷۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار توسط سرمایه‌داران انگلیسی در شعب مختلفه صنایع هندوستان بکار افتاده است. قسمت اعظم ۲۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار قرضه عمومی هندوستان را انگلستان تادیه نموده

است، اگر بریتانیا متدرجا از هندوستان سرمایه و پول خارج میکند، فقط باندازه نزول این مبالغ خطیر است.

تاکنون يك شاهي خراج از هندوستان به انگلستان ارسال نشده است. مبالغی را که هندوستان به بریتانیا می‌پردازد فقط مزد خدمات مالی، تکنیکی، اداری و طبیبی انگلستان میباشد. اگر امروز هندوستان سیادت اقتصادی خود را نسبت بسایر ممالک از دست داده است، نه بواسطه مظالم سیاسی است، بلکه انحطاط آن، معلول تغییرات اقتصادی دنیای باشد که جلوگیری از آن امکان پذیر نیست. حیات و زندگی عبارت است از جنگی دائمی. فتح و موفقیت در این میدان نیز مانند میدانهای جنگ نصیب صاحبان صنعت و تجارت میباشد، رقابت اقتصادی بین ملل نیز مانند رقابت بین افراد مستحسن و پستندیده میباشد.

اگر قضیه استعمار هندوستان بمنفعت بریتانیا و ضرر هندوستان تمام شده، این موضوع نتیجه حوادث تاریخی است نه معلول جنایت بریتانیا. در تمام جنگهایی که در چند قرن گذشته بین شرق و غرب بوقوع پیوست، همیشه تاخت و هجوم از طرف مشرق بود. ولی از موقعی که تجارت از آسیا رخت بر بست، اساس این سیادت متزلزل شد. مللی که خواستند بصنایع دستی اتکاء نمایند، در مقابل انقلابات صنعتی طریق انحطاط را پیمودند. تا موقعی که هندوستان اصول تمدن و راه دستیابی به این عصر را نپذیرفته و تعمیم نداده است، طبیعتاً بطور قطع همیشه مورد تهدید استیلاء و غلبه اجابت خواهد بود.

کمی مطالعه در اوضاع هندوستان، ثابت میکند که حکمداری بریتانیا برای آن خالی از فوائد و محسنات نبوده است، زیرا قبل از

استیلای بریتانیا، هندوستان وجود خارجی نداشته در قاموس سیاست، اسم هندوستان یافت نمیشد. در این سرزمین وسیع، یککده شاهزادگان مشغول حکمرداری بودند که مدام باهم بجنگ می پرداختند. حتی امروز هم يك زبان عمومی برای همه مردم این سرزمین وجود ندارد. حتی رؤساء انقلابی معترفند که تنها زبان انگلیسی است که در میان بیش از ۲۰۰ زبان مختلف در این مملکت جنبه عمومیت دارد و تنها بوسیله این زبان، بین اهالی آن مملکت میتوان وحدت نظر در مسائل انقلابی و سیاسی تولید نمود. حتی امروز هم بیش از هفتصد ایالت در هندوستان وجود دارد که در تحت حکمرداری شاهزادگان بومی بوده و فقط در مسائل خارجی، دولت بریتانیا در امور آنها نظارت میکند. این شاهزادگان که با این سهولت راضی سیاست دولت بریتانیا میباشند و لوبای جنگ و خونریزی هم بمیان بیایند، بهیچوجه حاضر نخواهند بود در مقابل پارلمان در هندوستان سر تسلیم فرود آورند. فقط اصول و قوانین بریتانیا توانسته است هماین ایالات مختلف، مذاهب مختلف و نژادهای مختلف، انتظام و امنیت عمومی را مستقر بدارد. دستهها و فرق مختلفه هندوستان، فقط بسربازان انگلیسی امیدوارند که از وقوع جنگ بین مسلمان و هندو جلوگیری نمایند. تنها قشون مسلح و ورزیده بریتانیا و نیروی دریائی مقتدر بریتانیا توانسته است در مدت یکقرن از مهاجمات خارجی در خشکی و دریا جلوگیری نموده، و هندوستان را از مخاطرات استیلاء اجانب برهاند و از هجوم قبایل وحشی شمال یادول حریص و استعمار دوستی مانند امپراطوری ژاپون ممانعت بعمل آورد. تنها نیروی قضائی بریتانیا توانسته است يك سلسله قوانین اجتماعی و کشوری و جنائی

تدوین نموده و در سراسر کشور هندوستان بموقع اجرا بگذارد. تنها تبلیغات مبشرین مغرب توانسته است از شدت تمسخر و استهزاء برهنه‌ها نسبت بطبقات دیگر بکاهد و مردودین را از این زندگی ذلت‌بار نجات بدهد. بآنها تعلیم و تربیت و طلب علم اعطا نماید و روح امید و حیات حقیقی را در آنها پروراند.

هندوستان از همین انگلیس، افکار و اصول دموکراسی را که اینگونه باعث تهییج و تحریک انقلابیون آن می‌باشد گرفته و اقتباس کرده است. هندوستان در هیچ موقع نه در عمل و نه در تئوری و تصور دارای افکار دموکراسی نبوده است. هیچوقت اصول تساوی در زندگی اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی هند پایدار نبوده، و این کشور از اصول آزادی، بهیچوجه اطلاعی نداشته است. ولی امروزه هندیها توانسته‌اند در تحت حکم‌داری بریتانیا، مجلس مقننه برقرار نموده و کابینه وزارتی که دارای اقتدارنامه باشد برقرار و تشکیل نمایند. دوایر ایالتی تقریباً کلیه مستخدمین خود را از بومیها انتخاب می‌کنند، اجازه خود مسختاری بهندوها دادن بواسطه جهالت و فقرت و تعصبی که در روح و پیکر آنها حکم فرما است، باعث وحشت و دهشت کلیه روشنفکران گردیده است. زیرا این حقیقت بشبوت رسیده که هنوز هندوستان لیاقت خود مختاری ندارد.

البته نمی‌توانیم از کمکهای انگلیس برای اجرای اصلاحات دینی و عقیدتی بطور قطع و مستقیم سخن بگوئیم. زیرا محافظه کاری مفرط هندی باب این میدان را بروی معلمین خارجی می‌بندد. ولی رفته رفته عادات و آداب زشت و ناپسندیکی بعد از دیگری از میان این ملت رخت بر بسته و جای خود

رابتمانت ودقت نظر انگلیسی داده است. از منسوخ نمودن قانون سوزاندن زن هنگام مرگ شوهر گرفته، تاجلوگیری از ازدواج اطفال که اصلاح ولی در ۱۸۲۹ و دومی در ۱۹۲۹ یعنی درست یکصدسال بعد بموقع اجرا گذارده شد. اهمیت دادن بمقام زن در هندوستان و عروسی کردن زنان بیوه، تعمیم اصول نظارت در موالید، بهبود اوضاع حیات اجتماعی مردودین، همه اینها بهترین نمونه نفوذ افکار غرب است.

از این اصلاحات اخلاقی که بگذریم و اگر بخواهیم اینها را بسی اهمیت تصور کنیم، راجع بتربیت فکری هندوستان در تحت فرمانروائی بریتانیا هر چه بگوئیم بجا است. کسانی که باب تحقیق را در زبان و ادبیات هندوستان قدیم باز نمودند و ادبیات و حکمت (ودا) را احیاء کردند، محققین اروپائی و انگلیسی بودند. قبل از اینکه (سر ویلیام جونس) و (ماکس میلر) قدم بعرصه وجود گذارند، لفظ «تاریخ» در نزد هندبها معنی و مفهومی نداشت.

ولی در اثر مجاهدات این دو محقق، تاریخ در هندوستان نیز موقعیت خود را احراز نموده، با مطالعه آن روح جدیدی در کالبد ملیون هندی دمیده شده. هندوستان لذت علم و معرفت را چشید؛ معنی تحقیق را فهمید و بالاخره بطرف علم نیز متمایل شد. مدارس که با بودجه خارجیها و مبلغین اداره میشد در سراسر هندوستان تشکیل و تاسیس گردید، تربیت اروپائی که بقول یکنفر هندی «بزرگترین مواهب آسمانی است که در تحت حکمداری بریتانیا به هندوستان عطا گردیده است» در سراسر این کشور رسوخ یافت و موهوم پرستی، تعصب و خرافات و جهالت را از میان برد. هندوستان که تقریباً هزارسال بود بانحطاط فکری

مبتلا شده بود، منتظر بود که چنین تخرمی در زمینه حیات اجتماعی آن کاشته شده و سرسبز و برومند گردد.

تقاطع روح شرقی و غربی، و اصطکاک افکار اروپائی یا بهتر بگوئیم اصطکاک علم و دین؛ منشاء این روح انقلابی، قبل از موقع شناخته میشود. شرق از نشأة شراب غرب، سرمست و از خود بیخود شده و جلوه‌های ظاهری آزادی، تعیش و قدرت اروپا، آسیا را بکلی گیج کرده است.

۳- کلید رموز اقتدار سفید پوست

از آنجائیکه ملل دنیا بواسطه احتیاج شدیدی که بهم دارند نمیتوانند کاملاً آزاد باشند، آزادی تاموقعی که این تمدن درد دنیا وجود دارد برای هندوستان امکان‌پذیر نتواند بود؛ در هر جا که صنعت جای کشاورزی را گرفت، مردم مجبور شدند آذوقه و ارزاق خود را از خارج تهیه کنند و در مقابل مصنوعات خود را بخارج بفرستند و باین طریق قیمت واردات خود را پردازند؛ زندگی صنعتی، ملل را بجستجوی بازار برای فروش کالاهای خود و تصرف نواحی حاصلخیزی که بقدر کفایت دارای مواد خام میباشند، مجبور نمود.

مللی که باین طریق، محتاج و مجبور بااستعمار شدند، برای حفظ منافع خود در نگاهداری مستعمرات کمال دقت را بجا آوردند. بالاخره زندگی صنعتی، اساس امپراطوری را طرح ریزی و مستحکم نمود. در دنیا، يك اصلی که ما آنرا قسمت و تقدیر مینامیم وجود دارد. ولی این

«تقدیر» بیش از اینکه در زندگی سیاسی ما نافذ باشد، زندگی اقتصادی ما را تحت نفوذ خود قرار داده است. یکی از قوانین حتمی و تغییرناپذیر این اصل اساسی اینست که هرملتی که از اداره منابع ثروت مملکت خود و پاسداری از خاک خویش عاجز باشد، طبیعتاً باید بتصرف يك دولت خارجی در آید و بالضروره مردمی که توانائی تربیت و اداره آن خاک را داشته باشند خواه مستقیم و خواه غیر مستقیم باید در آن کشور سیادت و برتری خود را مستقر سازند.

افراد ملت انگلیس که در اثر انقلاب صنعتی و از بین رفتن زندگی کشاورزی ازمزارع به درون کارخانجات رانده شدند، اگر از استعمار نواحی حاصل خیز و تهیه مواد خام و ارزان در بین نواحی عاجز بودند، قطعاً می بایستی از گرسنگی بمیرند. این افراد جویای این نواحی بودند، آنها را پیدا کردند و متصرف شدند. این کاری بود که هرملتی میکرد و تمام ملل میکنند. روح و معنی تاریخ عصر جدید همین اصل است.

بطوری که دیدیم، انگلستان در اثر تکامل اقتصادی محتاج سرزمین هندوستان میباشد و قطعاً هر گونه اختلاف و کشمکشی که مابین این دو ملت غالب و مغلوب پدید آید، از لحاظ سیاست برای دوستان خطرناک است و از لحاظ اقتصادی انگلستان را بویرانی سوق میدهد. فکر کنید، اگر به هندوستان در چنین موقعی خود مختاری تامه داده شود، چه خواهد شد؟ قطعاً لوایحی بتصویب پارلمان جدید خواهد رسید که بموجب آن میلیاردها دلار از دست سرمایه داران اروپائی خواهد رفت، به کالاهای انگلیسی، گمرکهای کمر شکن خواهد بست و این مسئله باعث بیکاری بیش از يك میلیون کارگر انگلیسی خواهد شد. هندوستان آزاد و خود مختار،

حس تنفر را نسبت بتمدن مغرب در قلب اطفال و نسل آینده خود در هر دوره تزریق خواهد کرد!

صاحبمنصبان و اعضاء دوائر لشگری و کشوری انگلیسی را اخراج خواهد نمود، فعالیت قشون را درهم خواهد شکست، درب سرحدات شمالی را بروی قبایل افغانی باز خواهد گذاشت، زمینه‌ای برای تهاجم استیلاء جویانه روس مهیا خواهد کرد و بالاخره بامپراطوری بریتانیا خاتمه خواهد داد.

از یکقرن قبل، روسیه نفوذ و اقتدار خود را در جنوب آسیا بسط داده است. امروزه اتحاد جماهیر شوروی، ترکستان، ازبکستان، تاجیکستان و غیره را در تحت نفوذ و سلطه خود دارد. اگر انگلیس از هندوستان قدم بیروق گذارد، فوری روسیه قدم در آن کشور خواهد گذاشت. روسیه و چین یک اتحادیه اقتصادی شوروی با هندوستان برقرار خواهند کرد و از این اتحادیه بزرگترین جنگ اقتصادی در دنیا رخ داده و میلیونها آسیائی داخل معرکه کارزار شده، تجارت اروپائی و تمدن مغرب را واژگون خواهد نمود. امپراطوری بریتانیا را که یکی از معظمترین و منظمترین سیستم تشکیلاتی است که تاکنون دنیا بخود دیده، خطر بزرگی تهدید میکند. امنیت در مسافرتها وجود نخواهد داشت. سفید پوستها در هیچ شهری از آسیا در امان نخواهند بود.

انقلاب هندوستان صلح و آرامش و موجودیت استرالیا و زلاند جدید را تهدید کرده و برتری و سروری نژاد سفید را در تمام نقاط دنیا متزلزل خواهد ساخت. اگر بهندوستان خود مختاری بدهید، ادعای تساوی با کانادا، افریقای جنوبی و استرالیا را خواهند نمود. این مساوات

را نیز به آن بدهید، فوراً آزادی مهاجرت هندیها را باین ممالک خواستار خواهد شد. این اجازه را بدهید، قطعاً مقیاس زندگی در همه دنیا بدرجه مقیاس زندگی در آسیا تنزل خواهد کرد. ژرژ و گنر، پروفیسور معروف آلمانی در سال ۱۹۱۱ روح این قضیه را اینطور بیان میکند: «در هندوستان بیش از تمام نقاط دنیا، برتری نژاد انگلیس آشکار و پدیدار است. اگر آسیا در این کشمکش موفق شده و باساس برتری بریتانیا تزلزلی وارد کند، بطور قطع نژاد سفید در تمام دنیا تحت الشعاع سایر نژادها قرار خواهد گرفت.

موضوعی که امروز ما با آن مواجه شده ایم، عبارت از انتخاب بین دوتئوری مختلف نیست. باید یا آسیا را برای زندگی انتخاب کنیم یا خودمان را. باید یکی از این دو روش زندگی را که بهترین نمونه آن در میان قبایل مردود هندوستان از یک طرف و ملت عظیم آمریکا در طرف دیگر یافت میشود، انتخاب کنیم. هنگامیکه انگلیس بساط برتری خود را در آسیا جمع کند، نوبت برتری به آسیا خواهد رسید.

۲- هندوستان جواب میدهد:

این بهانه‌های دولت بریتانیا برای اینست که خود مختاری به هندوستان داده نشود. هندوستان در مقابل دعاوی مذکور چه جواب دارد بگوید؟

۱- انصاف طلبی هندوستان

هندوستان در مقابل، بخاطر انگلستان یادآوری میکند که در

سال ۱۹۱۴ چطور با تنفر و تحیر، اصول فلسفه نیچه را رد کرد. در صورتی که امروز تنها این فلسفه و نظریه از فرمانروائی بریتانیا در هندوستان طرفداری و مدافعه مینماید. و این اصول، بنیاد دعاوی او را بر این کشور زیر دست مغلوب، تشکیل میدهد.

هندوستان اسارت سیصد و بیست میلیون نفر را توسط يك دولت قهار غربی و مذلت و زیر دستی آنها را در مقابل ۶۸۰۰۰ نفر سرباز انگلیسی، بتأثیر کیفیت آب و هوا منسوب نمیدارد، بلکه معلول يك حادثه ناگهانی تاریخی دانسته و میگوید: انگلستان در سال ۱۸۰۷ موقعیکه به هندوستان آمد از ضعف سیاسی و قشونی آن استفاده کرده و باتسخیر و تملک، دریاهاى اطراف آن را خلع سلاح نموده و از آن به بعد فرصت نداد که هندوستان خویش را مسلح نماید.

اصول فکری و اخلاقی و عادات و آداب زندگانی ملتی را که پیش از یک قرن است در زیر زنجیر اسارت مینالد و در اثر تجاوزات ستمگرانه يك دولت فاتح در وادی جهالت سرگردان مانده است، با اصول زندگانی ملتی که اینک ثمره صدها سال آزادگی، آزادی و استقلال و تربیت و تعلیم عمومی را درو مینماید، نمیتوان مقایسه کرد و هندوستان این قیاس را ظالمانه دانسته و بر آن شدیداً اعتراض میکند. هندوستان مردّد است که آیا امتناع بریتانیا از «مداخله» در مسائل دینی هندوستان مبنی بر نظریات خصوصی و يك نفعپرستی غیر عادلانه نبوده که میخواسته است برای حفظ منافع خود و اسارت قطعی هندوستان بوسیله تقویت این نوع افکار دینی، مردم را بر ریاضت درد دنیا تشویق کند و بيك زندگی عالیتری در آخرت نوید داده و نفوذ و استیلاء

خود را مستحکم نماید؟ هندوستان در مقابل نسبت‌هایی که در خرافات پرستی و جهالت بآن می‌دهند، خرافات پرستی و تعصبات جاهلانه مغرب زمین را که پروفیسور چت تمام آنها را در کتابی موسوم به (مرد جاهل) تدوین نموده، برخ غربی‌ها میکشد و متذکر میگردد که موهومات متداوله در سرزمین هندوستان از موهوماتی که در میان اروپائیان رایج است، بدتر نمی‌باشد. تفاوتی که هست، در شکل و اسم است نه در اصل و ماهیت.

(لورد) را با بنارس مقایسه کرده و شیوع افکار عجیب و غریب جدید را در ممالک متمدن که اصول طبی را رد کرده و عقیده ایمان را وسیله معالجه امراض میدانند، بما تذکر میدهد. هجوم دسته‌های مردم را در قلب تمدن دنیا بمقابر مقدسین برای شفا یافتن از امراض یادآور میشود و معین میکند که دایر مدار مراسم دینی و عبادتی با بقایای افکار دینی يك طایفه وحشی میباشد: هندوستان از ما برای اینکه در حق وی بواسطه قربانی کردن بز^۱ به الهه کالی^۱ دلسوزی میکنیم، تشکر مینماید و در عین حال، نسبت بعقاید و افکاری که به موجب آن هزارها گوسفند و گاو هر روز در شهر شیکاگو قربانی میشود، اظهار دلسوزی و تأسف مینماید. از نفاق و اختلاف طبقاتی خود متأسف و بیه نتایج وخیم آن معترف است، و لسی میخواهد بداند افکار و نظریات يك نفر برهمنائی نسبت بیکدی از مرتدین جز در لفظ و شکل افکار و نظریات يك لرد

۱- یکی از زیارت گاههای معروف فرانسه واقعه دریرنه علیا در ناحیه ارژله واقع در نزدیکی آبشار مسیل رودیو که هر ساله از نقاط مختلفه فرانسه مردم برای زیارت بآنجا میروند.
(مترجم)

انگلیسی نسبت بیک زارع ، یایکنفر بانکیه‌ای که در (بارک اونو) منزل دارد، نسبت بیک کارگری که طرف مشرق شهرزندگی میکند، یا بافکار و نظریات یکنفر سفید پوست بایک اروپائی نسبت بیک آسیائی تفاوتی دارد ؟

هندوستان از ازدواج اطفال در آن سرزمین و از تأخیر غیرطبیعی این امر در مغرب متقابلاً اظهار تأسف مینماید. برای مذلت دختران کوچک بیوه هندوستان و دختران خرد سال کارگر امریکا که اینک بیش از یک میلیون و پانصد هزار از آنها که هنوز بسیزدهمین مرحله زندگانی نرسیده ولی در داخل کارخانجات روح طفولیت آنها نابود میگردد، متساویاً اشک میریزد. اختلاف و نفاق مسلمین و هندوهای هندوستان را بازد و خورد و کشمکش اخیر کاتولیک و پروتستان، در لیورپول با اغتشاشات بی سروپای قرن اخیر، در آمریکا با تحریکات ظالمانه و ظریفانه «کو کلو کس کلان» با تأثیر عجیب افکار دینی هنگام انتخابات رئیس جمهور آمریکا در سال ۱۹۲۸ مقایسه میکند. از زد و خورد و جنگ خونریزی بین شاهزادگان هندوستان و بین ملل متمدن مغرب متأسف است. بواسطه اسارت زن در هندوستان بر اسارت مرد در آمریکا اشک تأثر از دیده فرو میریزد. مذلت مردودین را در هندوستان و حقارت و تیره بختی حبشی‌های آمریکا را مقایسه کرده و از هر دو قلباً متأثر است و با کمال سربلندی میتواند ثابت کند که هنوز فحشا در هندوستان

کو کلو کس کلان جمعیتی است در آمریکا که جداً مخالف مهاجرت از ممالکی دیگر بآن سرزمین بوده و هیچ موجودی حق نمی‌دهند که در آمریکا برود.
(مترجم)

بقدر ممالک مترقی دیگر توسعه نیافته و با کمال متانت و ادب، شیوع قتل و آدم کشی و فحشاء و وفور دستجات راهزن و دزد، افزونی جنایت و قاچاق را در آمریکا مورد انتقاد قرار می‌دهد. از متزلزل شدن ارکان دارالحکومه شهرها و فقدان امنیت جانی و مالی در کوچها و معابر آمریکا، از شیوع بساده خواری و میگساری در آمریکا و فرانسه، از افزونی امراض تناسلی، از شیوع معاشقه و عیاشی در کالجها، در مجالس شب نشینی، در صحنه تآثرها، و نفوذ آن حتی در عمق ادبیات ما، از مناظر وحشیانه فیلمهای سینما و کمدهی موزیکال های ما، از انحطاط و فساد عالم ازدواج و فقدان انتظام و تربیت در حیات اجتماعی ما خورده - گیری و تنقید میکند .

مسلم است که هر تمدنی مفسد و زشتی‌ها زیادی را با خود دنیا می‌آورد. فقط اشخاص بی فکر و سطحی، تمدن هر عصر را عبارت از این مفسد میدانند: یکنفر آمریکائی در هر حال که باشد آمریکا را با وجود این همه زشتی که در زندگی اجتماعی آن موجود است، دوست میدارد و با اینکه هنوز جامعه آمریکائی هم باتمام معنی، واجد لیاقت خود - مختاری نیست، باز راضی نخواهد بود که یک دولت خارجی در این سرزمین حکمرانی نماید. اولین کسی که مفسد و زشتی‌های شایع در هندوستان را متذکر شده و معترف میگردد، از همان افراد این ملت است. از یکصد سال قبل یعنی از موقعی که (رام موهان روی) نهضت ضد سوزاندن زنان بیوه را هنگام مرگ شوهر بجزریان انداخت تا سال ۱۹۲۹ که بموجب لایحه‌ای که علی‌رغم دولت بریتانیا و با وجود مخالفت‌های غیررسمی شدید آن بتصویب مجلس رسیده و سن ازدواج

را برای دختران ۱۴ سال و برای پسرها هیجده سال تأمین نموده ۱ - ست ، تمام اصلاحات اجتماعی بتوسط جمعیه‌های وطنی در هندوستان بموقع اجرا گذارده شده است. جمعیت برهما سوماج واریا سوماج فداکاری راه در مخالفت با جنک ، ازدواج اطفال ، بیوه گمی دائمی ، اختلاف طبقاتی و شرك و بت پرستی به منتها درجه رسانیدند . « شماره اشخاصی که جداً از نهضت اجتماعی اخیر برای بهبودی حال مرتدین و استقرار آزادی برای آنها طرفداری کرده و میکنند از حساب پیرون است .» خود گانندی برای اینکه طبقه مردودین را از آن ورطه ذلت بار رهایی دهد و آنها را با طبقات دیگر در حقوق مدنی و اجتماعی مساوی نماید ، زحمات بی پایانی برده و چندین مرتبه خویشان را بخطر انداخته است .

وی یکدختر از طبقه مردودین را بخانه خود برده ، ویرا بنا دختری خود قبول نموده و بخانه‌ای که از معاشرت با این دختر امتناع کنند ، قدم نمیگذارد .

گانندی میگوید «من از ازدواج طفل در هندوستان متأذی و متنفرم . موقعی که يك طفل بیوه می بینم ، بر خود میلرزم ، در نظر من هیچیک از موهومات و خرافات برای هندوستان بقدر این فکر که آب و هوای این مملکت خیلی زود اطفال را بحد بلوغ رسانیده و روابط جنسی را در آنها الزام میکند ، زیان آورتر نمی باشد . آنچه که باعث و موجد این بلوغ قبل از موقع و نابهنگام می باشد ، همانا عقاید و افکاری است که محیط خانواده‌ها را احاطه نموده ،» راجع بموضوع فوق ، صریحتر از این چیزی نمیتوان گفت . در حقیقت بسیار اشخاص معتقدند که گانندی

در ایراد و اعتراض باین موضوع، راه افراط پیموده و نسبت بملتش بسیار خشونت بروز میدهد. ارنست وور میگوید: «یکدختر سیزده ساله در هندوستان از لحاظ عوارض جنسی بایک دختر هفده ساله در انگلستان مساویست» باوجود این لاچپات رای می گوید: «در نظر من ازدواج قبل از سن شانزده سالگی، یکی از جنایات بزرگ اجتماعی است. و لسو اینکه دختران هندوستان در سن ۱۲ سالگی بنقطه بلوغ میرسند. باکمال اطمینان میتوان گفت که یکدختر دوازده ساله هندی همان مرحله را میگذراند که یکزن ۱۵ ساله آمریکائی.» اشخاص حساس و منصف، اعتراف مینمایند که اجتماعات زیادی در هندوستان هست که برای منسوخ کردن اصول ازدواج اطفال جان نثاری میکنند و مطابق گزارشهای اخیر، از تعداد دختران خردسالی که بخانه شوهر میروند، هر ساله کاسته میشود. اقرار میکنند که امروز بیش از ۶۰ درصد دختران، بعد از سن پانزده سالگی عروسی نمایند. از مدتها پیش باینطرف موقع بلوغ را سن سیزده سالگی قرار داده اند و رویهم رفته زنان هندوستان در سن ۱۸ سال و ۳ ماه مادر میشوند.

بی انتظامی در روابط جنسی در کشور هندوستان کمتر از تمام ممالک دنیا است. باید منتظر بود که هندوستان از آمریکا نیز جلو افتاده و هر ج و مرج را جانشین ازدواج اطفال نماید.

در هیچیک از ممالک دنیا، مانند سرزمین هندوستان، اصلاحات اجتماعی اینچنین با سرعت تعمیم نمی یابند، میتوان گفت رسم ازدواج اطفال بکلی منسوخ شده و قسمت اعظم هندیها با زنان بیوه نیز ازدواج میکنند.

تصور می‌کنم بعد از يك نسل دیگر، بیوه‌گی اجباری و دائمی نیز
بکلی منسوخ گردد.

در سال ۱۹۱۵ پانزده نفر زن بیوه مجدداً ازدواج نمودند. ده سال
بعد یعنی در سال ۱۹۲۵ تعداد بیوه‌هائی که اقدام بازدواج مجدد نمودند،
به ۲۶۶۳ نفر رسید. در کمتر نقطه‌ای در هندوستان، از رقصه‌های معابد
با (دواداسی)ها اثری پدیدار است. هر مسافری که به هندوستان وارد میشود،
برای دیدن یکی از آنها بهر جانب در تکه‌پو است ولی اینگونه زنان یافت
نمیشود. اساس عزلت‌گزینی زنان متزلزل می‌گردد و نهضت انقلابی اخیر
این دسته را از پس پرده بیرون آورده در عرصه زندگی داخلی کرده و
بازنان مغرب دريك زدیف قرار داده است. عده زیادی از این‌زنها آشنا
با اصول علوم عصری میباشند. حتی يك مجمع نظارت در تولد نیز تشکیل
یافته است. در شهرهای هندوستان زنها از پس پرده حجاب بیرون آمده
و این پرده‌ها را بدور می‌اندازند و امروز بیش از ۶۰ درصد زنها مقید
بحجاب نیستند. زنهای متجدد بدون حجاب در کوی و برزن عبور میکنند
بدون اینکه حس شرمساری بنمایند. در بعضی ایالات مهم‌زنها در مسائل
سیاسی حق رأی دارند و حتی مسئولیت‌های اداری سیاسی را نیز بعهده
میگیرند. دو مرتبه رئیس‌کنگره ملی هندوستان از طایفه زنان انتخاب شده
است. عده زیادی از زنهای دوره مدارس عالی را با تمام رسانیده و در
طب و حقوق و سایر علوم باخذ درجه دکتری نائل گردیده‌اند. اگر باین
ترتیب پیش‌برود طولی نمی‌کشد ورق برگشته و نوبت سیادت اجتماعی
بزنها میرسد، آیا نباید نفوذ افکار غربی را عامل و مسئول این اعلامیه که
توسط یکی از پیروان گاندی انتشار یافته است دانست؟

«حجاب قدیم را بدور بیندازید! بزودی وفوریت از آشپزخانه‌ها بیرون آید! دیگها و تابه‌ها را بطرفی پرتاب نمائید! پرده جهالت را از جلو چشمان خود بردارید و دنیای تازه و نورا نظاره نمائید! بگذارید شوهران و برادران خودشان برای خودشان غذا تهیه کنند! شما برای اینکه هندوستان را در ردیف ملل زنده قرار دهید مسئولیتهای زیادی بعهده دارید.»

آری اینست نتیجه افتادن بذر افکار غربی در مغز شرقی، ماعجالتاً نمیتوانیم بگوئیم که آیا این گمراهی فکری، برای هندوستان منتج بسعادت خواهد شد یا شقاوت .

۲- انحطاط اختلاف طبقاتی

هنوز بزرگترین و مهمترین معایب اجتماعی در جلو ماست. امتیاز طبقاتی برای هندوستان جزء اصول حیاتی شمرده میشد و لازم بود بوسیله این امتیاز از حشر و نشر طایفه‌ی غالب و فرقه مغلوب جلو گیری بعمل آمده و نژاد آریین در این سرزمین خالص بماند . حتی امروز هم ما نمی‌توانیم منتظر باشیم يك برهمنی که در عالیترین مدارج اجتماعی قرار دارد، با دختری از افراد خانواده مردودین هم بستر گردد. در ماوراء این امتیازات طبقات يك اصل ثابت سلامت‌طلبی- که مطابق نظر علمای پزشکی است وجود دارد.

از بین رفتن صنایع دستی و تعمیم امور صنعتی، امتیاز طبقاتی را مخالف مقتضیات عصری قرار داده است. شغل و پیشه اجدادی که از

لوازم صنایع و صرف بومی است متباین با اصولی صنعتی در شهرها و درون کارخانجات میباشد. انقلاب صنعتی اخیر، اختلافات طبقاتی را از بین برده و بجای آن اصول دموکراسی را عمومیت بخشیده و انتشار داده است. زیرا صاحبان ذوق و قریحه و استعداد را از هر طبقه و طایفه ملزم نموده که بروی کار بیایند و توانائی فکری خویش را مورد استفاده قرار دهند. یکی از مواد برنامه عمومی قرن حاضر اینست که امتیاز طبقاتی را در هندوستان از بین ببرد و لسی نه باقهر و غلبه و اجبار بلکه بوسیله تکامل اقتصادی. امروزه اطفال برهمن، کاسب، اشخاص و اعضاء قشونی و طبقه مردودین در داخل کارخانجات در يك ردیف مشغول کارند. معادن، اطفال این طبقات مختلف را باهم محشور و مخلوط میکنند، ماشینها و ترنها آنها را محشور و مخلوط میکند، اشتراك مساعی در مدارس و مكاتب آنها را محشور و مخلوط میکند، یکی از نویسندگان معتقد است که تالیست سال دیگر امتیاز و اختلاف طبقاتی در هندوستان بکلی از بین میرود. در اغلب ایالات، امروز طبقات پست جامعه در انتخاب رؤسای منطقه ای شرکت مینمایند. حکمران ایالت بارودا که یکی از ایالات مهم هندوستان است، منسوب بیک طبقه متوسطی است. مهاراجه کوالپور و مهاراجه میسور هر دو از طبقات پست جامعه میباشد. مهاراجه کشمیر افراد تمام طبقات را بدون امتیاز و تفاوت بدربار خود می پذیرد. در کنگر ملی هند زنان هر طبقه و طایفه بدون احتراز باهم حشر و نشر می نمایند، هر روز چندتن از افراد يك طبقه با دختران طبقه دیگر ازدواج مینمایند.

هر کس که مایل باشد حقیقت این موضوع را با چشم خود ببیند

در اجتماعات هندوستان نظر کند، خواهد دید که افراد هندی از فرق و طبقات مختلف باهم در یکجا غذا میخورند، در یکجا کار میکنند، در یکجا بازی میکنند و در تأثرها و سینماها پهلوی پهلوی هم می‌نشینند، بدون اینکه در فکر رجحان و مزیت طبقاتی باشند.^۵

ولی باید دانست که مردودیت هنوز بجای خود باقیست، حتی امروزه هم در بعضی نقاط هندوستان افراد طبقه مردودین حق ورود به معابد، آب خوردن از چاههای عمومی؛ و عبور از بعضی جاده های مخصوص را ندارند. صدها مؤسسات ملی و اصلاحی دست کمک بطرف این طایفه ذلیل و تیره روز دراز کرده اند. ولی تاموقمی که بیاری صنعت ب سرمایه این کشور افزوده نشود و این طایفه سهمی از آن نبرند، نمیتوان منتظر بود که بتوانند اوضاع فلاکت بار و کثیف خود را تغییر داده و خویشتن را پاک و تمیز نموده و برای ورود در اجتماع حاضر کنند. آزادی از طرف طبقات عالی، از طرف تشکیلات برهما سوماج، اریاسوماج، کلیساهای مسیحی و خود شخص گاندی ب آنها داده میشود. مدارس که از طرف دولت توسط مدیران هندی تأسیس شده بنیان این آزادی را محکمتر می نماید.

در سال ۱۹۱۲ عده اطفال طبقه مردودین که در مدارس مشغول

* من خودم در شهر مدرس با چند نفر هندی نشسته بودم ناگهان بخاطر من خطور کرد که اصل و نژاد هر یک از آنها را بپرسم. ایشان در جواب من تبسمی کرده و اظهار داشتند که دیگر باختلاف و امتیاز طبقاتی اهمیت نمیدهند. البته میتوان تصور کرد که این موضوع استثنائی است و آنرا نمیتوان مقیاس عمومی قرار داد. (مؤلف)

تحصیل و تحقیق بودند به ۱۹۵/۰۰۰ بالغ بوده در سال ۱۹۲۶ عده آنها به ۶۶۷/۰۰۰ رسید. در اثر نفوذ اخلاق و معتقدات گانندی افراد بر اهوائی و مردود در اجتماعات دست اتحاد و برادری بهم داده اند، هر روز بنیان عقاید و اختلافات قدیمی متزلزل تر میگردد و هندوستان حاضر و مهیا خواهد بود که هر موقع بخواهد خود را در ردیف ملل جدیده بشمار آورد.

طبیعتاً باید تصور کرد که دولت بریتانیا در هندوستان برای اجرای اصلاحات اجتماعی، مساعدت های زیادی نموده است. ولی خیلی جای تعجب و باعث تأثر است که تا آنجا که توانسته با این اصلاحات مخالفت بعمل آورده است. در مجلس مقننه هنگام طرح لوایح اصلاحی حکومت هندوستان همیشه با وسایل مستقیم و غیر مستقیم از مخالفین طرفداری کرده و با آنها موافقت نموده است. اصلاحات اجتماعی بدون این که از طرف دوایر دولتی اقدامی برای اجراء آنها بشود توسط مؤسسات اصلاحی ملی بموقع اجراء گذارده شده و دولت مدتها با لایحه ای که سن ازدواج را بالامی برد، جداً مخالفت بعمل آورد. «قوانین دولتی کنونی طوری تدوین شده که در حقیقت از خرافات و موهومات طرفداری میکنند.» بموجب این قوانین اگر یکی از افراد طبقه مردودین پا از گلیم خود بیرون بگذارد، مستحق مجازات است. هر موقع که یکی از این بیچارگان برای پس گرفتن حقوق مدنی و اجتماعی خویش بخواهد صدای خود را بگوش جامعه برساند قوانین دولتی بنام «حفظ صلح و انتظام» پا بمیان گذاشته و گلوی او را می فشارد. «دولت امپراطوری بریتانیا همیشه طرفدار امتیازات طبقاتی بوده است... بدو علت: اول اینکه باین

وسيله خود را محبوب طايفه برهن قرار بدهد... دوم اينكه اختلاف طبقاتى كار دولت امپراطورى بریتانیا را بموجب اصل ثابت «تفرقه‌بنداز و حکومت کن» دراستعمار هندوستان آسان می‌نماید. دولت برای خود عذرها تراشیده و بنام «عدم مداخله در مسائل دینی» این امور را در جریان سوء خود باقی می‌گذارد و احياناً از تغییر جریان آنها هم بوسائل مخصوصی جلوگیری می‌کند. ولى خود هنوز در اغلب ایالات آزاد چندین سال قبل از اینکه دولت انگلیس در هندوستان بفکر بیفتد يك سلسله اصلاحات مهم اجتماعى را بموقع اجراء گذارده‌اند.

بهتر اینست بگذاریم عالم روحانى انگلیسى کشیش س ف اندرو مطلب را برای ما خلاصه کند. وی می‌گوید:

«مشاهدات روزانه من در مدت $\frac{1}{4}$ قرن در هندوستان، بمن ثابت نمود که حوادث و وقایع روزمره پیوسته بطرف تکامل رفته و بروی بنیان انسانیت مستحکم میگردد. هر روز در اثر تجارب دقیق باین حقیقت تلخ برخوردیم که حکومت یکدولت اجنبی در این سرزمین سدمحکمی در راه اصلاحات اجتماعى بوجود آورده است. یادداشت‌های رسمى در مجلس مقننه، يك عکس‌العمل شدیدی بوجود می‌آورد... اگر فردا بساط فرمانفرمانی امپراطورى بریتانیا از این سرزمین برچسده شود، لزوم بهبود اوضاع و احوال طبقات پست تحت توجه قرار گرفته و سرفصل برنامه اصلاحات ملی و اجتماعى را تشکیل خواهد داد.

اگر سیاستمداران هندوستان بجای امپراطورى بریتانیا دارای ادوات لازمه بودند، اصلاحات اجتماعى با سرعت زیاده بموقع اجراء گذارده میشد.»

حتی تکامل اقتصادی - که در صورت آزادی هندوستان حتمی الوقوع بود - بواسطه تسلط بریتانیا در بونه اجمال و تعویق گذارده شده است. صحیح است که حکومت فعلی يك سلسله تشکیلات کشاورزی داده است که نسبت با اقدامات حکمداران بومی قدیم خیلی غیر ممکنی میباشد، و لسی بقدری مالیات بدوش دهقانان و کشاورزان تحمیل نموده است که در اغلب موارد این بیچارگان تاب ماندن و تحمل کردن را نیاورده اند. این حقیقت صحت دارد که نواحی ای که قابل کشت نبوده اند، در نتیجه اقدامات دولت امروز کم و بیش کشت وزرع میشوند ولی توسط يك مشت دهقانان که بیش از اندازه توانائی خود مجبور پیرداختن مالیات میباشدند. در عین حال باید دید همانقدر که باراضی مزروع افزوده شده، از طرف دیگر دولت قسمت زیادی از جنگلها را تراشیده و برای تعمیر و اصلاح آنها اقداماتی بعمل نیاورده و در مقابل آن اراضی جدیدی این اراضی بکلی لم یزرع گردیده است. صحیح است که در طی سالهای متمادی مقدار زیادی نقره بهدوستان وارد شده، ولی تمام آنها بکیسه فرمانروایان و شاهزادگان ایالات تابعه انگلستان رفته و بازار تجمل دوستی و عیاشی و هوسرانی این عده معدود را رواج داده است. بکنفر از علماء اقتصاد انگلیسی با حساب دقیقی معین نموده است. که قیمت مقدار مال التجاره ای که هر ساله از هندوستان خارج میشود و در مقابل آن نه پول و نه کالایی بهدوستان میرود هر سال از ۱۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار تجاوز مینماید.

این حقیقت صحت دارد که با تعمیم اصول صنعتی عصر حاضر در هندوستان، از زحمت کار گر کم شده. ولی در مقابل رواج این اصول و در نتیجه حکومت بریتانیا، مصنوعات بومی هندوستان بکلی راه زوال و انحطاط را پیموده است. راه آهنهای هندوستان که برای امور تجارتی و قشونی بریتانیا آنقدر مفید واقع شده، برای هندوستان بمنزله روزنه بزرگی بوده است که هستی و سرمایه ملی از آن بخارج جاری گردید. کمپانی راه آهن ضررهای خود را سال بسال بیاری وضع مالیاتهای جدید تأمین نموده است. شدیدترین قحطیهایی که مانند بلا و صاعقه آسمانی جامعه هندوستان را بطرف بدبختی و مرگ و بینوائی سوق داده، بعد از تأسیس این راه آهنها وقوع یافته است، در صورتیکه قبلا انتظار میرفت راه آهن از قحط و غلا جلوگیری کند. پروفیسور دوت میگوید: «در سال ۱۸۹۲ و ۱۸۹۸ برای هندوستان از سالهای خیلی بدی بوده که قحطی و گرسنگی در تمام نقاط آن مملکت شدت داشته و باعث اتلاف میلیونها نفر گردیده است.

با وجود این، مالیات اراضی بدون هیچگونه تغییر و تقلیلی از طرف مأمورین سخت و خشن حکومتی در این دو سال جمع آوری میشد. مقدار مالیاتهای ارضی در این دو سال به ۸۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار بالغ بوده و دهقانان و کشاورزان برای پرداخت این مبلغ مجبور بودند خوراک روزانهی خود را که مجموع آن ۵۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار قیمت داشته بفروش رسانند.»

یکنفر انگلیسی دیگر میگوید: «بعد از این همه کمکهای اقتصادی از طرف انگلستان نسبت به هندوستان تجارب عمقی من، بمن ثابت میکند

که قسر و بیچارگی روز بروز بر استیلاء خود در سرزمین هندوستان می‌افزاید.» یکنفر مسافر مجرب امریکائی مینویسد: «اوضاع اجتماعی ملت هندوستان هر بینه‌ای را در یک عالم تأثر و اندوه وصف ناپذیری که از یأس نسبت ببهبودی آن با وضعیت فعلی بوجود میاید داخل میکند. کسی نمیتواند در این سرزمین وسیع دردهنی خنده مسرت و خوشحالی ببیند، حتی کوچکترین تبسمی که علامت امید و تسلی قلب است، بر لب هیچیک از افراد این ملت ستمدیده نقش نمی‌بندد.» آیا وقت آن نیست که از انگلستان برای عملیات ستمگرانه‌ای که در هندوستان مرتکب شده و برای کوتاهی‌ایکه در موارد مخصوص نبوده پرسشی و عقوبتی گردد؟ میگویند که انگلستان یگانگی و اتفاق بهندوستان داده است.

برعکس انگلستان بوسیله طرفداری باطنی و غیر مستقیم از اختلافات طبقاتی و با کمک هفتصد شاهزاده در ۷۰۰ ایالت (مستقل) که همه دست نشانده دولت انگلیس و بالتبته مأمور حفظ منافع انگلیس میباشند که بدستاری آنها می‌تواند مقصد خود را اجراء کند از اتحاد و اتفاق هندوستان جلو گیری نموده است.

گزارش سیمون طوری تنظیم شده و پیشنهادات مندرج در آن طوری تدوین گردیده که احساس نفاق و پراکندگی بیش از پیش، مستحکم گردیده و هر ایالتی تقریباً جدا و مجزا میشود. بطور نهائی و معنوی از تهیه این گزارش اجرای همان اصل « تفرقه بنزاز و حکومت کن » میباشد. هندوستان دارای دو یست زبان یا عبارت دیگری ۲۰۰ لهجه مختلف است. در روسیه نیز همین قدر زبان و لهجه مختلف وجود دارد. کانادا که جمعیت آن یک سیزدهم جمعیت هندوستان میباشد به ۱۷۸ زبان مختلف

صحبت میکنند در صورتی که از ۳۲۰۰۰۰۰۰۰ نفر جمعیت هندوستان
۲۰۰۰۰۰۰۰ آنها زبان هندوستانی بکارمیرند. در طی قرون متمادی
در هندوستان وحدتی حکمفرما بوده است، بسی عمیقتر و مستحکمتر از
وحدت زبان و حکومت، یعنی همان یگانگی فکری و اخلاقی که در
قسمتی از قرون وسطی تمام اروپا را بیک مملکت واحدی مبدل نموده بود.
ولی بواسطه طلوع ملیت عصر جدید، اساس آن متزلزل گردید و وحدت
و استحکام سیاسی هندوستان هم فقط در صورت خود مختاری امکان
پذیر تواند بود.

می گویند که انگلستان قانون، انتظام و امنیت به هندوستان داده
است، مقصود از این ادعا چیست؟ باید حقیقت مطلب را دانست. بریتانیا
ایالات هندوستان را بوسیله قتل و غارت و آدم کشی که در فرهنگ
نظامی به پیروزی و غلبه تعبیر میشود، یکی بعد از دیگری متصرف شده با
صد و پانزده فقره جنگ اساس انسانیت هندوستان را متزلزل کرده و هر
یک از افراد هندی را که بعملیات ستمگرانه وی اعتراض نموده و خاطر
نشان کرده اند که قتل و غارت و آدم کشی را نمی توان قانون و انتظام
و امنیت نامید، یا بزندان انداخته یا اعدام کرده است. قشون هندوستان
را مجبور کرده که برای هر منظور بجنگد و فداکاری کند، جز برای
استقلال وطن و آزادی مملکت. ابناء وطنش هندوستان را بیک بیابان
لسم یزرع و غیر مبدل کرده و می گوید امنیت در آنجا حکمفرما است.
هیچ آمریکائی واقعی و روشنفکری را پیدا نمیکنیم که بی انتظامی و
هرج و مرج را باین «امنیت» ترجیح ندهد.

در هندوستان کشمکش و زدو خورد بین هندوها و مسلمین همیشه

در جریان است ولی اینگونه. اختلافات و کشت و کشتارها فقط در هندوستان انگلیس وجود دارد و خیلی مایه تحیر و تعجب است که در ایالات مستقل اثری از این گونه زد و خوردها و جنگ و ستیزها پدیدار نیست. گاندی یعنی همان آدم مهربان و نجیب می گوید:

«در هر يك از این زد و خوردهای دینی، ما عاملین و گماشتگان دولت را مشاهده میکنیم که در پس پرده با فروختن آتش ستیز و خونریزی اشتغال دارند» این موضوع اگر صحت داشته باشد برای من دردناك میباشد نه مایه تعجب و تحیر» رامزی ما کدونالد مینویسد: «اینك سوء ظنی حاصل شده و تصور میرود که از طرف حکومت برای توسعه این اختلافات و نفاقها اعمال نفوذ میشود. بعضی از صاحبمنصبان و روساء بریتانیائی پیوسته بتحریرك و اغواء پیشوایان میپردازند و نقشه اختلاف و کشت و کشتار مابین هندوها و مسلمانان را طرحریزی میکنند».

لورد اولیور که در کابینه اول ما کدونالد وزیر هندوستان بود در همان موقع چنین گفت:

«هر کس که با اوضاع جاری در سرزمین هندوستان مطلع باشد، نمیتواند انکار نماید که رویهمرفته در دوائر و میان روساء بریتانیا حس تمایلی نسبت بجامعه مسلمین وجود دارد، شاید این حس تا اندازه ای در اثر همدردی باشد ولی آنچه که بیقین پیوسته، این است که بریتانیا میخواهد بوسیله این تظاهرات فریبنده فقط با اساس ملیت و وحدت جامعه هندوستان ضربه ای وارد شود» این رموز اینك بر همه کس مكشوف شده که انتقال پایتخت از کلکته بدلهلی برای جلب قلوب

مسلمین و بالنتیجه آنها را بر علیه هموطنان هندی خود تحریک کردن بوده. قانون انتخابات عمومی که بموجب آن پیروان مذاهب و ادیان مختلفه باید یککنفر را از میان خود بسمت نمایندگان در مجلس مقننه انتخاب کنند، اساس این اتفاق را مستحکمر می‌کند. پیشنهادات مندرجه در راپورت سیمون دامنه این نفاق را وسیعتر مینماید، ولی ظاهراً بریتانیا را برای ایجاد وحدت در هندوستان حمد و سپاسی می‌گوید؟

رویهمرفته شاید کسانی بگویند که تعمیم قوانین بریتانیا در هندوستان، بیش از آنکه مورث زیان و ضرر باشد، سبب پیشرفت آن کشور بوده است. قضات انگلیس خواه در داخل انگلستان و خواه در خارج در همه حال دارای متانت اخلاقی میباشند. رعایت شدن اصول مساوات بین تمام فرق و طبقات مخصوصاً هندوستان را بطرف توسعه فکر میبرد. اما باید دید که این قوانین جدید بواسطه ابهام و ناجوری و برای اینکه از عناصر مختلفی تشکیل شده است، در موقع عمل باعث زحمت و اشکال می‌گردد. مجامع دهات که سابقاً بر تقو و تقی امور پرداخته و دادرسی مینمودند، امروزه جای خود را بهیات قضات اداری داده و باین جهت امور به سستی و کندی سر و سامان مییابد.

(غالباً امور کشوری و مسائل اجتماعی تا پنج سال هم در محاکم مطرح و بالاخره مبهم و نامعلوم میمانند) حقیقت اینست که اصول جدید بیش از این که بحال جامعه مفید باشد بحال خود قانونگذاران و قضات مفید بوده است. در مواردی که طرفین دعوا هر دو هندی یا هر دو اروپائی باشند، ممکن است عدالت اجرا گردد ولی موقعیکه یکطرف قضیه انگلیسی و طرف دیگر هندی، عطف و اغماض بحق و عدالت میچربد.

(البته در این موارد عظوفت و اغماض شامل اروپائیانها خواهد بود) اگر یکنفر از افراد اروپائی نسبت بهندیها مرتکب جنایتی شود، همیشه و بدون استثناء کوچکترین و سبکترین مجازاتها شامل او میشود. اغلب بقدری اعمال نظر میشود و بطوری جنایات اروپائیان را ماست مالی میکنند که بین مردم انعکاس بدی پیدامی کند و تولید شورش و بلوایی می کند. یکنفر انگلیسی نو کر هندی خود را بواسطه اهمال و کوتاهی قابل عفوئی که هر نو کر طبیعتاً دچار میگردد، مقتول میسازد و مجازات او شش ماه حبس و پرداخت ۶۷ د لار جریمه است! یکنفر هندی به اتهام «سوء قصد» نسبت به یکزن انگلیسی به بیست سال حبس محکوم میگردد! ولی در همان موقع و در همان شهر یکنفر انگلیسی دختر هندوئی را بزور روده و بناموس اودست درازی میکند، آزاد است و هیچ قانونی او رامشول این عمل زشت قرار نمیدهد! سرهنری کاتون که مدت های دراز از طرف دولت بریتانیا رئیس یکی از دوائر در هندوستان بوده است، میگوید: «در غالب موارد حمله و هجوم از طرف اروپائیان در باره هندیها مجرا بوده و غالباً نتایج وخیمی در برداشته است. در چنین محاکمات که یکفرد انگلیسی يك انگلیسی دیگری را محاکمه میکند، جنبه عدالت و انصاف مراعات نمیگردد و اعمال نظر جای دادرسی را میگیرد.» پاندیت موتیلال نهرو که مدت چهل سال در هندوستان بشغل قضاوت اشتغال داشته، می گوید: در مدت این یکصد و پنجاه سال مجازاتهایی که بمرتکبین قتل و جنایت تعلق میگیرد بهیچوجه در باره افراد انگلیسی اعمال نشده و هیچ انگلیسی محکوم بارتکاب قتل نگردید است. همیشه قضات مرگ هندوها رادر موارد مصادمه با انگلیسی بحوادث نامعلوم منسوب داشته اند. مهاتما گاندی که در حیات اجتماعی از لحاظ حقیقت

شناسی و آزادگی درون، بسی نظیر است، میگوید: «در نبود و نه در صد محاکمات بین افراد هندی و انگلیسی در محاکم قضائی دولت بریتانیا عدالت و انصاف اجرایی می‌شود. در آنچه که گفتیم راه اغراق را نیپموده- ایمن هر یک از افراد هندی که در مدت عمر یکبار سروکارش با این محاکم بیفتد باین حقیقت مسلم پی میبرد»، موقعی که مارکیز ریون والی هندوستان لایحه‌ای تهیه نمود که از هر گونه اعمال نظر و طرفداری نژادی و قومی در محاکمات باید جلو گیری شود، هموطنانش معاشرت با او را تحریم کردند! راجع (بحفاظت بریتانیا از هندوستان) در اینجا مجبوریم ریا- کاری را اقلأً در زیر پرده اعتدال مستور داریم. منظور بریتانیا از دعوی مذکور این است که کشتی جنگی آن در بنادر هندوستان لنگر انداخته؛ توپهای مسلسل آن بر فراز قلعه‌های هند نصب شده و طیاره‌های بمب‌انداز آن در هر نقطه هندوستان آماده‌ی شلیک بوده و حاضرند هر دقیقه که هندوستان از روی حقیقت واقع‌طغیان کند، هزارها مرد و زن و طفل را بدون رحم و شفقت طعمه آتش بیداد نمایند. فرض میکنیم اگر روزی دوره فرمانروائی بریتانیا در هندوستان پایان رسد، دولت قهار دیگری آن مملکت را در تحت استیلاء خود می‌آورد، این مسئله برای هندوستان چه تفاوت خواهد داشت؟

یکی از صحیح‌ترین و حقیقی‌ترین دعاوی در این میانه اینست که انگلستان خود اصول دموکراسی و آزادی را یاد داده و بنیاد آنرا با علوم مختلفه عصری مستحکم نموده است. هر فرد هندی از اعتراف باین حقیقت تلخ ناگزیر است که قبل از ۱۸۵۷ هندوستان تنها با یک‌طرز سلطنت مطلق آشنا بود و امروز امنیت و آرامش بیش از موقع حکمداری

بهترین سلاطین مغول در هندوستان برقرار است. معلم اصول دموکراسی رابقدری خوب بشاگرد خود یاد داده است که امروز از پیشرفت های سریع وی دچار وحشت و اضطراب گردید و صد هانفر انگلیسی می خواهد برای جلوگیری از نتایج و ثمرات تخمی که کاشته شده، باهالی هندوستان بقبولاند که اصول دموکراسی در تمام دنیا فقط مناسب حال دول اروپائی است. گوئی انگلستان فراموش کرده است که در همان موقع که زنجیر اسارت را از گردن خود برداشت و اساس حکومت مطلقه را سرنگون نمود عده معدودی از اهالی آن مملکت دارای خط و سواد بودند. همانطور که گاندی بماند کر می دهد خط و سواد باهوش و ذکاوت و قریحه تفاوت فاحشی دارد. اکبر شاه که بزرگترین و عالی مقام ترین پادشاهان هندوستان بود از خط و سواد بهره ای نداشت

قسمت اعظم اشخاصی که آگاهی کاملی از اوضاع و احوال این ملت دارند، اعتراف مینمایند که توده ملت هند از لحاظ هوش، قریحه، ادب، صلح طلبی، و انتظام دوستی در ردیف ملل درجه اول دنیا قرار دارد.

لر دموکراسی موقعی که از روساء کشوری هندوستان بحث مینماید (آنها راه از هر لحاظ با بهترین و متین ترین اشخاصی که در (هویت هال) بسر میبرند) مقایسه مینماید، در سال ۱۹۲۷ (ارل وینتر تون) معاون وزارت هندوستان «بدون تردید و تعلل» اظهار داشت که «پیشوایان سرزمین هندوستان خواه از لحاظ معرفت و ادب، خواه از لحاظ تربیت فکری از هیچیک از مشاهیر رجال سایر ممالک کمتر نمیشوند.» دکتر و... روتر فورد هنگامی که اعضاء و نمایندگان مجلس «بعنوان انگلیس رابا اعضاء

مجلس مقننه در جامعه ملی هندوستان مقایسه میکنند، اعتراف می نماید که «رویه رفته انگلیسها نسبت با افراد هندی که با آنها در یک طرازند از هر جهت متاخر میباشد». در سال ۱۹۲۷ ج. پ. اسپندر سردبیر روزنامه وست مینستر چنین گفت: «در هیچیک از ممالک مشرق زمین بقدر هندوستان اشخاص مطلع و روشن و صاحب قریحه و فکر در هر یک از شعبات زندگانی یافت نمی شود.» سر میچائیل ساوئر رئیس کمیسیون دانشگاه کلکته در سال ۱۹۱۹ اظهار نمود: «در خصوص نیروی فکری باید اقرار کرد که در هندوستان متفکرینی وجود دارند که در ردیف متفکرترین دانشمندان ما قرار دارند.» در خصایص اخلاقی و روحی وی جامعه هندی را مافوق جامعه بریتانیا قرارداد. گزارش سیمون چنین تذکر میدهد: «ما در چندین جلسه شورای ایالتی حضور بهم رسانیده و از وقار و ثنات و پشت کار و جدیت اعضاء آن متأثر شده ایم.» رومن رولان می گوید من نه در اروپا و نه امریکا، یک شاعر، یک متفکر، یک زعیم و پیشوایی ران دیده ام که با یک شاعر، یک متفکر، یک زعیم و پیشوای هندی برابر یا اقلاً قابل مقایسه باشد. مسافرین و اشخاصی که از هندوستان گذرمی کنند از قدرت فکری و اخلاقی نماینده پست ترین طبقات در اداره امور مدرس دچار بهت و حیرت میگرددند. قوت و امید، رش و قریحه و اشتراك مساعی خستگی ناپذیر پیشوایان هندی در نهضت ملی اخیر بهترین دلیلی است بر اینکه بقدر کفایت، اشخاص صاحب عزم و با فکر در آن مملکت وجود دارند، که بتوانند شالوده یک دولت مستقل و مقتدر را طرح ریزی کنند. گذشته از این: باید قبول کرد که خود مختاری آمیخته با هرج و مرج از این اسارت بیشرافانهی منظم که روح و

غرور و اخلاق ملی رامیکشد و نیروی فکری و قدرت استقلال را برای همیشه از هندوستان سلب می‌نماید، بدتر و مضرتر نتواند بود.

یکی از بدبختی‌های هندوستان اینست که مصالح تجار و سرمایه داران بریتانیا، اسارت آن را لازم می‌کند. ولی هندوستان خودش موجود عامل این الزام نبوده و این وضعیت را خلق نکرده است. از طرف دیگر نباید تزلزل مقام و موقعیت يك دزد و غارتگر را دلیل برائت او از ارتکاب جنایتی که مرتکب می‌شود، قرار دهیم. اگر وضع گمرک سنگین نسبت به واردات هندوستان از انگلستان توسط يك دولت مستقل و خود-مختار به تجارت و صنعت مردمان کارگر انگلستان لطمه‌ای میزند انگلیسی‌های مستقل هم می‌توانند در مقابل با وضع گمرک واردات از هندوستان لطمه‌ای بکارگران این مملکت وارد کنند. گاندی و همچنین تمام بزرگان و پیشوایان هندوستان متعهد شده‌اند که اگر بریتانیا از روی رضا و رغبت به هندوستان خودمختاری اعطا کند، بمنافع مشروع آن در هندوستان بهیچوجه خللی وارد نخواهد شد.

ولی کارگران انگلستان نباید فریب اقوال کارفرمایان خود را خورده و تصور کنند اسارت هندوستان به منفعت آنها تمام شده. این ادعائی است باطل و فریبنده. کارگران انگلستان بهیچوجه شرکتهای این غارتگری‌ها نداشته و سهمیه‌ای از این غنائم نبرده‌اند. آنها در همان درجه فقر و مسکنت که اجداد آنها در قدیم یعنی در آن موقعی که کارگر انگلیسی محصولی را که با عرق جبین بدست می‌آورد و به هندوستان آزاد می‌فروخت، بودند، هنوز هم باقی هستند و مانند کارگران تمام ممالکی که دارای مستعمره و مستملکه‌ای نمیباشند، از لذاید و نعمتهای

زندگی محرومند. چه کسی میتواند تردید کند که يك هندوستان آزاد و خودمختار واردات خود را از انگلستان دو مقابله واردات هندوستانی که در غرقاب فقر و زندان اسارت مغروق و مقید است، نخواهد نمود؟ شاید تنها وسیله ترقی تجارت و اقتصاد منطقه مغرب، ترقی و تعالی مشرق زمین است.

ملتی که دارای شعائر ملی عمومی و از لحاظ مختصات اخلاقی واجد وحدت می باشد، می تواند عدم انتظامات سیاسی را بترتیب و انتظام تبدیل نماید. آنچه که قضایا و مسائل را پیچیده و غیر قابل حل میکند، همانا اسارت هندوستان است. نه تنها بهمان تناسب که ملل «متاخر» هر قدر رو به تکامل و ترقی بروند، سنگینی امپریالیزم برای آنها بیشتر محسوس و غیر قابل تحمل می شود و برای این که این امپراطوری قدرت یغما و تظاول را داشته باشد، مجبور است، مبلغ هنگفتی هر ساله بمصرف قشون و بحریه و غیره برساند، بلکه برای تبلیغ و پروپاگاندا چه مخارجات هنگفتی را که متحمل نمیشود!

فکر کنید در همین عصر حاضر برای اینکه افکار عمومی امریکا بجانب هندوستان معطوف نشود و اوضاع و احوال اهالی هندوستان در تاریکی ابهام بماند، چه مبلغ هنگفتی بمؤسسات تبلیغ کننده در امریکا میرسد! برای نگاهداشتن هندوستان ناراضی در تحت لوای امپراطوری بریتانیا، يك نیروی دریائی فوق العاده که سبب وضع مالیات های سنگین در انگلستان میشود، لازم است. امریکا نیز مجبور است بر قابت انگلیس به توسعه نیروی دریائی خود پرداخته مردم رادر زیر بار مالیات های کمر شکن خورد کند.

اسارت هندوستان همان طور که جنگ جهانی عالمگیر گذشته را بوجود آورد، منجر به جنگهای بدتر و خطرناکتری نیز میشود. همه کس می دانند که ورود دولت بریتانیا در جنگ گذشته برای اقدامی بود که در تاسیس راه آهن بین برلن و بغداد بعمل آمد.

هر مورخ آگاهی میداند که مهمترین عاملی که انگلستان را وادار نمود که تا بآخر در مقابل قدرت فرانسه زمان ناپلئون بجنگد، همان ترسی بود که این دولت از ناپلئون داشت و پیوسته در هر اس بود مبادا وی از زاه مصر بطرف هندوستان هجوم آورد. این حقیقت بر همه کس مسلم است که اتحاد بریتانیا با ترکیه در جنگهای کریمه، بواسطه ترسی بود که بریتانیا از فتوحات روسیه داشت و وحشت داشت که مبادا روسیه پیروز از طریق ایران و افغانستان چنگال خود را در گریبان هندوستان فرو برد.

کارگران انگلستان باید بدانند که این چنین ترسها و سوء ظنهایی بود که باعث کشتن ملیونها نفر از آنها در میدان جنگ جهانی اول شد. باید بدانند که نتیجه این فداکاری و جانفشانی از طرف آنها، حمایت دول کوچک نبود، بلکه کشته شدن آنها منجر باسارت ملل بزرگ گردید. گاندی می گوید: «جنگ اخیر برای این بود که غنائمی که از غارت و یغمای ملل ناتوان بدست آمده، همه بعنوان تجارت دنیا تقسیم گردد.» مشارالیه در جای دیگر می گوید: «بزرگترین خطری که دنیای امروز را تهدید می کند، پیشرفت و توسعه یک امپراطوری غارتگر و بی مسئولیتی است که بیاری اسارت هندوستان موجودیت و استقلال و ترقی ملل ضعیف را بخطر می اندازد.» اگر حقیقت امر این باشد، ما

نمی‌توانیم نتیجه‌ای جز آنچه که لاجپاترای از وضعیت هندوستان گرفته بگیریم (علاج این بدبختی و بحران عالم گیر در دست هندوستان است زیرا که این کشور سنک زاویه امپریالیزم میباشد، وقتی که هندوستان بتواند طوق بردگی را از گردن خود برداشته و آزاد شود، این کاخ با عظمت ظلم و ستم نیز سرنگون می‌گردد. معتبرترین ضامن آزادی آسیا و مهمترین عامل صلح عمومی، همانا هندوستان آزاد و خودمختار است.)

نتیجه

بدون نظر سوء نسبت بکسی

من تمام کوشش خود را برای تشریح دو نظریه متباین درباره هندوستان مبذول داشته‌ام، ولی میدانم که گاهگاهی احساسات و عواطف در قضاوت من رخنه نموده و رشته قضاوت صحیح را گسسته است. مسلم است در پیشگاه تعداد بیشماری از بشریت یعنی ۳۲۰۰۰۰۰۰۰ نفر که برای آزادی خود در مجاهده و کشمکش هستند، در حضور یک تاگور؛ یک گاندی، یک سرجا کاذیز جاندرابوس، یک ساروجینی نایدو که در زیر زنجیر و در گوشه زندان برای اسارت هندوستان ناله می‌کند، نمیتوان از هجوم احساسات و عواطف جلوگیری نمود. بر علیه این زنجیری که زنان و مردان این مملکت را در اسارت نگاهداشته است، همیشه یک روح طغیان و شورش وجود دارد. بیطرف ماندن در این قضیه که مربوط به زندگی و مرگ یک پنجم کل جمعیت جامعه بشری است، بمنزله اقرار به نبودن هر گونه امید و ایده آلی در زندگانی می‌باشد.

مثل اینست که تجارب و مشهودات ما و درحقیقت حیات و زندگانی بشر معنی و مفهوم خود را از دست داده است. حس حقیقت‌داری ما نسبت به آزادی ملی خود و نسبت به فرصتهائی که انقلاب گذشته در تکامل خود در سایه آزادی بما داده است، ما را وادار میکند که نسبت به اواشنگتن، جفرسن، فرانکلن، فره بوس و تمام بین هندوستان نیکخواه باشیم. ممکن است باور کنیم که وضع مالیات بدون تعیین نمایندگی عمومی مبنی برستمکاری مطلق است.

باوجود این درخواست استقلال کامل یادمو کراسی باتمام معنی آن برای هندوستان، شاید از طریقهای حزم و احتیاط دور باشد. بدبختی و مصیبت عمومی در انتظار تربیت عمومیست و مختصات زندگی اقتصادی جدید، استقلال کامل را در خارج از دایره امکان نگهداشته است.

امپراطوری بریتانیا وسیعترین تشکیلات دنیا است. جایگاهی است که در وسط این دنیای پرهرج و مرج انتظام و امنیت کامل در آن حکمفرمایی میکند و ممکنست که راهزنان درخشگی و دزدان دریائی رشته انتظام تجارتی آنرا ازهم بگسلند، در صورتی که اجزاء و اعضاء این امپراطوری وسیع از آزادی شرافتمدانه محروم نباشد و چون تشکیلات وسیعی مایه خیر و برکت جهان و جهانیان است. روزگاری برای این که انسان در امان باشد، مجبور بانزوا و گوشه‌گیری بود. لیکن امروزه امنیت عمومی فقط در سایه استراک مساعی ممکن الحصول است. حتی وصیت نامه سهیل وود را میتوان به بهانه‌هایی مستند نمود و او را از بعضی لحاظ محق دانست که هدف آمال و پیش چشم خود

را در نکات ذیل دانسته است: توسعه دامنه اصول و قوانین انگلیسی در تمام دنیا، مسکون شدن تمام خطه آفریقا - زمین مقدس - جلگه رود فرات - سراسر امریکای جنوبی توسط ساکنین انگلیسی الاصل، آخرین بهبودی دول متحده امریکا در تحت لوای امپراطوری بریتانیا - افتتاح سیستم نمایندگی مستمراتی در پارلمان امپراطوری که اعضاء از هم پاشیده آن را بهم متصل و مربوط میکند و بالاخره ایجاد يك دولت مقتدر و قهارى که در آینده بکلی لفظ جنگ را از فرهنگ زندگی بشر بزاید و بهترین طبقه انسانیت را در عالم تعمیم دهد.

يك داوری و قضاوت باطنی مارا وادار میکند که آزادی هر يك از اجتماعات انگلیسی زبان را در دائره زندگی خود به تحلیل دولت متحده امریکا در امپراطوری بریتانیا ترجیح دهیم. ما این امپراطوری را شایسته تحسین و تکریم میدانیم ولی آرزو مندیم که این تشکیلات از یک عده ملل آزاد و مستقل و صاحب حیات و حق زندگی مرکب باشد. ما تصور میکنیم که مطمئنترین موقعیتی که هندوستان در این دنیای آشفته و مشوش میتواند برای خود بدست آورده در قلمرو امپراطوری بریتانیا یافت میشود. هندوستان برای اینکه بتواند از هجوم تهاجمات خارجی، یغما و چپاول شاهزادگان گرسنه داخلی و از تعصبات دینی گریبان خود را خلاص کند، تا مدتها بعد از این محتاج امپراطوری بریتانیا است و معتقدیم که هندوستان نیز بنوبه خود حاضر است، این کمکها و یاریها را از طرف بریتانیا با قبول کنترل خارجی تا ده سال دیگر و با اطمینان دادن که خود مختاری آن بهیچ وجه سرمایه و حقوق مشروع اجانب و اقلیتهای مذهبی و تشکیلات ایالات مستقل را باخطر مواجهه نمی کند، جبران نماید.

شکمی نیست که اعطای خودمختاری بطور ناگهانی و مسئولیت برقرار کردن انتظام و ترتیب و امنیت را بعهده خود هندوستان واگذار کردن بالاخر منجر بیک سلسله کشمکش و هرج و مرجی میشود و هندوستان را نیز بدردفعی چین گرفتارمی نماید و دنیا را بفقیر و بدبختی مبتلا خواهد ساخت. توده را نباید در اختیار و بحال خود گذاشت، زیرا آنچه که از دست توده برمیآید، خرابی و ویرانی است. یک چین در یکوقت و یکزمان برای دنیا کفایت می کند. باید بخاطر آورد که تا سال ۱۸۴۶-۱۸۵۶ کانادا، استرالیا و زیلانده جدید قادر بدفاع از خود نبودند. ولی هیچ نمیتوان فهمید برای چه و بچه جهت هندوستان نمی تواند در مدت ده سال از میان طبقات شجاع و جنگنجوی خود، از قبیل شیخ راجپوت، پاتان، و مسلمان، یک قشون قوی و نیرومندی تهیه کند؟ هندوها در فلاندر برای فرانسه بخوبی جنگیدند. در فلسطین برای انگلستان جانفشانی نمودند و بطریق اولی بهتر می توانند برای وطن و مملکت خود که هندوستان است بجنگند.

باین جهت، گرچه خود مختاری نمی بایست یکمرتبه و بطور ناگهانی به هندوستان داده شود ولی اینقدر هم نمی بایست بتاخیر افتد، زیرا وقوع این مسئله همان قدر که برای انگلستان مفید تواند بود، برای هندوستان نیز لازم است.

خودمختاری به هندوستان عزت نفس و نیروی پرورش و تکامل می دهد. آنرا تشویق و تجهیز می کند که در صنعت؛ گمرکات، مالیاتها و تجارت، در اصلاح دینی و اخلاقی و تربیتی و طبقاتی بتواند اقدامات اساسی بنماید و تمدن بی نظیری بوجود آورد. از طرف دیگر خود-

مختاری هندوستان برای انگلستان در حقیقت مفید تواند بود، زیرا اعطای خودمختاری بآن بمنزله نجات یکی از بزرگترین مستعمرات، از خطر استقلال کامل با تسلط اجانب است. بواسطه آنکه هندوستان اگر بیش از این مجبور باشد طوق اسارت دولتی را که از آن نفرت دارد بگردن بگیرد، ممکن است از مرام گاندی روگردان شده و اصول لنین را اتخاذ نماید و تمام آسیا را بر علیه هر چه که مربوط با اروپا و آمریکا است برانگیزاند. سرزمین وسیع چین در آتش انقلاب مشتعل است. اصول اسلامی در ترکیه، ایران، افغانستان دستخوش انقلاب و اصلاح واقع شده و روسیه در دروازه هندوستان قرار یافته است. امپراطوری بریتانیا اگر بخواهد بیش از این به نیروی سرنیزه اتکاء کند، انگلستان را در زیر بار مالیاتهای گزاف و جنگهای خانمان برانداز خورد خواهد کرد. ولی اگر این امپراطوری بروی بنیان آزادی ملی که عضویت آن را دارند مستحکم گردد، از هر دوره وزمانی مقتدرتر تواند بود. ممکن است امروز با جبر و فشار انقلابات را جلوگیری کرد و ارکان آنرا متزلزل نمود، ولی فردا مجدداً با وضعی شدیدتر روی خواهد نمود. علل و موجباتی که هندوستان را با انقلاب سوق میدهد از علل و موجبات انقلاب خونین ایرلند که دست تصرف انگلستان را از سر آن کوتاه نمود بسی دردناکتر و هولناکتر است تا موقعی که این عوامل وجود دارند، انقلاب نیز ادامه خواهد داشت و برای انگلستان نیز توقیف و حبس ۳۲۰۰۰۰۰۰ نفر جمعیت غیر ممکن خواهد بود. باید بریتانیا بیاد بیاورد که کامپبل بانرمان فقط بوسیله اعطاء آزادی توانست افریقای جنوبی را در عضویت آن امپراطوری

باید دید که آیا هندوستان هم به خود مختاری قانع خواهد بود؟

با وجود تمام حوادث دردناک گذشته و تمام درخواست‌هایی که از طرف جامعه هند شده و می‌شود، باز بدون زحمت و دردسر میتوان گاندی را راضی کرد که مجدداً نظریه قدیم خود را درباره هندوستان اتخاذ کند.

وی چندسال قبل نظریه خویش را در این زمینه اینطور شرح داد: «ایجاد رابطه‌ای حقیقی و متقابلی بین ملت هند و ملت انگلیس مستلزم تجزیه‌ی کامل هندوستان از امپراطوری بریتانیا نمی‌باشد»

موقعیت فعلی بسی جالب دقت است زیرا این موقعیت مجاهدات متمادی چندین قرن را برای آزمایش مسیحیت و یقین به عملی بودن اصول آن بموقع عمل می‌گذارد. یکی از مبلغین آمریکائی می‌گوید: شاید بتوان گفت برای اولین دفعه در تاریخ حیات ملل ملتی پیدا شده است که بدون یاری گرفتن از شدت و اجبار برای حصول آمال دور و دراز ملتی خود کوشیده و در این راه متحمل انواع سختیها و «ریاضت»ها شده. که میتواند بگوید که این طریقه بیش از آن نظریه‌ای که ما در مغرب راجع بمسیحیت داریم بتعالیم مسیح نزدیک نیست؟ خیلی غریب است که يك ملت (کافر و ملحد) این طور نسبت باصول (عدم آزار موجود زنده و محبت برادرانه نسبت به بشریت علاقمند باشد) اگر هندوستان در این مجاهده موفقیت حاصل کند، ریشه مسیحیت

(مقصود ما تعالیم اخلاق خود مسیح است) در تمام دنیا محکوم شده و سرسبز و برومند خواهد گردید. صلح و سلامتی و ادب بدرجه‌ای خواهد رسید که تاکنون نظیر نداشته است. دوره بدبینی و منفی‌بافی در دنیائی که ما در آن زندگانی می‌کنیم پایان خواهد رسید و همان طور که خود گاندی اظهار داشته است: «اگر نهضت هندوستان یا اساس عدم اعمال شدت منتهی بموافقیت گردد، قطعا و طن پرستی و حتی خودحیات و زندگانی يك مفهوم تازه و عالی‌تری بخود خواهد گرفت. بلسی در آن صورت زندگانی برای ما گرامی‌تر خواهد بود.

راجع بمستر ما کدونالد، موقعیت فعلی فرصتی باو می‌دهد که بسیاری از رجال بزرگ بیش از یکمرتبه در تمام عمر با آن مواجه نمی‌شوند. چه فرصت مساعد و بخت سازگاری است که يك آزاده مرد بتواند آنچه را که موجب بهبودی و نجات دنیا است بگوید و لو او را به پرتگاه نیستی سوق دهد؟ آیا ما کدونالد عهد و پیمان خود را بخاطر آورده و در صورتی هم که بضرر خودش تمام شود، آنرا بموقع اجرا خواهد گذاشت؟ دیریا زود وی با مخالفت‌ها محصور شده و شکست خواهد خورد. در این صورت چه بهتر از این که برای رعایت شرافت و نجابت در حق این ملت مظلوم دچار شکست گردد؟ شاید اگر در این موقع نقشه خود مختاری هندوستان را بکشد، انگلستان را از مواجه شدن با خطری که آزادی هندوستان را برایش مهیا خواهد کرد نجات داده و از سقوط آن در يك ورطه عمیق جلو گیری خواهد نمود، صنایع هندوستان رانجات خواهد داد و آزادی دوستی و فداکاری انگلیسی را بموقع آزمایش و سنجش خواهد گذاشت. برای انگلستان

این موقع يك فرصت مساعدی است که مجدداً میتواند همان انگلستان محبوب و آزادی خواه قدیم بشود!

راجع با آمریکا، رسماً کاری از دست آن برنمی آید. مجبور است انگلستان را آزاد بگذارد تا بتنهائی با مسائلی که مربوط به زندگانی و بقای امپراطوری آن می باشد، مواجه گردد. ولی ما از لحاظ فردی و خصوصی در ابراز احساسات و صادق بودن نسبت با اصول ملیت خود که عبارتست از آزادی، مختاریم و میتوانیم نسبت بهر موجودی که برای دستیابی به استقلال در کشمکش و مجاهده است اظهار دلسوزی کنیم. نویسندگانی که ادبیات را وسیله جمع مال و ثروت و خود فروشی قرار نداده اند، مسئولیت مهم و وجدانی بردوش دارند و تا موقعی که کیفیت حقیقی هندوستان را در نظر جهانیان روشن نسازند، بار این مسئولیت از عهده آنها ساقط نشده. مبلغین حقیقی که از مسیح برای دنیای دردمند کنونی پیامی دارند، بدون احساس ضعف و خستگی فریاد خود را برای دفاع از این کشور ستم دیده بلند کرده و آنقدر ندبه و ناله خواهند نمود که صدای زاری آنها در ساوراه اقیانوس ها شنیده شود. بگذارید اینها حقایق را روشن کنند و در میان هموطنان خود منتشر سازند تا این که هیچک از افراد امریکائی در موقعی که يك پنجم از کل جمعیت جامعه بشری در زیر زنجیر اسارت مینالد، در خواب نوبینی که ناشی از غفلت و جهالت است باقی نماند.

اخیراً از گاندی سؤال شد «پیام تو برای ملت آمریکا چیست؟» وی با ادب و وقار جواب داد. «من دوست دارم که ملت امریکا مجاهدات هندوستان را مورد مطالعه قرار دهد. تمام نکات و حقایق

مربوط با نژاد زیابد و اصولی را که برای انجام مقاصد خود در پیش گرفته، از روی حقیقت و واقع بینی تشخیص دهد.»

لاچاترای مؤسس اریاسوماج کتاب مشهور خود «هندوستان ناکام» را [که در موقع کشمکش و نهضت آرام هند بواسطه زندانی شدن آن را ناتمام گذاشت] به هندوستان اهداء نموده و در پشت جلد آن این چنین نوشت:

«با عرض حقگذاری و شکر نسبت بآن تعداد بیشمار زنان و مردان امریکائی که خود را وقف آزادی بشریت نموده و اختلاف رنگ و پوست و نژاد را باعث رجحان و امتیاز نمی دانند و پیرو روشی میباشند که بروی بنیان محبت، انسانیت و عدالت استوار است. ملل ستمدیده دنیا و تیره بختانی که» «در زیر زنجیر بردگی مقیدند بانظر استرحام باین عده مینگرند و اینک امید دنیا» «به صلح عمومی، در وجود این عده تمرکز یافته».

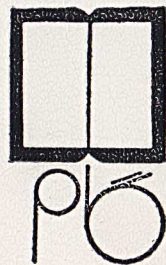
بیش از این چه می توانستیم بگوئیم؟ چطور ما میتوانیم این کلمات را بخوانیم بدون اینکه به هندوستان بفهمانیم که به بیچارگی آن پی پرده و مصمم به تسلی و دلجوئی از آن هستیم؟

پایان

چاپ و پخش؛ انتشارات گام و انتشارات سحر



انتشارات سحر



صندوق پستی تهران ۱۳/۱۴۴۷

۳۳۵۷۲۶

تلفن

۹۵۰

۲۶ / ۱ / ۱۴

* شماره ثبت کتابخانه ملی